



به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

رساله دکتری نصرالدین شاه " پیکار "

موضوع: زبان ها و لهجه های شرقی ایرانی قلمرو افغانستان،
(بر بنیاد زبان های پامیری)

1- پیشگفتار

2- ادبیات نگاشته شده در مورد موضوع یاد شده، در افغانستان، تاجیکستان و کشورهای اروپای شرقی، اروپای غربی و امریکای شمالی.

باب اول: زبان های شرقی ایرانی در جمهوری اسلامی افغانستان: سابقه تاریخی، انکشافات، تشابهات و تفاوت ها.

باب دوم: زبان شغنایی سرزمین افغانستان، سابقه تاریخی، دیدگاه ها، و فرآیند انکشافی آن در زمانه های نا همگون.

باب سوم: ویژگی های زبان شغنایی افغانستان و تاجیکستان، تأثیر نظام های نا همگون سیاسی- اجتماعی و فرآیند رشد و انکشاف عملی زبان ها.

3- خلاصه

4 – منابع و مأخذ

جمهوری تاجیکستان،
شهر دوشنبه، 2009

کارکرد پژوهشی در شیرازه انستیتوت زبان و ادبیات رودکی جمهوری تاجیکستان
صورت گرفته است.

رهنمای علمی : دکتر علوم بشری پروفیسور پروانه جمشید ف

تقریظ دهنده های رسمی:

.....دکتر علوم بشری، پروفیسور.....

.....کاندید علوم بشری، همکار پروفیسور.....

.....نهاد مسؤل پیش برنده امور رساله.....

حمایه رساله به تاریخ در شورای حمایه رساله های دکتری به منظور
حصول درجه دکتری و کاندید علوم بشری ، در شیرازه انستیتوت زبان و ادبیات
رودکی وابسته به اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، شهر
دوشنبه، جاده 21 رودکی، صورت میگیرد.

با محتوای رساله میتوان از طریق کتابخانه علمی وابسته به انستیتوت زبان و
ادبیات رودکی، جمهوری تاجیکستان، شهر دوشنبه، جاده رودکی،
شماره 21، آشنا شد.

خلاصه رساله به تاریخ ()، سال به دانشگاه مسکو فرستاده شده است.

منشی علمی شورای حمایه رساله های علمی، کاندید علوم بشری: **و. قاسم اوف.**

پیشگفتار Introduction

اگر به سوابق تاریخی و جغرافیای سیاسی آسیای میانه، نظر انداخته شود، سرزمین بدخشان و منطقه پامیر آن، از زمانه های نهایت دور تا کنون حیثیت نقطه تقاطع و مرکز فعالیت های فرهنگی، تاریخ، ادبی، عرفانی، سیاسی، اقتصادی و بازرگانی جهانگرد ها، فاتحین، پژوهشگران و مسافرین فرهنگ های ناهمگون و تہذیب های باختر و خاور را، در بر داشته است.

پامیر در یک زمان محلی بود که در آن اقوام، قبایل و دسته های خورد و کوچک مردمان ناهمگون نژادی و عقیدتی زیست نموده و برای بیشتر از سه صد سال محیط زیبای فرهنگی- اجتماعی و تاریخی مردمان آسیای وسطی را زیر نگین خود داشته بودند.

قابل یاد آوری است که در درازای تاریخ، دسته های مختلف مردمان و انسان ها مانند: سومری ها، اسکایی ها، چندین دودمان فارس ها، مقدونی ها، و لشکریان یونان باستان به سرمداری اسکندر کبیر، پارتی ها، اشکانی ها، اقوام منوط به اهل پارت، کوشانی ها، یفتلی ها، چینی ها، دام پروران هونز، مغل ها، و لشکریان وابسته به آنها، پیروان کلیسای نستوری ایران، عیسوی ها، اعراب بدوی، روسیه تزاری و حتی انگلیس ها، هرکدام بالنوبه داغ های سیاسی، فرهنگی و نظامی شان را در این سرزمین، بجا گذاشته اند.

در 500 صد سال قبل از میلاد، الی زمان استیلا و هجوم اعراب در سده هفتم، صرف مدت کوتاهی بعد از رحلت پیامبر خدا، اکثریت مناطق آسیای مرکزی تحت کنترل مردمان فارس (پارسها)، قرار داشت. باکتری (بلخ امروز در شمال افغانستان)، که در کنار دریای اکسوس، که امروز به نام دریای آمو مسمی است، مرکز تہذیب، فرهنگ و تمدن بشری فارس را تشکیل میداد. فارس ها در نتیجه مساعی همگانی شان توانستند سکایی ها و دام پروران اقوام وابسته به قوم سومری را از منطقه بیرون ساخته و خود جانشین آنها شوند. افراسیاب (سمرقند امروزی)، حیثیت مرکز منطقه را داشت و به نام سغدیانا که امروز نواحی جنوبی اوزبکستان و قسمت اعظم تاجکستان را تشکیل میدهد، یاد میگردید. آستان های سمرقند و بخارا که امروز شامل قلمرو اوزبکستان اند، هنوز هم مرکز فرهنگ فارس و تاجیکان را تشکیل دهنده اند.

اسکندر مقدونی لشکریان امپراتوری فارس را که داریوش دوم در رأس آنها قرار داشت، در خلال سالهای (323-326)، قبل از میلاد، به فروپاشی سوق نمود و امپراتوری هخامنشی ها را از میان برداشت. مقصد اساسی همه فعالیت های اسکندر

را فتح سغدیان، تشکیل میداد، ولی برای آنکه مردمان مفتوحه را مضمحل و تضعیف کرده باشد، با یکی از دوشیزگان زیبای یکی از روسای قبایل که به رخشانه مسمی بود، ازدواج نمود. مادامیکه اسکندر در سال 323 قبل از میلاد، وفات یافت، امپراتوری مقدونی ها راه زوال خود را به پیمودن، گرفت.

بعد از مدت زمان نهایت طولانی، که هنوز هم باکتریا توسط پیروان اسکندر مقدونی کنترل و حفاظت میگردید، منطقه مذکور به گونه متداوم مورد هدف حملات توسعه طلبانه و استیلا گرانه ترک های کوچی، و دام پروران و لشکریان آنها قرار میگرفت. بعد از آن این منطقه زیر اثر و نفوذ اقوام کوچی ها، که اکنون نواحی غربی چین را تشکیل میدهد، قرار گرفت و در فرجام از سده دوم قبل از میلاد الی سده سوم میلادی، توسط امپراتوری کوشانی مورد کنترل قرار داشت. بعد آن امپراتوری ساسانیان پارس (224-642)، امپراتوری کوشانی را از میان برده و منطقه زیر اثر و کنترل فارس ها، قرار میگیرد.

در سال (400 م)، موج جدید تحرکات کوچی ها و دام پروران آسیای مرکزی با رهبری اقوام **هیپتالیس** ها، دوباره کنترل منطقه را در اختیار میگیرند. بر اساس نظریات برخی از تاریخ نگاران، به ویژه در مورد تاریخ جنگ هایی که در وسط سده ششم نوشته شده است، گفته میشود که **هیپتالیس ها و هونز های، سفید پوست** که تاکنون هیچگونه معلومات دقیق از طرف هیچ تاریخ شناسی در مورد شان که فارغ از هرگونه جرو بحث باشد در اختیار پژوهشگران گذاشته نه شده است. اما گفته میشود که آنها شاید یگانه اقوامی در میان هونز ها باشند که دارای نژاد سفید اند. اگر تاریخ نویسان به اشتباه نرفته باشند و در توضیحات خود از دقت کار گرفته اند، و این اقوام را با سایر دسته های قومی که امروز در پامیر زیست می نمایند، به خطا ننگرفته باشند، امروز بسا از ساکنان بدخشا کوهی که دارای موهای خرمایی، رنگ گندمی، چشمان آبی اند، باید شباهت نسبی به این گروه های یاد شده داشته باشند. در صورتیکه سایر پژوهندگان، آنها را به دسته های سکایی مقدونی و نژاد های روسی ارتباط میدهند. در سال (565 م) اقوام **هیپتالیس** در نتیجه حمله متحدانه ساسانی ها و اقوام ترک نواحی غرب به شکست مواجه گردیده و بسوی زوال رفتند. ساسانی های باختری و ترک های نواحی غرب بر سغدیان کنترل پیدا نموده و به حکومت داری خویش آغازگر شدند.

در نتیجه توسعه طلبی های اقوام و قبایل بدوی جهان عرب، مردمان آسیای مرکزی توسط عرب ها وابسته به خاندان خلفای اموی و عباسی، تحت اشغال قرار گرفتند. اگر چه این گونه فتوحات دارای اثرات منفی در ساحات فرهنگ و داشته های ملی و قومی گردید، اما از جانبی هم این گونه فتوحات باعث شکوفایی هر چه بیشتر افکار و اندیشه های ملی گرایانه، فلسفی و تصوف اسلامی گردیده و به حاکمیت اقوام چینی در این منطقه خاتمه بخشید. اما تأثیرات فارس هابه هر حال به قوت خود باقی ماند و

سلاله جدید اقوام مسلمان فارس جوانه مجددزد، که یکی از عمده ترین ها در زمینه سامانیان بودند که سالهای (875-999)، را در بر میگرفت. دوره سامانیان با افکار و اندیشه ها، و کار کرد های علمی و عملی اندیشمندان و متفکرین مانند، محمد الخوارزمی، ابو نصر بارابی، محمد ذکریای رازی، ابو علی سینا، ابو ریحان البیرونی، شاعران و دانشمندان آن زمان رودکی سمرقندی، و ابوالقاسم فردوسی، به نقطه اوج شهرت خود رسیده بودند و هرکدام شان خدمات شایسته و در خور ستایش و توجه را در امر انکشاف و ارتقای سطح فرهنگ و هویت فرهنگی و ملی مردمان ای که در آن منطقه زیست می نمودند، با حسن نیت و طینت پاک، به انجام رساندند.

شکست سامانیان توسط غزنویان ترک تبار در سال (999 م)، در نقطه آغازین اثرات شکست پارس ها در آسیای مرکزی، به شمار میرفت. در مراحل بعدی و حتی فرجامین سده اول میلادی، جنبش دام پروران و کوچی های ترک تبار غرب نشین مناطق منچورستان، آغاز گردید و تحرکات گسترده نظامی به رهبری چنگیز خان، در سال های (1167-1227 م)، و تیمور لنگ در سال های (1336-1405 م)، آغاز گردید که منجر به شکست و زوال خاندان فارس ها در این منطقه گردید. طی محافظت و مقاومت مردمان کوهستانی به ویژه تاجیکان، بهتر توانستند جامعه و فرهنگ فارسی را حفظ و حراست نمایند. این امر واضح است که مردمان قزاقستان، اوزبکستان و ترکمنستان، دارای زبان های قومی خود اند که دارای ریشه و اساس خانواده ترکی بوده و شامل خانواده واحد زبانی اند، و تنها تاجیک های تاجیکستان که دارای زبان فارسی تاجیکی اند، به زبان های ایران میانه ارتباط داشته، موسیقی، زبان فرهنگ، شعر و شاعری نقش اساسی و برارنده را در امر انکشاف و رشد فرهنگی و اجتماعی جامعه تاجیکستان، بازی نموده است. ناحیه ای که امروز تاجیکستان نامیده می شود، قبل از حاکمیت بلشویک ها، جز امپراتوری امارت بخارا، قرار داشت. در اواخر سده نوزدهم، این ناحیه به نسبت داشتن اهمیت ستراتیژیک و سوق و اداره در محدوده امپراتوری روسیه تزاری، محاط به کشور چین و هند برتانوی بود. تاجیکستان امروز و فلات پامیر به مثابه منطقه کوهستانی، از اهمیت بزرگ و فوق العاده با اهمیت ستراتیژیک، برخوردار بود.

بازی بزرگ میان تزار روس و بریتانیای کبیر آنوقت، عساکر و دیپلمات هایی را که در محدوده امپراتوری های یاد شده حیات به سر می بردند و مصروف کارزار تبلیغاتی و یا هم استخباراتی بودند، منطقه بخشان کوهی و کوه های سر به فلک هندو کش را به مثابه مناطق با اهمیت سوق و اداره نظامی معرفی نموده بودند که بیشتر باعث دلچسپی سروران ابر قدرت ها گردید. حتی هنگام ورود قوای نظامی شوروی سابق در سال 1979، به افغانستان، منطقه پامیر، بار مجدد از اهمیت فوق العاده خوب سوق الجیشی و ستراتیژیک خود برخوردار گردیده و شاهراه اساسی اکمالات و سایط نظامی و سایر مواصلات را به شمول امور لوژستیک قوای شوروی و حتی مخالفین رژیم افغانستان را تشکیل میداد.

واژه بدخشان بعضاً " بد کسان " ، نیز بر سر زبان ها بوده و مورد تلفظ قرار گرفته است. این واژه توسط نویسندگان سده های میانه اعم از شرقی ها و غربی ها، بلا سیان که از واژه بلاس یعنی لعل گرفته شده است، نیز توسط بسا از افراد پژوهشگر، مورد کاربرد وسیع قرار گرفته است. علاوه بر آن ، آنگونه که مارکو پولو نیز در اثر خود لعل بدخشان، اشاره ای به این مطلب دارند که همین اکنون نیز در نوشته های برخی از پژوهشگران وجود داشته و در واقعیت امر در همه آثار و آفریده های نگارش گران بازتاب دقیق یافته است.

مارکوپولو در اثر خود " لعل بدخشان " اولاً از زیبایی طبیعی آن دیار سخن گفته و اینکه چگونه با هوای صاف و دل نواز بدخشان مورد تداول و معالجه قرار گرفته است، ابراز خور سندی نموده و به تعریف و ستایش بدون قید و شرط سلسله جبالش ها جهت علاقه مند سازی شان به آن دیار سهیم می سازد و نویسنده در همین اثر یاد شده از ام البلاد یعنی بلخ یاد نموده و اظهار میکند که اطراف و اکناف این استان زیبا و نهایت دیدنی بازتاب دهنده و توجیه کننده تمدن و تهذیب پایدار و تعدد گرایانه یونان باستان می باشد. همچنان می فرماید که موجودیت کوههای شامخ و سر به فلک هندو کش و پا میر باعث شده اند تا این فلات زیبا را باید به نام بام دنیا یاد کرد.

مارکوپولو اظهار میکند که عبور از این سلسله جبال ها و به نقاط شامخ و مرتفع آنها، از جمله چالش هایی اند که همواره در برابر جهانگرد های معروف دنیا قرار خواهند داشت. مزید بر آن می گوید که نهایت دشوار است تا بر قله این سلسله جبال ها رسید، و اگر احیاناً میسر شود، در آخرین قله این سلسله کوه ها، سر سبزی و اشجار زیبایی قرار دارند که انسان را از آفرینش زیبای دنیای هستی و صلاحیت یزدانی، آگاهی میدهد. چقدر چشمه زار های خروشان سرازیر می شوند که بر زیبایی این طبیعت خداداد، زیبایی بیشتر از پیش را می آفریند. دره های ژرف و مملو از صدا و نوای ملکوتی آن انسان را به باور های عقیدتی گذشتگان، رهنمون میشود. او میگوید که اکثر مردمان دیار های مختلف به این کوه ها و کوه پایه ها به منظور صحت یابی مجدد و نجات از گونه های امراض نا همگون سفر می کنند، و من خود (مارکوپولو) مرض تشویش و دلهره و بیزاری از فعالیت و سیاحت را پیدا نمودم که در فرجام این مرض را در این بادیه و سرزمین عشق و محبت واقعی، مورد معالجه واقعی و دایمی قرار دادم.

مردمان پا میر از نقطه نظر سیاسی همواره نا متجانس بوده اند. مثلاً مردمان منطقه یزغلام پا میر تاجکیستان ، به گونه رسمی در گذشته ها مربوط به ناحیه درواز بوده است. حتی منطقه ونج نیز بعد ها شامل ایالت و استان درواز گردیده بود. شغنان و روشن همواره در برابر همسایه های دور و بر شان ، از در دشمنی و مخاصمت پیش آمده و در مخالفت با آنها قرار گرفته اند. بر تنگ در سده هجدهم شامل استان روشن گردیده، و شغنان، و وا خان نیز همیشه با هم در جنگ و جدل بوده اند، که بر بنیاد

نظریات برخی از پژوهشگران، علت اساسی این گونه نزاع ها را موقعیت درست جغرافیای سیاسی اشکاشم، به مثابه منطقه مناسب سوق الجیشی و بخاطر داشتن منابع سرشار لعل و لاجورد، برای هر دو طرف، تشکیل داده است.

در سده شانزدهم، منطقه پامیر خورد، من حیث محل تابع و خراج گزار امارت بخارا بوده است. در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، مردمان دام پرور و خیمه نشین قبیله قرغز، با وارد نمودن فشار بالای مردمان پامیر، باعث جدایی آنها از مرکز تجارتی و فرهنگی منطقه قاش غر (قاش قر)، و دره فرغانه گردیده است. در نیمه سده هجدهم علاقه مندی دولت افغانستان به منطقه پامیر رو به افزایش گردیده بود. در سال 1883، امیر افغانستان با حمایت انگلیس ها، واکان، روشن و شغنان را در اختیار حاکمیت خود درآورد. در نیمه دوم سده نوزدهم، روسیه تزار اکثریت مناطق آسیای مرکزی را، به شمول مناطق شرقی پامیر، تحت کنترل خود درآورد. نخستین پژوهشگران منطقه پامیر و دره یغنا، ساکنین این محلات را غل جایی یاد میکنند، و زبان های این مناطق را به نام زبان های غل جایی نام گذاری نموده اند. بر اساس نظریات بر تولد، این واژه ارتباط دارد به زبان های ایران میانه، گویا واژه (غر)، که معنی کوه را میدهد، از زبان پشتو گرفته شده و از آن واژه دیگری که غرجستان (گرجستان) نام گرفته است، نیز به وجود آمده است.

نخستین پژوهش در مورد زبان های پامیری، در سالهای (1880-1890)، توسط دانشمندان باختر زمین صورت گرفته است، که بعد ها پژوهشگران روسی متوجه این امر شدند. نخستین معلومات و پژوهش مقدماتی در مورد مردمان پامیر و زبان های مروج آن دیار، توسط اتنوگراف ها و سیاحان باختر زمین صورت گرفت.

در جمهوری تاجیکستان، اولین تحقیقات اکادمیک و علمی در مورد این زبان ها در سال 1960، آغاز گردید و در سال 1967، دیپارتمنت زبان های پامیری، در چهار چوب انستیتوت زبان و ادبیات ملیت های برادر شهر دوشنبه، تاسیس گردید.

اصطلاح زبان های پامیری یک مسئله موقتی و آزمایشی است، زیرا تا اکنون واضح نه شده است که آیا این زبان ها دسته های جداگانه اند، از نقطه نظر ژنیتیک که بطور فرضی و نظری از موقعیت ویژه جغرافیایی گرفته شده اند، و یا هم شاید هر کدام از این زبان ها به گونه جداگانه و مستقل بر بنیاد زبان های عام ایران باستان رشد و انکشاف یافته اند.

هستند زبان های دیگری که مربوط به یک ساحهء معین جغرافیایی گردیده و در هر دو طرف پامیر وجود ندارند، بلکه یا صرف در تاجیکستان و یا در افغانستان قرار دارند و بس. و یا هم اینکه اگر این زبان تنها به نام موجود اند، اما به گونه علمی و عملی به آنها تکلم صورت نمی گیرد، یعنی اینکه آنها دیگر شامل خانواده زبان های مرده و خاموش اند.

در مقایسه با سایر زبان های ایرانی، زبان های پامیری دارای ویژگی های نهایت زیاد مشابه با زبان های ایران باستان و زبان های ایران میانه، دارند. هم گونی و هم آهنگی میان این زبان ها در برابر سایر زبان های ایران میانه نهایت واضح و برجسته است. در صورتیکه گفتن ایران میانه و ایران باستان هم شاید درست نباشد زیرا که واژه ایران خود دارای سابقه نه چندان زیاد بوده و از جنگ دوم جهانی به بعد عرض وجود کرده است. لذا باید زبان های آریایی و یا آریائی بهتر است تا گفته شود. دسته های مختلف و نامگون قومی در منطقه پامیر زندگی می نمایند، و دارای ویژگی های جداگانه و هویت های زبانی و منطقی هستند که همواره به نام پامیری یاد می شوند. به زبان هایی که این مردمان تکلم می نمایند، به نام زبان های پامیری یاد می شوند، که رقم شان به بیشتر از یازده زبان، لهجه و گویش میرسد. بعضاً مردمان پامیر را تاجیک های کوهستان نیز یاد می نمایند، اما همه آنها بدون تردی کار برد واژه پامیر را بیشتر و بهتر ترجیح میدهند. اما همه آنها در میان خود، بر اساس زبان و گویشی که به آن سخن میرانند، همدیگر خود را یاد می نمایند. هیچ یک از مردمان پامیر دارای زبان نوشتار نیستند، به ویژه در داخل افغانستان، مگر در داخل جمهوری تاجیکستان، با الفبای سری لیک، را بکار می بندند که دارای نقش به سزایی است در زمینه های رشد و انکشاف فرهنگ و تہذیب خودی در آن منطقه. اثرات زبان تاجیکی بر زبان های پامیری نهایت قبل آغاز شده بود. مثلاً در سده یازدهم همه امور مربوط به باور های دینی این منطقه به زبان دری فارسی پخش و تبلیغ میگردد.

اندیشه های اسلامی، به ویژه اسماعیلیسم، در این منطقه در سده یازدهم آغاز گردیده بود. مارکوپولو که از منطقه واکان افغانستان در سال 1274، بازدید بعمل آورده بود مینگارد که مردمان این منطقه محمدی اند، و اخلاق و فرهنگ دین اسلام اثرات زیادی را بر فرهنگ و شیوه های زندگی شان، بجا گذاشته است. علاوه بر زبان های پامیری، بعضی از زبان ها و لهجه های دیگری نیز وجود دارند که قسمت های واکان علیا، مانند: **شخور، گونده و بالا تنگ**، به آنها تکلم صورت میگردد و اکثر واژه های آنها از زبان های ایران میانه و زبان های خانواده ترکی گرفته شده اند. مثلاً قرغزها در سده 17م، در این منطقه جایگزین شده اند، و بر اساس نظریات برخی از دانشمندان و پژوهشگران داخلی و برون مرزی، حتی قبل از آن پیش بینی شده است. بر علاوه شغنانی ها و اشکاشمی ها نیز در آنجا گوینده ها دارند. مردمانی که در پامیر زندگی می نمایند، از نقطه نظر اجتماعی-سیاسی تا متجانس اند. مثلاً زمانی بود که مردمان یزگیلان از طریق منطقه ونج، با مردمان درواز ارتباط داشتند که در همان وقت به حیث یک حاکمیت واحد درواز شناخته شده بود. آنهایی که به زبان های شغنی و روشانی سخن میرانند، حکومت های محلی روشنان و شغنان را تشکیل میدادند. روسیه تزار در سال 1868، حاکمیت امیر نشین بخارا در زیر تسلط خود

در آورد و در سال 1895، روسیه و بریتانیا در نتیجه تفاهم مشترک، به موافقه رسیدند تا خط مرزی منطقه پامیر را تشکیل دهند که بر مبنای آن کنار چپ روشن، واخان و شغنان را به افغانستان مرتبط سازند و ساحل راست این منطقه را زیر تسلط امارت بخارا که وابسته به روسیه تزار بود، قرار دهند. و این بود تا موفق شدند و این مناطق اتنیکی را میان دو ابر قدرت آنزمان، بریتانیای کبیر و روسیه تزاری، تقسیم نمودند.

قسمت اعظم سرزمین پامیر متعلق به کشور های افغانستان، تاجیکستان، قرغزستان و قسمت هایی هم جز قلمرو پاکستان و کشور جمهوری خلق چین است. این منطقه در شرق به دشت ها و ریگزار های ترکستان چین منتهی میشود و در شمال به فرغانه و از غرب هم با دره ها و جویبار هایی که در نهایت آمو دریا از آنها تشکیل می شود، می رسد و در جنوب آن سلسله کوه های قرا قرم قرار دارند.

برخی ها بر این نظر اند که اقوام پامیری، بقایای سکایی ها هستند، نژادی که تمدن آفرید و دام پروری و کشاورزی را بنا نهاد و به انسان محیط پیرامون شان آموختند. زندگی این اقوام از همان اوایل یک شیوه خاص داشت که به نسبت پیشه خود، دام پروری و کشاورزی، زندگی نیمه کوچی و نیمه کشاورزی را داشتند. پامیری های همه کشور های یاد شده به شمول پامیری های جمهوری چین، دارای شیوه های زندگی مشترک و مشابه اند. فعالیت های اقتصادی آنها عبارت است از زرع گندم، جو، باقلی، ارزن و سایر غله جات و حبوبات است.

زبان های پامیری به دلیل اینکه در مسیر تحول و تکامل قرار نگرفته اند، لذا از فرآیند رشد و تکامل عقب مانده اند. پژوهش هایی که در مورد این زبان ها صورت گرفته است نشان میدهد که واژه های انتزاعی نیز در این زبان ها وجود دارند. حتی مفاهیم هستی شناسانه در آنها وجود دارند و لی به دلیل این که کنار مانده اند، به این دلیل از رشد باز مانده اند.

در مورد زبان های موجود در کوهستان های پامیر، میان پژوهشگران و زبان شناسان داخلی و برون مرزی، اتفاق نظر و جود ندارد. برخی ها به این نظر اند که به تعداد یازده زبان و گویش های نا همگون در این منطقه وجود دارند اما برخی ها را باور بر این است که به تعداد هفت زبان مستقل و گویش های دیگری در این منطقه کاربرد های طولانی دارند.

خیر محمد حیدری، از کارمندان اکادمی علوم افغانستان و عضو اداره نصاب آموزشی وزارت معارف افغانستان می گوید که " هفت زبان زنده در این منطقه وجود دارند که که از نقطه نظر فونیم شناسی یا آوا شناسی، با هم تفاوت های معین دارند، اما از نگاه مورفولوژی با یکدیگر نهایت نزدیک اند، مانند زبان اشکاشمی، شغنانی، منجانی، سرگیلانی (سرگیلانی)، و یزغلامی، (یزگیلانی)، در تاجیکستان و زبان های سنگلیجی در افغانستان و سر قولی هم در کشور چین است."

این زبان ها از شاخه شرقی زبان های آریایی هستند. این زبان ها به دلیل موقعیت

خاص جغرافیای سیاسی خود، کمتر مورد بررسی های زبان شناسان قرار گرفته اند. برخی ها را بر این عقیده است که گویا این زبان ها، جز زبان های آریایی اند، اما به دلیل شرایط دشوار اجتماعی و اقتصادی، حتی سیاسی، که باعث در انزوا قرار دادن مردمان این مناطق شده است، زبان های این مردمان نیز در فرایند مفاهمه و مکالمه متداوم با سایر جمعیت ها، قرار نگرفته و از پیوند شان با سایر زبان های بزرگ مانند اوستایی و سانسکریت، که به احتمال قوی دارای هم گرایی و همسانی گسترده اند، کاسته است.

زبان همزمان با پیدایش انسان به وجود آمده، هم وسیله ارتباط میان انسان ها است و هم ماده تفکر، تعمق، تصور، بینش، دانش و هم وسیله انتقال آن ها است. زبان به مثابه پدیده اجتماعی، نقش فعال در زندگی اجتماعی و ادامه حیات دارد. تاریخ و فرهنگ هیچ ملتی را نمیتوان از تاریخ زبان آن ملت جدا کرد. زبان شفاهی و ادبی، خط و طبع و نشر، بخش مهم فرهنگ یک ملت را تشکیل میدهد. زبان نقش با اهمیتی را در روند ساختار دولت-ملت، دارد. زبان هرگز دارای خصلت طبقاتی نمیباشد و فقط به مثابه نخستین و بهترین پدیده اجتماعی، وسیله انتقال تهذیب و فرهنگ اجتماعی اقتصادی، عقیدتی و ادبی در میان انسان های کره خاکی ما، میباشد.

اما مسئله زبان در افغانستان، از روزگاری که حکومت ها سیاست های تفرقه برانداز تقوی زبانی را با عصبیت های قومی، پشتوانه زبان قرار دادند و سعی در حاشیه راندن زبان های سایر اقلیت های ساکن در کشور کردند، به ویژه زبان فارسی دری که در درازای تاریخ هستی و زیست مردمان خراسان زمین من حیث زبان با اعتبار، زبان سیاست، فرهنگ، دیپلوماسی سالم و تعدد گرایی در میان همه باشندگان این سرزمین باستانی بوده است، به مسئله حساس سیاسی تبدیل شد و جامعه را تب تنش زبانی در شیرازه قوم پرستی، فرا گرفت. از دیر زمانی به این طرف این امر بر بسیاری از مسایل سیاسی و فرهنگی کشور سایه افکنده و دشواری های فراوانی را در فرا راه تحول و انکشاف قانون مند و دموکراتیک مسایل زبان، فرهنگ و امور اجتماعی و سیاسی، به وجود آورده است.

پژوهش های دانشمندان زیادی اعم از برون مرزی و درون مرزی، بیانگر این امر است که زبان مشترک و عمومی منطقه ما از دیر زمانی به این سو زبان دری (فارسی)، بوده است. این زبان ریشه قدیمی دارد که پیش از اسلام وجود داشته است و سرزمین های خراسان و پار دریا (ماورالنهر)، زادگاه، پرورشگاه و تجلی گاه آن می باشد.

ابو سعید عبدالحی بن محمود گر دیزی، در تاریخ "زین الاخبار" که پیش از یک هزار سال قبل تالیف کرده است، چنین می نویسد: "بهرام کور به هر زبان سخن گفتی، به وقت چوگان زدن پهلوی گفتی، و اندر حرب گاه، ترکی گفتی و اندر مجلس با عامه، دری گفتی..." اکادمیسن دکتر عبد الاحمد جاوید می نویسد: "وجود زبان دری پیش از اسلام ثابت است. از قرن اول و دوم چند شعر هجایی آثار دیگری به ما

نرسیده، اما در قرن سوم است که گویندگان ای در بلخ و بخارا، هرات و سیستان پدید آمدند و بنیاد ادبیات دری را گذاشتند... " عبد الحی حبیبی می نویسد: " با استناد سنگ نبشته های بغلان باید گفت که : زبان دری به شکلی که در این نوشته ثبت شده است در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی دو هزار سال قبل وجود داشت. زبان دری در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب و دربار بوده است. " دکتر پرویز خانلری یکی از دانشمندان شناخته شده ای ایران تأکید می کند که : " منطقه رواج و رونق فارسی دری ابتدا در شرق و شمال شرق ایران بود.... " غالباً به یکی از شهر های بخارا، سمرقند، هرات و بلخ... و آبادی های دیگر خراسان منسوب هستند " .

میر غلام محمد غبار تاریخ شناس معروف افغانستان می نویسد که : " زبان دری اصلاً در مناطق دو طرف رود جیحون " ، یعنی سرزمین های ماوراءالنهر و خراسان قبل از اسلام بوجود آمده است و به قول اکادمیسین محمد جان شکوری ، " فارسی دری پیش از گسترش اسلام در بخارا رواج داشت و به درجه زبان شعر رسیده بود. " در تشکل زبان های بومی این خطه به ویژه زبان سغدی که روزگاری زبان ارتباطی جاده ابریشم و زبان علمی آسیای میانه بوده و به سخن یار شاطر " زبان بین الاقوامی و بین المللی آسیای مرکزی به شمار می رفت و تا سرزمین چین گسترش پیدا کرده بود " ، دارای نقش قوی و مؤثر بود.

سعید نفیسی استاد پیشین دانشگاه تهران می نویسد که : " به دلایل بسیار بر من مسلم است که سرزمین اصلی زبان دری خراسان و پار دریا بوده است. " و بعداً " زبان دری در نواحی ایران که قلمرو اصلی آن نبوده است انتشار یافت. " ملک الشعرا بهار می نویسد که " زبان فارسی دری اصلاً گویش اهالی پار دریا، سمرقند و بخارا است که در جای ها تاجیکان زندگی می کنند. "

دکتر جلال متینی مدیر مسئول مجله " ایران شناسی " ، می نویسد که : " زادگاه زبان و ادب فارسی در قرن سوم و چهارم هجری، خراسان و فرارود است. " .. " زبان فارسی زبان مردم خراسان و فرارود در قرن سوم و چهارم هجری در طی قرن های هشت و نه ، به سراسر ایران و سرزمین های غیر ایرانی، آناتولی، نیم قاره هند، بالکان و چین، راه یافت. "

زبان فارسی در دوره سامانیان (261-389 ق) ، که تاجیک تبار بودند، هر چه بیشتر به مثابه زبان معیاری و رسمی قوام گرفت و به زودی از محدوده یک زبان قومی به فرا قومی گذار نمود، به نماد زبان مشترک و عمومی برای تمام مردم منطقه که از هر تیره و تبار بودند، تبدیل شد. در این دوره آثار فراوان علمی، فلسفی، تاریخی و دینی به زبان دری، نوشته و یا ترجمه شده است. استاد عبد الله رودکی سمرقندی پدر شعر پارسی- دری در این دوره ظهور کرده است.

داریوش آشوری در باره عهد سامانیان می نویسد که : " خدمت بزرگی که امیران سامانی به قوم ایرانی کردند زنده نگهداشت زبان فارسی در نگارش بود، و با این کار ما با آنکه دین اسلام را پذیرفتیم، عرب نه شدیم. باری این قدر است که زبان فارسی

ماند و ما فارسی زبان مانديم."

زبان و ادبیات فارسی در عهد غزنویان (389-583 م)، که ترک تبار و فارسی زبان بودند، راه کمال پیمود و در شبه قاره هند راه یافت. دربار غزنویان مرکز مهم زبان و ادب فارسی بود. استاد ابوالقاسم فردوسی، محور ادبیات این دوره است. زبان و ادب فارسی در دوره حکمرانی شاهان غوری که تاجیک تبار و دری زبان بودند، در هند رونق بیشتر یافت. در دوره حاکمیت لودی های پشتون تبار، زبان و ادبیات فارسی در هند رواج یافت و عملاً به حیث زبان رسمی، اداری و آموزشی تبدیل گردید. تألیف فرهنگ های فارسی به فارسی، آغاز شد.

نقش پادشاهان گورکانی (931-1275 ق)، در امر رشد زبان فارسی در هند به شمار میرود. با بر با آنکه خاطرات خود را به زبان ترکی چغتایی نوشت، اشعار فارسی صوفیانه سرود. در همین دوره زبان فارسی بر اساس فرمانی (900 ق) به عنوان زبان رسمی و اداری هند اعلام گردید و برخی کتاب های سانسکریت به زبان و ادبیات فارسی ترجمه شد. حافظ چه زیبا سروده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

ترک های سلجوقی، زبان فارسی را در استقامت های انا تولی (آسیای صغیر و ترکیه امروز) گسترش دادند. همچنان میتوان در این راستا در باره سهم آذری ها، کرد ها بلوچ ها، و غیره سخن گفت. دکتر جلال متینی بر این عقیده است که: "غزنویان و سلجوقیان و بعد تر هم خوارزم شاهیان و مغولان و دیگر تیره ها و تبار ها، به شمول تاتار ها، زبان فارسی را در دربار و تشکیلات اداری خود به عنوان زبان رسمی و اداری به کار می بردند. این رسم در دوره های بعد هم به چنین شیوه ادامه یافت." در اواسط سده هجدهم، میلادی، عشایر پشتون در بخش هایی از خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را زبان رسمی لشکر و کشور پذیرفتند و الی دوران دودمان محمد نادر شاه، (1929) وضع به همین منوال بود.

در طی هزار سال، زبان مردم خراسان و ماوراالنهر، به عنوان زبان علم و ادب، زبان رسمی و اداری خوزه گسترده را در بر میگرفت. از جمله در سرزمین ما، زبان فارسی نه تنها زبان معاشرت، بلکه زبان رسمی بود که همه امور دولت مداری و دیوانی کشور اعم از فرامین، نامه ها، قرارداد ها، و سایر مسایل وابسته به زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به همین زبان بود. محمود طرزی برخاسته از عشیره محمد زایی پشتون ها و پیشکسوت روزنامه نگاری و ژورنالیسم در کشور عزیز ما افغانستان، بحث بلندی در باره زبان و قومیت در چندین شماره جریده "سراج الاخبار"، دارد که برخی از جستار های آن را در رابطه به زبان به گونه زیر نقل و قول می نمایم:

"یکی از زبان های نهایت مهم عالم اسلام، زبان شیرین فارسی میباشد.... زبان فارسی در تمام ایران و افغانستان و به حیث لسان بودنش در تمام ماوراالنهر خراسان، بخارا و هندوستان، معروف و متداول میباشد.... زبان فارسی بعد از انقراض یافتن حکومت

عرب در همه سلطنت های ملوک الطوائفی که از اقوام نا همگون و مختلفه اطراف آسیا، تشکیل یافت ، زبان رسمی حاکم گردید. سامانیان، غزنویان، غوریان، این زبان را خیلی ترقی دادند.

از آغاز تاسیس استقلال دولت افغانیه (احمد شاه درانی) ، زبان رسمی دولتی ما زبان فارسی شده مانده است. مردم پایتخت و اکثر شهر های بزرگ و نائب الحکومه نشین ها، علی الاکثر، به زبان فارسی متکلم هستند. زبان و ادب فارسی در طی این دو سه قرن و ا پسین با همه پیشینه تاریخی خویش چندان خوش نه درخشید و هیچگاه از حمایت و دلسوزی اربابان قدرت برخوردار نبوده ، اما بنا بر دلایل ای که در این نوشته از آن تذکر داده شده است، همه اقوام و تبار زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و دولتی، زبان مشترک و تفاهم کشور پذیرفته بودند.

اما دریغا ورود پای استعمار بریتانیا و روسیه به مناطق زبان فارسی در شبه قاره هند، قفقاز و آسیای میانه زیر فشار قرار گرفت."

زبان فارسی دری در افغانستان نه تنها زبان مادری تاجیک ها، و هزاره ها است ، بلکه در عمل زبان مسلط صد ها هزار انسان ای که زبان مادری شان فارسی نیست نیز میباشد که به روانی به آن سخن می گویند و آنرا عزیز می دارند. به این ترتیب بخشی از مردم کشور عزیز ما افغانستان، دو زبانه هستند. زبان فارسی دری، زبان فرا قومی و به عنوان زبان همگانی، مشترک و معاشرت بین ملیت ها، اقوام و قبایل و اکثر مناطق افغانستان، به یکی از عوامل مهم وفاق ملی و زیست همگانی و وحدت ملی در کشور تبدیل شده است. زبان و ادبیات فارسی- دری ثمره مساعی مشترک و جمعی و هم آهنگ همه اقوام و تبار های نا همگون سرزمین ما و حوزه تمدنی ما است و در وا پسین تحلیل، به همه آنها تعلق داشت و دارد.

زبان فارسی مانند سایر زبانهای زنده دنیا دارای لهجه و گویش های مختلفی می باشد. اما استعمار و عوامل آن از لهجه ها و گویش های متفاوت آن ، به حیث حربه در ظاهر علمی و فرهنگی اما در بعد سیاسی برای جدا سازی مردمان هم زبان، هم فرهنگ و هم کیش، استفاده کردند و سعی کردند که از یک زبان واحد سه زبان بسازند. در این راستا تلاش کرده اند که برای تاجیکان آسیای میانه تلقین کنند که زبان شما تاجیکی است و با زبان فارسی و دری تفاوت دارد و بر تاجیکان و مردم افغانستان بقبولانند که زبان شما دری است، با زبان تاجیکی و فارسی از یک ریشه نیست. در این میان در اواسط سده بیستم ، نام زبان فارسی در افغانستان ب وسیله دودمان محمد نادر شاه به زبان دری تبدیل گردید. یک واقعیت مسلم است که تغییر نام زبان پارسی به دری و تاجیکی به ترتیب در افغانستان و آسیای میانه، ریشه در سیاست های آنزمان داشت و هدف از این نامگذاری ها، فقط جدا سازی فارسی زبانان بود، و نهم نیات نیک تاریخی و یا هم فرهنگی. بهر حال تفاوت بین آنها به هیچ وجه از نقطه نظر پیدایش و هم از نقطه نظر مبانی دستور گرامری نیست ، بلکه نتیجه سرنوشت تاریخی زبان واحد در کشور های مختلف است. اما به یاد داشته باشیم که

مسئله زبان مزید بر جهت تاریخی اش دارای جهت نهایت مهم فرهنگی نیز میباشد. منظوری از این اظهار نظر فقط وحدت زبان های دری، فارسی و تاجیکی است. دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات ایران می نویسد که: "همین زبان (دری) همچنان که میدانیم در نخستین روزگاران ادب فارسی، علاوه بر پارسی دری و یا دری پارسی هم نامیده می شد بعضی ها می کوشند تا دری و پارسی را از یکدیگر متمایز و جدا شمارند و حال آنکه پارسی دری است و دری پارسی است"

این زبان فارسی یادگاری است جاویدان از پیوستگی و خویشاوندی این مردم در گذرگاه تاریخ و روزگاران زندگی تا به امروز. اینکه مردم بدخشان، در آنسوی دریای آمقادرند با ساحل نشینان خلیج فارس به زبان واحد و یگانه سخن به زنند، حکایت و افسانه نیست، بلکه نشانه بقا و سخت جانی این زبان است. باید به یگانگی و دوام حوزه تمدنی اش باور داشت.

همین حالا زبان فارسی ساحه وسیعی را می پوشاند. بیش از صد میلیون انسان بدان سخن میگوید. قریب به سه میلیون انسان فارسی زبان در بیرون از افغانستان من حیث پناه گزین حیات به سر می برند. در اوضاع و احوال کنونی، زبان فارسی در امر انتقال علوم در حوزه تمدنی ما نقش با اهمیتی را ایفا میکند، ده ها هزار عنوان کتاب و ترجمه، هزار ها نشریه و سایت در اینترنت، ده ها کانال تلویزیونی و امواج رادیویی، صدها حلقه فیلم... در سراسر جهان به این زبان نشر و پخش میگردد. حیف است اگر تعصب زبانی مانع استفاده از این امکان و دست آورد مشترک شود.

بدون تردید زبان پشتو و سایر زبان های ملی افغانستان، زیبایی ها و توانایی های خود را دارند، که بخشی از میراث فرهنگی ما است و جای تأسف خواهد بود که تعصب زبانی و بینش کوتاه نظرانه ملی سدی در برابر پژوهش، انکشاف و تقویة غنای زبان پشتو و سایر زبان های اقوام سرزمین ما گردد و یا مانع استفاده از نشریات و منابع آنها شود.

همین اکنون زبان و ادب فارسی دری و پشتو در داخل کشور ما افغانستان گرفتاری های زیادی دارند و چالش های جدیدی مواجه اند. از یک سو در طی دو سه دهه اخیر صد ها واژه عربی، اردو، پنجابی، روسی و انگلیسی... بی حساب وارد زبان های ما گردیده است و با برگشت مجدد پناه گزینان افغانستان از کشور های همسایه و کشور های مختلف و متأثر از زبان های گوناگون، و افزایش روز افزون دوام حضور خارجی ها، در کشور انتظار هجوم واژه های جدید و بیگانه بیشتر را نیز باید داشت. و از سوی دیگر به ویژه در طی دهه 1990، در پی روی کار آمدن "دولت اسلامی"، و "امارت اسلامی"، در جریان جنگ های گروهی و تنظیمی و مداخله صریح کشور های بیرونی بخش اعظم کتابخانه ها، چاپخانه ها، نشرات، به شمول مطابع دولتی، دانشگاه ها، مراکز علمی و آموزشی، فرهنگی و تاریخی کشور به شمول اکادمی علوم و موزیم ملی غارت و به بازار های برخی از کشور های همسایه،

به مزایده و معرض فروش گذاشته شد. رسانه های گروهی، جراید و مجلات، اتحادیه انجمن نویسندگان، اتحادیه هنرمندان، و غیره از میان برداشته شدند و جایشان را فعالیت های تنظیمی، فرقه ای و سلیقه های شخصی و فردی، که همگان وابسته به فرهنگ بیگانه اند، گرفت. هزاران تن از روشنفکران و طن پرست، ملی، شعرا و نویسندگان معروف و سرشناس، استادان دانشگاه ها و دانشمندان، در سراسر دنیا پراکنده شدند بدین ترتیب هویداست، کار بزرگی در برابر همه مردم افغانستان و قبل از همه روشنفکران میهن پرست، و نخبه گان وطن ما در راستای احیا و رشد زبان و ادب، نهاد ها و موسسات فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، دانشگاهی و علمی سرزمین ما، قرار دارد.

خدایا تو آن کن که انجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

آفریده های مطبوع و نگارش یافته پیرامون زبانهای شرقی ایرانی افغانستان .

آنگونه که در مطالب قبلی اظهار نموده بودیم، زبان در حقیقت امر محمل و تکیه گاه سترگ فکر و اندیشه انسان ها است. زبان وسیله فهمیدن و فهماندن مطالب، خواست ها، بروز احساسات درونی و بیرونی انسان ها، بازتاب عقاید و باور ها، فرهنگ و تهذیب دیرینه جوامع، ملت ها و ملل ساکن در کائنات عالم بشریت است. تامین ارتباط میان انسان ها، انتقال معلومات و اندوخته های تاریخی، فرهنگی به دیگران، کسب اطلاعات، بروز احساسات عاطفی انسانی، همدلی و هم زبانی، آفرینش هنر های زیبا، ادبی و تخیلی، همه و همه به وسیله زبان صورت میگیرد، و بسا مفاهیم عمده و بزرگی و یا به تعبیر دیگری دنیایی از معلومات و معانی را میتوان در مصرع شعری از یک ادیب، شاعر و هنر شناس به نمایش گذاشت و فشرده اش ساخت و انتقال مفاهیم و معانی را به آسانی به دیگران جهت بدست آوردن معلومات و کسب آشنایی از داشته های فرهنگی اقوام و جمعیت های نا همگون، انتقال داد. زبان که در مجموع بازتاب دهنده فرهنگ، ادبیات، تاریخ، سیاست، باورهای دینی و عقیدتی انسان ها است، هرگز مرز پذیر نیست و همواره دارای کاربرد های فرامرزی است. چون زندگی اجتماعی بشری نیز ایجاب می نماید، تا زبان ها و فرهنگ های ملت های مختلف نیز مانند خود جوامع یاد شده با یکدیگر در تماس و مراوده بوده و داد و ستد علمی و فرهنگی داشته باشند که با افسوس فراوان زبان های ملت های کمتر توسعه یافته، مثل خود شان کمتر میدهند و بیشتر میگیرند. اما این گونه بینش به این معنی نیست که جوامع کمتر رشد یافته باید فرهنگ و زبان خود را به نحو کامل در به اختیار دیگران بگذارند و از دید منفعلانه به قضایا نظر اندازند و به گونه افسار گسیخته شاهد ورود واژه ها و نام واژه های عاریتی، بیگانه و ناهنجار دیگران بر

زبان خود باشند و بگذارند که زبان شان از مسیر تحول عینی زبان شناسی تاریخی در انزوا قرار گیرد، بلکه باید با تدبیر و درایت علمی و منطقی فارغ از هرگونه جزم گرایی و تعصب به طور آگاهانه و عاری از برخورد های عاطفی، و از طریق راه معقول رشد زبان های ملی با تعاطی و مراوده فرهنگی و زبانی با سایر زبان های ملل جهان، در امر رشد زبان و هویت فرهنگی خویش داخل اقدامات علمی و عملی باید شد. چون واضح است که در شرایط کنونی هیچ زبانی نمیتواند از تأثیرات زبان و ادبیات تکنولوژی در امان باشد، پس باید آن چیز هایی که به زبان ساینس و تکنولوژی مربوط نبوده باید از نفال نظام سره سازی زبان خود گذشتاند و در صورت احساس ضرورت از آنها کار گرفت و زمینه را طوری عیار ساخت که زبان و فرهنگ ملی، مورد تاخت و تاز فرهنگ و زبان های دیگران قرار نگرفته و اجازه به اصطلاح فرهنگ سازی و آنهم چه گونه فرهنگ سازی را که به هیچ قواعد و اصول زبان شناسی و فرهنگ اندیشی برابر نباشد، نباید مساعد ساخت.

یک واقعیت مسلم است که به اساس نیازمندی و حفظ مراودات علمی و فرهنگی ورود یک تعداد واژه ها و واژگان علمی و تکنولوژیکی از زبان های دیگر وارد زبان ملی میگردد که میتوان آنها را بر بنیاد ضرورت تحمل نمود، اما ورود واژه های غیر مآئوس و بیگانه که معادل دقیق و درست آنها در زبان های ملی وجود دارد و بدون ضرورت وارد زبان ما و یا زبان دیگران گردد، تحمل آنها برای آینده زبان دشوار آفرین بوده و برخلاف فرآیند انکشاف و تحول زبان خواهد بود. به دلیل اینکه اول اصلیت زبان از میان خواهد رفت و از جانبی هم برای نسل های آینده دشوار خواهد بود تا زبان ملی شان را که گذشتگان آنها بکار برده اند، بتوانند به درستی تشخیص نمایند و زبان خود را که مرکب از واژه های زبان های بیگانه و واژه های ملی و اصلی اند، به درستی بتوانند تشخیص نمایند و در فرآیند انکشاف بعدی آن نقش سازنده ای داشته باشند. به گونه مثال میتوان از زبانهای اردو، هندی، تاجیکی و سایر زبان هایی در دهه های گذشته زیر اثر زبان های جمعیت های بزرگتر از دیدگاه سیاسی و فرهنگ سیاسی قرار داشتند، امروز نیز دارای دشواری های معین افهام و تفهیم در میان جمعیت هایی که دارای مشترکات فرهنگی و عقیدتی اند، میباشند.

تاریخ نشان داده است که زبان فارسی دری تأثیر ژرفی در شبه قاره هند داشته و زبان اردو و هندی تأثیر پذیری زیادی از این زبان داشته که شاعران اردو زبانی که به زبان فارسی دری اشعار سروده اند، شمار شان اندک نیست. اگر به پژوهش ها در سرزمین انا تولی (آسیای صغیر)، و آسیای میانه و بین النهرین بذل توجه صورت گیرد، تأثیر زبان فارسی دری در این دیار را به خوبی میتوان مشاهده کرد. و از جانب دیگر اگر به ریشه زبان ها نظر کوتاه و گذرا انداخته شود، معلوم میشود که آن زبان هایی که در مناطق همجوار و مرتبط با همدیگر تکلم میگردند با هم قرابت ها و خویشاوندی های نزدیک داشته و بعضاً دارای ریشه های مشترک تاریخی- فرهنگی

نیز هستند. مانند زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی که اغلباً ریشه لاتینی دارند. و یا هم زبان های خانواده ترکی، مانند زبان های اوزبکی، ترکمنی، قزاقی، آذری و قرغزی، که همه دارای ریشه ترکی اند.

یک واقعیت انکار ناپذیر است که هر جامعه و ملت، هر قوم و هر نژاد، از خود فرهنگ، تاریخ، دین و آئین، عرف و عادات مشخص میتواند داشته باشد و در این میان ملت هایی که سابقه تاریخی و فرهنگی دیرینه مدنی دارند و در مدنیت های بشری توانسته اند نقش ارزشمندی را بازی کنند، امروز آثار مدنیت آنها در موزیم های بزرگ جهان و تاریخ باستان ملل و ضمیر انسانهای آگاه گواه همین ادعا است که خوشبختانه حوزه تمدنی و جغرافیایی خراسان زمین از چنین مزیت تاریخی، علمی، ادبی و عرفانی برخوردار است.

شعرا، عرفا، فیلسوفان بزرگ، و دانشمندان عرصه های نا همگونی که به جهان بشریت خدمات ارزشمندی را انجام داده اند، و هویت تاریخی این سرزمین را بازتاب داده اند، همه و همه از این سرزمین و دیار ابر مردها سر بلند نموده اند که افتخار مردمان این سرزمین، صفحات درخشان تاریخ و هویت تاریخی، فرهنگی و عرفانی مردم ما را بازتاب دهنده اند، که از امام ابو حنیفه، امام محمد غزالی، امام اسماعیل بخاری، ابو علی سینای بلخی، ابو شکور بلخی، فارابی، فردوسی، رودکی، جامی، امیر علی شیر نوابی، حافظ شیرازی، سعدی، مولوی، انصاری، خوشحال خان ختک، رحمان بابا، پیر روشن، دهه ها و صد ها عالم و دانشمند دیگر نمونه ای از چنین تهذیب و شخصیت های برجسته تاریخی اند که در واقعیت امر هویت مشترک تاریخی و فرهنگی مردمان این سرزمین را بازتاب دهنده اند، میتوان یاد کرد که با وجود گذشت زمانه های طولانی و حوادث ناگوار و فرآیند دشوار آفرین سیاسی، استعماری و استثمار و جریانات نا همگون مثبت و منفی تاریخی، هنوز هم خدمات و شاهکارهای شان از درخشندگی و برجستگی های تاریخی، ادبی، فرهنگی و هویت گذشته، حال و آینده مطلوب و عام پسند، برخوردار است.

باید دانست که در این میان زبان من حیث حافظ و ناظم این همه مسایل وابسته به تهذیب و هویت ملی و مردمی مان، دارای نقش و جایگاه ویژه بوده است که از همین سبب لازم است تا مقام زبان را باید حفظ نمود و در تحول، ترقی و انکشاف عقلانی آن از هرگونه امکانات دست داشته باید استفاده کرد. زبان با همین ویژگی هایی که به آن اشاره شد، جز عمده و اساسی فرهنگ و تهذیب جامعه بوده و از خود دارای جایگاه و موقعیت خاص است که سزاوار اهتمام جدی بوده که اگر به آن توجه کافی صورت نگیرد، ممکن در فرآیند فراز و فرود زمان به تدریج به سوی اضمحلال رفته و در نتیجه مواجه شدن با زبان ها و فرهنگ های مختلف استیلاء گریه نابودی کشانیده شود و یا زیر ضربات شدید و جبران ناپذیر تاریخی و فرهنگی قرار گیرد. مردمان خراسان زمین دیروز و کشور های جدیداً جدا شده از پیکر اتحاد شوروی سابق، جمهوریت های آسیای میانه به ویژه تاجکستان، صاحبان اصلی این مرز و بوم

بوده که به گفته شاعر و نویسنده تاجیک، گل رخسار صفی او، که میگوید: " الفبای تاجیکی (سری لیک)، که خط نوشتاری در تاجیکستان است، اگر آنهم به الفبای نیاکان ما نوشته می شد، امروز دیگر فهم زبان تاجیکی اینقدر دشواری را برای همزبان های ما که هم تبار ما اند: برای ایرانی ها و افغان ها، نمیداشت و برای آنها بیگانه و نا مفهوم نمی بود."، که این گفته او بیان یک حقیقت مسلم بوده و علاوه بر اینکه زبان مشترک میتواند سبب تفاهم بیشتر بین مردمان این حوزه تمدنی جغرافیایی گردد، بلکه در قربت و همکاری فرهنگی و زبانی این هر سه کشور که دارای زبان، ادبیات، تهذیب، فرهنگ و شخصیت های مشترک فرهنگی، فلسفی، علمی و ادبی اند، نیز میتواند نقش برآزنده و اساسی خود را ایفا کند و در رشد و شکوفایی هرچه بیشتر فرهنگی منطقه خدمات شایسته و درخور توجه را سبب گردد.

زبان که در ذات خود وسیله افهام و تفهیم در میان ابنیای بشر است، نمیتواند باعث برتری زبانی بر زبان دیگر و یا قومی بر قوم دیگر و یا ملتی بر ملت دیگری گردد. زیرا هر ملت و قومی میتواند زبان خاص خودش را داشته باشد که آن زبان از نظر توانایی ادبی، سابقه تاریخی، وضعیت اقتصادی، کارکرد های پژوهشی و فکری، با سایر زبان ها متفاوت باشد و هر زبان ممکن نسبت به زبان دیگری دارای قوت ها و ضعف های خاص خود بوده که این ضعف ها و قوت ها سبب برتری ذاتی زبان نمی گردد.

وقتی که در مورد زبان و هویت سخن برانیم، باید بدانیم که زبان سرا پا سیاسی است بخاطر آنکه انسان موجود سیاسی است و بینش او که محصول فکر و اندیشه عقلانی او بوده و توسط زبان بازتاب می یابد، تعیین کننده سیاست فردی، خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی او است. باید دانست که سیاست سخنرانی و نحوه های تکلم نیز دارای گونه های مختلف، از قبیل سیاست سخنرانی با افراد، خانواده ها، اقوام، قبایل، جوامع، دسته های عقیدتی، موافقین و مخالفین، و با سایر انسان های محیط پیرامون. باید دانست که سیاست دانش زبان نیز وجود دارد، و اینکه زبان باید کاربرد اصلی و بنیادی داشته باشد، نیز از جمله مسائلی است که باید مورد تقدیر قرار گیرد. سیاست کنترل و تفتیش زبان نیز وجود دارد، و توسط این زبان است که انسانها، علم، افکار ناب، ساینس، تکنولوژی، سیاست و سیاسیون را، مورد تفتیش و کنترل قانونی و معقول، قرار میدهند. در هر جامعه باید سیاست انتخاب و کاربرد آزاد زبان وجود داشته باشد، و این زبان است که توسط آن ما در محیط خود میتوانیم، تاریخ، فرهنگ، هویت و فشار های سیاسی درونی و بیرونی خود را که در واقعیت امر بازتاب دهنده هویت ملی، اجتماعی و فرهنگی، ما است، انعکاس دهیم. هویت تاریخی انسان های نا همگون این کره خاکی حاکی از آن است که باید هر قشری از اجتماع دارای استقلال زبانی خود باشد، و نه باید سیاست های امپریالیسم زبانی و فرهنگی را جهت تطبیق و تحمیل سیاست های هژمونستیک و برتری جویانه خود، به کاربرد گیرند که به یقین راه بیرون رفت در زمینه وجود

نخواهد داشت. چون شرایط کنونی که فرآیند انکشاف و تکامل ساینس و تکنولوژی به اوج خود رسیده است، از جانب دیگر هم باعث آفرینش امپریالیسم زبانی و فرهنگی گردیده است که اسباب زوال و انهدام زبان های خورد و کوچک دیگری را که بازتاب دهنده هویت های نا همگون آنها اند، مساعد خواهد ساخت. مثلاً در شرایط کنونی نهایت درست مشاهده کرده میتوانیم که زبان انگلیسی به مثابه زبان موروثی دوره استعمار و اقتصاد قوی آن زمان که در نتیجه اشغال و زیر سلطه قرار دادن کشور ها و زبان های خورد و کوچک به منظور قبضه نمودن سرمایه های ملی آنها، و حاکمیت این زبان بر ساینس و تکنولوژی معاصر و انتقال آن از طریق همین زبان به کشور های یاد شده که ناگزیرم آنها را باید به بپذیریم، موجودیت اش دیگر من حیث یک هستی امپریالیسم زبانی، در سراسر قاره ها، پا به عرصه وجود گذاشته است.

وقتی که انسان ها در زندگی روزمره خود، با افرادی در تماس می شوند که با آنها از قبل معرفت نداشته باشند، در جستجوی پرسش احوال آنها می شوند و نخستین چیزی را که میخواهند بدانند، عبارت و هویت فردی شخص است، و بعد ها اگر ایجاب کند در جستجوی معلومات ژرف تر می شوند و در مورد مرکبه فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شخص، که هویت او را در بر دارنده است، در تکاپو می شوند. اما باید دانست که تنها به این حرف ها بعضاً اکتفا نمیکند و پیشتر میروند و اصل، ماهیت و هویت شخص را که عبارت از ویژگی های تاریخی، عقیدتی، زبانی، ملی، نژادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او است، به پرسش می نشینند تا بتوانند در تعریف و تشخیص ابعاد نا همگون شخصیت او، به اشتباه نرفته باشند.

هویت هر انسان در حقیقت همه شرایط، اوضاع و احوالی است که فرد در آن زندگی نموده و در انظار سایرین به مثابه پدیده معقول فلسفی و موجود عقلانی که بهترین آفرینش نام گرفته است، معرفی گردیده و هویت شناسی شده است که بدون تردید زبان در زمینه نقش اساسی و بارز را بازی نموده است.

وقتی که در مورد هویت سخن به میان آید باید دانست که هویت شده میتواند اصلی باشد و یا فرعی، حقیقی باشد و یا کاذب، فردی باشد و یا اجتماعی، هویت خودی است یا جمعی، هویت عقیدتی است و یا سیاسی، برای خود شخص است و یا برای سایرین، برای دسته ای از انسان ها است و یا برای یک گروه ویژه.

هویت انسانها دارای سرچشمه زبانی است، زیرا زبان باعث ارتقا، انکشاف، تحول، تکثر، تحدید، و حتی آفرینش هویت است. خلاصه اینکه هر هویتی بدون زبان هرگز نمیتواند وجود داشته باشد. زیرا این زبان است که تجارب و اندوخته های انسان ها را که به گونه خاموش وجود دارند، گونه گفتار بخشیده، آنها را مورد تحلیل، تجزیه و ارزیابی قرار داده و به نوشتار می آورد. این فقط زبان است که انسان ها در فرآیند تکامل عقلانی، اجتماعی، روانی، اقتصادی، فرهنگی و ساختار اجتماعی و تهذیب معنوی و سیکولار، قرار میگیرند و از سایر پدیده های متحرک و جنبنده محیط

پیرامون، تفکیک و تشخیص می شوند، و این زبان است که در نتیجه کار برد آن انسان ها میتوانند زندگی را تدوین، تنظیم، تفتیش و کنترل عقلائی نمایند. این همه مسایل یاد شده باعث گردیده و در آینده ها هم باعث میگردند تا دانشمندان، پژوهشگران و شخصیت های علاقه مند به عرصه زبان شناسی و ادبیات، کارکرد های بسیار ناب شان را جهت بسر رسانی خدمات شایان تاریخی، ملی و انسانی به قوم، قبیله، تاریخ، و مردم خویش و یا سایر مردمان این دهکده جهانی، داخل اقدام شوند. از این بسا شخصیت های فرهنگی، ادبی و به ویژه عرصه زبان شناسی، کار کرد های نهایت ارزشمندی را در مورد زبان های پامیری، تاریخ، ادبیات، فرهنگ، زبان و داشته های فولکلوریک شان به رشته تحریر در آورده اند که به ترتیب الفبا به توضیح، تشریح و تنقید آن خواهیم پرداخت.

اسکندر روف، ب.ای. بخارای شرقی و پامیر در نیمه دوم سده 19، جلد دوم، دوشنبه، (1963 م.)

اسکندر ف، در اثر شان بخارای شرقی و پامیر در نیمه سده 19، در مورد وضعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی این منطقه بیشتر می نویسد و کمتر مسایلی را پیرامون زبان و ادبیات این سرزمین دارد. در صورتیکه یک اندازه در مورد زبان های شرقی ایرانی، خصوصیات و ویژگی های زبان های شرقی، زبان های غربی و زبان های ایرانی نوین نیز سطوری را به رشته تحریر در آورده است. موصوف بیشتر نظریات خود را در مورد ویژگی های مردمان پیمیر، سنت ها و ویژگی های مناسبات اجتماعی آنها برای خواننده ها، به ودیعه گذاشته است. یک موصوع را باید اظهار داشت که موصوف در پژوهش خود، به گونه دقیق نتوانسته است، پامیری ها را به مثابه تبار جداگانه از سایر اقوام جدا مورد مطالعه قرار دهد بلکه بعضاً آنها را مرم جدا و بعضاً هم جز تاجیک تباران، قلمداد نموده است.

اندریوه، م.س. تاجک های ناحیه علیای دریای آمو، ستالین آباد، (1958 م)

اندریوه، م.س. اتنوگرافی زبان یغناپی، دوشنبه، (1970 م)

اندریوه، در این دو اثر خویش بیشتر رقم نوشته های خود را وقف تاجیک تبار ها نموده، و در مورد خصوصیات و ویژگی های مناسبات اجتماعی آنها و ایجاد روابط با دیگران، به ویژه با پامیری های مقیم در آنجا مورد توضیح و تشریح، قرار میدهد. علاوه بر آن روی زبان یغناپی، که تنها در جمهوری تاجیکستان گوینده دارد و مسئله بشر شناسی منطقه یغناپ، سخن میراند و بدون تردید دارند مسایلی را نیز بازتاب داده اند، که با پامیری های آنجا، زبان و خصوصیات آنها، در ارتباط نهایت نزدیک قرار دارند.

اورانسکی، ای.م. زبان های ایرانی در فرآیند تاریخ، مسکو، (1979م.)

اورانسکی در اثر خویش، زبان های ایرانی در فرآیند تاریخ، در حقیقت پیرامون فرآیند تکامل و انکشاف این زبان ها، سخن میگوید و می افزاید که چگونه مسایل اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و حتی نژادی باعث پیشرفت و یا هم عقب رفت، زبان ها میگردد. مزید بر آن می نویسد که زبان هرگز سرحد معینی را نه پذیرفته و همواره مانند آب و هوا به هر سویی و به هر کناری در پرواز بوده وبوی فرهنگ خودی را به دیگران انتقال و از آنها پدیده های خوب فرهنگی و تهذیب متمدن را به گویش وران خود، به ارمغان می آورد.

اوشانین، ل.و. اقوام ایرانی ناحیه پامیر غربی. پژوهش های مقایسی بشر شناسی، تاشکنت، (2000 م.)

اثر اوشانین، یکی از آثار دلپذیری است در زمینه ویژگی های مردم شناسی، که به گونه مقایسی توسط نگارنده به رشته تحریر در آورده شده است. مو صوف در سراسر برگه های کتاب خویش سعی نموده است تا قرابت تاریخی، نژادی، عقیدتی و حتی اجتماعی مردمان ناحیه غرب پامیر را با مردمان ایران زمین و خراسان، مورد تأیید و تأکید قرار دهد، و در مورد مشترکات فرهنگی و عقیدتی آنها در زمانه های نه چندان دور، بر مبنای اسناد و مدارک دست داشته زبانی، سخن براند. وی تلاش نموده است تا ثابت بسازد که این اقوام از جمله مردمان خراسان زمین، و آریایی کهن اند. بعضاً دچار دشواری قرار گرفته است تا نشان دهد که گویا مردمان پامیر، با تبار تورک نیز نزدیکی داشته باشند. از طریق این گونه مقایسه وی توانسته است، ویژگی های زبان های پامیری را که با زبان اوستا نیز در برخی واژه ها، شباهت دارند، اظهار عقیده و بیان نموده است.

اوستا، نامه مینوی، آئین زردشت. جلیل دوستخواه، تهران، 1343

ادبیات مزدیسنا، یشت ها، قسمتی از کتاب اوستا، تفسیر و

تألیف، پورداؤد، بمبی، 1307

اوستا، یسنا، نامه مینوی، تفسیر و تألیف، پورداؤد، بمبی، 1312

اوستا، یسنا جزای از مانه مینوی،

ادبیات مزدیسنا، یشت ها، جلد اول.

ادبیات باستانی ایران، محمد قائمی، تهران.

اوستا، نامه مینوی، آئین زردشت، تهران 1343 .

ایران نامه یا کار نامه ایرانیان باستان، میرزا عباس ابن محمد علی شوستری، هند، 1925.

ادبیات مزدیسنا، یشت ها
ادبیات باستانی ایران،

ایران در زمان ساسانیان، کرستن سن، تهران، 1317.

قابل یاد آوری میدانم که در همه این آثاری که در بالا از آنها ذکر نموده ام، بیشتر روی مسایل تاریخی، فرهنگی، قومی، نژادی، عقیدتی، بشر شناسی، و سایر مسایل وابسته سخن رانده اند، و مزید بر آن روی مسایل زبانی این اقوام نیز پژوهشی صورت گرفته است. حتی باید واضح تر گفت که مسئله زبان این اقوام، نزدیک و تشابهات زبانی آنها باعث گردیده است تا در مورد پیدایش، تاریخ، و خصوصیات نژادی و قومی آنها، بهتر و دقیق تر تحقیق علمی و اکادمیک و حتی تاریخی صورت گیرد. در همه این آثار نشان داده شده است که این اقوام، بدون آنکه اکنون دارای تفاوت های زبانی، فرهنگی، سنتی، سلیقوی و باور های دینی اند، اما با آنها دارای وجوه مشترک فرهنگی زبانی، و عقیدتی و تاریخی اند. اما به مرور زمان شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تهاجم بیگانگان، بخاطر ابراز دلچسپی به داشته های غنی فرهنگی آنها، باعث پناهگزینی های آنها گردیده و این چنین تفاوت های خورد و ریزه ای در میان آنها، به میان آمده است. ادلمن شخصیت دیگری است که بیشترین رقم آثار در این زمینه دارد.

یکی از کار های دقیق ادلمن، مراجعه به افسانه های مردمی است، زیرا افسانه منبع اصلی واژه های اصیل یک زبان را تشکیل میدهند، و چون گویندگان افسانه ها افراد، مسن و سال کرده اند، لذا واژه های دیرینه و قدیمی هر زبان را باید در افسانه ها و گویش های مردمی، جستجو، نمود. حتی نویسنده تلاش نموده است تا جهت باز یافت واژه ها، عباره ها و ریشه اصلی زبان های پامیری را پیدا کرده باشد، در قدم نخست به مطالعه پیرامون زبان های روسی، زبان های جهان، زبان دری، زبان های شرقی ایرانی، می پردازد که این خود زمینه نهایت درستی را برای پژوهش های بعدی، باز میکند.

ادلمن، د.ای. افسانه های یزغلامی در مورد اسکندر، مسکو،
(1963، م.)

ادلمن، د.ای. دستور مقایسی زبان های شرق ایران، مسکو،
(1986، م.)

ادلمن، د.ای. زبان های دسته شغنانی- روشانی. بنیاد های زبان
شناسی عمومی ایران، مسکو، (1987، م.)

ادلن، د.ای. بنیاد زبان شناسی ایران، مسکو، (1987، م.)
ادلن، د.ای. انکشاف گونه مختلف زمانی در زبان های ایران میانه
و جدید. تجارب پژوهش های مقایسی در مورد زبان های شرقی
ایران، جلد دوم، مسکو، (1975 م.)
ادلن، د.ای. زبان های شغنائی- روشانی، مسکو، (1987 م.)
ادلن، د.ای. و **یوسف بیکف، ش.پ.** زبان روسی، زبان های
جهان، زبان های شرقی، مسکو، (2000 م.)

بعد از پیدایش دسترسی نسبی، به آثار و آفریده های پژوهشگر و محقق، ادلن، به ویژه هفت اثر موجود که بر روی صفحه نگاشته شده اند، بسا مطالب ناشناخته شده در مورد زبان های شرقی ایرانی، بر ملا گردید و حتی زمینه پژوهش های دقیق تری را نیز در اختیار محقق میگذارد. موصوف زبان های پامیری را هم بطور جداگانه و هم در مقایسه با زبان های شرقی ایرانی و بنیاد زبان شناسی ایران مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد، که خود باعث گردیده است تشابهات، قرابت ها، و هم پیوندی های بیشتر زبانی را به مشاهده نشینیم. موصوف وقتی که در مورد دستور زبان های پامیری سخن میراند، به وضاحت نشان میدهد که در زبان های پامیری، جنس دستوری وجود دارد که حتی در زبان فارسی دری امروزی وجود ندارد. این خود نشان دهنده این است که زبان های پامیری نه تنها اینکه دارای قدامت بیشتر تاریخی اند، بلکه توانسته اند ماهیت اصلی و سابقه تاریخی خود را بدون دشواری حفظ نمایند. حتی این جا واضح ساخته است که زمانه های گذشته، گذشته قریب، نزدیک، و آینده در زبان های پامیری نهایت درست، به مشاهده میرسد. از این سبب بعضاً انسان به خود حق میدهد بگوید که زبان های پامیری را میتوان منحیث زبان های دوره های نخستین، که بنیاد پیدایش سایر زبان های هم خانواده خود گردیده اند. و بخاطر وضاحت این مدعا میتوان از واژه های موجود زبان شغنائی در اوستا، زبان خوارزمی، و سایر زبان های شرقی ایرانی، یاد آور شد.

ایوانف، د.ل. شغنان. یاد داشت هایی در مورد افغانستان. مجله
ویستنیک اروپا، ش.6، تاشکنت، (1885، م.)

این نویسنده در مورد شغنان، و به ویژه در مورد افغانستان نوشته هایی را از خود بجا گذاشته است، که بیشترین رقم آنها در مورد ویژگی هایی کشوری است بجای آنکه در مورد زبان و ادبیات زبان های پامیری و یا به ویژه زبان شغنی باشد، با نهم بسا مسایلی در آن وجود دارند که میتوانند رهنمود خوبی باشند در مورد ویژگی های این زبانها و سوابق پیشرفت و انکشاف تدریجی آنها. این نویسنده دید گاه های خود را

تقریباً بر مبنای سایر تحقیقاتی که در بیرون از کشور صورت گرفته است، انجام داده و در مورد حقایق عینی موجود در آن تقریباً کمتر آگاهی داشته است.

آخوند نیازوف ، و.د. انعکاس سنت و اعتقادات مردمی در نظم

شفاهی زبان های پامیری، دوشنبه، (2000، م .)

در مورد این اثر باید گفت که نویسنده سعی نموده است تا از طریق ایجادیات شفاهی مردم و ویژگی های زبانی، و اصیل بودن واژه های باقیمانده، و عدم اختلاط این زبان ها را با سایر زبان های مروج در محیط پیرامون شان، نشان دهند. یکی دیگر از اهمیت این اثر این است که نویسنده شاید هم برای اولین بار اقدام به نگارش ایجادیات شفاهی مردم نموده است که خود یک امر ضروری است در راه حفظ و نگهداشت زبان، و میراث های فرهنگی آن که تنها در گونه های شفاهی خود باقی مانده اند و دیگر داشتند که بسوی انهدام و انعدام بروند.

ببرینسکی، الف.الف. کوهستان های ناحیه علیای دریای پنج

(وا خانی ها و اشکاشمی ها) مسکو، (1908، م.)

بختاور شاه اوه، ل. البسه های سنتی تاجیک های مناطق بدخشان

کوهی، دوشنبه، (1989، م)

بابا اوه ، الف.د. یاد بود های وا خان باستان، دوشنبه، (1973، م.)

بلدیرف ، الف.ن. داشته های شفاهی (فلکلور) بدخشان، مجله شرق

شناسی، شوروی، شماره 5، (1948، م.)

بوبناوه، م.الف. باستان شناسی پامیر در جریان چهل سال گذشته،

اداره پامیر شناسی، دوشنبه، (1985، م.)

شخصیت های علمی دیگری که در این زمینه ها، آثار آفریده اند و از خود برای استفاده دیگران بجا گذاشته اند، عبارتند از ببرینسکی، بختاورشاه، بابا یوه، بوبناوه، بلدیرف، و دیگران که از آثار آنها در بالا یاد آور شده ایم. همه آنها با در نظر داشت ویژگی های پژوهشی خودی سعی نموده اند تا در مورد این زبان ها، به مثابه زبان های مردمان کوهستان، زندگی چهل ساله باستانی مردم پامیر، بازتاب زبان و ادبیات مردمان پامیر از طریق نحوه لباس پوشی، یاد بود های وا خان ، اشکاشم ، و سایر مناطق که هر کدام دارای ارزش بخصوص خود اند. اما کار نهایت مفیدی را که از دیدگاه زبان شناسی اجتماعی انجام داده است، بختاور شاه است که از طریق معرفی البسه های سنتی، نام های بسیار سابقه، واژه های کهن موجود در زبان های پامیری، و عباره های نابی را که حتی در رنگ ها و یا از طریق گرفتن نام رنگ ها، بازتاب داده است قابل قدر زیاد است ، زیرا اکثر این واژه داشتند بسوی نابودی میرفتند، زیرا دیگر نه آن لباس ها و جود داشتند و نه هم علاقه مندان پوشیدنی آنها. از این سبب

موصوف یکبار دیگر واژه های مربوط به هستریسم و ارخائیسیم ، یا (واژه های در زمانی و بیرون زمانی)، را احیای مجدد نموده است.

بخت بیک اوف، ت. دستور زبان شغنانی، " مجله دانش"، دوشنبه، (1979، م.)

محقق بخت بیک از جمله آن عده ای از شخصیت ها است که به گونه نهایت دقیق دستور زبان شغنانی را مورد بررسی و پژوهش قرار داده است. موصوف جنس گرامری زبان شغنانی را با دقت کامل و با در نظر داشت ویژگی های دستوری، که در آن جنس مذکر، مؤنث، و حالت جمع مورد بررسی قرار داده شده است، در حقیقت نشان دهنده خصوصیات انکشافی بودن و انعطاف پذیری گرامر زبان شغنانی را نشان دهنده است. اس جانب دیگر پژوهشگر مناسبات نسبی دستوری زبان شغنانی را با سایر زبان های پامیری مانند، واخی، اشکاشمی، و حتی تا حدی هم زیباکی، نشان دهنده است.

بوشکف، و.ای. و مونوگروه، ل.ف. مسایل اتنیکی مناطق بدخشان کوهسار، مجله آسیای میانه و قفقاز، ش.5، (2000، م.)

بوشکف، و.ای. و قلندروف، ت.س. اسماعیلیان تاجیکستان. سنت ها و مدرنیسم، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره، 6، (2002 م.)
بوشکف از جمله نویسندگان هایی است که در مورد زبان های پامیری به گونه مشخص چیزی را به رشته تحریر در نه آورده است، اما پیرامون مردمان پامیر، مسایل اتنیکی آنها، قرابت های شان با سایر مردمان، و یا اینکه از کدام قوم و تبار اند، مقالات زیادی را نوشته است. چون نویسنده به محیط و مردم آنجا دلچسپی، فراوان داشته است، حتی مسایل عقیدتی و باور های مذهبی شان را نیز مورد مطالعه و پژوهش قرار داده و از این طریق توانسته است ویژگی های زبانی آنها را که در عملکرد بر مذهب هم از آن بهره میگیرند، نیز مرقومه های زیادی را از خود بجا گذاشته است.

پخالینا، ت.ن. زبان اشکاشمی، مسکو، (1959، م.)

پخالینا، ت.ها. زبان شغنانی، مسکو، (1959، م.)

پخالینا، ت.ن. زبان های پامیری، مسکو، (1979، م.)

پخالینا، ت.ن. زبان واخانی، مسکو، (1975، م.)

پخالینا، ت.ن. در مورد پیدایش تومونیم های زبان های اشکاشمی، یزغلامی و زبان واخی در روشنی زبان شناسی ایرانی، مسکو،

(1976، م)

پخالینا، ت.ن. و نظراوه، ز.و. زبان اشکاشمی، و زبان های روسیه
فدراتیو، مسکو، (1997م)

پخالینا، ت.ن. زبان های پامیری، مسکو، (1969م)

پخالینا، ت.ن. زبان واخانی، مسکو، (1975م)

طوریکه در بالا مشاهده می نمائیم، محقق پخالینا، از جمله افرادی بوده است که بیشترین گونه تحقیقات و پژوهش های زبانی را پیرامون زبان های پامیری، در روشنی زبان شناسی ایران، و زبان شناسی مسکو، به ویژه انسیتوت شرق شناسی، به شمول زبان های روسیه فدراتیو، انجام داده است. به نظر من، موصوف در قطار سایر دانشمندان به نحوی نهایت شایسته توانسته است در مورد هر یک از زبان های پامیری، به ویژه زبان اشکاشمی بنیاد تحقیقات را برای سایرین به وجود بیاورد. یکی از کارکرد های موفقیت آمیز وی این است که در ابتدا با نهاد های گرامری سایر زبان ها، مثلاً دری، یا زبان های ایرانی، روسی و انگلیسی، ساختار، گرامری، فونیتیک، نحو، و آوا شناسی، زبان های پامیری را به شمول سیستم نگارشی و یا الفبای آنها، به مقایسه گرفته و بعد هر کدام را بطور جداگانه با در نظر داشت خصوصیات زبان شناسی اجتماعی، و مقایسی، و قوانین آوا شناسی بین المللی، به مطالعه گرفته است. موصوف در قطار افراد غیر اهل زبان یگانه فردی است که زبان ها را بر مبنای خصوصیات محلی و منطوقی مورد مطالعه قرار داده است.

پولادی، ت. آثار منتشر مردم بدخشان، دوشنبه، (1999 م)

پیسارچیک، الف.ک. تاجک های پیش از پامیری ها (پیشدادیان)،

مجله، مردمان آسیای میانه و قزاقستان، (1962م)

پیشدادیان پامیر، دایرة المعارف، شوروی، مسکو، (1983م)

تاریخ ادبیات ایران، ادوارد برون، تهران، 1335

تاریخ افغانستان، احمد علی کهزاد، کابل، 1352

تاریخ زبان فارسی، جلد دوم

تاریخ زبان فارسی، جلد اول

در آثار بالا، پژوهشگران سعی نموده اند تا تاریخ، فرهنگ و ایجادیات شفاهی مردم را در فرآیند دقیق تاریخی مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند و در مورد زبان به گونه مشخص کمتر تماس گرفته اند. مزید بر آن از طریق ویژگی های زبان و ادبیات فارسی - دری، خصوصیات زبان های پامیری را نیز به نحو اندکی تماس گرفته اند. ادوارد برون در تاریخ ادبیات ایران، کمی در مورد زبان های پامیری و گویش های نا همگون آنها توضیحات فشرده را متقبل شده است.

حلم بیک اوف، و.و. شرایط اجتماعی و اقتصادی کوهستان های شامخ بدخشان افغانستان، مسکو، (2006م.)

خرسیپ، اشعار به زبان های شغنائی- روشانی، دوشنبه، (1990م.)
نگارنده این اثر یک کار نهایت مفید را انجام داده است که افراد و اشخاص اهل زبان نه تنها شغنائی را تشویق نموده است تا به زبان مادری شان شعر به سرایند، بلکه یک واقعیت مسلم زبانی را توضیح نموده است که هر زبان میتواند دارای مقام و اهمیت اجتماعی باشد، در صورتیکه شرایط زمان و مکان به شمول و وضعیت اقتصادی برایش مساعد باشد، و یا مساعد گردانده شود.

دولت بیک اوف، ها. باور های دینی مردمان ناحیه غربی پامیر، پیش از اسلام، دوشنبه، (1995م.)

دادی خدایف، ر.خ. زبان های پامیری، مسکو، (1970م.)
دادی خدایف، ر.خ. اصطلاحات رنگ شناسی و پامیر شناسی، دوشنبه، (1985م.)

دادی خدایف، ر.خ. مایکرو توپانیمیه پامیری، دوشنبه، (1975م.)
دادی خدایف، ر.خ. اصطلاحات بازتاب مفاهیم و معانی رنگ ها در پامیر. پامیر شناسی، دوشنبه، (1985م.)

داد خدایف، در چهار اثر برآزنده خویش، که هر کدام در فوق از آن ها تذکر داده ام، سعی نموده است، تا از طریق قوانین زبان شناسی، اصطلاحات مشابه و متشابه در زبان های پامیری، به ویژه شغنائی، اصطلاحاتی که از طریق معرفی رنگ ها باعث توضیح و تشریح بیشتر زبان شناسی تاریخی می شوند و هم از ایجادیات شفاهی مردم نیز در معرفی زبان، تاریخ زبان و اهمیت زبان در معرفی هویت تاریخی، اجتماعی، عقیدتی، و حتی سیاسی و فردی انسان ها و جمعیت های بزرگتر می شوند، نیز توضیحات مبسوطی را ارائه نموده است. این پژوهشگر زبان های پامیری و سابقه تاریخی آنها را توضیح نموده و میگوید که این زبان ها به ویژه زبان شغنائی، با داشتن واژه های ناب خود، حتی باعث معرفی بسا از فرآیند تاریخی و زبانی خراسانیان و آریایی ها، میگردد.

دیاکوف، الف، پیرامون مسایل زبان ادبی مردمان کوهسار، ستالین آباد، (1930م.)

دیاکوف، الف. موضوع زبان ادبی تاجیکان و مردمان کوهسار.
ستالین آباد، (1930 م.)

رضوان شاه اوه، ن. بازتاب عقاید و باور های مردمان بدخشان از طریق لباس و سنت های دیرینه (مسایل وابسته به پامیر شناسی)،
خارق، (2003 م.)

روزنفلد ، الف. ز. داشته شفاهی و فلکلور مراسم عروسی در میان پیشدادیان تاجیکان پامیر. منابع داشته های شفاهی و بشر شناسی،
لیننگراد، (1970 م.)

پژوهشگر **دیاکوف**، تلاش ورزیده است تا مناسبات ریشوی و اصلی تاریخی زبان های تاجیکی و زبان های مردمان کوهسار را از نزدیک به هم مطالعه نمایند. در ضمن اثرات عینی و عملی زبان تاجیکی را بالای زبان های پامیری توضیح نموده و میگوید که این خود، قانون هدفمند انکشاف و تکامل زبان در فراز و فرود تاریخ بوده برای همیشه ادامه خواهد داشت.

رضوان شاه و روزنفلد، هر کدام به نوبه خود نهایت عالمانه و دقیق در مورد اینکه چگونه عقاید، باور ها، سنت ها و حتی طرز پوشیدن لباس باعث حفظ و نگهداری بسا از واژه های ناب در زبان هر قوم و ملت میگردد. آنها میگویند که ادبیات شفاهی یکی از آن جمله وسایلی است که قویاً باعث نگهداری زبان ها و زبان واژه های مردمی میگردد. در این اثر گفته میشود که پامیری ها توانسته اند سنت ها و رسوم پیشدادیان خود را حفظ نمایند که این خود باعث حفظ زبان و ادبیات باستان و کلاسیک آنها شده است.

زروبین (زره بین) ، ای.ای. واژه نامه و متن های زبان اروشوری.
سیاحت علمی پامیر، لیننگراد، (1930 م.)

زروبین (زره بین)، ای.ای. متن ها و واژه نامه زبان شغنانی،
مسکو، لیننگراد، (1960 م.)

زروبین (زره بین) ای.ای. متون و واژه نامه زبان شغنانی، مسکو-
لیننگراد، (1960 م.)

محقق **زروبین (زره بین)**، در واقعیت امر به گونه نهایت دقیق پیرامون هر کدام از این زبان ها، تحقیق نموده است. یکی از نکات برارنده او این است که وی در مورد هر کدام و هر یک از زبان های پامیری به حد معین معلومات خود را کامل نموده است و در مورد ویژگی های نه تنها این زبان ها، قرابت و نزدیکی شان، بلکه در مورد هر یک از این اقوامی که به این زبان ها سخن میرانند، داری علم زبان شناسی، تاریخی و

مقایسه است که باعث کامیابی های بیشتر او گردیده است. در ضمن همه واژه های ناب شغنانی که حتی بعضاً برای خود همزبان های پامیری دارای فهم دشوار اند، به میان آورده و به نحو نهایت ساده و قابل فهم، مورد توضیح و تشریح قرار داده است. در ضمن قابل یاد آوری است که این پژوهشگر هر یک از این زبان ها را مطابق شرایط عینی و ذهنی و اجتماعی مردمان این زبان ها، مورد مطالعه قرار داده و از خیال پردازی در مورد واژه ها و واژه نامه ابا ورزیده است.

سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک زبان های منجی، شغنانی، و یز غلامی، لیننگراد، (1973 م.)

سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک زبان های شغنانی، منجانی، یز غلامی و روشانی، لیننگراد، (1973 م.)

سکولوه، ب.س. رابطه ژنیتیک زبان های شغنی و منجی، لیننگراد، (1973 م.)

سکولوه، ب.س. لغت نامه و متون زبان بر تنگی، م-ل، (1960 م.)

سکولوه، ب.س. واژه نامه و متون زبان های روشانی-خوفی، مسکو، (1960 م.)

سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک میان زبان های یز غلامی، و زبان های دسته های پامیری، لیننگراد، (1967 م.)

سکولوه، ب.س. زبان های پامیری، مسکو، لیننگراد، (1953 م.)

سکولوه، و.س. مناسبات ژنیتیکی میان زبان های یز غلامی و زبان های دسته های پامیری، لیننگراد، (1967 م.)

سکولوه، من حیث یک یک پژوهشگر، تلاش ورزیده است تا مناسبات ژنیتیکی زبان های پامیری را به طور کل، و زبان شغنانی را به گونه ویژه مورد بررسی قرار دهد. او به این مسئله اعتراف نموده و روی آن بیشتر تأکید می نماید که زبان ها در واقعیت امر دارای سرحد نیستند و واژه ها مانند آب و هوا، همواره از یک قاره به قاره دیگری بر بنیاد نیازمندی ای زمانی، به پرواز در می آیند و در جستجوی نیازمندان خود اند. وی زمانی که در مورد مناسبات زبان های روشانی-خوفی سخن میراند، هر فرد آشنا با این زبان ها در می یابد که چقدر این دو زبان و یا گویش باهم نزدیک اند و حتی برای آنهایی که در افغانستان قرار دارند و دارای گویش خوفی نیستند اما، باز هم در فکر زبانی در ناحیه روشان افغانستان میشوند که به گونه دقیق خوفی معرفی نشده، مگر طرز سخن و کلام این افراد با زبان خوفی ناحیه خوف

روشان تاجکیستان، در هم آوایی و هم معنایی نهایت قریب قرار دارند. مو صوف زبان شغنانی و منجانی را نیز با هم یک جا مورد مطالعه قرار میدهد که از نقطه نظر تاریخی و حتی ویژگی های جغرافیای سیاسی، آنقدر باهم در خوانش قرار نمیگیرند. بدون شک در زبان منجی یا منجانی، شاید وجود دارند واژه هایی که تا حدی با زبان شغنانی قرابت دارند و آنها از آن سبب است در زمانه های گذشته این مردمان بر بنیاد مسایل باور های دینی و عقیدتی دارای مرادوات و مراسلات بودند، و حتی از طریق پیوند های ازدواج با هم دیگر، فرآیند مفاهمه و مکالمه را که دارای مشترکات نسبی میان این زبان ها باشد، به وجود آوردند.

ستیلین، و کامنسکا، ای.م. واژه نامه اتمالوژی زبان واخی،
(1990 م.)

ستیلین، و کامنسکی، ای.م. ویژگی های اسم فاعل در زبان های پامیری. تاریخ فلو لوژی شرق باستان. مسکو، (1979 م.)
ستیلین، و کامنسکی، ای.م. واژه نامه اتمالوژی زبان واخانی، فلو لوژی ایران شناسی، مسکو، (1999 م.)

ستیلین- کامنسکی، ای.م. لغت نامه اتمالوژی زبان واخانی، 1999
ستیلین- کامنسکی، ای.م. یاد داشت هایی در مورد تاریخ واژه شناسی زبان های پامیری. رشد و انکشاف مسایل فرهنگی. مسکو،
(1982 م.)

ستیلین، در کلیت امر در مورد ریشه یابی و فرآیند اتمالوژی زبان های پامیری سخن میراند، به ویژه در مورد زبان واخانی، یز غلامی سخن میراند. همه این مسایل قابل قدر اند و در مورد واژه ها و پیدایش اصلی آنها، نهایت دقیق سخن میراند. اما کاری که نهایت ناب انجام داده است، عبارت است از نحوه معرفی اسم فاعل در زبان شغنانی است که قابل بحث میباشد. مو صوف اسم فاعل را در زبان شغنانی معرفی نموده و تنها به موجودیت آن به حیث یک پدیده دستوری اکتفا نموده است، و در مورد نحوه های جنس دستوری آن که بر اساس مونث و مذکر تغییر گونه میکند یا خیر، کمترین اشاره نموده است. ایشان در این پژوهش خود متوجه حالت های گوناگون کاربردی این گونه اسما فاعل نه شده است و یا اینکه آنها را به پژوهش های بعدی خویش موکول نموده است.

شاه خمار ف، س. اسماعیلیسم: سنت ها و مدرنیسم. مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره، 2، (2000 م.)

شاه خمار ف، س. سنت ها و مدرنیسم، مجله آسیای میانه و قفقاز، شماره 2، (2000، م.)

شکر محمد اوف، ن. رباعیات و سروده های مردمی بدخشان، دوشنبه، (1965 م.)

عابد اوف، الف. تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان، دوشنبه، (1971 م.)

عالم شاه اوف، م.م. واژه نامه محیطی، زبان شغنائی، دوشنبه، (2002، م.)

عالم شاه یف، م.م. عبارات های مربوط به دامپرووری و زبان شناسی نژادی در مراحل تکامل و انکشاف تاریخی، (2002 م.)

دانشمندان یاد شده در این آثارشان بیشتر روی مسایل تاریخی، اتنیکی، شیوه های لباس پوشی، مسایل فرهنگی و تاریخی، ادبیات مردمی، سروده های مردمی، و غیره مسایل سخن رانده اند که بدون تردید خالی از دلچسپی در زبان شناسی نیست، و هم از این طریق توانسته اند پدیده های زبانی را نیز به گونه غیر مستقیم بازتاب دهند. و هم در مورد این که چقدر مسئله عقیده و باور مردمان این ناحیه بالای جهات مثبت و زندگی مدرن امروزی شان اثر مؤثر گذاشته است، ابراز نظر بسیار ارزشمند، نموده اند، که این خود زمینه بهتر را برای زبان شناسی اجتماعی، مساعد می سازد.

قلندر اوف، ت.س. اسماعیلیسم من حیث فاکتور اساسی استقرار و استحکام محیط پامیر، مسکو، (2001، م.)

قلندر اوف، ت.س. موضوع اتنوگرافی شغنائی ها. مجله آسیای میانه، یاد داشت های تاریخی و فرهنگی، مسکو، (2003، م.)

قلندر اوف، ت.س. وضعیت کنونی اتنوگرافی در منطقه بدخشان کوهی خود مختار تاجیکستان، مجموعه مقالات، مسکو، (2003، م.)

قلندر اوف، ت.س. بازتاب باور اسماعیلیسم در پامیر، برنامه آقا خان، "رهایی از محیط گرسنگی و آفرینش برنامه های آموزشی، سایت الکترونیکی.

کرم شایف، داد خدا، واژه نامه زبان شغنی- روسی، مسکو، (1989، م. تاشکند، 1991، م. و دوشنبه، 1999، م.)

- کرم شاه یف، دادی خدا. واژه نامه شغنائی – روسی، (جلد اول، 1988م، جلد دوم، 1991 م، و جلد سوم، 1999م،)
- کرم شایف، داد خدا، در مورد فلو لوژی پامیر، دوشنبه، (1985م.)
- کرم شایف، داد خدا، ویژگی های نام در زبان های پامیری، شعبه پامیر شناسی، دوشنبه، (1985م.)
- کرم شایف، داد خدا، جنس دستوری در زبان های پامیری، دوشنبه، (1978 و 1986م.)
- کرم شاه یف، داد خدا، ویژگی های اسما پامیری، پامیر شناسی، (1985م.)

دانشمند قابل قدر کرم شاووف، از جمله آن تعداد از پژوهشگران عرصه زبان شناسی و به ویژه زبان های پامیری است، که تحقیقات آن به صورت کل زمینه نهایت گسترده ای را برای سایر محققین این عرصه باز نمود. در صورتی که وجود داشتند افراد و شخصیت های اکادمیک دیگری که قبل از ایشان کار های تحقیقاتی خود را در این زمینه آغاز نموده باشند، اما وی بنیاد آموزش زبان های پامیری را بر اساس واقعیت های عینی اجتماع پامیری ها، که خود جز جدا ناپذیر آن بود، آغاز کرد و حتی آن کمی ها و کاستی های که دیگران در فرآیند پژوهش های علمی و اکادمیک به صحنه گذاشتند، توانست با ثبوت، ارقام و استدلال های زبان شناسی مدرن، اقامه دعوا نمایند. موصوف کتگوری جنس در زبان های پامیری را مطابق خصوصیات و اصلیت زبان های پامیری با در نظر داشت ویژگی های دستور گرامری بین القوامی، که در نتیجه مناسبات تاریخی زبان ها و فرهنگ ها بدست آمده است، تدوین نموده و مورد تطبیق قرار داده است. محقق از طریق اسما، توانسته است دستور گرامری را به محو واضح توضیح و تشریح نماید. زیرا بعضاً در برخی زبان های اسما دستور گرامری زبان معین را بازتاب دهنده نیستند. وی توانسته است از طریق انعکاس مسایل فلو لوژی، قوانین دستور سنتی گرامری را در زبان های پامیری انعکاس دهد، و آنرا با دستور گرامری مدرن و پیشرفته در مطابق و تفاهم قرار دهد. مسئله بسیار با ارزشی را که ایشان در آثار خود به گونه نهایت ناب انعکاس داده اند، این است که در زبان های پامیری به ویژه زبان شغنائی کتگوری جنس دستوری تا حدی با قوانین زبان های روسی، پشتو، فرانسوی، آلمانی و غیره زبان هایی که دارای جنس دستوری معین بر اساس مذکر، مونث و حتی مخنث اند.

گریونبرگ، الف.ل. زبان منجی، بنیاد زبان شناسی ایرانی. زبان های ایران نوین، دسته های شرقی، مسکو، (1987م.)

گریونبرگ، الف.ل. و ستیلین- کامنسکی، ای.م. زبان های هندو کش
شرقی. زبان واخی، مسکو، (1976، م.)

لیتونسکی، ب.الف. کوچی های زمانه های باستان بام دنیا. مسکو،
(1972، م.)

مارگنسترن، گ. واژه های اتمالوژیکی زبان های پامیری، مسکو،
(1974، م.)

مارگینسترن، گ. زبان های هند و ایرانی سرحدّات پامیر، اسلو،
(1938، م.)

مجله آریانا، شماره جمل 1347 : مقاله : زبان های افغانستان،
مارگینسترن.

مجله کابل، شماره 6، 1315

مجله آریانا، شماره 3، حمل 1331

مجله آریانا، شماره دوم، حوت 1332

مجله آریانا، شماره 2، 1330

مجله آریانا، شماره 7، 1322

در این قسمت ، خواستم تا به طور جداگانه روی نوشته های هر کدام از این
پژوهشگران کمی هم مکث نمایم ، اما چون اکثر نظریات آنها با پژوهش های قبلی
کاملاً در تشابه بوده و هیچ چیزی جدید را در آن مشاهده کرده نتوانستم. علاوه بر آن
اکثر مسایل بیشتر ارتباط به مسایل تاریخی، مناطق جغرافیای سیاسی، اتنوگرافی،
سنت های باستانی این مردمان، چالش های تاریخی آنها، و غیره مسایلی که قبلاً در
آثار سایر نویسندگان، بازتاب یافته بودند. تنها چیزی که توجه مرا بیشتر جلب نمود
این بود که لیتونسکی، در مورد کوچی های زمانه های باستان قوم پامیر سخن
میرانند که واقعاً دور از علاقه مندی نه بوده و هم انسان های پژوهشگر آینده را
متوجه به برخی از حقایق انکار ناپذیر و عینی این منطقه میکند که باید بیشتر تحقیق
صورت گیرد که منشا اصلی این مردمان از کجا بوده و هم پیشدادیان آنها را بیشتر
باید مورد مطالعه و پژوهش قرار داد.

محی الدین اوف، ای. رسوم و سنت های کشاورزان ناحیه غربی

پامیر، دوشنبه، (1989، م.)

مولر، ک. و تسنن، س. زبان اشکاشمی به حیث زبان پدري،
دوشنبه، (2005، م.)

مونوگروه، ل. ف. پيشداديان پامير. مجله مردمان دنيا، مسكو،
(1988، م.)

مونوگروه، ل. ف. پاميري ها، مردمان مستقل و يا جز تركيبي قوم
تاجك، مجله آسيای ميانه، (1989، م.)

مونوگروه، ل. ف. امتزاج و استحکام مردمان پامير، مجله آسيای
ميانه، مسكو، (2001، م.)

در اين قسمت نميخواهم روي آثار محي الدين اوف، چيزي بنگارم زيرا اينكه وي
نيز در مواردی سخن رانده است كه در حقيقت سنت های محيطي و كشاورزي
مردمان اين منطقه را در بر دارد و از اين طريق خواسته است سهم خويش را در امر
معرفي مردمان اين سرزمين ادا نمايد و هم از طريق سنت های شان آنها را به
پيشداديان شان و حتي با ساير اقوام و تبار های محييط پيرامون، در قرابت نزديك
مطالعه نمايد و آنها را نميخواهد به گونه كامل من حيث يك تبار جداگانه مورد بر
رسی قرار دهد.

اما نظريات مونوگروه، در زمينه زياد با اهميت است زيرا، اين پژوهشگر سابقه
تاريخي اين مردمان را اسديدگاه تاريخي با ساير اقوام اين سرزمين در اختلاط و
امتزاج تاريخي و زباني مورد مطالعه قرار داده و از اين طريق نشان داده است كه
فرهنگي باستاني و غنامند اين اقوام با در نظر داشت ويژگي های سياق خود، باعث
امتزاج و اختلاط هر چه بيشتري اين مردمان گرديده كه خود نماينگر ويژگي های تعدد
گرايانه و پلوراليستيكي اين مردمان را نشان دهنده است.

لذا به نظر من اين گونه اظهارات باعث ميشود تا تاريخ اجتماعي، سياسي و عقيدتي
اين مردمان بيشتري مورد مطالعه و پژوهش ژرفتر هرچه بيشتري از پيش، مورد بررسي
و مطالعه مجدد، قرار گيرد. اين خود نظريه اي بود نهايت بكر و قابل تأييد و تمجيد
كه در برخي از آثار پژوهشگران هم زمان و عصر شان، كمتر به مشاهده رسیده
است.

ميرداد اوف، الف. نظري به فرايند تحول زبان های ايراني منطقه
هندو كش شرقي، مجله نامه پژوهشگاه. دوشنبه، (2002، م.)

نظر اوه، ز. و. سيستم افعال در زبان اشكاشمي، در هماهنگي با
زبان تاجيكي بدخشان، مسكو، (1998، م.)

نظر اوه، ز.و. شرایط زبانی در ناحیه غربی پامیر، بر بنیاد پژوهش زبان اشکاشمی، مسکو، (2003، م.)
وینوگرادوه، س.پ. زبان اوستا. زبان های جهان. زبان های دنیای ایران. مسکو، (2000، م.)

در این جا فقط میخواهم روی نظریات، **نظر اوه**، در مورد سیستم افعال در زبان اشکاشمی، کمی مکتب نمایم که در حقیقت مسایل قابل قدری را در ایم زمینه یاد آور شده اند. آنها از طریق بررسی سیستم افعال در این زبان در حقیقت امر شیوه های فرزیولوژین موجوده در این زبان را نیز واضح ساخته است که هنوز در این مورد توجه بیشتر صورت نگرفته بود. ایشان حتی تذکار میدهند که بعضاً افعال در زبان اشکاشمی، یک مفهوم مکمل زبانی و عباره های استعاری، و استشاری را نیز انعکاس میدهند، اگر زبان شناس به گونه جدی تر متوجه این مسئله گردد. همچنان قابل یاد آوری است که در مورد مناسبات و منشأ زبان های پامیری با زبان اوستا را بسا از نویسنده ها در نگاشته های شان ذکر نموده اند، اما تا حدی برای برخی ها یک مسئله تقریباً دور از واقعیت عینی بود. از جمله دکتر خوش نظر پامیر زاد، از جمله افراد نهایت علاقه مند و جانب دار این مسئله است. لذا این جا میخواهم روی مساعی وینوگرادوه در امر بازتاب اثرات زبان اوستا در زبان های پامیری، حتی اینکه شاید بر اساس واژه های موجود ناب زبان های پامیری، میتوان گفت که اکثری این واژه های ناب را در نتیجه پژوهش های متداوم، در اوستا مشاهده میکنند که دال بر مناسبت و مجاورت این زبان ها با اوستا، دارد.

یوسف بیک اوه، ز. زندگی خانوادگی در شغنان، (اواخر سده 19 و اوایل سده 20، دوشنبه، (2001 م.)

در این قسمت میخواهم کمی هم روی پژوهش هایی که در قلمرو افغانستان در مورد زبان های پامیری به ویژه زبان شغنانی، صورت گرفته است، تبصره داشته باشم.
مذهب شاه "ظهوری"، در قطار نخستین شخصیت های فرهنگی و ادبی قرار میگیرد، که برای نخستین بار در تلاش این شدند تا به زبان شغنانی، شعر بسرایند. چون ایشان خود شاعر اند، و اشعار آنها در میان اهل قلم و منور دارای جایگاه ویژه ای بود. مو صوف همواره سعی نموده است تا پیرامون زبان های پامیری به ویژه زبان شغنانی که من حیث زبان مادری شان است، در مورد ویژگی های این زبان، نحوه بکار برد واژه ها و عباره های معین و مشخص، و یا به اصطلاح دیگر واژه های سچه شغنانی، چیزی را به رشته نگارش در بیاورد تا خوانندگان و علاقه مندان عرصه زبان شناسی، و مردمانی که به این زبان سخن میرانند، بتوانند به شمول شعرا، ادبا، نویسنده ها، فضلا، و پژوهشگران برون مرزی، از آن به شیوه درست و منظم، استفاده بعمل بیاورند.

موصوف زمانی کار خویش را در زمینه آغاز گر شد که هنوز در ذهن برخی ها، تصویری از پژوهش در مورد این زبان ها در داخل افغانستان، ترسیم نه شده بود و حتی برخی ها به این اندیشه بودند که گویا کار کرد های پژوهشی و نگارشی به رسم الخط و سیستم نگارشی این زبان ها، بخصوص زبان شغنانی کاری را به جایی نخواهد رساند و حتی شاید باعث تلف زمان و بیرون از دایره سود باشد.

" ظهوری " مراحل نخستین کار کرد های خویش را در ارتباط به زبان های خانواده پامیری، به ویژه زبان شغنانی - روشانی، از تدوین و تنظیم رسم الخط و سیستم نگارش و پیدایش حروف معادل به آن، حروفی از زبان شغنانی که در سایر زبان ها مانند، زبان فارسی - دری، انگلیسی، پشتو، اردو، سندی و سایر زبان های خانواده پامیری دارای هیچگونه وضعیت و نحوه تلفظاتی، نمیباشند.

" ظهوری " در این مراحل کاری خود، فقط سعی نموده است تا در تدوین الفبای زبان شغنانی، اصلیت، و ماهیت موجود حروف های ویژه در زبان را حفظ نموده و آن را زیر اثر نظام فونولوژی زبان های همکار در زمینه، قرار نداده است، و آفرینش حروف ها را نهایت دقیق و حتی بر گرفته از زبان پشتو، که یکی از زبان های رسمی مردم افغانستان می باشد، و زبان اردو، انگلیسی و زبان فارسی - دری، به عرصه فعالیت و کار برد تلفظاتی قرار داده است که این مسئله خود، ویژگی های تاریخی، سنتی و فیزیکی زبان را به گونه کامل، حفظ می نماید.

ایشان روی چهار حرف متفاوت در زبان شغنانی که عبارتند از (ت ، ح ، ژ ، ف ،) ، که به گونه *th, Z, D, V* باید نوشته شوند، اصرار همیشگی می ورزد، و سعی نموده است تا خصوصیات تلفظاتی این حرف ها نه باید ماهیت خود را از دست بدهند، به شمول نحوه بکار برد و تلفظ اصلی آنها که باعث آفرینش دشواری نه تنها برای اهل زبان میگردد، بلکه برای افرادی که زبان شغنانی برای آنها من حیث زبان دوم است، نیز دشواری ایجاد می نماید.

به باور ایشان، زبان شغنانی - روشانی، از نقطه نظر حروف و واژه های موجود در یک زبان محدود و نامکمل است، از این سبب اکثراً از حروف و واژه های زبان فارسی - دری، استفاده به عمل آمده است، و از این سبب از دیر زمانی به این طرف، حتی سده های متمادی که مردم به این زبان سخن میرانده اند، هیچ گونه متن نگارشی و تحریری ای از این زبان در اختیار ما قرار ندارد و حتی در مورد ساختار تدوین و ترتیب الفبای آن به مثابه سیستم منظم نگارشی، اندک ترین اقدام علمی عملی صورت نگرفته است.

اما اکنون که مشعل علم و دانش، فرهنگ و تهذیب جهانی رو بسوی تنویر است، و زوایای تاریک کشور ما افغانستان را نیز با نور علم و معرفت، فروزان و منور خواهد ساخت، ما یان را مکلف می سازد تا در زمینه کاری را باید به انجام رسانیم. چون در دوره های دبیرستان به زبان پشتو که یکی از زبان های رسمی مردم افغانستان است، آشنایی حاصل نمودم، و از اینکه بعضی از واژه ها، عبارات و

حروف این زبان که خود نیز یکی از زبان های شرقی ایرانی است، با زبان شغنانی در مشابهت و مجاورت یافتیم، مصمم شدم تا در نگارش به زبان شغنانی و به ویژه تدوین و ترتیب رسم الخط و الفبای نگارشی این زبان، از زبان پشتو نیز باید استفاده اعظمی نمایم.

" ظهوری " اظهار می نماید که در صورت استفاده نمودن از حروف عربی و فارسی شاید تا جایی که مشکل حل شود و آنهم صرف از نقطه نظر طبع و نشر، اما از دیدگاه تلفظاتی دشواری برخی از حروف شغنانی که هرگز با الفبای عربی و فارسی، جور آمد نخواهد داشت، باز هم باقی می ماند، زیرا اگر حروف یاد شده را به الفبای عربی بنگاریم، نحوه نوشتار را ساده و سهل می سازد، اما طرز تلفظ دقیق حروف شغنانی را منحیث پدیده اصلی از میان می برد. علاوه بر آن سایر حروف ها، به استثنای عربی و فارسی که در زبان شغنانی بکار برده میشوند، ادای آنها عیناً با ادا و تلفظ بعضی از واژه ها، عباره های زبان پشتو، در هم آهنگی مناسب قرار دارند که در نوشتن گویش شغنانی از حروف زبان پشتو استفاده به عمل آمده میتواند.

" ظهوری " ، به این باور است که دو حرف زبان شغنانی، (ذ، ف ،) ، که باید بالای هر کدام به ترتیب سه و چهار نقطه گذاشته میشود، و در زبان پشتو هم وجود دارند، و دارای تلفظ تقریباً مشابه اند، در زبان های اردو و سندی هم موجود اند که میتوان از آنها نیز استفاده برد. تفاوت این دو حرف با زبان پشتو همین است که در پشتو بالای این دو حرف سه نقطه گذاشته میشود، ولی در زبان سندی بالای یکی آن سه نقطه و بالای دیگری چهار نقطه گذاشته میشود و به گونه درست مورد تلفظ قرار گرفته و به بهترین وجه خود، ادا میشود. فشرده ای بود از نظریات، بینش و کارکرد های " ظهوری " ، در مورد زبان و ادبیات شغنانی و فرآیند تدوین ترتیب سیستم نگارش این زبان.

معاون سر محقق خیر محمد " حیدری "

خیر محمد " حیدری " معاون سر محقق دیارتمنت زبان و ادبیات انستیتوت اقوام برادر، اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان، در دهکده سرچشمه ولسوالی شغنان بدخشان در یک خانواده کم بضاعت دیده بجهان کشوده است. این یک واقعیت مسلم است که نه تنها برای خانواده حیدری، بلکه برای اکثریت مطلق خانواده های آن دیار دشوار بود، فرزندان شان را شامل دبیرستان سازند تا باشد از نعمت تعلیم و تحصیل زمان برخوردار شوند، زیرا همه آنها توان مصارف رفت و آمد مکتب تهیه لباس مناسب و سایر مسایل و وسایل ضروری برای ادامه تدریس و تعلیم را نداشتند. در صورتیکه محیط مردم شغنان بر اساس داشته های تهذیب و فرهنگ سنتی شان و به ویژه باور های عقیدتی، همواره این مردم را بسوی کسب دانش و معرفت مورد تشویق و ترغیب قرار میداد، و آن را راه نجات و خیر و فلاح خود و فرزندان خود میدانستند.

" حیدری " شامل مکتب لیسه رحمت شغنان گردیده و فرآیند تحصیل شان را موفقانه به پایان رسانیده و بعد آن با سپری نمودن امتحان کانکور با اخذ نمرات عالی توانستند شامل دانشگاه کابل، دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، شوند. در آن زمان " حیدری " کماکان نه تنها به سرایش شعر بلکه زبان و ادبیات پر بار دری-فارسی که از قبل علاقه داشتند، آغاز نمودند و مساعی فراوانی را در این زمینه بخرج دادند. آنها در آن زمان مصروف تحصیل بودند که فرآیند فرستادن دانش آموزان ذکی و دارای نمرات عالی دوره کانکور، به کشور های همسایه و دوست در میان دانش آموزان زمزمه می شد که حیدری را نیز تکان فکری داد و در تلاش آن شد تا بتواند خویشتن را شامل این پروسه سازد زیرا این شانس نهایت نادری بود برای افراد مانند حیدری که از مردمان دور افتاده کشور اند که هرگز در مورد این چنین مسایل حتی فکری هم کرده نمیتوانستند.

چون در آن زمان یگانه منبع و مرکز اعطای بورس های تحصیلی کشور اتحاد شوروی بود، به سبب آنکه از یک طرف کشور ما در فرآیند پذیرش یک سلسله تغییرات بود و هم سایر کشور های مخالف شوروی برای پذیرش دانش آموزان افغانستان داری هیچگونه آمادگی فکری و ذهنی نبودند، و نه تنها این بلکه شوروی سابق علاقه فراوان هم داشت تا کشور های رو به انکشاف را در امر تعلیم و تحصیل جوانان به شیوه مدرن، یاری رساند. بر همین اساس بود که مو صوف در سال 1979 در میان سایر هم مسلکان و هم قطاران خود، به منظور ادامه تحصیل دوره ماستری رهسپار شهر مسکو اتحاد شوروی شدند و در دانشگاه دوستی خلق ها، موسوم به پاتریس لوممبا، شامل دانشکده زبان و ادبیات این دانشگاه گردیدند. حیدری سال های تحصیل را به گونه نهایت درست و موفق نایل به اخذ درجه ماستری در رشته زبان و ادبیات روسی گردیدند.

" حیدری " از نقطه ویژگی های فردی و خصوصی خود، دارای شخصیت نرم، کم سخن، با هوش، صادق، مهربان و سخت کوش است. وقتی که به افغانستان باز گشتند به نسبت علایق فراوان به عرصه زبان و ادبیات، به ویژه زبان و ادبیات زبان های مربوط به زبان های دسته پا میر، من حیث کار مند اکادمیک، شامل دیپارتمنت زبان و ادبیات انستیتوت زبان های ملیت های برادر که در شیرازه اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان فعالیت دارد، گردیدند. حیدری از نخستین مراحل کار کرد های علمی و اکادمیک خود را در مورد زبان های پا میری آغاز کرد و در ابتدا سعی نمود تا روی چگونگی تدوین رسم الخط و یا الفبای زبان شغنانی، پژوهش نماید زیرا به باور وی هرگونه تحقیق و پژوهش پیرامون هر زبانی زمانی بهتر و بیشتر نتیجه خواهد داد، اگر این زبان دارای سیستم نگارش و رسم الخط رسمی باشد. ایشان همواره با دانشمندان محققین و استادان دانشگاه ها، به ویژه دانشگاه کابل و اکادمی علوم افغانستان، در مراد و مکالمه بوده و توانست بسا از موضوعات را که تقریباً

دست اول بودند، به وجود آورد و روی رسم الخط زبان و ادبیات شغنانی، کار های علمی و عملی خود را آغاز نمودند. مزید بر آن توانسته است روی برخی از مسایل زبان های واخی، اشکاشمی، زیبا کی، سنگلیجی، اویغوری، روشانی من حیث گویش شغنانی، سرخیلانی، یزغلامی، منجی، ویدغه، کار کرده نگارش ها، مقالات و پژوهش های مفیدی را انجام داده و راه را برای علاقه مندان و پژوهشگران این عرصه باز نموده است. کار کرد های حیدری در این عرصه مورد تأیید علمی شخصیت ها و نهاد های علمی و اکادمیک مانند، اکادمی علوم افغانستان، دانشگاه کابل، ریاست عمومی نشرات اکادمی علوم افغانستان، استادان دیارتمنت های زبان و ادبیات دری و پشتو دانشگاه کابل، مرکز زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان، و شخصیت های معروف و مشهور عرصه های پژوهشی مانند، میرزا محمد " روستایی"، رئیس نشرات اکادمی علوم افغانستان، دکتر محمد حسین یمین"، استاد دانشگاه کابل، محقق مولا جان " تنی وال " عضو مرکز پژوهشی زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان، پروفیسور گریونبرگ، و سایر شخصیت های اکادمیک، قرار گرفته است.

حیدری علاوه بر کار کرد های پژوهشی و کار کرد های علمی یاد شده، توانسته است پیرامون نظام فونیم شناسی، سیستم نحوی، مورفولوژی، فونولوژی، حروف واول، کانسوننت ها، واول های دراز و کوتاه، حروف های انسدادی، حروف احتکاک، و حروف دخیل عربی، دری و پشتو در زبان شغنانی، کار های نهایت مؤثر، بدرد بخور و بلندی نموده است که درخور ستایش و تمجید است.

حیدری در فرآیند پژوهش های شان پیرامون زبان شغنانی، به این نظر اند که واژه هایی که در مراحل مختلف تاریخی، از زبانهای فارسی دری، و پشتو داخل زبان شغنانی شده اند، به گونه کل شامل دو دسته اند:

دسته اول آن واژه هایی اند که در زمانه های قدیم از زبان های دری و پشتو داخل زبان شغنانی شده اند، یعنی آن واژه هایی مستعاری یا به عاریت گرفته ای که تلفظ آنها تعویض شده است، و با رعایت قوانین و قواعد رسم الخط شغنی باید نوشته شوند و مورد و تلفظ قرار گیرند.

دسته دوم آن واژه ها و عباره هایی اند که اکثریت گویندگان زبان شغنانی آن ها را به شکل اصلی آنها مورد تلفظ قرار میدهند، و این دسته از واژه ها را باید مطابق قواعد و نظام رسم الخط زبان دری مورد تلفظ قرار داد. و هم وجود دارند واژه هایی در در زبان شغنانی که دوگونه به تلفظ گرفته میشوند. یعنی آن تعداد از افراد و اشخاص که از قواعد و مقررات زبان و ادبیات دری و پشتو آگاهی بیشتر و بهتر دارند، این واژه ها را مانند زبان دری و پشتو مورد تلفظ قرار میدهند و آنهایی که دارای روابط و مناسبات اجتماعی ضعیف تر با مردمان محیط پیرامون خود اند، و با زبان های یاد شده آشنایی کمتر دارند، این واژه و سایر مسایل را مطابق به ویژگی های محیطی زبان شغنانی مورد تلفظ بازتاب قرار میدهند.

یک موضوع را که می‌خواهم تذکر بدهم این است که چنین واژه‌ها در زبان شغنانی از زبان ترکی و شاید دیگر زبان‌های زنده و مرده دنیا نیز شامل‌اند که موضوع تلفظ . پیدایش آنها نیز میتواند شامل قواعد و مقررات یاد شده شود.

دری	شغنانی	ملاحظات
مصلحت	مصلحت	یک حرف با تلفظ دوگانه
افسقال	افسقال / آفسقال	اصلاً ترکی است
تیمار/ تو مار	تمار	با تغییر تلفظ تنها
لشکر	لسکر	با تغییر حرف
شب پرک	سه پرک	یک حرف با تلفظ دوگانه
حضرت	حضرت	بدون تغییر
نظر	نظر	همسان/ بدون تغییر
ظالم	ظالم	همسان/ بدون تغییر
شیشه	سیسه	یک حرف با تلفظ دوگانه
رهزن	ره زن	تلفظ خفیف در شغنانی

یک واقعیت مسلم است که این همه تذکرات هنوز هم دارند بیشتر مورد مطالعه، تحقیق و تدقیق قرار گیرند که نمیتوان نقش زبان شناس ها، به ویژه زبان شناسان عرصه پژوهش های مقایسی را در زمینه نادیده گرفت. و به اطمینان این که در آینده ها با در نظر داشت شرایط بهتر و مساعد تر در زمینه تحقیق پیرامون همه ویژگی های زبان و ادبیات شغنانی و سایر زبان های پامیری، میتوان به دست آورد های بزرگ تری نایل گشت.

" حیدری " از سال 1985 ، به این سو زحمات فراوانی را پیرامون پژوهش و تحقیق زبان های پامیری، به ویژه زبان شغنانی ، بخرج داده است. ایشان مقالات زیادی را در مورد زبان های پامیری از قبیل : **تاریخچه فشرده زبان وا خانی افغانستان**، **اشکاشمی، زیبا کی، منجانی، سنگ لیجی، و به ویژه شغنانی – روشانی**، به تحقیق و تدوین گرفته است. مو صوف در مراحل ابتدایی کار کرد های شان، در مورد دستور زبان شغنانی، جزوه ای را به نگارش گرفته بود و بعد روی سیستم فونیتیک و آواشناسی زبان شغنانی، کار مؤثر نموده است. " حیدری " ، در مورد ساختار فونیم زبان شغنانی نگارشی داشته که در آن در مورد واول ها، واول های دراز، واول های کوتاه ، نظریات شان را ابراز نموده است. وی واول های دراز زبان شغنانی را به واو معروف زبان دری- فارسی تشبیه نموده و واول های کوتاه را به واو مجهول در مقایسه قرار میدهد. **مزید بر آن در مورد یای معروف و یای مجهول زبان دری سخن**

گفته، و بعد آن ها را با واوّل های دراز و کوتاه زبان شغنانی، مقایسه نموده و در مطابقت و هم آهنگی می بیند.

موصوف مزید بر آن در مورد کانسوننت های زبان شغنانی سخن رانده و از فونیم های انسدادی، احتکاکی با صدا ها و بی صدا ها سخن گفته و در مورد سو نانت ها، نیز حرف میزنند. " حیدری "، در مورد واژه ها و عباره های وارده از زبان های گوناگون، مانند، دری، پشتو، انگلیسی، روسی، تُرکی، و سایر زبان های همسایه و هم خانواده سخن گفته و مثال های زیادی را در زمینه ارایه میدارد. به گونه مثال میتوان از این جدول موجود یاد آوری نمود.

زبان دری	زبان پشتو	زبان شغنانی
لب	شونده	شند
برف نازک	پر خه	پر خک
گوش	غوژ	غوژ
مشت	متی	مت
گوسفند	میژی	مژ
ابرو	وریزی	فروژ
علوفه	واخه	واس
چه حال دارید	سر نگه ای	سر نگهت
شیرین	خوژ	خهر- خهژ
زن	شزه	ژنیک
نکن	مکوه	مهک
یک	یوه	ئیو
چهار	سلور	سفار
پنج	پنزه	پینز
ده	لس	دیس
چمن	گاز	گاز
دشت	دشته	دشت
زبان ترکی	زبان فارسی دری	زبان شغنانی
اوز	من	وز
قشقار	قچ	قشقار
وانه		مادر نهن
امکی	کاکا	امک
آته	پدر	تهت
قلغ	تشکر	قلغ

یودم یون باش قلماق	خوردم یک پهلو کردن فرد چالاک	بیدم یا نباش قلماق
زبان شغنانی	زبان فارسی دری	زبان روسی
کرندش	پنسل	کرندش
کرتشکه	کچالو	کرتوشکه

با در نظر داشت این گونه تشابهات و قرابت های نسبی زبانی و یا پیدایش واژه ها و واژه نامه ها، این مطلب نیست که گویا قومیت و نژاد مردم شغنان نیز با پشتون ها دارای پیدایش نژادی واحد بوده و یا از یک تبار اند، بلکه چون این سرزمین همیشه مورد تاخت و تاز سایر اقوام و تبار های دیگر قرار گرفته است، و از همین سبب است که زبان ، فرهنگ، سنت ها، نام های افراد و اشخاص، به شمول چهره آنها به گونه نسبی، نیز به سوی اختلاط رفته و پیوند های اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و زبانی، عقیدتی و حتی نژادی انسان ها را نشان دهنده است.

وی باوصف دشواری های مهاجرت و شرایط ناگوار سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و در فرجام حتی سیاسی- نظامی افغانستان توانسته است، الفبای زبان شغنانی را به پایه اکمال برساند و از طریق اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان، دیپارتمنت زبان ها و ادبیات وابسته به انستیتوت ملیت ها و اقوام برادر، بدست نشر بسپارد.

موصوف زحمات زیادی را در این زمینه بخرج داده است و به مثابه نخستین جزوه رسمی الفبای زبان شغنانی، اقبال نشر یافته است. قابل یاد آوری است که حیدری، با وصف مساعی همه جانبه، تحقیق و پژوهش ژرف، مطالعه صد ها کتاب و مقالات نگاشته شده در منابع و ماخذی داخلی و برون مرزی، دارند بسا مسایل ای که باید روی آنها تبصره های دقیق، متمر و علمی، صورت گیرند.

" حیدری " ، در فرآیند همه کار کرد های پژوهشی اش تأکید روی کار برد الفبای زبان عربی در شیوه نگارش زبان و ادبیات شغنانی دارد، که در واقعیت امر هم برای اهل زبان و هم برای آنهایی که بخواهند در زمینه به پژوهش دست بزنند، کمی دشوار آفرین است . ایشان در حقیقت خواسته اند بالای گویندگان اصلی زبان شغنانی فشار بیآورند تا حروفی را از زبان عربی در برابر آنها قرار دهند که تلفظ آنها روی قوانین مروجه قبلی ذهن نشین شده و دیگر نمیتوان آنها را مانند ویژگی های زبان شغنانی، به تلفظ گرفت و از جانبی هم این مسئله خود تا حدی مخالف همه قوانین مروجه زبان شناسی بین المللی است.

از این سبب مشوره من این است که کار برد برخی از حروف قبلاً موجود و مشابه که در زبان های پشتو، اردو، و سندی است، باید کار گرفت و در حله حصول معرفت

به آنها، میتوانند شیوه تلفظ شان را به حروف کار بردی اصلی زبان شغنانی، از خود نموده و افراد غیر زبان در تلفظ دقیق و بدون کسر آنها، کمک سیستماتیک خواهد نمود.

کار برد کلی حروف زبان و ادبیات عربی در زبان شغنانی از یک طرف قوانین موجوده زبان شغنانی را از میان بر میدارد، و استقلالیت فونولوژیکی و سیستم آوایی آن را میان می برد و هم هنگامی که بخواهیم متون زبان شغنانی را بدست نشر به سپاریم، در واقعیت از شیوه نگارش اصلی زبان شغنانی کاملاً تفاوت خواهد داشت و خواننده را اعم از اهل زبان و غیر زبان، گرفتار پریشانی و مشکوکیت شدید، قرار خواهد داد.

دکتر خوش نظر " پامیرزاد "

دکتر خوش نظر پامیرزاد ف نیز از جمله افرادی است که در مورد زبان های پامیری بخصوص زبان شغنانی نگاشته هایی دارند که میتوان روی برخی از آنها میتوان تکیه دقیق نمود. موصوف مقاله ای را زیر عنوان " تبصره ای روی برخی واژه های آثار مولانا از دید زبان شغنانی "، به نگارش گرفته است که در سایت ولانگه-ولو نگه که از کشور آلمان منتشر می شود، اقبال نشر یافته است. باید گفت که ایشان در این مقاله خویش برخی مسایل را ذکر نموده اند که قابل تأمل اند و میتوان مورد پذیرش قرار داد، زیرا اتمالوژی واژه و عباره ها نشان دهنده یک پیوند معقول زبان شناسانه اند. وی می نویسد که بررسی آثار مولانا واژه هایی را در اختیار میگذارد که امروز هیچکدام آنها در زبان فارسی وجود ندارند، اما در زبان شغنانی کار برد گسترده دارد. " پامیرزاد "، به این باور است که بیشتر از 70 واژه در آثار مولانا وجود دارند که سچه شغنانی بوده و در سایر زبان های شرقی ایرانی موجودیت فیزیکی ندارند.

مثلاً : میدارند کام و لنجش ای دریغ

کان چنان ورد مربی گشت تیغ (مثنوی، دفتر اول ص، 192)

واژه لنج در این شعر یاد شده دیگر در زبان فارسی کار بردی ندارد، اما در زبان شغنانی منی خود را به گونه اصلی اش حفظ نموده است. و یا هم در این شعر:

بر مثال سنگ و آهن این تنه

لیک هست او در صفت آتش زنه

واژه (تنه)، در زبان فارسی برای تنه درخت استعمال می شود، اما در زبان در

زبان شغنانی کار برد این واژه در حقیقت برای بدن انسان بکار برده می شود.

و یا هم این شعر زیر:

کی ببینی سرخ و سبز و فور را

تا ببینی پیش از این سه نور را

(مثنوی، دفتر اول، ص، 92)

دید خود را سبز و سرخ و فور و زرد

خویشتن را بر شقالان عرضه کرد (مثنوی، دفتر سوم، ص، 349)

در این جا واژه (فور) آمده که در زبان و فرهنگ فارسی- دری به معنی سرخ کم رنگ آمده و اگر چه در زبان فارسی تغییر شکل نموده و به گونه (بور)، کار برد دارد. و یا هم در این بیت:

بزرگ بتکده پیش و در میانش بتی

به حسن ماه و به قامت عر عر

و یا هم در مورد واژه سور می گوید که هنوز در سایر زبان ها کمتر مورد کار برد دارد. علاوه بر آن مقاله دیگری را نیز در مورد زبان های پامیری، به ویژه شغنانی زیر عنوان: "زبان شغنانی زبان قبیله ای خیآنه، یاد شده در اوستا"، نگاشته است که در آن بسا از مسایل قابل بحث بیشتر اند. موصوف زبان شغنانی و سابقه تاریخی آنرا با کتاب اوستا ارتباط میدهد، که گویا در این کتاب علاوه از ذکر اقوام و قبایل بیشمار، یادی هم از قبیله خیآنه شده که گویا همان قوم و قبیله شغنانی است. پامیرزاد زبان شغنانی را با قبیله تورانی ها نیز ارتباط داده و می گوید که قبیله خیآنه قبیله ای است از تورانی ها، که برای ثبوت این مسئله از بیت زیر استفاده می نماید:

کشانی و شگنی و هری سپاه

دگر گونه جوشن دگرگون کلاه (شاهنامه فردوسی)

"پامیرزاد" در این مقاله خود می نگارد که زبان شغنانی به زبان های سکایی، خوارزمی، هم نهایت قریب بوده و دارای تشابهات زیادی می باشند.

دکتر اسدالله "شعور": دکتر شعور از جمله پژوهشگران افغانستان است که دارای آثار و آفریده های بیشماری است در موارد مختلف، ادبی، فرهنگی، داشته های شفاهی مردم افغانستان، موسیقی و همچنان در مورد زبانی های پامیری به ویژه زبان و ادبیات فولکلوریک شغنانی. ایشان در مورد زبان های پامیری و بخصوص زبان شغنانی و آنهم در مورد سروده های سنتی مردم پامیر به نام و عنوان "در گیلک"، یا "در گیل مادک"، در زبان شغنانی - روشانی، پژوهش گرفته است که در مجله کابل اقبال نشر یافته است. دکتر شعور در این کارکرد پژوهشی خود، توانسته است به تعداد بیشتر از 60، نمونه اینگونه سروده ها را که منوط و مربوط به گویندگان شغنان- روشان اند، تثبیت نموده است.

"شعور"، همچنان پژوهش مختصری را در مورد زبان اشکاشمی افغانستان انجام داده و برخی متون کوتاه این زبان را با نمونه های معین با ترجمه شیوا به گویش وران و علاقه مندان این زبان انجام داده است که تعداد آنها به 7 قطعه میرسد. این همه کارکرد ها و فعالیت های علمی و پژوهشی دکتر شعور در روزنامه باختر، بدست نشر سپرده شده است.

قابل یاد آوری است که تعداد دیگری از شخصیت های فرهنگی، اکادمیک و اهل قلم هستند که در مورد این زبان ها ، نوشته ها، مقالات و آثار پژوهشی دارند، که میتوان از شاد روان شاه عبدالله بدخشی ، نام گرفت. مو صوف یگانه شخصیتی بوده است که برای بار اول واژه نامه زبان های مروج در افغانستان و زبان شغنانی به ویژه، تدوین و ترتیب نموده است. بعد ها یک تعداد از افراد و اشخاص علاقه مند این ساحه از کار کرد های شاه عبدالله بدخشی استفاده برده و حتی به نام و نشان خود، ثبت نموده اند. مثلاً اکثر کار کرد های پژوهشی دانشمندان و پژوهشگر زبان ، مارگنسترن و ایوانف، نیز در کار کرد های شان از نمونه های زیادی از شاه عبدالله بدخشی استفاده برده و آنها را معیاری بازتاب نموده اند.

در فرجام اینکه تعداد نهایت زیادی از دانشمندان، محققان، پژوهشگران، تاریخ شناسان، بشر شناس ها، سیاحین، علاقه مندان عرصه سیاست و سیاست های زبانی، مساعی فراوانی را به خرج داده اند تا در مورد هر قوم، قبیله، جمعیت، تبار، گروه های انسانی، چیزی را به نگارش گیرد، که هر کدام شان در ابراز نظریات و بینش های شان، مطابق شرایط زمان و مکان دارای حقانیت بوده اند، و هیچ کسی در هیچ زمانی نمیتواند دارای نظریات مطلق سالم و یا غیر سالم باشد، بلکه هر گونه افکار، اندیشه ها، و بینش در زمان خود دارای تصور نبی، اند که از تیوری نسبیت به وجود آمده و همواره باید تعادل را در همه عرصه ها، به ویژه عرصه پژوهش در نظر داشته باشند. از این سبب با در نظر داشت مشاهده، مطالعه، بررسی، نقد و اظهار نظر پیراون نگاشته های یاد شده نیز از این میتود، بیرون شده نمیتواند. من سعی نمودم تا نظریات هر یک از دانشمندان را در زمینه بازیابی و باز فهمی نمایم تا برای آینده کاری ام مفید و مؤثر واقع شده باشد. بازاب عباره آخری در این مورد این است که بهترین، و بیشترین پژوهش های که دارای اهمیت تاریخی و بنیادی برای مدمان و گوینده های این زبان ها باشد، فقط میتوانند از طریق افراد اهل زبانی که داری سطح عالی آموزشی بوده اند، و در باره نه تنها زبان خودی، بلکه در مورد زبان های سایر مردمان نیز، معلومات داشته اند، بیشتر از هر کسی دیگر، و از هر زمانی دیگر، از اهمیت تاریخی، عملی، پژوهشی، و اکادمیک ، برخوردار بوده میتواند و بس.

باب اول : زبان های شرقی ایرانی در قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان

Eastern Iranian Languages of Afghanistan

زبان و ادبیات آئینه تمام نمای فرهنگ، تهذیب و تاریخ یک ملت است، و تنها شناختن و تفکیک یک ملت از ملت دیگر، از طریق زبان و فرهنگ آن ملت امکان پذیر است. در دنیای امروزی با آنکه کشورها پیشرفته جهان توانسته اند به اختراعات و اکتشافات

بزرگی دست یافته اند، برای پیشرفت زبان و ادبیات ملی شان تلاش های زیادی را نیز به خرج می دهند. هر قوم از خود دارای رسم و تہذیب جداگانه است. در حالیکه فرهنگ یک قوم با قوم دیگر تا حدودی مشترکات و افتراقات دارد، اما برخی پدیده های نا همگون نیز وجود دارند که فرهنگ، تاریخ و تہذیب یک قوم را از قوم دیگر جدا می سازد.

جمهوری اسلامی افغانستان که در همسایگی کشور های ایران، پاکستان، جمهوری مردم چین، و جمهوریت های نو به استقلال رسیده آسیای مرکزی قرار دارد، بیشتر از سی میلیون ساکنین دارد. برخی از پژوهشگران داخل افغانستان، و تعداد بیشماری از محققین برون مرزی را باور بر این است که حدود سه میلیون ساکنین این کشور را اقوام کوچی تشکیل می دهد. کوچی ها اقوام همواره سرگردان این کشور اند که از دیدگاه نژادی به اقوام: پشتون، بلوچ، تُرک، عرب و نور ستانی، ارتباط زبانی، فرهنگی، نژادی و قومی دارند.

زبان های رسمی این کشور عبارتند از زبان های دری و پشتو اند، زیرا فرآیند مکاتبه، مکالمه، و مفاهمه و کارزار وسایل اطلاعات جمعی، به شمول مناسبات خارجی، دیپلماتیک و بین الاقوامی به این دو زبان صورت می گیرد، در صورتیکه در طول تاریخ زبان و ادبیات فارسی دری در همه عرصه ها کاربرد بیشترین داشته است.

در شیرازه دانشگاه کابل، که حیثیت با اعتبار ترین مرکز آموزشی داخل کشور عزیز ما افغانستان را دارا است، بیشتر از ده دپارتمنت دارد که دوی آن دپارتمنت های پشتو و فارسی دری اند. در صورتیکه در گذشته های نه چندان دور دپارتمنت زبان و ادبیات اوزبکی نیز در شیرازه اکادمیک این نهاد آموزشی عالی و با اعتبار، قرار داشت که

اکنون جز نصاب آموزشی دانشگاه بلخ گردیده است. زبان های فارسی دری و پشتو از زمانه های زیاد دور به اینطرف در همه نهاد های آموزشی، مکاتب و مدارس کشور من حیث زبان های ملی و رسمی تدریس می شدند و در دانشگاه کابل من حیث دپارتمنت های مستقل فعال بوده و دانش آموزان داخلی و برون مرزی را جهت آموزش زبان جلب و جذب می نمودند. قابل یاد آوری است که در حاکمیت های گذشته به ویژه در حاکمیت ظاهر شاه، پادشاه افغانستان و محمد داود، نخستین رئیس جمهور جمهوری افغانستان که در سال 1972، به حاکمیت رسید آموزش زبان پشتو را در سراسر کشور بدون در نظر داشت زبان های مادری اقلیت ها در افغانستان، رسمی و حتمی ساخت. حتی مناطقی وجود داشتند که فرآیند آموزش دوره های ابتدائی، دوره میانه و عالی همه با زبان پشتو صورت می گرفت که دشواری های معینی را به وجود آورد و دانش آموزان را از آموزش دقیق زبان و ادبیات خودی، باز داشت که میتوان از ولسوالی های شغنان، اشکاشم، واخان، به شمول مکتب عالی پامیر که در شهر فیض آباد قرار داشت، یاد نمود.

تدریس زبان های دری و پشتو به مثابه زبان های رسمی در همه نهاد های آموزشی کشور، به ویژه در مناطقی که گویندگان اصلی این زبان ها وجود نداشتند، شکل تصنیعی و تفننی داشته و پالیسی دقیق علمی و اکادمیک سنجیده شده را در قبال خود نداشت. از همین سبب بود که آموزگاران این هر دو زبان رسمی و دولتی در مناطق پشتون نشین و فارسی نشین و مناطق سایر اقلیت ها، به شمول نهاد ها و موسسات فرهنگی، اداری و تعلیمی مناطق یاد شده، همواره مورد توهین، تحقیر و توبیخ قرار گرفته و شخصیت قومی، اجتماعی، علمی و فرهنگی آنها از گزند و آسیب برخی از دانش آموزان که دارای اهداف سیاسی- قومی بودند و میخواستند تا برتری یک زبان را بر زبان دیگری تبارز دهند، از مصونیت معقول و عقلانی، برخوردار نبود. موضوع دیگری که قابل یاد آوری است، این است که چون اقوام پشتون به مناطق مختلف جمعیت های غیر پشتون بحیث کارمندان دولتی و مامورین بلند رتبه توظيف می شدند، و برخی ها هم بحیث بازرگان ها به سیر و سیاحت می پرداختند، بیشتر به اهمیت زبان و ادبیات فارسی دری پی برده و سعی بخرج دادند تا حاکمیت بر زبان دری را نه تنها خود بلکه اعضای خانواده های شان نیز، پیداکنند. اما این چنین زمینه ها و شرایط عینی و ذهنی برای اقوام دری زبان و سایر اقلیت های خورد و کوچک نژادی و زبانی در داخل کشور از یک طرف مساعد نبود و حتی تمایلات مساعد سازی آن نیز وجود نداشت.

در مورد موجودیت زبان ها و گویش ها در افغانستان، دانشمندان افغانستان به شمول پژوهشگران برون مرزی نظریات متفاوت دارند. برخی ها را باور بر این است که به تعداد چهل و هفت زبان زنده و گویش در این کشور وجود دارند. در صورتیکه اگر به مفهوم واقعی تعریف زبان و گویش دقت نمائیم، برخی از زبان ها و اگر بهتر گفته شود گویش های افغانستان در قدم اول وجود ندارند و یا اینکه تنها نامی از آنها باقی مانده و دیگر به گونه واقعی و عملی هیچگونه کاربردی ندارند و حتی آنهایی را که به این زبان ها مربوط میدانیم، آنها خود از این واقعیت آگاهی ندارند. برخی از زبان هایی را در افغانستان ذکر می کنند، نه تنها اینکه از ویژگی های یک زبان برخوردار نیستند، بلکه در شیرازه لهجه هم قرار گرفته نمیتوانند و حتی گویش وران آنها از فرآیند کاربرد تاریخی این زبان ها و یا گویش ها آگاهی دقیق ندارند. به معنی دیگر اینکه این گونه زبان ها فقط در ارقام و آمار پژوهشی، محققین قرار دارند تا بتوانند سطح پژوهشی خویش را از طریق تذکر و نگارش نام این زبان ها، اعتبار بلند علمی داده باشند، از آنها یاد نموده و کمی نیز بر بنیاد تماس با انسانهای ساکن در کشور به این نتیجه رسیده اند.

زبان های شرقی ایران یکی از شاخه های زبان های هند و ایرانی از خانواده بزرگ زبان های هند و اروپایی هستند. مهمترین زبان های ایرانی امروزی عبارتند از، از فارسی (پارسی، دری و تاجیکی)، کردی، پشتو، بلوچی، لری، تالشی، دیلمی، مازنی، گیلکی، تاتی، و آسی، اند. امروز زبان های ایرانی بیشتر با رسم الخط

عربی، لاتین و سری لیک، نوشته می شوند زبان های ایرانی با زبان های عربی و زبان های ترکی تأثیر متقابل بسیاری داشته اند. زبان های ایرانی بیشتر در کشور ها و مناطق ایران، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، کردستان ترکیه، کردستان عراق و بخش هایی از آسیای میانه و قفقاز، گوینده دارند. سه زبان از زبان های ایرانی به عنوان زبان های رسمی هم اکنون در چهار کشور استفاده می شود. این زبان ها عبارتند، از زبان فارسی در ایران و تاجیکستان، فارسی دری و پشتو در افغانستان و زبان کردی در عراق. گفته می شود که امروز حدود (150-200)، میلیون انسان به زبان های ایرانی سخن میگویند. بنیاد تابستانی زبان شناسی، در سال 2005 بر آورد نموده است که امروزه به 87 گونه از زبان های ایرانی سخن گفته می شود، که بزرگترین شماری از سخن وران را زبان فارسی تشکیل میدهد که رقم آن به 60 میلیون انسان میرسد. زبان کردی 25 میلیون، زبان پشتو 25 میلیون و بلوچی 7 میلیون را تشکیل میدهد.

دوره باستان که از آغاز تا انقراض شاهنشاهی هخامنشی، تقریباً از سده بیستم تا حدود سوم و چهارم پیش از میلاد را در بر میگیرد. از زبان های ایران باستان چهار زبان آن شناخته شده است: مادی، سکایی، اوستایی و پارسی باستان. از بان مادی و سکایی که یکی در غرب ایران و منطقه فرمانروایی ماد و دیگری در شمال، از مرز های چین تا دریای سیاه (بحیره سیاه)، از جمله بین اقوام پارت و ساکنان سغد، رایج بوده، تنها کلمات و عباراتی در آثار دیگران بر جای مانده است. اما از بان اوستایی، گویش مردم اطراف دریاچه هامون در سیستان بوده و زرتشت کتاب خود را به این زبان نوشته است.

پارسی باستان زبان مادری و زبان میهن اصلی خانواده و دود مان هخامنشی بوده است. نخستین شواهد نوشتاری از این زبان، سنگ نبشته بیستون است. که تاریخ آن به قرن ششم پیش از میلاد بر میگردد. در همین زمان لهجه های دیگر ایرانی باستان نیز وجود داشته است که پا به پای چهار زبان مهم دوران باستان مراحل تکاملی را پیموده است، مانند زبان های بلخی، سغدی، پارتی، و خوارزمی. کاملاً واضح است که زبان های ایران از نظر تاریخی به سه دسته تقسیم می شوند:

1- زبان های ایرانی باستان

2- زبان های ایرانی میانه

3- زبان های ایرانی نو

زبان های ایرانی نو به دو دسته تقسیم می شوند:

1- زبان های ایران شرقی

2- زبان های ایران غربی

زبان های ایران شرقی و یا نو که اساساً در ایران، افغانستان و تاجیکستان متمرکز

شده اند اما حقیقتاً گستره جغرافیایی بسیار و وسیع تری را در بر میگیرند و شامل مناطقی در قفقاز، آسیای میانه، ترکستان چین، پامیر، ترکیه، سوریه، عراق و نیم قاره هند اند. نمونه زبان های شرقی ایرانی تبار این ها هستند:

پشتو، آسی، زبان های پامیری، پاشایی، یغنابی، سغدی، و غیره

زبان های پامیری یا به اصطلاح دیگر زبان های مناطق بدخشان کوهستانی در منطقه ای گسترده تر از آستان کوهستانی بدخشان افغانستان و بدخشان تاجیکستان رایج هستند. این زبان ها عمدتاً در منطقه سین کیانگ (شین جان/شینجیانگ)، چین در مناطق چترال، گلگت، و هونزه پاکستان و در بدخشان افغانستان رایج بوده و به گفته ای برخی از زبان شناسان در منطقه ای در هند نیز دیده می شوند. قابل یاد آوری است که به زبان های پامیری در ناحیه و یا بهتر گفته شود در منطقه تاشقرغان (ترکستان چین) نیز سخن گفته می شود. تاشقرغان زاد گاه قومی است، از بدو روزگاران و از جبر زمان برای سالیان متمادی برای جهانیان ناشناخته مانده است. فقط همان قدر میدانند که گویا در آنسوی مرز ها در عقب کوه های شامخ پامیر پامیری هایی مانند: شغنایی ها، واخی ها، اشکاشمی ها، زیباکی ها، سری قولی ها، و غیره اند که در آن جا حیات بسر می برند. در ناحیه تاشقرغان بیشتر سری قولی ها زندگی میکنند. امروز تاشقرغان سرزمین بیشتر از چهل هزار پامیری ها است که مانند سایر پامیری های افغانستان و تاجیکستان، به زبان هایی سخن می رانند که ما و شما با هم صحبت می نمایم.

گفته می شود که در گذشته نیز برای پژوهش و حفظ و احیای زبان های پامیری تلاش هایی به خرج داده شده بود. از جمله در دهه 90 میلادی نشریه ای با نام "**فرهنگ بدخشان**"، در ناحیه پامیر بدخشان تاجیکستان تاسیس شد و شاعران و نویسندگان امکان یافته بودند که آثار نظمی و نثری خود را در آن با زبان تاجیکی و زبان های محلی و به ویژه به خط سیری لیک، چاپ نمایند.

ولی بعداً به دلیل مشکلات مالی و سایر دلایل معین فرآیند فعالیت آن متوقف شد. در یک همایش اخیر بین المللی هم که به وسیله صندوق زبان های در معرض خطر، در شهر خارخ برگزار شد، نبود رسانه ها و منابع نشراتی به زبان های محلی به عنوان یکی از عوامل عمده رکود و از میان رفتن زبان های محلی به ویژه پامیری در منطقه یاد شد.

بدخشان آستان کوهستانی است در شمال شرق افغانستان و در شرق تاجیکستان که ساکنان آن به زبان های ناهمگونی مانند، شغنایی، اشکاشمی، واخانی، یزغلامی، قرقرزی/قرغزی، گارانی/غارانی، منجی، ونجی، زیباکی، سنگلیجی، و حتی به گویش وردوجی نیز سخن می رانند. برخی از این زبان ها در یک طرف وجود دارند و در ساحه دیگری حضور ندارند و که میتوان از منجی، سنگلیجی، وردوجی و غیره سخن راند که تنها در افغانستان اند و در پامیر تاجیکستان وجود ندارند. و همچنان زبان های یزغلامی و یغنابی در قسمت پامیر تاجیکستان موجود اند و لی در افغانستان

دارای گوینده نیستند.

شغنی- روشانی که گاهی دو زبان خوانده می شوند، مهم ترین زبان بدخشانی است که حدود 100 هزار گوینده دارند. زبان واخانی که در پاکستان، چین و افغانستان گوینده دارد، بیشتر از 29000، گویش ور دارد. و زبان یزغلامی نیز دارای سه هزار گوینده است. آواها در زبان های پامیری از هم تفاوت دارند، ولی در مجموع همه آنها مصوت های *U, O, I, E*، دارند. این زبان ها صامت های حنجره ای و حلقی ندارند و شاید به همین دلیل بدخشانی ها معمولاً به جای " هشت "، " اشت " می گویند. به گفته برخی از زبان شناسان بعضی از این زبان ها با توجه به وجود آوا های کامی و دور لبی ویژگی های زبان قدیمی هند و اروپایی را نگاشته اند. در بعضی از زبان های پامیری اسامی دارای نشانه های مذکر و مونث هستند.

حالا برخی از زبان شناسان سه زبان پامیری یا بدخشانی - یزغلامی، راشاروی، رینی و یا اشکاشمی، و زبان یغنابی را که مردم دره یغناب در وادی زرافشان عمدتاً به آن سخن می رانند، به گروه زبان های در معرض خطر شامل می کنند، و لی توافق نظر در این باره میان زبان شناسان وجود ندارد.

یکی از تفاوت های اصلی زبان های شرقی ایرانی به شمول زبان های بدخشانی و زبان پشتو، از زبان های غربی ایرانی مانند زبان فارسی دری (تاجیکی)، و کردی و بلوچی تبدیل صامت های بی صدا در واژگان به صامت های صدا دار است که باعث تغییر در نحوه تلفظ واژه ها میگردد.

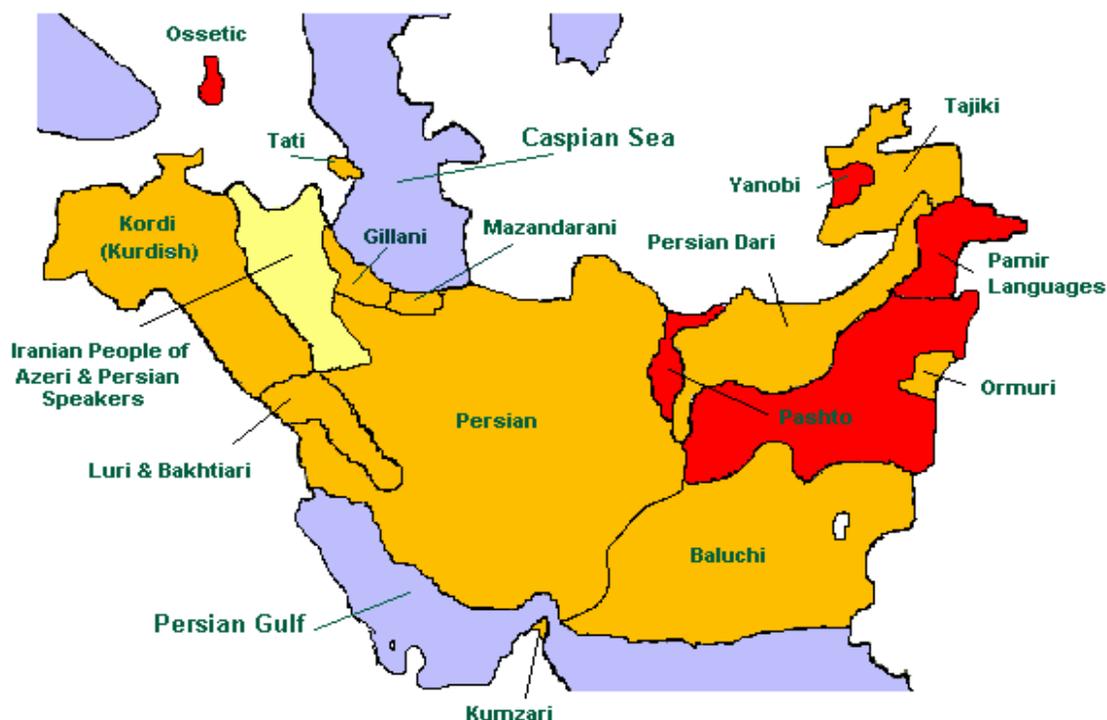
مثلاً تبدیل شدن صامت های *FT* به صامت های صدادار *VD* که عدد هفت فارسی را در اکثر زبان های پامیری و به ویژه زبان شغنی، اوفد میگویند. برخی ها را باور بر این است که زبان های شرقی ایرانی، که امروزه زبان های پامیری فرزندان آنها به حساب میروند، در زبان فارسی به ویژه در خراسان و پار دریا، تأثیر عمیقی داشته اند.

حسن رضایی باغ بیدی، پژوهشگر ایرانی، در استناد به پژوهشهای موجود می نویسد: " از آنجایی که بیشتر اثار فارسی دری تا پایان سده 4 قمری و 10 میلادی در خراسان، پار دریا و سیستان، پدید آمده اند، تأثیر هایی از زبان های ایرانی شرقی و نیز گویش های پامیری می توان در آنها یافت. برای نمونه می واژه مغزیدن در شعر رودکی را که به معنی " تأخیر کردن "، است در زبان واخانی هنوز هم جا داشته و به گونه " مزبلواک"، بکار برده می شود.

به گفته برخی دیگر از پژوهشگران، نمونه دیگری از این تأثیر، تبدیل و تغییر مکان پیشوند ها به جای پسوند ها، یا حروفی است که پس از کلمه می آیند که بیشتر در زبان تاجیکی و گویش های فرا رود، عنوان می شوند، هر چند در این مورد نیز همه پژوهشگران تفاهم و توافق نظر عمومی ندارند. مثلاً در گویش عامیانه تاجیک زبان

ها، به جای " در دوشنبه "، " دوشنبه ده "، و " به سمرقند "، " سمرقند به "، و به جای " اندر خجند "، " خجند انده "، می گویند.

زبان ها و گویش های شرقی ایرانی، پامیر افغانستان *Pamiri Languages of Afghanistan*



این نقشه ساختار جغرافیای سیاسی، موقعیت اقوام، ملیت ها و اقلیت های ساکن در افغانستان و موجودیت زبان های شان را در زمانه های قدیم نشان می دهد.

پسمنظر تاریخی، سیاسی و فرهنگی فلات پامیر، تعدد زبان ها و گویش های مروج در این خطه باستانی.

اگر به سوابق تاریخی و جغرافیای سیاسی آسیای میانه، نظر انداخته شود، سرزمین بدخشان و منطقه پامیر آن، از زمانه های نهایت دور تا کنون حیثیت نقطه تقاطع و

مرکز فعالیت های فرهنگی، تاریخ، ادبی، عرفانی، سیاسی، اقتصادی و بازرگانی جهانگرد ها، فاتحین، پژوهشگران و مسافران فرهنگ های ناهمگون و تہذیب های باختر و خاور را، در بر داشته است.

پامیر در یک زمان محلی بود که در آن اقوام، قبایل و دسته های خورد و کوچک مردمان ناهمگون نژادی و عقیدتی زیست نموده و برای بیشتر از سه صد سال محیط زیبای فرهنگی- اجتماعی و تاریخی مردمان آسیای وسطی را زیر نگین خود داشته بودند.

قابل یاد آوری است که در درازای تاریخ، دسته های مختلف مردمان و انسان ها مانند: سومری ها، اسکایی ها، چندین دود مان فارس ها، مقدونی ها، و لشکریان یونان باستان به سرمداری اسکندر کبیر، پارتی ها، اشکانی ها، اقوام منوط به اهل پارت، کوشانی ها، یفتلی ها، چینی ها، دام پروران هونز، مغل ها، و لشکریان وابسته به آنها، پیروان کلیسای نستوری ایران، عیسوی ها، اعراب بدوی، روسیه تزاری و حتی انگلیس ها، هر کدام بالنوبه داغ های سیاسی، فرهنگی و نظامی شان را در این سرزمین، بجا گذاشته اند.

در 500 صد سال قبل از میلاد، الی زمان استیلا و هجوم اعراب در سده هفتم، صرف مدت کوتاهی بعد از رحلت پیامبر خدا، اکثریت مناطق آسیای مرکزی تحت کنترل مردمان فارس (پارسیها)، قرار داشت. باکتری (بلخ امروز در شمال افغانستان)، که در کنار دریای اکسوس، که امروز به نام دریای آمو مسمی است، مرکز تہذیب، فرهنگ و تمدن بشری فارس را تشکیل میداد. فارس ها در نتیجه مساعی همگانی شان توانستند سکایی ها و دام پروران اقوام وابسته به قوم سومری را از منطقه بیرون ساخته و خود جانشین آنها شوند. افراسیاب (سمرقند امروزی)، حیثیت مرکز منطقه را داشت و به نام سغدیان که امروز نواحی جنوبی اوزبکستان و قسمت اعظم تاجکستان را تشکیل میدهد، یاد میگردید. آستان های سمرقند و بخارا که امروز شامل قلمرو اوزبکستان اند، هنوز هم مرکز فرهنگ فارس و تاجیکان را تشکیل دهنده اند.

اسکندر مقدونی لشکریان امپراتوری فارس را که داریوش دوم در رأس آنها قرار داشت، در خلال سالهای (326-323)، قبل از میلاد، به فروپاشی سوق نمود و امپراتوری هخامنشی ها را از میان برداشت. مقصد اساسی همه فعالیت های اسکندر را فتح سغدیان، تشکیل میداد، ولی برای آنکه مردمان مفتوحه را مضمحل و تضعیف کرده باشد، با یکی از دوشیزگان زیبای یکی از روسای قبایل که به رخشانه مسمی بود، ازدواج نمود. مادامیکه اسکندر در سال 323 قبل از میلاد، وفات یافت، امپراتوری مقدونی ها راه زوال خود را به پیمودن، گرفت.

بعد از مدت زمان نهایت طولانی، که هنوز هم باکتری توسط پیروان اسکندر مقدونی کنترل و حفاظت میگردید، منطقه مذکور به گونه متداوم مورد هدف حملات توسعه طلبانه و استیلا گرانه ترک های کوچی، و دام پروران و لشکریان آنها قرار می گرفت.

بعد از آن این منطقه زیر اثر و نفوذ اقوامیوچی ها، که اکنون نواحی غربی چین را تشکیل میدهد، قرار گرفت و در فرجام از سده دوم قبل از میلاد الی سده سوم میلادی، توسط امپراتوری کوشانی مورد کنترل قرار داشت. بعد آن امپراتوری ساسانیان پارس (224-642)، امپراتوری کوشانی را از میان برده و منطقه زیر اثر و کنترل فارس ها، قرار میگیرد.

در سال (400 م)، موج جدید تحرکات کوچی ها و دام پروران آسیای مرکزی با رهبری اقوام **هیپتالیس** ها، دوباره کنترل منطقه را در اختیار میگیرند. بر اساس نظریات برخی از تاریخ نگاران، به ویژه در مورد تاریخ جنگ هایی که در وسط سده ششم نوشته شده است، گفته میشود که **هیپتالیس ها و هونز های، سفید پوست** که تاکنون هیچگونه معلومات دقیق از طرف هیچ تاریخ شناسی در مورد شان که فارغ از هرگونه جرو بحث باشد در اختیار پژوهشگران گذاشته نه شده است. اما گفته میشود که آنها شاید یگانه اقوامی در میان هونز ها باشند که دارای نژاد سفید اند. اگر تاریخ نویسان به اشتباه نرفته باشند و در توضیحات خود از دقت کار گرفته اند، و این اقوام را با سایر دسته های قومی که امروز در پامیر زیست می نمایند، به خطا نگرفته باشند، امروز بسا از ساکنان بدخشان کوهی که دارای موهای خرمایی، رنگ گندمی، چشمان آبی اند، باید شباهت نسبی به این گروه های یاد شده داشته باشند. در صورتیکه سایر پژوهندگان، آنها را به دسته های سکایی مقدونی و نژاد های روسی ارتباط میدهند. در سال (565 م) اقوام **هیپتالیس** در نتیجه حمله متحدانه ساسانی ها و اقوام ترک نواحی غرب به شکست مواجه گردیده و بسوی زوال رفتند. ساسانی های باختری و ترک های نواحی غرب بر سغدیان کنترل پیدا نموده و به حکومت داری خویش آغازگر شدند.

در نتیجه توسعه طلبی های اقوام و قبایل بدوی جهان عرب، مردمان آسیای مرکزی توسط عرب ها وابسته به خاندان خلفای اموی و عباسی، تحت اشغال قرار گرفتند. اگر چه این گونه فتوحات دارای اثرات منفی در ساحات فرهنگ و داشته های ملی و قومی گردید، اما از جانبی هم این گونه فتوحات باعث شکوفایی هر چه بیشتر افکار و اندیشه های ملی گرایانه، فلسفی و تصوف اسلامی گردیده و به حاکمیت اقوام چینی در این منطقه اتمه بخشید. اما تأثیرات فارس هابه هر حال به قوت خود باقی ماند و سلاله جدید اقوام مسلمان فارس جوانه مجدد زد، که یکی از عمده ترین ها در زمینه سامانیان بودند که سالهای (875-999)، را در بر میگرفت. دوره سامانیان با افکار و اندیشه ها، و کار کرد های علمی و عملیاندیشمندان و متفکرین مانند، **محمد الخوارزمی، ابو نصر بارابی، محمد ذکریای رازی، ابو علی سینا، ابو ریحان البیرونی، شاعران و و دانشمندان آن زمان رودکی سمرقندی، و ابوالقاسم فردوسی**، به نقطه اوج شهرت خود رسیده بودند و هر کدام شان خدمات شایسته و در خور ستایش و توجه را در امر انکشاف و ارتقای سطح فرهنگ و هویت فرهنگی و ملی مردمان ای که در آن منطقه زیست می نمودند، با حسن نیت و طینت پاک، به انجام رساندند.

شکست سامانیان توسط غزنویان ترک تبار در سال (999 م) ، در نقطه آغازین اثرات شکست پارس ها در آسیای مرکزی، به شمار میرفت. در مراحل بعدی و حتی فرجامین سده اول میلادی، جنبش دام پروران و کوچی های ترک تبار غرب نشین مناطق منچورستان، آغاز گردید و تحرکات گسترده نظامی به رهبری چنگیز خان، در سال های (1167-1227 م)، و تیمور لنگ در سال های (1336-1405 م)، آغاز گردید که منجر به شکست و زوال خاندان فارس ها در این منطقه گردید. طی محافظت و مقاومت مردمان کوهستانی به ویژه تاجیکان، بهتر توانستند جمععه و فرهنگ فارسی را حفظ و حراست نمایند. این امر واضح است که مردمان قزاقستان، اوزبکستان و ترکمنستان، دارای زبان های قومی خود اند که دارای ریشه و اساس خانواده ترکی بوده و شامل خانواده واحد زبانی اند، و تنها تاجیک های تاجیکستان که دارای زبان فارسی تاجیکی اند، به زبان های ایران میانه ارتباط داشته، موسیقی، زبان فرهنگ، شعر و شاعری نقش اساسی و برآورنده را در امر انکشاف و رشد فرهنگی و اجتماعی جمععه تاجیکستان، بازی نموده است. ناحیه ای که امروز تاجیکستان نامیده می شود، قبل از حاکمیت بلشویک ها، جز امپراتوری امارت بخارا، قرار داشت. در اواخر سده نوزدهم، این ناحیه به نسبت داشتن اهمیت ستراتیژیک و سوق و اداره در محدوده امپراتوری روسیه تزاری، محاط به کشور چین و هند برتانوی بود. تاجیکستان امروز و فلات پامیر به مثابه منطقه کوهستانی، از اهمیت بزرگ و فوق العاده با اهمیت ستراتیژیک، برخوردار بود.

بازی بزرگ میان تزار روس و بریتانیای کبیر آنوقت، عساکر و دیپلمات هایی را که در محدوده امپراتوری های یاد شده حیات به سر می بردند و مصروف کارزار تبلیغاتی و یا هم استخباراتی بودند، منطقه بخشان کوهی و کوه های سر به فلک هندو کش را به مثابه مناطق با اهمیت سوق و اداره نظامی معرفی نموده بودند که بیشتر باعث دلچسپی سروران ابر قدرت ها گردید. حتی هنگام ورود قوای نظامی شوروی سابق در سال 1979، به افغانستان، منطقه پامیر، بار مجدد از اهمیت فوق العاده خوب سوق الجیشی و ستراتیژیک خود برخوردار گردیده و شاهراه اساسی اکمالات و سایط نظامی و سایر مواصلات را به شمول امور لوژستیک قوای شوروی و حتی مخالفین رژیم افغانستان را تشکیل میداد.

واژه بدخشان بعضاً " بد کسان " ، نیز بر سر زبان ها بوده و مورد تلفظ قرار گرفته است. این واژه توسط نویسندگان سده های میانه اعم از شرقی ها و غربی ها، بلا سیان که از واژه بلاس یعنی لعل گرفته شده است، نیز توسط بسا از افراد پژوهشگر، مورد کاربرد وسیع قرار گرفته است. علاوه بر آن، آنگونه که مارکو پولو نیز در اثر خود لعل بدخشان، اشاره ای به این مطلب دارند که همین اکنون نیز در نوشته های برخی از پژوهشگران وجود داشته و در واقعیت امر در همه آثار و آفریده های نگارش گران بازتاب دقیق یافته است.

مارکوپولو در اثر خود " لعل بدخشان " اولاً از زیبایی طبیعی آن دیار سخن گفته

و اینکه چگونه با هوای صاف و دلنواز بدخشان مورد تداوی و معالجه قرار گرفته است، ابراز خور سندی نموده و به تعریف و ستایش بدون قید و شرط سلسله جبال های زیبای هندو کش ، نشسته و افکار و اندیشه هایش را با سایرین ها جهت علاقه مند سازی شان به آن دیار ، سهیم می سازد. نویسنده در همین اثر یاد شده از ام البلاد یعنی بلخ یاد نموده و اظهار میکند که اطراف و اکناف این استان زیبا و نهایت دیدنی بازتاب دهنده و توجیه کننده تمدن و تهذیب پایدار و تعدد گرایانه یونان باستان می باشد. همچنان می فرماید که موجودیت کوه های شامخ و سر به فلک هندو کش و پا میر باعث شده اند تا این فلات زیبا را باید به نام بام دنیا یاد کرد.

مارکوپولو اظهار میکند که عبور از این سلسله جبال ها و به نقاط شامخ و مرتفع آنها، از جمله چالش هایی اند که همواره در برابر جهانگرد های معروف دنیا قرار خواهند داشت. مزید بر آن می گوید که نهایت دشوار است تا بر قله این سلسله جبال ها رسید، و اگر احیاناً میسر شود، در آخرین قله این سلسله کوه ها، سر سبزی و اشجار زیبایی قرار دارند که انسان را از آفرینش زیبای دنیای هستی و صلاحیت یزدانی، آگاهی میدهد. چقدر چشمه زار های خروشان سرازیر می شوند که بر زیبایی این طبیعت خداداد، زیبایی بیشتر از پیش را می آفریند. دره های ژرف و مملو از صدا و نوای ملکوتی آن انسان را به باور های عقیدتی گذشتگان، رهنمون میشود. او میگوید که اکثر مردمان دیار های مختلف به این کوه ها و کوه پایه ها به منظور صحت یابی مجدد و نجات از گونه های امراض نا همگون سفر می کنند، و من خود (مارکوپولو) مرض تشویش و دلهره و بیزاری از فعالیت و سیاحت را پیدا نمودم که در فرجام این مرض را در این بادیه و سرزمین عشق و محبت واقعی، مورد معالجه واقعی و دایمی قرار دادم.

مردمان پا میر از نقطه نظر سیاسی همواره نا متجانس بوده اند. مثلاً مردمان منطقه یزغلام پا میر تاجکستان ، به گونه رسمی در گذشته ها مربوط با ناحیه درواز بوده است. حتی منطقه ونج نیز بعد ها شامل ایالت و استان درواز گردیده بود. شغنان و روشن همواره در برابر همسایه های دور و بر شان ، از در دشمنی و مخاصمت پیش آمده و در مخالفت با آنها قرار گرفته اند. بر تنگ در سده هجدهم شامل استان روشن گردیده، و شغنان و ا خان نیز همیشه با هم در جنگ و جدل بوده اند، که بر بنیاد نظریات برخی از پژوهشگران، علت اساسی این گونه نزاع ها را موقعیت درست جغرافیای سیاسی اشکاشم، به مثابه منطقه مناسب سوق الجیشی و بخاطر داشتن منابع سرشار لعل و لاجورد، برای هر دو طرف، تشکیل داده است.

در سده شانزدهم ، منطقه پا میر خورد ، من حیث محل تابع و خراج گزار امارت بخارا بوده است. در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم ، مردمان دام پرور و خیمه نشین قبیله قرغز ، با وارد نمودن فشار بالای مردمان پا میر، باعث جدایی آنها از مرکز تجارتی و فرهنگی منطقه قاش غر (قاش قر)، و دره فرغانه گردیده است. در نیمه سده هجدهم علاقه مندی دولت افغانستان به منطقه پا میر رو به افزایش گردیده

بود. در سال 1883، امیر افغانستان با حمایت انگلیس ها، واخان، روشان و شغنان را در اختیار حاکمیت خود درآورد. در نیمه دوم سده نوزدهم، روسیه تزار اکثریت مناطق آسیای مرکزی را، به شمول مناطق شرقی پامیر، تحت کنترل خود درآورد. نخستین پژوهشگران منطقه پامیر و دره یغنا، ساکنین این محلات را غل جایی یاد میکنند، و زبان های این مناطق را به نام زبان های غل جایی نام گذاری نموده اند. بر اساس نظریات بر تولد، این واژه ارتباط دارد به زبان های ایران میانه، گویا واژه (غر)، که معنی کوه را میدهد، از بان پشتو گرفته شده و از آن واژه دیگری که غرجستان (گرجستان) نام گرفته است، نیز به وجود آمده است.

نخستین پژوهش در مورد زبان های پامیری، در سالهای (1880-1890)، توسط دانشمندان باختر زمین صورت گرفته است، که بعد ها پژوهشگران روسی متوجه این امر شدند. نخستین معلومات و پژوهش مقدماتی در مورد مردمان پامیر و زبان های مروج آن دیار، توسط اتنوگراف ها و سیاحان باختر زمین صورت گرفت. در جمهوری تاجیکستان، اولین تحقیقات اکادمیک و علمی در مورد این زبان ها در سال 1960، آغاز گردید و در سال 1967، دیپارتمنت زبان های پامیری، در چهار چوب انستیتوت زبان و ادبیات ملیت های برادر شهر دوشنبه، تاسیس گردید. اصطلاح زبان های پامیری یک مسئله موقتی و آزمایشی است، زیرا تا اکنون واضح نه شده است که آیا این زبان ها دسته های جداگانه اند، از نقطه نظر ژنتیک که بطور فرضی و نظری از موقعیت ویژه جغرافیایی گرفته شده اند، و یا هم شاید هر کدام از این زبان ها به گونه جداگانه و مستقل بر بنیاد زبان های عام ایران باستان رشد و انکشاف یافته اند.

هستند زبان های دیگری که مربوط به یک ساحهء معین جغرافیایی گردیده و در هر دو طرف پامیر وجود ندارند، بلکه یا صرف در تاجیکستان و یا در افغانستان قرار دارند و بس. و یا هم اینکه اگر این زبان تنها به نام موجود اند، اما به گونه علمی و عملی به آنها تکلم صورت نمی گیرد، یعنی اینکه آنها دیگر شامل خانواده زبان های مرده و خاموش اند.

در مقایسه با سایر زبان های ایرانی، زبان های پامیری دارای ویژگی های نهایت زیاد مشابه با زبان های ایران باستان و زبان های ایران میانه، دارند. هم گونی و هم آهنگی میان این زبان ها در برابر سایر زبان های ایران میانه نهایت واضح و برجسته است. در صورتیکه گفتن ایران میانه و ایران باستان هم شاید درست نباشد زیرا که واژه ایران خود دارای سابقه نه چندان زیاد بوده و از جنگ دوم جهانی به بعد عرض وجود کرده است. لذا باید زبان های آریایی و یا آریایی بهتر است تا گفته شود. دسته های مختلف و نامگون قومی در منطقه پامیر زندگی می نمایند، و دارای ویژگی های جداگانه و هویت های زبانی و منطوقی هستند که همواره به نام پامیری ها یاد می شوند. به زبان هایی که این مردمان تکلم می نمایند، به نام زبان های پامیری یاد می شوند، که رقم شان به بیشتر از یازده زبان، لهجه و گویش میرسد.

بعضاً مردمان پامیر را تاجک های کوهستان نیز یاد می نمایند، اما همه آنها بدون تردی کار برد واژه پامیر را بیشتر و بهتر ترجیح می دهند. اما همه آنها در میان خود، بر اساس زبان و گویشی که به آن سخن می رانند، همدیگر خود را یاد می نمایند. هیچ یک از مردمان پامیر دارای زبان نوشتار نیستند، به ویژه در داخل افغانستان، مگر در داخل جمهوری تاجیکستان، با الفبای سری لیک، را بکار می بندند که دارای نقش به سزایی است در زمینه های رشد و انکشاف فرهنگ و تہذیب خودی در آن منطقه. اثرات زبان تاجیکی بر زبان های پامیری نهایت قبل آغاز شده بود. مثلاً در سده یازدهم همه امور مربوط به باور های دینی این منطقه به زبان دری فارسی پخش و تبلیغ میگردید.

اندیشه های اسلامی، به ویژه اسماعیلیسم، در این منطقه در سده یازدهم آغاز گردیده بود. مارکوپولو که از منطقه واکان افغانستان در سال 1274، بازدید بعمل آورده بود مینگارد که مردمان این منطقه محمدی اند، و اخلاق و فرهنگ این اسلامی اثرات زیادی را بر فرهنگ و شیوه های زندگی شان، بجا گذاشته است. علاوه بر زبان های پامیری، بعضی از زبان ها و لهجه های دیگری نیز وجود دارند که قسمت های واکان علیا، مانند: **شخور، گونده و بالا تنگ**، به آنها تکلم صورت میگیرد و اکثر واژه های آنها از زبان های ایران میانه و زبان های خانواده ترکی گرفته شده اند. مثلاً قرغزها در سده 17م، در این منطقه جایگزین شده اند، و بر اساس نظریات برخی از دانشمندان و پژوهشگران داخلی و برون مرزی، حتی قبل از آن پیش بینی شده است. بر علاوه شغنانی ها و اشکاشمی ها نیز در آنجا گوینده ها دارند. مردمانی که در پامیر زندگی می نمایند، از نقطه نظر اجتماعی - سیاسی تا متجانس اند. مثلاً زمانی بود که مردمان یزگیلان از طریق منطقه ونج، با مردمان درواز ارتباط داشتند که در همان وقت به حیث یک حاکمیت واحد درواز شناخته شده بود. آنهایی که به زبان های شغنی و روشانی سخن می رانند، حکومت های محلی روشن و شغنان را تشکیل میدادند. روسیه تزار در سال 1868، حاکمیت امیر نشین بخارا در زیر تسلط خود در آورد و در سال 1895، روسیه و بریتانیا در نتیجه تفاهم مشترک، به موافقه رسیدند تا خط مرزی منطقه پامیر را تشکیل دهند که بر مبنای آن کنار چپ روشن، واکان و شغنان را به افغانستان مرتبط سازند و ساحل راست این منطقه را زیر تسلط امارت بخارا که وابسته به روسیه تزار بود، قرار دهند. و این بود تا موفق شدند و این مناطق اتیکی را میان دو ابر قدرت آنزمان، بریتانیای کبیر و روسیه تزار، تقسیم نمودند.

قسمت اعظم سرزمین پامیر متعلق به کشور های افغانستان، تاجیکستان، قرغزستان و قسمت هایی هم جز قلمرو پاکستان و کشور جمهوری خلق چین است. این منطقه در شرق به دشت ها و ریگزار های ترکستان چین منتهی میشود و در شمال به فرغانه و از غرب هم با دره ها و جویبار هایی که در نهایت آمو دریا از آنها تشکیل می شود، می رسد و در جنوب آن سلسله کوه های قراقرم قرار دارند.

برخی ها بر این نظر اند که اقوام پامیری، بقایای سکایی ها هستند، نژادی که تمدن آفرید و دام پروری و کشاورزی را بنا نهاد و به انسان محیط پیرامون شان آموختند. زندگی این اقوام از همان اوایل یک شیوه خاص داشت که به نسبت پیشه خود، دام پروری و کشاورزی، زندگی نیمه کوچی و نیمه کشاورزی را داشتند. پامیری های همه کشور های یاد شده به شمول پامیری های جمهوری چین، دارای شیوه های زندگی مشترک و مشابه اند. فعالیت های اقتصادی آنها عبارت است از زرع گندم، جو، باقالی، ارزن و سایر غله جات و حیوانات است.

زبان های پامیری به دلیل اینکه در مسیر تحول و تکامل قرار نگرفته اند، لذا از فرآیند رشد و تکامل عقب مانده اند. پژوهش هایی که در مورد این زبان ها صورت گرفته است نشان میدهد که واژه های انتزاعی نیز در این زبان ها وجود دارند. حتی مفاهیم هستی شناسانه در آنها وجود دارند و لی به دلیل این که کنار مانده اند، به این دلیل از رشد باز مانده اند.

در مورد زبان های موجود در کوهستان های پامیر، میان پژوهشگران و زبان شناسان داخلی و برون مرزی، اتفاق نظر و جود ندارد. برخی ها به این نظر اند که به تعداد یازده زبان و گویش های نا همگون در این منطقه وجود دارند اما برخی ها را باور بر این است که به تعداد هفت زبان مستقل و گویش های دیگری در این منطقه کاربرد های طولانی دارند.

خیر محمد حیدری، از کارمندان اکادمی علوم افغانستان و عضو اداره نصاب آموزشی وزارت معارف افغانستان می گوید که " هفت زبان زنده در این منطقه وجود دارند که از نقطه نظر فونیم شناسی یا آوا شناسی، با هم تفاوت های معین دارند، اما از نگاه مورفولوژی با یکدیگر نهایت نزدیک اند، مانند زبان اشکاشمی، شغنایی، منجانی، سرگیلانی (سرگیلانی)، و یزغلامی، (یزگیلانی)، در تاجیکستان و زبان های سنگلیجی در افغانستان و سر قولی هم در کشور چین است."

این زبان ها از شاخه شرقی زبان های آریایی هستند. این زبان ها به دلیل موقعیت خاص جغرافیای سیاسی خود، کمتر مورد بررسی های زبان شناسان قرار گرفته اند. برخی ها را بر این عقیده است که گویا این زبان ها، جز زبان های آریایی اند، اما به دلیل شرایط دشوار اجتماعی و اقتصادی، حتی سیاسی، که باعث در انزوا قرار دادن مردمان این مناطق شده است، زبان های این مردمان نیز در فرایند مفاهمه و مکالمه متداوم با سایر جمعیت ها، قرار نگرفته و از پیوند شان با سایر زبان های بزرگ مانند اوستایی و سانسکریت، که به احتمال قوی دارای هم گرایی و همسانی گسترده اند، کاسته است.

باید گفت که پامیری ها در جمهوری خلق چین نیز حیات بسر می برند. طوری که میدانیم جمهوری خلق چین متشکل است از اقوام و ملیت های گوناگون، که اکثریت این دسته ها و اقوام در ولایت سنکیانگ، ساکن می باشند. ولایت سنکیانگ از کثیر الاقوام ترین مناطق چین محسوب میگردد. در ایالت سنکیانگ، بیشتر از 50 هزار

پامیری که به زبان های مشابه در افغانستان، سخن میرانند. پامیری های چین از دیدگاه سیمای خود، به پامیری های بخش افغانستان و جمهوری تاجیکستان، زیاد شبیه نیستند، و حتی تفاوت های زیاد زبانی میان آنها و پامیری های افغانستان و تاجیکستان وجود دارد. طرز لباس پوشیدن، سیما، قیافه، آداب، رسوم، سنت های آنها به مرور زمان تغییر کرده است و حتی مسایل باور های دینی هم دارد بسوی فراموشی، سپرده شود. اکثر شغنائی های پامیر چین خود را تاشقرغانی ها میگویند.

راجع به تاریخ، فرهنگ، زبان و سنت های باستانی پامیری های کشور چین نیز پژوهشی دقیق و متداوم صورت نگرفته است. برخی بر اساس کار کرد های پژوهشی شان به این باور اند که ایم ها هم از بقایای سکایی ها اند. سکایی ها اقوامی بودند که در هزاره اول پیش از میلاد، در شغنان، واخان، اشکاشم امروزی، به دامپروری، کشاورزی، اشتغال داشتند، تمدن آفریدند و حتی میگویند که این اقوام حافظان راستین تمدن آریایی اند.

بر اساس ارقام و شواهد دست داشته، تعداد پامیری های کشور چین را این چنین ارایه میدارند:

تعداد آن ها در سال 1990 به 33600 میرسد

سال 1995 به 35500 میرسد

سال 2000 به 37400 میرسد.

قابل یاد آوری است که منطقه پامیر که به قسمت، پامیر خورد و کوچک تقسیم میشود، از زمانه های نهایت زیادی محل بود و باش و اخانی ها، و به ویژه قرغز ها بوده است. گفته میشود که قرغز ها در پامیر از کشور مغولستان به آسیای میانه آمده و از آن جا نیز فرار داده شده اند و در آخر در ناحیه پامیر بدخشان افغانستان، مقیم شده اند. از زمانی که نادر شاه بعد از شاه امان الله در افغانستان به قدرت رسید، این قوم در آنجا زندگی خویش را آغاز نمودند، و همواره به مسایل شکار حیوانات می پرداختند. زمانی بود که ظاهر شاه در هنگام حاکمیت خود این مردمان را خواست از شکار حیوانات منع نماید و سلاح های شکار شان را جمع نمود، اما آنها دوباره خود اکمال نمودند به ویژه در برابر مردمان واخان که از نقطه نظر عقیدتی با آنها در تفاهم قرار نداشتند. بعد ها، این مردمان در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، منطقه خود را ترک گفته و به کشور پاکستان، به مناطق مرکزی افغانستان، و به ویژه کشور ترکیه، پناهنده شدند، اما قشر فقیر و غیب آنها در شهر فیض آباد باقی مانده و به مزدوری اشتغال داشتند.

اکنون لازم دانسته میشود تا پیرامون هر یکی از این زبان ها، که قبلاً در مورد شان به اختصار سخن رانده شده بود، با تفصیل هر چه بیشتر به پردازیم.

A - *Ishkashimi language*، زبان اشکاشمی

مادامی که در میان دانشمندان نا همگون سخن از زبان اشکاشمی به میان می آید برخی ها این نظر را ارایه میدارند که زبان های اشکاشمی، سنگلیجی و زیبا کی باید هموار با هم به گونه مشترک مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرند، گویا به علت اینکه این زبان ها در ذات خود یکی اند و زیبایی که اکنون دارد کاملاً در حال از میان رفتن است و با زبان فارسی- دری در اختلاط قرار گرفته است، و زبان سنگلیجی که در یکی از نقاط دور افتاده قرار گرفته و گویش وران آن تنها با زیبایی ها و اشکاشمی ها در روابط اجتماعی قرار دارند، نمیتوانند به تنهایی خود مورد مطالعه قرار گیرند. از این سبب باید همواره با هم مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند.



تصویر محیط اشکاشم افغانستان

زبان اشکاشمی به مثابه یکی از زبان های پا میری که شامل دسته های زبان های شرقی ایرانی میگردد، به خانواده زبان های هند و اروپایی مربوط می باشد. زبان اشکاشمی هنوز هم در داخل افغانستان، با تأسف فراوان دارای سیستم و نظام نگارشی یا رسم الخط نمی باشد. همه دانشمندان، پژوهشگران، نویسندگان، شعرا، ادبا، طنز نویس ها و اهل قلم این زبان، همه آفرینش های ذهنی و اندیشه های ناب فرهنگ دوستانه و میهن پرستانه شان را بالوسيله زبان و ادبیات فارسی- دری، بازتاب میدهند. باید گفت که این زبان در شیرازه خانواده ها و یا به گفتمان محیطی محدود گردیده و دیگر برون از آن در هیچ میدان آموزشی، تعلیم و تدریس، حضور عینی نداشته و

حتی دارد نسبت موجودیت شرایط، اوضاع و احوال کنونی مردمان ولسوالی اشکاشم، وضعیت آن هم تغییر کند.

برخی ها را باور بر این است که گویا زبان اشکاشمی مربوط به قبیله و قوم سکایی بوده که در سرزمین ساکس ها، حیات به سر می برده و یا به اصطلاح دیگر زبان " رینی "، که از نام دهکده " رین " گرفته شده است، از جمله زبان هایی است که به قبیله های باستانی ارتباط دارد که گویا زمانی در یک قلمرو نهایت پهناور و گسترده جغرافیای سیاسی، گویشوران زیادی داشته است.

وقتی که زبان اشکاشمی سرزمین افغانستان را با زبان اشکاشمی جمهوری تاجیکستان را که در حدود بیشتر از یک هزار گوینده دارد، مورد مقایسه و بررسی قرار دهیم، تفاوت های معین از هر نقطه نظر، به ویژه مسایل آوایی، در میان این هر دو زبان و موجودیت واژه های عاریتی و به عاریت گرفته شده از سایر زبان های همسایه و مجاور، به وضاحت به مشاهده می رسد. باید گفت که زبان اشکاشمی در افغانستان در قطار زبان هایی قرار میگیرد که به گونه تشدید به سوی میرندگی میروند.

شرایط موجود زبان اشکاشمی گویندگان و نهاد های تعلیمی و آموزشی کشور را باید وا دارد تا در قدم نخست سیستم الفبا و رسم الخط این زبان را با در نظر داشت نظام آشناسی بین المللی و با استفاده از صوت شناسی موجوده در زبان های

همجوار و شامل یک خانواده، رسم الخط این زبان تدوین گردد، و به منظور رشد و انکشاف بیشتر این زبان و بخاطر جلوگیری به موقع از میرندگی آن باید سیستم تعلیم و تدریس دوره ابتدائیه در دبیرستان ها و دبستان ها باید به این زبان برای گویشوران آن، صورت گیرد، و به منظور تحقق این گونه برنامه ها باید اشخاص و افراد حرفه ای و مسلکی داخل کشور و حتی متخصصین و پژوهشگران برون مرزی بکار دقیق گماشته شوند تا بتوانند در زمینه فعالیت مؤثری را به پیش برده و در احیای مجدد این زبان، تاریخ، ادبیات و فرهنگ گویندگان آنرا که در حال تحدید و تهدید است، نقش بنیادینی آکادمیک و پژوهشی را بازی نمایند. حتی لازم دانسته میشود تا تعلیم و

تدریس مقدماتی این زبان در دبیرستان ها و دبستان های ابتدایی به همکاری و حمایت مادی و معنوی نهاد ها و مؤسسات تعلیم و خیریه ملی و بین المللی، آغاز گردد. باید گفت که این چنین شیوه باید شامل حال و احوال همه زبان های پا میری سرزمین افغانستان، گردد، تا خدمتی به فرهنگ و تاریخ این اقوام عقب نگه داشته شده این سرزمین، صورت گرفته باشد. اگر چنین مسایل در نظر گرفته شوند، امید قوی می رود که دروازه های احیای دوباره و انکشاف مجدد این زبان و سایر زبان های پا میری بسوی کام گاری و دست آورد های بیشتر از پیش خواهند رفت تا از این طریق فرهنگ و تهذیب تاریخی و باور های دینی گویشوران این زبان را بسوی نجات رهنمون گردید.

زبان اشکاشمی که به نام زبان " رینی "، و یا " رینی زیوک "، یاد میشود، از نام قبیله ای باستانی و دهکده " رین " گرفته شده که در آن سوی مرز افغانستان، پا میر

تاجیکستان قرار دارد. چون ولسوالی اشکاشم از نقطه نظر موقعیت جغرافیای سیاسی خود برای رفت و آمد، عبور و مرور بازرگانان و سایر افراد علاقه مند به محیط آنجا زیاد مساعد است، از این سبب همواره مرکز حکومت ها بوده و حتی در گذشته های زیاد دور باعث درگیری میان اقوام، قبایل شغنان، اشکاشم، وا خان، زیباک و سنگ لیج، گردیده است.

بر اساس شواهد تاریخی، برخی ها را باور بر این است که زمانی سه تن از برادران در ناحیه شغنان زندگی می نمودند و مادامی که بخاطر مسایل دنیوی و تقسیم اراضی میان شان اختلافات بروز کرد، یکی از آنها به ناحیه اشکاشم و دیگری هم به منطقه و اخان پناه گزین شدند و هر کدام به زندگی روزمره خود ادامه دادند. اما با وصف آنهم چون ساحه اشکاشم از دیدگاه موقعیت خود نهایت مناسب برای پیشبرد امور دولت داری و بازرگانی و سایر فعالیت های انسانی بود، همواره میان دو برادر ای که در شغنان و وا خان زندگی می کردند، باز هم همواره درگیری ها ادامه داشتند، تا باشد بر سرزمین اشکاشم حاکم شوند. باید گفت که هر یک از آنها به این پلان خود کامیاب نه گردیده در فرجام این همه مناطق قبلاً یاد شده در اختیار میر های بدخشان قرار میگیرد که برای سالیان درازی در این منطقه به حاکمیت خود ادامه میدهند، که میتوان در مورد آن نیز بسا مسایل را ذکر نمود، اما چون مسایل تاریخی است لذا در این فرصت باید از آن ابا ورزید تا موضوع به انحراف کشانیده نشود.

از آنجایی که گویشوران زبان اشکاشمی در هر دو منطقه، افغانستان و تاجیکستان نهایت کم است، از این سبب در کتاب **" سرخ یونسکو "**، سال 1995، این زبان را به نام زبان در حال انهدام و میرندگی، ثبت نموده اند. زبان اشکاشمی که در ولسوالی اشکاشم بدخشان افغانستان به آن سخن زده می شود، نواحی ای در آن جا وجود دارند که هنوز به این زبان صحبت می نمایند که میتوان از دهکده سلطان، خرمنی، زر گران، باشند، یا باشنگ، شخچ، اوساست، و داروند، ناحیه زیارت، دره پائین، و غیره یاد نمود. قابل یاد آوری است که طرز گفتار، سیستم آوایی و نظام صوتی این مردمان با آنهایی در ناحیه " رین " به این زبان سخن میرانند، خیلی ها تفاوت دارد و دارای ویژگی های بخصوص خود است.

امروز تعداد گویشوران زبان اشکاشمی نهایت کم بوده و حتی آنهایی که به این زبان سخن میرانند، نیز اکثر واژه ها و عباره ها را از زبان فارسی- دری گرفته اند و زبان سچه خود را از دست داده اند. حتی بعضاً اشکاشمی ها خود از کار برد زبان شان در مجالس و محافل و یا هم در برابر سایر اهل زبان ها، ابا ورزیده و نه تنها اینکه در شیرازه خانوادگی هم از آن استفاده نمیکنند، در معاملات و داد و ستد یومیه و روز وار شان، هرگز آن را بکار نمی برند.

باید گفت که شرایط دشوار گذر کوهستانی، مسایل اقتصادی، عقب ننگه داشتگی، درگیری های بی مقصد و بی مفهوم قومی و قبیله ای، گروهی و تنظیمی، و سایر علل نا معلوم و شاید هم موضوعات و مسایل وابسته به باور های دینی تاریخی، نژادی و

عدم موجودیت سیستم و نظام هدفمند تعلیمی و آموزشی، به زبان اصلی و بومی، گویشوران این زبان را به آمیزش بیشتر از حد لازم با دارندگان سایر تہذیب‌ها و فرهنگ‌ها، مجبور ساخته است.

برخی‌ها زبان اشکامی را گویشی از زبان زیبا کی میدانند و می‌گویند که زبان اشکاشمی بخاطر از دست دادن گویندگان خود دیگر، موقعیت فیزیکی ندارد. چون مراسم بازرگانی، تعلیم و تدریس، مراودات روزمره و همه و همه، به ویژه در چند سال اخیر، درگیری‌های داخلی باعث گردیده تا آنها به زبان فارسی- دری بیشتر سخن برانند. از این سبب زبان اشکاشمی دیگر از وضعیت درست گفتاری بیرون برآمده است.

در سال‌های اخیر با استفاده از وضعیت نابسامان سیاسی- اجتماعی و اقتصادی در افغانستان، تعداد زیادی از ناقلین که باشندند، سایر مناطق بدخشان کوهی افغانستان اند، جهت دریافت شرایط بهتر و مطمئن‌تر بازرگانی مقیم ولسوالی اشکاشم گردیده و زمین‌های زراعتی افراد بومی این سرزمین را به تصرف خود در آورده‌اند. زمین‌های زراعتی دهکده سلطان که تقریباً حیثیت منطقه مرکزی و عمده این ناحیه را تشکیل می‌دهد، توسط این افراد یا خریداری شده و یا هم به نحوی از انحاء به تصرف در آورده شده است. بدون تردید که چنین مراودات و مناسبات نه تنها اینکه در وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم آن دیار تأثیر گزار خواهد بود، زبان و فرهنگ بومی را نیز می‌تواند زیر اثر خویش قرار دهد. اکنون اگر دقت نماییم اکثر باشندگان این محل به زبان فارسی- دری تکلم می‌نمایند، که در واقعیت حرف خوب است، امی زبان بومی از این ناحیه کاملاً متضرر گردیده است، زیرا همه مناسبات و داد و ستد روز وار به زبان اشکاشمی نه، بلکه به زبان دری صورت می‌گیرد، که خود زمینه می‌رندگی این زبان بومی را مهیا می‌سازد.

قابل یادآوری است که همین اکنون در اشکاشم افغانستان، مانند سایر مناطق پامیری زبان، زبان رادیو، تلویزیون، اخبار، دبیرستان‌ها، مکاتبه و مکالمه، وسایل اطلاعات جمعی، و حتی عملکرد بر طریقه و عقیده، زبان فارسی- دری است. باید این زبان به مثابه زبان نیاکان ما، مورد کار برد قرار گیرد، ولی نباید زبان بومی انسان‌ها از نظر مسئولین و مأمورین دولت مداری، به دور انداخته شود. از این لحاظ علاقه مندی گویندگان زبان اشکاشمی به مرور زمان به زبان خودی شان که دارای هیچگونه سود اقتصادی و اجتماعی برای شان نمی‌باشد، رو به زوال و کاهش می‌رود.

مردم ولسوالی اشکاشم، به شمول همه نواحی و مناطق دوردست تر آن مراسم خوشی شادمانی، غم و اندوه، تدفین و تکفین، سرایش سروده‌ها، قصاید، نعت خوانی و مدح گویی، به شمول آهنگ‌های محلی و مردمی، همه و همه به زبان و ادبیات فارسی- دری، در زبان و ادبیات اشکاشمی، به مشاهده می‌رسی.

مردمان اشکاشم، بخاطر آنکه تعلیم و تدریس آنها در همه دوره های مکتب به زبان فارسی صورت میگیرد، و از طرف دیگر، آموزگاران آنها همه به زبان فارسی سخن میرانند، و تعدادی هم در ولسوالی شغنان، واخان و سایر مناطق به تعلیم و آموزش مصروف می شوند، از این سبب زبان شان به گونه تشدید، زیر اثر سایر زبان ها، به ویژه زبان فارسی و شغنانی، قرار گرفته است. موقعیت و وضعیت جغرافیایی اشکاشم، باعث میگردد که در فصول چهار گانه، افراد، اشخاص و دسته های مردمان به شمول جهان گرد ها، به منطقه اشکاشم سفر می نمایند، این خود باعث انتقال و اختلاط مسایل فرهنگی، و زبانی میگردد. در صورتیکه مقاصد اکثر افراد را سفر بسوی شاهراه بزرگ واخان و یا به اصطلاح تاریخی، راه قدیم ابریشم تشکیل می دهد، اما اشکاشم حیثیت چهار راهی و یا چهار دروازه را در برابر آنانی که میخواهند به ناحیه زیباک، شغنان، چترال، واخان و حتی شهر فیض آباد سفر نمایند، باید به طور حتمی از ناحیه اشکاشم، عبور نمایند.

مثلاً در سال 1993 م، اکثر دانشمندان، پژوهشگران و علاقه مندان عرصه زبان و ادبیات اشکاشمی، در جمهوری تاجیکستان به این فیصله رسیدند تا مکاتب دوره ابتدائی را به زبان اشکاشمی، آغاز نمایند، اما برخی از اشکاشمی زبان های تاجیکستان به این فکر شدند که گویا رسمیت بخشیدن به زبان اشکاشمی و آغاز تعلیم و تدریس به آن زبان و شامل سازی آن در نصاب آموزشی دبیرستان ها، هیچ امتیازی را به گویش وران این زبان به ارمغان نخواهد آورد و حتی شاید باعث گردد تا همه مردم به ویژه جوانان و نوجوانان، از نعمت آموزش سایر زبان ها مانند، تاجیکی، روسی، انگلیسی، بی بهره خواهند ماند و به دنیای بیرون از محیط و منطقه شان راه بروی شان باز نخواهد شد و در محدوده محیط جغرافیایی و فرهنگی خود محدود و محصور باقی خواهند ماند، و این چنین مسئله شده میتواند شامل حال مردمان منطقه پامیرات افغانستان نیز گردد. و در مورد منطقه اشکاشم و اشکاشمی ها، کاملاً صدق میکند که شواهد نهایت بارز آن را در سال های اخیر توانستیم، به مشاهده نشینیم، که حتی مسایل عقیدتی و فرهنگی خود را نادیده گرفته و بخاطر ملحوظات و نگرانی های سیاسی و اقتصادی ورود دیگران را به اشکاشم خیر مقدم گفته و از مردمان ایکه با ایشان دارای سرنوشت مشترک بودند، ابراز نارضایتی نموده خواهان خروج شان از منطقه اشکاشم، شدند.

قابل یاد آوری است که فرآیند ازدواج های مختلط در میان مردمان اشکاشم و سایر افراد اطراف و اکناف شان که به سایر زبان های مروج در محیط سخن میرانند، باعث گردیده است که این زبان بسوی کاهش و حتی فرآیند میرندگی رود. دانشمند سرشناس این زبان، زره بین، (زرابین)، در یکی از آثار خود منشأ پیدایش واژه اشکاشمی را این چنین توضیح میدهد: او میگوید که واژه اشکاشم، در اصل از دو واژه، "سکا" و "کشم"، یعنی کشور سکایی ها، به وجود آمده است. و حتی شغنانی ها نیز بعضاً اظهار میداشتند که گویا اقتباس این واژه از "شک" و "شوم"

که گویا مردمانی که در مسایل باور های دینی خود در شک و تردید قرار دارند، مسمی می ساختند. و لی اکنون واضح میگردد که در اصل این تعبیر نیز با اظهار زره بین نهایت نزدیک است که در حقیقت " سک " و " شم " بوده که باز هم همان معنی کشور سکایی ها، را میدهد.

وضعیت زبان اشکاشمی افغانستان، به نسبت مهاجرت ها و رفت و آمد های متداوم، دیگران که به زبان فارسی دری و سایر زبان ها، حرف میزنند، باعث کاهش و تقریباً بیرون شدن از صحنه گفتار و نوشتار شده است. ازدواج های مختلط و نا همگون با سایر اقوام و اقلیت ها در داخل کشور نیز، ترک گفتن اشکاشم توسط خود افراد مقیم آنجا به سایر نقاط افغانستان و ایجاد روابط با مردمان و اقوام دیگر، باعث تضعیف این زبان در میان مردم شده است. در نتیجه این همه مسایل اکنون جوانان، نوجوانان، به شمول نورسان این خانواده ها، قادر نیستند تا به زبان مادری و یا پدری شان، سخن برانند، زیرا پدر و مادر در داخل خانواده همواره به زبان دیگری صحبت می نمایند که در داخل خانواده حاکمیت پیدا نموده است. و از جانب دیگر در داخل این چنین خانواده ها، دیگر به این زبان نیازی احساس نمیشود، و چون نیاز وجود نداشته باشند، لذا کار برد آن نیز ضروری قلمداد نمیشود.

دهکده غاران، از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی خود در میان محیط شغنان و اشکاشم قرار دارد و زبان مردم این ناحیه نیز در میان این دو قوم و با زبان آن ها در تشابه قرار دارد، زیرا بر اساس عقاید برخی از پژوهشگران، منطقه غاران زمانی هم محیط شغنانی زبان ها، یا شغنانی ها بوده است، و لی اکنون هم وقتی که با آنها سر دچار شویم، اکثراً با زبان فارسی دری صحبت میکنند و علت آن هم فقط مناسبات و روابط آنها با همسایه های آنها که مربوط منطقه، زردیو و سر غیلان، یا سر گیلان است، و به زبان فارسی دری تکلم می نمایند، می باشد.

برخی از دانشمندان به این باور اند که دهکده غاران زمانی هم محل سکونت شغنانی ها بوده است و این مردم به زبان شغنانی سخن میرانده اند. حتی برخی از داستان ها و قصه های مربوط به ادبیات شفاهی این مردمان، با ادبیات شفاهی و داشته های ادبی و فلکلور یک مردمان شغنان، در تشابهات متنی قرار داشته است که این خود نشان دهنده مشترکات زبانی، فرهنگی، در میان این مردمان نواحی مختلف می باشد.

برخی ها را باور بر این است که زمانی هم مردمان پا میر به شمول شغنانی ها و غارانی ها را به شکل برده میگرفتند و به نقاط دور دست انتقال میدادند، و بعد آنکه شاید بعد از یک مدت زمان نهایت طولانی بر میگشتند، دیگر صلاحیت سخنرانی به زبان مادری را نداشته و با اعضای خانواده، خویشاوندان و دوستان به زبان وارده هر آنچه که بوده است سخن می گفته اند، تا آهسته آهسته آن زبان به یک زبان حاکم تبدیل گردیده و باعث از میان رفتن، زبان بومی گردیده است.

با وصف این همه سرگردانی ها، دشواری ها و موجودیت محیط های بیگانه، هنوز هم بسا از واژه هایی در زبان اشکاشمی وجود دارند که همین اکنون در زبان شغنانی کار

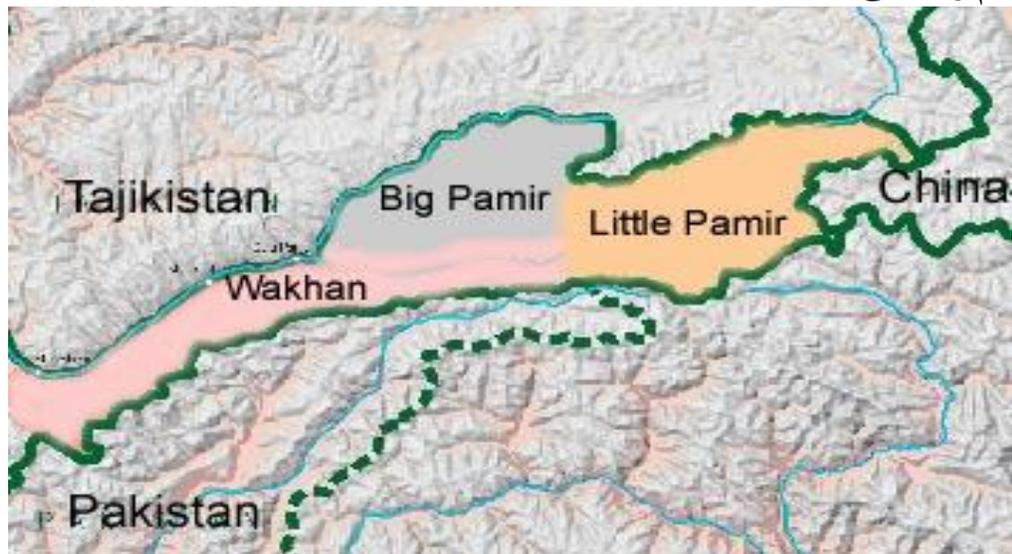
برد دقیق دارند. مثلاً میتوان از واژه های زیر یاد نمود:

اشکاشمی	شغنانی	دری
خدهر زمخ	خدهر زمخ	زمین بزرگ
تگاف زمخ	تگاف زمخ	زمین پایانی
گازبین	گازبین	چمن زار ها
کروبندار	کروبندار	محل علوفه ویژه
بنخیش زار	بنخیش زار	محل بوته ویژه
ریم زار	ریم زار	محل سفیدار
چیدوک	چیدک	خانه گک
راشت ژیرک	راشت ژیرک	سنگک سرخ
بنرن ژیرک	بنرن ژیرک	سنگک نرم
دراز چبمه	دراز چبمه	چشمه دراز
گُت وون	گُت وون	پشم کوتاه
وذچکهل	وذچکهل	سر پرنده
سیبزد	سیبزد	سنجد
ژرن	ژرن	گرد (مؤنث)
ژرن	ژرن	گرد (مذکر)
فارج	فارج	اسپ، الاغ
لُخک	لُخک	یک وسیله حرکت
غولک	غولک	وسيله شکار

از طرف دیگر هم چون در زمانه های نسبتاً دور تر مردمان غاران و اشکاشم از خود آموزگاران ای در دبیرستان ها نداشتند، لذا اگر شغنانی ها هم در آنجا تدریس می نمودند همه به زبان دری و یا هم به شغنانی حرف میزدند که باعث گردید که زبان اشکاشمی زیر اثر این زبان ها گردیده و خود فرآیند زوال را پذیرا شود. حتی اکثر شاگردان به زبان شغنانی سخن میراندند. و امروز نیز زبان دری و شغنانی در میان این اقوام دارای قوه گویندگی اند، زیرا که مؤسسات و نهاد هایی که فعلاً در این منطقه فعالیت دارند، همه کارمندان شان یا شغنی اند و یا هم دری زبان و تعداد اشکاشمی ها در این نهاد ها نهایت کم است، و این هم دارای تأثیر منفی بر این زبان ها دارد.

Wakhi Language - B زبان، وخی، واخی (واخانی)

در فرآیند تاریخ قوم وا خان، راویان مختلفی در مورد زبان و تاریخ این قوم روایت ای داشته اند که میتوان روی برخی از آنها تکیه نمود و برخی ها هم فقط بر بنیاد اساطیر و داشته های شفاهی فکری و ذهنی مردمان این سرزمین بوده است که اکنون به حد ناکافی در اختیار همه پژوهشگران برون مرزی و درون مرزی افغانستان قرار گرفته است. برخی ها را باور بر این است، هنگامی "قرمت خان"، در سده سوم در سرزمین خراسان حکم روایی داشته است، و مادامی که از طریق ایران کنونی و جز خراسان آن وقت به ناحیه لاهور که اکنون قسمتی از خاک کشور پاکستان را تشکیل میدهد، سفر می نماید، مغول ها در آن زمان بر ضد قرمت خان حمله ور می شوند، گویا در آن وقت قرمت خان با سپاهیان خود به زبان وا خانی سخن می رانده است. قرمت خان در این چنگ کامیاب می شود، و قبل از اینکه وفات نماید، به سپاهیان خود هدایت داده است که آنها باید دوباره به ایران بر گردند که در این اثنا برخی از آنها در خاک پاکستان کنونی، و برخی هم در مرز های افغانستان، و تعدادی هم در اطراف کوه های هندو کش، و فلات پامیر، باقی می مانند که امروز آنها را به نام وا خانی ها یاد میکنند.



برخی دانشمندان و اهل نظر، این منطقه را به نام وادی خان یاد می نمایند. وا خانی هایی که در برون مرزی افغانستان بسر می برند دارای سیستم نوشتاری بوده و توانسته اند از این طریق برای مردم و فرهنگ ملی شان، خدمات بیشتری انجام دهند.

زبان وخی یا واخانی، یکی دیگر از زبان هایی است که در ناحیه پامیر به آن سخن میرانند. علاوه بر اینکه به این زبان در افغانستان سخن زده می شود، در کشور هایی مانند پاکستان، تاجیکستان، و جمهوری چین نیز به آن تکلم صورت میگیرد.

در داخل افغانستان یک ولسوالی به همین نام مسمی است که باشندگان آن بطور کل به زبان وخی سخن میرانند. قابل یاد آوری است که مردم این منطقه با زبان شغنایی نیز صحبت میکنند زیرا در گذشته ها و حتی همین اکنون هم اکثر جوانان و نوجوانان این ناحیه جهت ادامه تعلیم و آموزش عالی، رهسپار ولسوالی شغنایی می شدند.

یک تن از پژوهشگران جوان زبان واخانی، میر علی می گوید که به زبان واخانی نه تنها در افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و کشور چین سخن میرانند، بلکه در داخل کشور ترکیه نیز به آن سخن زده می شود. مو صوف همین اکنون عضو اداره نصاب تعلیم و آموزش وزارت معارف افغانستان می باشد. وی اضافه نموده می گوید:

" اکنون در ولسوالی واخان بدخشان افغانستان، بیشتر از بیست هزار گویش ور زبان واخی، زندگی بسر می برند. وی می گوید که بیشتر از سی خانوار که به زبان واخی سخن میرانند، در کشور ترکیه زندگی می نمایند. و ادبیات این زبان تنها ادبیات شفاهی است و نه ادبیات نگارشی "

زبان واخانی از جمله زبان های شرقی ایرانی است، و برخی دانشمندان را باور بر این است که خاستگاه این زبان که یکی از زبان های باستانی این منطقه به حساب می رود، منطقه واخان بوده و از جمله قدیمیترین زبان های آریایی منطقه پامیر بدخشان بحساب می رود. با وصف آنکه در مورد ارقام کلی واخانی هایی که در کشور های قبلاً یاد شده زندگی می نمایند، دقیق در دست نیست اما با آنهم گفته می شود که تعداد شان به 50 هزار گوینده میرسد.

مردمان واخی زبان کشور پاکستان از نقطه نظر آزادی و عرصه های کار فرهنگی و ادبی شان نسبت به واخانی های داخل افغانستان، در یک وضعیت بیشتر مناسبی قرار دارند. واخانی های کشور پاکستان بخاطر کارکرد های علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی شان برای نسل های آینده، دست به تأسیس یک انجمن فرهنگی و ادبی واخانی های پاکستان زدند که به گونه رسمی در شیرازه دولت پاکستان ثبت گردیده و مطابق قوانین مروج کشور و پالیسی اداره وزارت فرهنگ آن کشور، به فعالیت های روزمره خود، ادامه میدهد. اخیراً در نتیجه مساعی مشترک همه واخانی های آن کشور، یک دستگاه رادیویی زیر نام " صدای پام دنیا " که مرکز آن در استان گلگت که در ناحیه شمال پاکستان قرار دارد، به زبان واخانی برای مردم آن کشور، به فعالیت در آورده شد. انجمن یاد شده از سال 1984 تا کنون، بیشتر از بیست برنامه های نا همگون را در عرصه های: موسیقی، ادبیات، هنر، فرهنگ، شبهای شعر، به

شمول نمایشات البسه های سنتی را تنظیم و ترتیب نموده است. این انجمن در سال 2000 ، برنده بهترین جایزه ادبی " شایسته ترین برنامه " ، در سطح کشور پاکستان گردید. این جایزه طی یک مراسم رسمی در هنگام برپایی جشنواره راه ابریشم توسط رئیس جمهور کشور پاکستان، آقای پرویز مشرف به هیأت رهبری این انجمن تفویض گردید. یکی دیگر از دست آورد های این انجمن این است زبان واخانی در کشور پاکستان داری سیستم نگارش " رسم الخط " بوده و اکنون میتوانند آثار منثور و منظوم گویشوران، شعرا، ادبا و زبان شناسان این زبان را بدست نشر بسپارند. در این او اخر پالیسی فرنگی دولت افغانستان نیز در مقایسه با دولت های گذشته در برابر زبان های محلی و منطقوی در حال میرندگی، تغییر نموده است. زبان های پامیری هم در قانون اساسی جدید کشور به عنوان زبان های رسمی شناخته شده اند، و این خود یک نوع کام گاری بزرگ است برای احیای داشته های فرهنگی، ادبی و تاریخی مردمان این سرزمین پهناور پامیر، تا باشد سیاست موجودیت تعدد فرهنگ ها، به یک اصل زرین زندگی در میان انسان های همه سرزمین ها، پذیرفته شود. زبان واخانی در افغانستان تا هنوز از رسم الخط و سیستم نگارشی برخوردار نیست، در صورتی که مساعی زیادی در زمینه به خرج داده می شود، اما این همه تلاش ها در قدم نخست به یک وجوه مالی قوی و دوم هم به متخصصان و پژوهشگران جوان درون مرزی و برون مرزی از تبار واخان و دیگران نیاز مندی بیشتر احساس می شود.

در جمهوری چین هم وضعیت زبان واخانی، از رشد و انکشاف قابل قدری برخوردار نیست. در آن کشور هم این زبان دارای سیستم نگارش نبوده وزیر اثر زبان رسمی و دولتی حاکم، قرار دارد. و بعضاً هم بهت برکناری دشواری های معین از رسم الخط زبان او یغوری و یا زبان چینایی، استفاده بعمل می آید. بر اساس برخی از داشته های انتر نیتی و سایر منابع برون مرزی، تعداد گویشوران این زبان را در کشور های زیر چنین ارایه میدارند:

دولت جمهوری اسلامی افغانستان – 15000- 20000 ، گوینده.	
جمهوری خلق چین - 6000 ، گوینده	
جمهوری اسلامی پاکستان، 10000 ، گوینده	
جمهوری تاجیکستان 7000 ، گوینده	
جمهوری ترکیه 150- 200 ، گوینده	

اکنون نگاه فشرده ای به زندگی اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و عقیدتی واخانی ها می اندازیم که این مسئله زمانی هم توسط منشی دربار نادر خان، برهان الدین کوشکی، در سال 1923، به نگارش گرفته شده بود.

چون از زمانه های نهایت دور تا به امروز ، زندگی مردمان منطقه واخان که از باشندگان قدیم فلات پامیر به حساب میروند، بر اساس روابط میان قومی، گروهی

و حتی قبیلوی ، تنظیم و ترتیب گردیده است. چون مردمان نا همگون، اعم از دیدگاه اجتماعی، قومی، باور های دینی، اصل و نصب، کنیه و وابستگی های نژادی زندگی بسر برده اند. واقعیت مسلم دیگر این است که همواره اقوام خورد و کوچک که در شرایطی نا گوار و دشوار آفرین قرار گرفته اند، جهت بقای آینده خود و هم بخاطر حفظ هویت عقیدتی، اجتماعی و حتی جغرافیای سیاسی و تبار خود، خویشتن را به دسته های و تبار های بزرگتر یا به گونه رضامندانه و یا هم بر اساس وارد سازی فشار ناشی از جبر زمان، منسوب نموده و شرایط بعدی را برای خود و محیط پیرامون شان، مهیا نموده اند که یکی از مثال های زنده این چنین حرکات و تصورات بعد از استیلای اعراب بر سرزمین خراسان به وفرت مشاهده شده میتواند، که میتوان از پیوند های سید، سادات، شیخ و سایرین یاد کرد که چنین مسئله در میان وا خانی ها هم در برگه های تاریخ مختصر آنها، به مشاهده میرسد که در پائین برخی از آنها را میتوان بر شمرد.

1- سید ها (سادات) :

این گروه از مردمان خویشتن را از اولاده حضرت محمد (ص)، دانسته ، و همه فعالیت های شان را در شیرازه باور های دینی انجام میدهند و در میان مردمان عادی از اعتبار مادی و معنوی برخوردار اند و حتی در شرایط کنونی نیز اکثر آنها گردانند گان امور وابسته با باور های دینی ساکنین این منطقه اند. بر اساس ارقام سال های اخیر گفته می شود که تعداد این دسته از افراد، به (70) خانه وار میرسد.

2- خوجه ها (خواجه ها) :

این دسته از مردمان خویشتن را از فرزندان و بازمانده های سید سهراب ولی میدانند، و اظهار می کنند که سید سهراب ولی خود از سلاله حضرت محمد (ص)، بوده و خدمات شایانی را در امر گسترش دین مبین اسلام ، به سر رسانده است. تنها پرسشی که بمیان می آید این است که ، بر اساس فرقه سالاری هایی که در اسلام موجود است، شخص سید سهراب ولی خود به جمع اهل سنت و جماعت ارتباط دارند، و ثانیاً اینکه آیا سید سهراب ولی نیز از جمله مشنری های و یا داعیان اسماعیلی بوده است که زیر پوشش این نام و نشان، کار کرد های عقیدتی و باور های دینی را انجام داده است و یا هم اینکه ، برادران خوجه ولسوالی و ا خان بدخشان نیز از جمله برادران اهل سنت و جماعت بوده و با مرور زمان تحت تأثیر شرایط محیطی اسماعیلیان مقیم آنجا، قرار گرفته و به دعوت پیر شاه ناصر خسرو گرویده و کیش اسماعیلی را پذیرفته اند. برخی از این افراد خود را از اولاده و وابستگان خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق میدانند و میگویند که آنها هیچگونه ارتباطی با خاندان حضرت رسول خدا ندارند، و این خود موضوعی است که باید بیشتر مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرد.

در میان مردم وا خان ، میان سید ها، و خوجه ها، که هر یک ادعای بر حق بودن قیادت را می کنند، نزاع هایی وجود داشته است. اکثر این سید ها را شاه نیز میگویند، و این شاهان ، در واقعیت امر رهبران قشر اشراف و بالا مقام این جامعه در میان مردم اند.

3- میرها: *Mirs*

این گروه از مردمان عبارت از آن حاکمان دوره فیودالان (زمین داران)، که از زمانه های نهایت دور دوره های حاکمیت میر های بدخشان، در این منطقه جابجا شده اند ، و این مردمان دارای بیشترین رقم زمین داری در این منطقه اند که اکثریت مطلق آنها در ناحیه قلعه پنجه، زندگی می نمایند از دیدگاه موقف اجتماعی، سیاسی دارای صلاحیت چندان نیستند. تعداد این گروه از مردمان به سی خانه وار میرسد. طوری که در میان اکثر مردمان این منطقه مانند مسلمانان سایر مناطق جهان معمول است، خود ها را از بقایای اسکندر بزرگ، میدانند. علاوه بر آن گفته میشود که اکثر این مردمان با تبار و دسته قومی خود، بریده اند و با دسته های دیگری از مردمان که خویشان را *kheek* "شیک" ، میگویند پیوسته اند و آنها در نتیجه ازدواج های پی در پی، این گونه اختلاط ها ، صورت گرفته است که همین اکنون تعداد این مردمان به (15) ، خانه وار میرسد.

4- *KHEEK*، (شیک ها) :

گفته می شود که گویا این مردمان بومی و اصلی این سرزمین اند که سالیان متمادی در این منطقه حیات به سر برده اند. این ها در حقیقت بقایای وا خانی های بومی اند که رقم بیشتر را در میان مردمان، ناحیه وا خان تشکیل میدهند، با وصف آنکه آنها خود در مورد گذشتگان خود، آنقدر که لازم باشد، معلومات کافی و دقیق ندارند. این دسته از مردمان، به گروه ها و دسته های کوچک دیگری نیز تقسیم می شوند، که هر کدام دارای مقام و موقف اجتماعی معین به خود اند. مثلاً سید ها، خوجه ها، میرها، شاه هان، خیبری ها، و شیک ها. سید ها، میر ها، خوجه ها، میتوانند در میان خود دارای روابط اجتماعی بهتر نزدیک تر باشند، و حتی موضوعات ازدواج در میان آنها مروج است. خیبری ها، شاهان و شیک ها نیز میتوانند میان خود دارای این چنین روابط اجتماعی کی که قبلاً ذکر نمودیم، باشند. اما سه دسته اول با سه دسته آخر هرگز آماده برای برقراری روابط اجتماعی و سنتی مانند، ازدواج و آفرینش خویشاوندی، را ندارند. و حتی آنها برای خود کسر شأن و خلاف موقف اجتماعی ، اصل و نصب خود میدانند. این دسته بندی ها در میان آنها بر اساس روابط خونی صورت گرفته است که سه اول، نجبا، اشراف، و گویا دارای نژاد اصیل و پاک اند و سه آخر، غُربا، فقرا، و مردمان پائین رتبه، کم نصب، و دارای موقف پائین اجتماعی اند. ازدواج ها در میان آنها به این طور در نظر گرفته میشود:

ازدواج قابل قبول و گویا شرعی ازدواج غیر قابل قبول و غیر شرعی ازدواج ممنوع و قدغن قرار داده شده

گفته میشود که در گذشته ها، سیّد ها، و خوجه ها، میر های منطقه را مجبور به ترک خانه و کاشانه نموده اند، زیرا آنها مردمان ستیزه جو، پر خاش گر در برابر حاکمان محل بوده اند، از این سبب موجودیت شان در محیط برای دسته های اشراف درد سر به نظر میرسید و از این سبب در اخراج آنها به هر شکلی که می بود، اقدام میکردند.

5- خبیری ها :

گفته میشود که این ها مردمان اصیل و بومی این منطقه اند، اما زمانی بوده است که در خانواده های میر های منطقه مزدوری کرده اند، و بعد ها از خانواده های میر ها، دختر گرفته اند و اینگونه پیوند خویش را در دربار میر ها و با آنها، گسترش داده و توانسته اند جمعیت بزرگی را نسبت به سایرین، تشکیل دهند.

C – Sarikoli Language، زبان سری قولی، (خلق ترکستان چین)

فشرده ای پیرامون تاریخچه منطقه تاشقرغان و زبان سری قولی

زبان سری قولی، Sarikoli Language

زبان سر قولی شامل خانواده زبان های شرقی ایرانی است که به خانواده زبان های پا میری مربوط بوده و امروز در منطقه تاشقرغان جمهوری مردم چین به آن سخن میرانند. گویندگان این زبان اکنون در ناحیه پا میر که از نقطه نظر جغرافیای سیاسی به کشور چین ارتباط دارد، زیست می نمایند. در داخل کشور چین، به ویژه در ناحیه ترکستان و یا هم ژنژیانگ که یکی از شهرستان های منطقه ترکستان دیروز و تاشقرغان امروز را تشکیل میدهد، این زبان را به نام زبان تاجیکی، یاد می نمایند، در صورتی که این زبان با زبان تاجیکی ای که در جمهوری تاجیکستان، کاربرد روزمره دارد، کاملاً در تفاوت است.

باز هم باید یاد آور شد که، در این زبان وجود دارند واژه ها، عباره، نام واژه ها و غیره ساختار های زبانی که از زبان های فارسی-دری و تاجیکی گرفته شده اند. این به این معنی است که اصلاً این مردمان در زمانه های نه چندان دوری جز مردمان پا میر افغانستان بوده اند و شرایط زمانی و مکانی باعث گردیده است، تا آنها خانه و کاشانه شان را ترک نموده و به آن دیار رهسپار شوند. از همین سبب است که برخی ها را باور بر این است که زبان سر قولی شاید یکی از گویش های شغنانی_روشانی باشد، در زمینه باید بیشتر پژوهش ها صورت گیرد و آنها هم با در نظر داشت واقعیت

های عینی جوامع پامیری های افغانستان، و پامیری های مربوط به ناحیه تاشقرغان، چین .

با وصف اینکه این زبان را در داخل تاشقرغان چین به نام زبان تاجیکی یاد میکنند، اما باید گفت که این زبان با زبان تاجیکی ای که در جمهوری تاجیکستان به آن سخن می‌راندند، کاملاً در تفاوت قرار دارد. این زبان را به نام زبان تاشقرغانی نیز یاد می‌کنند. تاشقرغان زمانی هم مرکز شاهان سری قول بوده است، که اکنون شهرستانی است به نام ژنژیانگ، که در میان اکثریت پژوهشگران کار برد نهایت زیاد دارد. قدیم ترین آثار مرقوم و نگارش یافته ای را که در مورد نام واژه سرقولی در اختیار داریم، به سال 1870، میلادی، ارتباط دارد.

برخی ارا باور بر این است که تعداد گویشوران این زبان در ناحیه تاشقرغان، و یا شهرستان ژنژیانگ، به (100000)، می‌رسند که اکثر مطلق آنها در شهرک تاشقرغان، حیات به سر می‌برند. مردمان این ناحیه برای مفاهمه و مکالمه در زندگی روزمره خویش، از زبان اویغوری استفاده می‌برند. باید گفت که زبان سرقولی با زبان واخانی و سایر زبان های پامیری موجود در منطقه تاشقرغان و شهرستان ژنژیانگ، غیر قابل تفهیم است.

سیستم نوشتاری (رسم الخط)، این زبان دارای هیچگونه دارای هیچگونه اسناد و مدارک، رسمی و قابل کاربرد، ندارد. گوهر جان، یک تن از پژوهشگران عرصه زبان و ادبیات سرقولی است که، توانسته با استفاده از سیستم و شیوه نوشتار، بر بنیاد قوانین آواشناسی بین المللی، برخی از واژه ها، آواها، و حروف ویژه این زبان را به توضیح گرفته، و واژه نامه ای را ترتیب نموده است.

در صورتیکه پخالینا، با بکار برد الفبای روسی، کوشش نموده است تا شیوه نوشتاری را که برای زبان واخانی، ترتیب نموده بود، برای این زبان نیز بکار برد، و علت هم آن بود که اکثریت مردمان و بهتر گفته شود، گویشوران سرقولی، تعلیم و تدریس را در دبیرستان ها و دبستانها، با نصاب آموزشی تدوین شده برای زبان اویغوری، به پیش می‌برند.

برخی از واژه های زبان سرقولی این چنین گونه ها را به خود گرفته ند:

A [a], e [e], ey [ɛi] (dialectal æy or ay [æi / ai]), ew [ɛu] (dialectal æw or aw [æu / au]), ə [ə], i [i], o [o / ɔ], u [u], ы [ɯ] (dialectal ŭ [ʊ]): ā, ē, ī, ō, ū, ȳ, ē.

این ها همه واول های کوتاه و واول های دراز هستند.

کانسوننت ها: زبان سری قولی دارای 29، کانسوننت است. کانسوننت های سری قولی توسط یک تن از شرق شناسان، (ایران شناسان) ، روسی به گونه زیر، بازتاب یافته اند:

p /p/, b /b/, t /t/, d /d/, k /k / c/, g /g ~ ɟ/, q /q/, c /ts/, ʒ /dz/, č /tɕ/, ǰ /dʒ/, s /s/, z /z/, ɣ /x/, ʁ /ɣ/, f /f/, v /v/, θ /θ/, ð /ð/, x /χ/, ɣ /ʁ/, š /ʃ/, ž /ʒ/, w /w/, y /j/, m /m/, n /n / ŋ/, l /l/, r /r/

فشار و یا خج در زبان سری قولی :

بسا از واژه های زبان سری قولی، فشار را در آخرین سیلاب خود، پذیرا می شوند، و تعداد نهایت محدودی از واژه ها، فشار و یا خج را روی سیلاب اول هر یکی از نام واژه ها ، می پایرنند. مزید بر آن تعداد زیادی از نام ها و گردان آنها، با گردان افعال، به شمول افعال امریه و استفهامیه نیز فشار را ، در سیلاب اول می پذیرند. باید یاد آور شد که اکثر ویژگی های واژه نامه و قاموس های زبان سری قولی زیاد شبیه به زبان های ایران شرقی – پامیری به ویژه زبان شغنائی، اند که در زبان های واخی، زیبایکی، سنگلیجی، زبان پشتو و اوستا، به مشاهده نمیرسد.

موقعیت جغرافیایی منطقه تاشقرغان در کشور چین.



شهر نو منطقه تاشقرغان جمهوری خلق چین



نمایی از شهر کهنه و تاریخی منطقه تاشقرغان

لازم است کمی هم باید روی وجه تسمیه واژه تاش قرغان، سخن راند، اما کمی دشوار است زیرا تا اکنون هیچ شخصی در مورد این وجه تسمیه این نام واژه سخن نه رانده است. برخی ها را باور بر این است که این نام واژه از زبان ترکی اشتقاق یافته و دارای دو قسمت است: اول واژه " تاش " به معنی سنگ، و دوم " قرغن " ، به معنی چهار دیواری. یعنی منازل و اماکن ساخته از سنگ را میرساند. و این یک واقعیت است که اگر به ساختمانهای قدیم و حتی مدرن این منطقه نظر اندازیم، همه از سنگ میباشد، زیرا سنگ یگانه وسیله ساختمان در آن زمانه ها بوده است. گذشته از آن تاشقرغان زادگاه قومی است که از بدو روزگار و در اثر جبر زمان سالهای نهایت دور تا به امروز برای همه ما تقریباً ناشناخته باقی مانده است. فقط گاه گاهی شنیده می شد که در آنسوی مرزها در فراسوی کوه های سر بفلک پا میر، مردم ای زیست می کنند که با شغنایی ها در شباهت نسبی قرار دارند، و حتی آنها را شغنایی های سری قول یاد می نمایند. امروز دیگر برای هیچکس پوشیده نیست که سری قولی ها کیها اند، و مکان شان در کجا است. سرزمین این مردم امروز تاشقرغان است. تاشقرغان سرزمین یکصد هزار گوینده سری قولی است که زبان شان با زبان شغنایی نهایت قریب است. منطقه تاشقرغان از غرب با افغانستان و تاجیکستان، و از طرف جنوب با کشور پاکستان، مرز رسمی را تشکیل میدهد. تاشقرغان برای مدت های نهایت طولانی، مرکز شاهان و امیران سری قولی بوده است. دیری نگذشت که محیط و منطقه شاهان سری قولی توسط فارس ها به تصرف در آورده شد، و حاکمیت شاهان سری قولی، به انقراض و نابودی گرایید. در نواحی نا همگون این شهر به ویژه در ناحیه شمالی آن مخروبه هایی وجود دارند، که به معابد مشابه اند، و برخی ها را باور بر این است که این معابد مربوط به آئین زردشتی بوده و یا هم به سایر آئین های آریایی، مانند، میترا پرستی و غیره .

با وصف اینکه به زبان سری قولی در افغانستان سخن رانده نمی شود ، اما چون از جمله زبان های پامیری ، به ویژه خانواده زبان های شرقی ایرانی می باشد و در میان همه زبانهای پامیری تنها به زبان شغنایی نهایت قرین است، و دارای ویژگی های فرهنگی و تاریخی است، از این سبب خواستم در مورد این زبان ، و کمی هم در مورد منطقه ای که این زبان در آن گوینده دارد، چیزی را جهت معلومات دوستان و علاقه مندان این عرصه ، به رشته نگارش، در بیاورم. در صورتیکه برخی ها را باور بر این است، که زبان سری قولی در اصل همان زبان شغنایی است که در افغانستان و تاجیکستان، به آن تکلم صورت می گیرد. اما این مسئله نیازمند تحقیق و پژوهش های بیشتر بر مبنای واقعیت های محیط و سرزمینی که سری قولی ها در آن حیات به سر می برند.

اگر با دقت به این نمای نقشه ایالت ژنژیانگ نگاه کنیم، آن قسمت هایی که با رنگ آبی تیره رقم خورده است، نشان می دهد که در این مناطق گویش واران، زبان سری قولی وجود دارند.

مقایسه برخی از واژگان زبان سرقولی با زبان شغنانی و سایر زبان ها.

<u>English gloss</u>	<u>Persian</u>	<u>Tajik</u>	<u>Shughni</u>	<u>Sarikoli</u>	<u>Wakhi</u>	<u>Pashto</u>	<u>Avestan</u>
<u>son</u>	<u>pesær</u> (پسر)	<u>pisar</u> (писар)	<u>puts</u>	<u>puts</u>	<u>pufr</u>	<u>zoi</u>	<u>Putra</u>
<u>fire</u>	<u>atif</u> (اتش)	<u>otař</u> (оташ)	<u>jo:ts</u>	<u>juts</u>	<u>ruyniq</u>	<u>wor</u>	<u>Âtar</u>
<u>water</u>	<u>ab</u> (اب)	<u>ob</u> (об)	<u>xats</u>	<u>xats</u>	<u>jupk</u>	<u>obe</u>	<u>aiwvô. ap</u>
<u>hand</u>	<u>dæst</u> (دست)	<u>dast</u> (даст)	<u>ðust</u>	<u>ðwst</u>	<u>ðast</u>	<u>las</u>	<u>Zasta</u>
<u>foot</u>	<u>pa</u> (پا)	<u>po</u> (по)	<u>po:ð</u>	<u>peð</u>	<u>pwo</u>	<u>pxa, psa</u>	<u>Pad</u>
<u>tooth</u>	<u>dændan</u> (دندان)	<u>dandon</u> (дандон)	<u>ðinðn</u>	<u>ðanðun</u>	<u>ðwnðwk</u>	<u>γax, γas</u>	<u>?</u>
<u>eye</u>	<u>tʃæfm</u> (چشم)	<u>tʃařm</u> (чашм)	<u>tsem</u>	<u>tsem</u>	<u>tsez̄m</u>	<u>sterga</u>	<u>Cashman</u>
<u>horse</u>	<u>æsb</u> (اسب)	<u>asp</u> (асп)	<u>vo:rdʒ</u>	<u>vurdʒ</u>	<u>jař</u>	<u>as</u>	<u>Aspa</u>
<u>cloud</u>	<u>æbr</u> (ابر)	<u>abr</u> (абр)	<u>abri</u>	<u>var̄m</u>	<u>mur</u>	<u>uriədz</u>	<u>?</u>
<u>wheat</u>	<u>gændom</u> (گندم)	<u>gandum</u> (гандум)	<u>zindam</u>	<u>zandam</u>	<u>γw̄dim</u>	<u>γanəm</u>	<u>?</u>
<u>meat</u>	<u>gʊft</u> (گوشت)	<u>gʊft</u> (гуфт)	<u>gu:xt</u>	<u>gwx̄t</u>	<u>gust</u>	<u>γwəxa, γwəsa</u>	<u>-</u>
<u>many</u>	<u>besjar</u> (بسیار)	<u>bisjor</u> (бисёр)	<u>bisjo:r</u>	<u>pwr</u>	<u>təgi</u>	<u>der, pura</u>	<u>paoiri, paoirish, pouru</u>
<u>high</u>	<u>bolænd</u> (بلند)	<u>baland</u> (баланд)	<u>biland</u>	<u>bw̄land</u>	<u>bw̄land</u>	<u>lwəɹ</u>	<u>berezô, berezañt</u>
<u>far</u>	<u>dær</u> (دور)	<u>dur</u> (дур)	<u>ðar</u>	<u>ðar</u>	<u>ðir</u>	<u>lere</u>	<u>dûra, dûrât</u>
<u>good</u>	<u>γəb</u> (خوب)	<u>γub</u> (хуб)	<u>γub</u>	<u>tʃardʒ</u>	<u>baf</u>	<u>xə, sə</u>	<u>Vohu</u>
<u>small</u>	<u>kətfik</u> (کوچک)	<u>γurd</u> (хурд)	<u>dzul</u>	<u>dzwl</u>	<u>dzəqlai</u>	<u>ləg, ləz</u>	<u>?</u>
<u>to say</u>	<u>goft</u> (گفت)	<u>guft</u> (гуфт)	<u>ləvd</u>	<u>levd</u>	<u>xənak</u>	<u>wajəl</u>	<u>aoj-, mrû-, sangh-</u>
<u>to do</u>	<u>kærd</u> (کرد)	<u>kard</u> (кард)	<u>tʃi:d</u>	<u>tʃeig</u>	<u>tsərak</u>	<u>kawəl</u>	<u>kar-</u>
<u>to see</u>	<u>did</u> (دید)	<u>did</u> (дид)	<u>wi:nt</u>	<u>wand</u>	<u>wing</u>	<u>winəm</u>	<u>dī-</u>

جدول بالا نشان میدهد که زبان سرقولی نسبت به سایر زبان های پا میری، با زبان شغنانی هم آهنگی و ارتباط بیشتر، واژه ها، ریشه واژه ها، طرز تلفظ، به شمول پیشوند ها، انوند ها، و حتی پیشوند ها. در ضمن باید یاد آور شد که طرز لباس پوشی و برخی از سنت های شان نیز با مردمان شغنان افغانستان در شباهت قرار دارد.

Munji (Manji) Language، زبان منجی / منجانی

منطقه کران و منجان، یکی از دور دست ترین مناطق آستان بدخشان افغانستان است که برای بیشتر از سه دهه از نظر و توجه حاکمان و مسؤولین حاکمیت افغانستان به دور مانده بود. بعد از آنکه نیرو های ائتلاف بین المللی، به رهبری امریکا برای بر اندازی حاکمیت طالبان داخل افغانستان شدند، اکثر مردم افغانستان که با سیاست های جهانی و به ویژه سیاست امریکا آشنایی نداشتند، به این فکر بودند که شاید تغییراتی در داخل افغانستان به وجود بیاید که مردمان مناطق دور دست نیز از اثرات مثبت آن بتوانند بهره ور شوند، اما قضیه خلاف آن جلوه گر شد.

در سال 2003، میلادی، نهادی به نام " **همبستگی ملی** "، بخاطر همکاری به مردم دهات کار کرد های شان را آغاز نمودند تا در این مناطق برای مردمان بدون امکانات چیزی را به ارمغان بیاورند. این منطقه نه سیستم برق داشت و نه هم سیستم آبیاری و غیره. اطفال از گرسنگی و عدم دستیابی به مسایل درمانی، به تعداد زیادی هلاک می شدند.

یکی از موضوعاتی که دهکده نشینان را بیشتر از همه چیز اذیت می نمود، موضوع نداشتن سواد کافی و بی سوادی مطلق بود، و هم کسی نبود تا آنها را در راه تعلیم و آموزش برای آینده شان مورد ترغیب و تشویق قرار دهد. جهت حل این مسئله اداره انکشاف آقا خان، در مساعی مشترک با شورای قریه ها، توانستند فرآیند سواد آموزی را انکشاف دهند و در زمینه داخل اقدام عملی شوند. کسانی که با مردم دشمنی می ورزیدند و صلاحیت کار عملی را نداشتند، برای مردمان این منطقه تبلیغ می کردند که گویا کارمندان این پروژه ها، دارند عیسویت را تبلیغ نمایند، اما این دروغ بافی هم جایی را نگرفت، و مردمان اثرات مثبت و عملی این گونه اقدامات را به دیده سر مشاهده نمودند، و برای ادامه حیات بعد تر با وسعت نظر، خود نیز به همکاری های بی شائبه ای دست زدند.

در رابطه به زبان منجی، و یا به اصطلاح دیگر منجانی، تا هنوز هیچ دانشمندی به گونه درست و دقیق چیزی را به رشته نگارش در نه آورده است که میتوان از آن استفاده درست و اعظمی نمود، اما برخی تصورات و بینش زبان شناسانه وجود دارند که میتوان از آنها چیزی را بیرون ساخت. بزرگان قوم دره منجان به این باور اند که

که گویا اسم ولسوالی و یا ناحیه حکومتی دره منجان، به زمانه های حضرت پیر شاه ناصر خسرو بر میگردد. ساکنان این منطقه اظهار میدارند که: زمانی پیر ناصر خسرو دعوت اسماعیلی را در این منطقه آغاز نمود و از شهرت بسزایی برخوردار گردید، مردمان سایر نواحی ولایت بدخشان به شمول برخی از نواحی قطن زمین، میخواستند به منطقه جرم بدخشان که منجان امروزی جز آن را تشکیل میدهد، سفر نمایند، و اگر در استقامت راه شخصی میخواست از آنها جویای احوال شود که کجا و به نزد چه شخصی میروند، آنها میگفتند که به نزد مُنجی میرویم، که معنی آن نجات دهنده است در زبان فارسی-دری. و از این سبب آهسته آهسته نام این منطقه به مُجان تبدیل گردید و باشندگان آنرا مُجی ها یاد می نمودند که از همان زمان تا کنون در میان مردم و همه علاقه مندان، معمول بوده و کاربرد وسیع دارد.

مزید بر آن چون حضرت پیر شاه ناصر خسرو، در این منطقه به تعلیم و تعلم دعوت اسماعیلی پرداخت، و دارای دانش آموزان زیادی گردید، از این سبب استاد و شاگرد های شان را به نام مُجی ها یاد می نمودند، و از آن به بعد این منطقه و زبان آن در میان پژوهشگران و علاقه مندان درون مرزی و برون مرزی، شهرت بیشتر پیدا کرد. حتی برخی ها به این نظر و باور هستند که گویا چون پیر با شاگردان و اهالی منجان امروزی به همان زبان منجانی سخن میگفته است، از این سبب این زبان را زبان پیر نیز میگویند.



این تصویر آرامگاه دانشمند، شاعر، فیلسوف و داعی بزرگ پیر شاه ناصر خسرو است که در دره یمگان قرار دارد.

اکثر این مردمان اکنون به زبان فارسی دری صحبت می نمایند و در میان جوانان و نوجوانان این زبان آنقدر گویندگی ندارد. از جایی هم چون همه نصاب آموزشی در این منطقه به زبان فارسی-دری است، از این سبب نیازی را به موجودیت این زبان

احساس نمیکنند. این منطقه یک ولسوالی است که در آن دو دره وجود دارند که یکی آن را "گران"، و دیگری را "مُنجان"، یاد می نمایند. این ولسوالی دارای 32 دهکده است، که از جمله 17 دهکده آن کاملاً اسماعیلیه نشین است که عبارتند از: سوا، و یوم رباط، پسران، دره شهران، شهران، تگاب، مغنول، ولف، دشت، ده یمبی، ویلو، شاه پری، غز، سرچنگل، میان ده، یغدک، قلعه شاه، تلی، و سایرین می باشند. تعداد باشندگان این قریه در مجموع به (20000)، تن میرسد، که از آن جمله تعداد منجی ها، (8900)، تخمین گردیده است.

نهاد هایی که تا کنون به کمک این ناحیه اقدام نموده اند، اداره آقا خان می باشد که تا کنون، کلینیک تندرستی، دبیرستان، کانال آب رسانی به مقصد کشت و زراعت، به ساختار گرفته شده اند. از طریق بنیاد آقا خان به همکاری نهاد همبستگی ملی، برای 9 قریه این منطقه برق آبی ساخته شده است و چند پروژه های دیگر دارند در حال تأسیس اند.



تصویر زیبایی است از دره منجان بدخشان افغانستان

زمانی پژوهشگران برون مرزی افغانستان پیرامون زبان های پامیری و به ویژه زبان منجانی سخن میرانند، باور خود را این چنین اظهار مینمایند، وقتی که نظام باکتری ها (باختری ها)، در سلسله کوه های هندو کش استقرار یافت، بسا زبان ها و گویش ها به گونه های نا همگون از هم جدا گردیده و راه های انکشاف جداگانه حفظ و انکشاف خود را پیموده اند و حتی بطور منزوی به حیات خود ادامه داده اند. زمانی که این سرزمین توسط عرب ها و پارس های جانبدار شان زیر تصرف قرار گرفت، این مردمان همه زبان ها را با زبان پارسی که امروز فارسی می گوئیم، عوض نمودند، که باعث کاهش روز افزون این زبان ها گردید. مزید بر آن در دره منزوی هندو کش، بسا از زبان های مردم وابسته به قوم باخترا،

بدون تغییر باقی ماندند و بعضی ها به سوی انکشاف و هستی جداگانه ای رفتند. وقتی که دست نویس های مردمان باختر زمین در اختیار قرار گرفتند، دانشمندان به حیرت در آمدند که چه قدر واژه های زیادی در این زبان ها موجود اند که همه در زبان آن مردمان باختر باستان بکار برده شده اند. یکی از دشواری هایی که در فرا راه پژوهشگران قرار دارد این است که این همه زبان ها دارای هیچگونه سیستم نوشتاری نیستند، و آنچه که تا کنون به رشته نگارش قرار گرفته است، فقط روی مکالمه و مفاهیم شفاهی با گویندگان اصلی این زبان ها، صورت گرفته است که شاید هن نهایت سطحی باشد.



این تصویر دهکده کران و منجان بدخشان افغانستان است

چون در مورد تشابهات نسبی زبان های منجانی و یدغه گفتمان داشتیم، باید ذکر نمود که زبان یدغه در ناحیه " **گرم چشمه** "، که در جوار کو تل دو راه که در ناحیه مرزی پاکستان با افغانستان قرار دارد، مورد کاربرد عملی قرار دارد. در قسمت مقابل این کو تل که با منطقه بدخشان افغانستان مرز رسمی را تشکیل میدهد، زبان منجی مورد کار برد قرار دارد. برخی ها را باور بر این است که گویا زبان های منجی و یدغه دو گویش خویشاوند و مشابه باهم اند. اما پژوهشگر دیگری موسوم به " **کیندل دیکر** "، بر این باور است که این دو زبان یاد شده با هم دارای **56%** در صد، تشابهات واژگان دارند، که این خود نشان دهنده آنست که این ها گویش های مشابه نیستند، بلکه دو زبان جداگانه اند که دارای خویشاوندی دور با همدیگر اند. این پژوهشگر گویندگان این زبان ها را (**5000 - 6000**)، تخمین نموده است. با در نظر داشت نظریات برخی از دانشمندان که زبان یدغه را با زبان منجی مشابه می دانند و می گویند که دارای تشابهات ساختاری، تلفظاتی و واژگانی اند، از این

سبب خواستم تا نهایت فشرده روی این زبان نیز عبارۀ های چندی را به رشته نگارش در بیاورم. برخی از پژوهشگران این زبان به این باور اند که گویش وران این زبان را در شرایط کنونی دارای (60000) ، گوینده است که در خاک پاکستان امروز به زندگی خود ادامه میدهند. دانشمندان اروپای شرقی و کشور های اروپای غربی به این نظر اند که گویا وقتی که باکتری ها یا باختری ها، در اطراف و اکناف کوههای بلند هندو کش قوام یافتند، برخی از زبان ها، مانند زبان های پامیری و به ویژه زبان های شغنانی، روشانی، منجی، زیبایی، یدغه و سنگ لیجی، از آن زبان ها جدا شده و به تنهایی خود به حیات پر از دشواری اما، تاریخی خود ادامه دادند. اما زمانی این سر زمین توسط عرب ها فتح شد، و بعد توسط فرستادگان و یا نمایندگان فارسی تبار آنها که زبان پارسی را به فارسی تعویض نمودند، این زبان ها دیگر در گوشه ای باقی ماندند و از آنها دیگر سراغ واقعی گرفته نه شد و در شیرازه گفتار باقی ماندند و تا کنون هستی دارند.

همچنان در عین زمان در برخی از قسمت ها و نواحی دره منزوی هندو کش ، برخی از زبان های باکتریایی (**زبان های شرقی ایران**)، بدون تغیر و تبدیل باقی ماندند و هر کدام آنها به شیوه های ممکنه خودی، بسوی انکشاف و یا رکود رفتند و راه دور و درازی را تا به امروز پیموده اند. هنگامی که دست نویس های باختر (باکتر)، دریافت شدند، پژوهشگران را به شگفت و تعجب در آورد تاکنون چقدر واژه های متعدد از زبان باکتری در زبان های ایران شرقی به ویژه پامیری ، بخصوص زبان شغنانی- روشانی، به مشاهده میرسند که تا کنون توسط گویش وران این زبان ها کاربرد دارند. ولی باید گفت که این تشابهات و همخوانی ها هنوز هم در سطح قرار دارند و این را باید بیشتر مورد مطالعه و پژوهش قرار داد، تا بتوان تاریخ، منشا، تشابهات، هم خوانی را دریافت و پژوهش عمیق تری را نه تنها در مورد این زبان ها بلکه پیرامون تاریخ پر بار مردمان پامیر زمین، به سر رساند. بدون تردید که نبود نظام نوشتاری این زبان ها دشواری هایی را در زمینه در سر راه همه ما خواهد گذاشت اما نباید هراسان بود، بلکه باید در امر ایجاد رسم الخط این زبان ها، سعی بلیغ را بخرج داد.

Kirgizi / Qarkhizi Language – ④ ، زبان قرغیزی / قرقیزی

در مورد منشأ پیدایش، زبان ، فرهنگ و ادبیات قرغیز های افغانستان ، نوشته های زیادی وجود دارد که بیشترین آنها را میتوان در منابع مختلف چینیایی مشاهده کرد. علاوه بر آن امریکایی ها و اروپایی ها به نگارش مقالات در مورد قرغیز های افغانستان علاقه مندی فراوان داشتند، که علت آنرا موقعیت مناسب و استراتژیک جغرافیایی و سیاسی پامیر تشکیل داده و هنوز هم از محراق توجه بدور نیست.

برخی ها را عقیده بر این است که قرغیز ها از خانواده (**هونز ها**)، اند که در وقت حاکمیت مردمان (**تینگ - لینگ**)، به گونه مشترک در اطراف دریای بایکال که در کنار شمال غرب منطقه سایبریا است، زندگی نموده اند. بهر حال پژوهش گران همواره قرغیز ها را از خانواده بزرگ تورک دانسته و زبان آنها را مانند زبان خانواده تورکی، مورد مطالعه قرار میدهند.

این قوم که از قبیله هونز ها هستند، گفته میشود که در سده پنجم و ششم، جز خانواده تورک شده اند. در پایان سده ششم، مردمان قرغیز را در منابع پژوهشی کشور چین، به نام قبیله (**هیا - کیا**)، یاد شده اند. این مردمان هیچ گاهی دارای یک حکومت مرکزی نبوده اند. و همواره خان ها در رهبری آن ها قرار داشته، و امور روزمره آنها را به وجه احسن به پیش برده اند. باور بر این است که زمانی چنگیز خان می خواست منچوری را زیر تصرف خود در آورد، قرغیز ها کسانی بوده اند که بر خلاف سایر اقوام اطراف خود قرار گرفته و چنگیز خان را در زمینه های نا همگون مورد جهت بر قراری حاکمیت مغولستان، مورد حمایت قرار میدادند.

هنگامی که قرغیز ها در سال 1217، میلادی برخلاف مغول ها قیام نمودند، پسر چنگیز خان، سوسی، که از دریای یخبندان ینسی عبور نمود، آنها را به شکست مواجه ساخت و بعد آن قرغیز ها دیگر هرگز صاحب حکومت نبودند، به استثنای حاکمیت قرغیز های در دوران شوروی سابق، بعد از فروپاشی آن و حتی تاکنون هم به مثابه جمهوری مستقل. زمانی هم بود که قرغیز ها، حاکمیت خان نشین اویغور را که فعلاً جز ای خاک چین است، و زمانی هم ترکستان یاد می شد، از پا در آوردند و حاکمیت منطقه را در اختیار خود گرفتند. ولی آنها نتیجه نداد و در فرجام آن دیار را هم ترک نمودند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. باید گفت که قرغیز ها گاهی هم تاریخ آرام نداشته اند، اما نباید این موضوع را من حیث نکته منفی مورد پذیرش قرار داد.

قرغیز هایی که در پامیر خورد افغانستان زندگی می نمودند، بر اساس روایات راویان تاریخ این قوم گفته می شود که گویا این قوم در نتیجه فشار های وارده و متواتر قوم منچوری و اویغوری ها، از منطقه اصلی شان که سایبریای امروز است، در سده های میانه بی جا شده و یا رانده داده شده اند. این مردمانی که در پامیر زندگی می نمایند، منطقه ای است نهایت سرد، که برخی ها این منطقه را چنین توضیح داده اند: **منطقه پامیر که قرغیز ها در آن حیات بسر می برند، دارای هوای نهایت سرد، یخبندان، و باد در آن جا به گونه متلاطم می وزد. برف در چهار فصل سال وجود داشته و حتی در بهار و تابستان نیز می بارد، و هوای سرد شب به ویژه باد دیوانه وار قوله و روزه می کشد.**

بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر، به ویژه بعد آنکه حاکمیت شوروی بر آسیای میانه مستولی شد، سیاست بازان شوروی خواستند، اقوام و قبایل نا همگون را در شیرازه یک حاکمیت واحد از نقطه نظر سیاسی- اجتماعی به وجود بیاورند، اما قرغیز های

افغانستان به این پروسه هیچگونه تمایلی نداشتند، و آنها شاید مسئله ایدولوژی بود، که داشت در میان همه اقوام و قبایل در شیرازه شوروی سوسیالیستی، قیام می یافت. رحمان قل بای، خان بزرگ این قوم در این منطقه دور افتاده افغانستان بود که همواره روابط خود را با سایر مردمان محیط پیرامون خود، ترتیب و تنظیم میکرد. خان در حقیقت، **حیثیت معلم، حاکم، پادشاه، قاضی، داور، مشاور، و قائد قومی** داشت. مو صوف در حقیقت یک جامعه خود کفارا برای قرغیزها در پامیر خورد به وجود آورد. وی همه نیاز مندی های آنها را مرفوع می ساخت و آنها همواره در محیط کاری خود قرار داشتند، و به دنیای بیرون راه نداشته و حتی در مورد محیط جغرافیایی افغانستان نیز، آگاهی نداشتند.

مو صوف یک نظام مشابه به کمون اولیه را به وجود آورده بود و همواره از مردمان این قوم به نفع کارزار خود، استفاده می برد و آنها را نیز هرگز با نان و لباس نمی گذاشت. او همواره تعداد زیادی از رمه و گله خود را به شهر کابل انتقال میداد و بعد آنکه به فروش می رساند، با پول نفده آن مواد ارتزاقی را برای قرغیزهای خود، انتقال میداد تا باشد از طرف زمستان دشواری عاید حال آنها نگردد. او یک نظام اجتماعی ای را به نام "**امانت**"، به وجود آورد که از آن طریق به مردمان کمک و یاری میرساند. او اموال و تعدادی از حیوانات خود را نزد مردمان می ماند تا از آنها مواظبت نمایند و هم بتوانند از محصولات آنها جهت سپری نمودن زندگی روزمره خود، استفاده برند و بعد آنکه به پای خود به ایستند، میتوانند دوباره مسترد نمایند. به نسبت به وجود آمدن شرایط دشوار افغانستان، رحمان قل بای در سال (1980) منطقه پامیر را به قصد چترال پاکستان ترک گفت و همه دار و ندار خود و قوم خویش را نیز با خود انتقال داد. شرایط پاکستان از هر نقطه نظر برای او و قومش آنقدر مساعد نبود. اولاً مسئله بکار برد حجاب به مفهوم جبری آن به شمول پوشیدن چادر، برقه و هم هوای داغ و غیر قابل تحمل پاکستان که در تفاوت کامل با پامیر، قرار داشت، و سایر مسایل اجتماعی و سیاسی و حتی نژادی، باعث دشواری بیشتر گردیدند. در همان زمان قائد این قوم تلاش ورزید تا از ایلات متحده امریکا، به تعداد هزار برگه ویزه برای خروج افراد خود از پاکستان، جهت سپری نمودن حیات در الاسکای امریکا، مطالبه نموده که متأسفانه جواب رد دریافت نمود. به نسبت هوای گرم و توان فرسا، اکثر اطفال، بزرگسالان جان شان را از دست دادند. در (1983)، دولت ترکیه برای اکثریت مطلق قرغیزها ویزه اقامت داد، اما بدبختانه اکثر آنها بی رحمانه قربانی مناقشات و درگیری های سال (1990)، میان تورکها و کرد های منطقه شدند. اکنون هم اکثر آنها در سراسر منطقه لالان و سرگردان، قرار دارند.

زبان **قرقیزی** زبان رسمی کشور قرقیزستان است. این زبان که دارای 5 میلیون گویشور در کشور قزاقستان می باشد. قرقیزی از خانواده زبان های ترکی بوده و با

زبان قزاقی نزدیکی فراوان دارد. قرغیزی در قزاقستان و قرقیزستان با الفبای سیری لیک (دارای سه حرف بیشتر از سیری لیک روسی) و در چین با حروف عربی نوشته می‌شود.

این نمای غروب منطقه پامیرخورد است که قرغیز (قرقیز) ها در این جا حیات به سر می‌برند.



در یاد داشت های برخی از محققین عرصه های زبان شناسی مقایسی و تاریخ شناسی، گفته میشود که تعداد زیادی از این اقوام در افغانستان به ویژه در منطقه پامیرخورد زندگی میکنند که تعداد آنها را یکهزار (1000)، تن تخمین نموده اند. مزید بر آن برخی از گویندگان این زبان در اطراف و اکناف ولایت بدخشان، به ویژه در ولسوالی کشم، ناحیه شهر بزرگ زندگی میکنند. بر اساس روایات و شواهد معین تاریخی این مردمان زمانی به افغانستان راه یافتند که تغییرات سیاسی و اجتماعی در کشور چین، روسیه تزار و منچوری، به وجود آمد. این مردمان با در نظر داشت ویژگی های نژادی و شیوه های کاری سنتی شان که دامپروری بوده است، زمانی که به داخل افغانستان آمدند، در مناطقی مسکن گزین شدند که در آنجا شرایط مساعد برای دامپروری وجود داشت، و از این سبب اکثریت این مردمان در ناحیه پامیر بدخشان افغانستان، که دارای شرایط مناسب برای مالداری و دامپروری است مسکن اختیار نمودند و از جانبی هم خواستند تا از حوادث و دشواری های سیاسی- اجتماعی که قبلاً در زندگی شان به تجربه گرفته بودند، کمی دور باشند و محلات دشوار پذیر را اختیار نمایند. وقتی که تحول سال 1978، در افغانستان به وجود آمد این مردمان

با تجاری که از گذشته داشتند، خویشان را در معرض خطر احساس نموده و در پی آن شدند که چگونه باید این کشور را ترک کنند. واضح است که تشویش آنها از ناحیه زندگی مادی شان آنقدر نبود، بلکه باور های دینی آنها بیشتر باعث آفرینش تشویش برای آنها گردید. در ولایت بدخشان، در ناحیه پامیر بیشترین رقم آنها زندگی می نمودند که بزرگ قوم شان شخصی به نام رحمان قل بای، قرار داشت. موصوف دوستی نهایت خوب و روابط زیاد نزدیک با شاه سابق افغانستان، محمد ظاهر شاه داشت. هر زمانی که شاه به منظور شکار آهوی مشهور موسوم به مارکوپولو، رهسپار ناحیه پامیر بدخشان می شد، در منزل رحمان قل بای اقامت می گزید. چون فضای منطقه پامیر نهایت دلپذیر بود، و دارای آب و هوای گوارا، از این سبب ظاهر شاه در ولسوالی اشکاشم بدخشان برای خود، یک مهمان خانه مناسب درست نمود، و هر زمانی که به شکار می آمد، در آن مهمان سرای بسر می برد. از آن جایی که برخی از زبان های پامیری مانند زبان شغنانی، وا خانی، قرغزی در ترکستان چین، به ویژه در ناحیه شمال غرب چین وجود دارند و بدون تردید مناسباتی نیز با سایر مردمان با زبان های دیگر مانند اویغوری، در تماس و در ارتباط اند و حتی به آن زبان مکالمه می نمایند، خواستم کمی هم در مورد زبان اویغوری با وصف آنکه در قطار زبان های پامیری افغانستان شامل نیست، اما در منطقه وجود دارد، کمی روشنی به اندازم.

اویغوری ها، مردمان ساکن شمال غرب کشور چین هستند که در ایالت خود گردان **سین کیانگ**، یا ترکستان شرقی (**اویغورستان**)، به مرکزیت اورومچی، زندگی می کنند. مردمان اویغور از اقوام ترک تبار و مسلمان سنی هستند. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در جوامع التواریخ، می نویسد که واژه اویغور در زبان ترکی قدیم به معنی "**به هم پیوستن و مدد کردن**"، است. خان ترک، او غور خان نه پسر داشت است که جمع آنها را اویغور گفته اند. اویغوری ها یکی از معروفترین ملل ترک هستند که فرهنگ و زبان آنها پایه سایر زبانهای ترکی محسوب می شود و از اولین ملل ترک زبان بوده اند که به دین اسلام رو آورده اند.

سابقه نفوذ چینی ها در ترکستان شرقی به زمانه های باستان میرسد. در طول تاریخ ترکستان بزرگ حکومت های مستقل خود را داشته است و رابطه چین با دنیای اسلام در آسیای مرکزی بوده است. اویغوری ها قسمت بزرگی از جاده ابریشم را در دست داشتند و از این راه ثروتمند و متمدن شده بودند. اقوام مهاجم قرغیز در سال **219** هجری خورشیدی امپراتوری اویغوری ها را نابود کردند. در سده های معاصر در سال **1884**، م در دوره امپراتوری منچو، چینی ها ترکستان شرقی را تسخیر نمودند و نام آن را تغییر داده "**سین کیانگ**" نامیدند که در زبان چینیایی به معنی "**مرز جدید**" می باشد. اویغوری ها اغلب شهر نشین هستند و به بازرگانی و پیشه وری مشغول هستند. اویغوری ها پیش از تسلط چین به این منطقه، دولت مستقل خود را داشتند و

و در طول تاریخ چندین بار زمام امور مناطق پیرامون مغولستان و آسیای مرکزی را به دست گرفتند. در سال های کنونی به دنبال ترقی اقتصادی در چین، این منطقه نیز دچار تغییرات اقتصادی و جمعیتی شده است. شهر معروف اویغورستان و مرکز آن اورومچی نام دارد و کاشغر دومین شهر آن است.

زبان اویغوری ها، اویغوری یا ترکی اویغوری است. اویغوری ها سابقاً به آئین مانی باورمند بوده اند و آئین مانی برای مدت های طولانی دین حکومتی اویغوری ها بوده است، و فعلاً پیرو دین مبین اسلام هستند. اویغوری ها در امر استقلال خواهی خود از چین دچار ناکامی شده اند و همواره زیر دشواری های معینی قرار دارند. چون در اویغورستان فرآیند بنیاد گرایی افراطی به بهانه اسلام جریان دارد، و حتی مورد حمایت کشور های غربی نیز قرار دارند، اما جمهوری خلق چین با دقت در زمینه کار نموده توانسته است تا جایی جلو این گونه حرکات را که در واقعیت امر بخاطر اسلام نبوده و فریب دادن انسان های صادق و سالم است، بدست خود بگیرد، زیرا این کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، تجارب نهایت غنی ای را در زمینه کسب نموده است.

در سال **1933**، جمهوری مستقل ترکستان شرقی ایجاد شد و در دوره جنگ دوم جهانی در سال **1944**، نیز حکومت تازه ای با کمک اتحاد شوروی سوسیالیستی تأسیس شد و تا سال **1949**، ادامه یافت. این دولت ارتش مخصوص خود را داشت که توسط نظامیان شوروی آموزش داده شده بودند. با پیروزی **ماوتسه دونگ** و تأسیس چین کمونست، شوروی ها مایل بودند که حکومت ترکستان شرقی به کشور چین ضمیمه شود و لی رهبران حکومت آنجا موافق نبودند. بدین جهت شوروی ها رهبران ترکستان شرقی را به مسکو دعوت کردند که هوا پیمای حامل آنها بعلت نا معلومی سقوط می کند و تمام رهبران اویغور کشته می شوند. سرنوشت حکومت مستقل ترکستان شرقی و همچنین سرنوشت رهبران آن ضمن همزمان و هم فرهنگ بودن از نظر سیاسی نیز بسیار شبیه سرنوشت حکومت ملی و رهبران فرقه دموکراتیک آذر بایجان در سال های پایانی جنگ دوم جهانی است و مطالعه این موضوع از نقطه نظر تاریخی می تواند آموزنده باشد. ارتش چین بدنبال این واقعه و کشته شدن رهبران اویغور بدون مقاومت جدی وارد ترکستان شرقی می شود و به این ترتیب ترکستان شرقی بعنوان یک ایالت خود مختار جز فدراسیون چین کمونست می شود و اورومچی پایتخت **سین کیانگ** می شود.

در سال **1949**، هنگامی که ارتش چین وارد ترکستان شرقی شد، چینی های ساکن آنجا تنها شش در صد جمعیت را تشکیل میدادند و لی طبق آمار رسمی دولتی با مهاجرت انبوهی که طی شصت سال گذشته صورت گرفته، هم اکنون چینی های هان **41** در صد جمعیت را تشکیل می دهند و در شهر دو ملیون نفری اورومچی چینی ها اکثریت شده اند. با توجه به وجود انبوهی از کازاق ها و قرقیز ها در ترکستان شرقی به نظر می رسد که اگر وضع به همین منوال ادامه یابد بزودی اویغوری ها در میهن

خود شان به اقلیت مطلق تبدیل خواهند شد. اویغوری های چین 20 میلیون نفر بر آورد شده اند که هم اکنون 9 میلیون نفر آنان در ترکستان شرقی ساکن هستند. باید یاد آور شد که مسایل زیادی در مورد اویغور و اویغورستان وجود دارند که میتوان بازتاب داد اما بیرون از بحث اصلی مان می شود، لذا به این کم اکتفا میکنیم.

Pashto Language - زبان پشتو

زبان پشتو یکی از زبان های رسمی مردم افغانستان است. شهر های بزرگی که مردم در آنجا به این زبان سخن میرانند، عبارتند از جلال آباد، قندهار، کابل، پکتیا، پکتیکا، لغمان، گردیز، اند اما باید گفت که در اکثریت شهر های افغانستان نیز به این زبان سخن میرانند که آنها به گونه ناقلین به آنجا رفته و صاحب زمین، خانه و کاشانه شده اند و تا هنوز در آنجا سکونت اختیار نموده اند و به همین زبان سخن میرانند. اما چون فرزندان شان در این مناطق فارسی زبان بزرگ شده اند، دیگر اکثر توان سخن راندن درست به زبان پشتو را ندارند و به گونه کامل زبان های محلی را هر چه که بوده است و به هر قومی که ارتباط داشته است، از آن خود کرده اند.

زبان پشتو یکی از زبان های رسمی در جمهوری اسلامی افغانستان است و از شاخه زبانهای ایرانی شمال شرقی است که گویشوران آن اقوام و قبایل پشتون می باشند و در افغانستان و پاکستان گویشوران زیادی دارد. زبان پشتو در نواحی جنوبی و شرقی کشور افغانستان و قسمت شمال غربی پاکستان متداول است. گروهی از پشتو زبان ها در منطقه بلوچستان و معدودی هم در چترال و کشمیر و در کنار مرزهای ایران و افغانستان سکونت دارند.

برخی از پژوهشگران برون مرزی افغانستان به نظر اند که، گویندگان این زبان در افغانستان به 9 میلیون میرسند که شاید آنقدر هم دقیق نباشد. زبان پشتو یکی از زبان های شاخه ایران شرقی را تشکیل میدهد، که بطور مثال زبان های نواحی شمال و جنوب آستین و ناحیه قفقاز، و زبان های یغناپی نیز شامل دسته زبان های ایران شرقی است.

هر چند زبان های فارسی و عربی در این زبان نفوذ زیاد یافته اند، اما این زبان بسیاری از خصوصیات اصیل زبان های ایرانی را حفظ نموده و خود دارای گویش های نا همگون است، مانند: وزیری، افریدی، پشاور، قند هاری، غلزایی، خوستی، مشرقی، جلال آبادی، بنوچی و غیره

فرآیند نگارش زبان پشتو



پراکندگی زبان‌های ایرانی در منطقه (رنگ فیروزه‌ای، پراکندگی زبان پشتو را نشان می‌دهد).

در پشتو چهل و چهار حرف موجود است.

ا	ب	پ	ت	ټ	ث	ج	ځ	چ	څ	ح	خ
a, ʔ	b	p	t	tʰ	s	dʒ	dz	tʃ	ts	h	x
د	ډ	ذ	ر	ږ	ز	ژ	د	س	ش	سن	
d	d̪	z	r	r̪	z	ʒ	z, ɖ, g	s	ʃ	s, ʂ, x	
ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م
s	z	t	z	r	ɣ	f	q	k	g	l	m
ن	ښ	و	ؤ	ه	ه	ی	ي	ې	ی	ئ	
n	ɳ	w, u, o	o	h, a, e	e	j, ai	i	i	e	ai	

واج شناسی در زبان پشتو

زبان پشتو چه از نظر واج‌شناسی و چه از نظر ساختمان دستوری با دیگر زبان‌های ایرانی تفاوت‌هایی دارد. این زبان رابه دو گروه غربی (یا جنوب غربی) و شرقی (شمال شرقی) تقسیم می‌کنند. گویش مهم گروه غربی، گویش قندهاری است و در گروه شرقی گویش پیشاوری اهمیت دارد. اختلاف میان این دو گروه، هم در چگونگی ادای واژه‌ها و هم در برخی نکته‌های دستوری است. از جمله نام یا عنوان زبان که در قندهاری «پشتو» و در پیشاوری «پختو» تلفظ می‌شود.

پیشینه نام زبان پشتو

پشتو ظاهراً از لفظ پشتون یا پختون آمده است که نام قبیله‌ای از نژاد آریایی است. این زبان اصلاً جزء زبان‌های هندواروپایی است و با زبان‌های قدیم آریایی مانند سانسکریت و زند قرابت مستقیم دارد. این زبان منسوب به قوم پشتون است. لفظ پشتون در ریگودا پکھت (Paktas) آمده است. هرودوت مورخ یونانی آنرا پکتیس و پکتویس و سرزمین آن‌ها را پکتیکا ذکر کرده (در پشتو این نام پشتونخوا آمده است). بطلمیوس هم آنرا پکتین نوشته است. بنابراین نام پشتو از همان پکھت – پکتویس – پکتین ساخته شده و پشتو و پختو تلفظ می‌شود.

نوشتار اصلی: ادبیات پشتو

آثار ادبی پیش از اسلام به این زبان بدست نیامده؛ ولی بعد از قرن اول هجری اشعار و منظوماتی موجود است که بر حیات ادبی این زبان در اوایل اسلام دلالت می‌کند. کتاب پته خزانه (گنجینه پنهان) که به سال ۱۱۴۲ ه. ق. ۱۷۲۹ م. در قندهار نوشته شده به استناد کتاب‌های قدیمی پشتو برخی از منظومات و اشعار پشتو را که به قرن دوم هجری تعلق دارد نقل کرده است. البته اصالت این کتاب از سوی پژوهشگران در افغانستان و پاکستان رد شده است. عبدالحی حبیبی پژوهشگر افغان مدعی می‌شود که آن کتاب در ۱۳۲۲ بدستش افتاده است، اما بیشتر پشتوشناسان و مورخین نظریه وی را رد نموده اند و آن را از جعلیات آقای عبدالحی حبیبی می‌دانند. در طی قرون متمادی، پشتو تنها در گفتار به کار می‌رفته و آثار ادبی به این زبان بسیار اندک بوده است. تنها از سی چهل سال پیش بود که دولت افغانستان پشتو را زبان رسمی کشور قرار داد و از آن پس روزنامه، کتاب و آثار ادبی به این زبان پدید آمد و تدریس آن در آموزشگاه‌ها معمول شد.

قدیمی‌ترین شاعر پشتو که یک منظومه حماسی، او را مؤلف کتاب پته خزانه به استناد تاریخ سوری نامیده امیر کرور (Kruur) پسر امیر پولاد سوری است که به سال ۱۳۹ ه. ق. / ۷۵۶ م. در مندرش غور امیر بود. اصالت این کتاب مورد تأیید حلقه‌های اکادمیک قرار ندارد. نویسندگانی در پیشاور پاکستان و افغانستان این کتاب را زیر سوال برده‌اند و در آن مواردی یافته اند که حدس و گمان مبنی بر جعلی بودن «گنجینه پنهان» را نزدیک به یقین می‌کند. از جمله در ذکر روزهای هفته و ماه‌ها. نویسندگان کتاب، از جمله عبدالحی حبیبی مرحوم گمان نمی‌کردند تقویمی به وجود بیاید که بتواند روزها و تاریخ‌های هزار سال پیش و هزار سال بعد را معین کند. اما امروز چنین تقویم‌هایی وجود دارند که بر اساس می‌توان جعل بودن این کتاب را ثابت کرد.

در زبان و ادبیات پشتو چهل و چهار حرف موجود است.

ا	ب	پ	ت	ټ	ث	ج	ځ	چ	ح	خ
//a, ʔ//	//b//	//p//	//t//	//tʰ//	//s//	//dz//	//dzʰ//	//tʃ//	//h//	//x//
د	ډ	ذ	ر	ږ	ز	ژ	د	س	ش	س
//d//	//dʰ//	//z//	//r//	//rʰ//	//z//	//zʰ//	//z, ʒ, g//	//s//	//ʃ//	//s, ʃ, x//
ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ک	ل
//s//	//z//	//t//	//z//	//ʔ//	//ɣ//	//f//	//q//	//k//	//k//	//l//
ن	ښ	و	ؤ	ه	ه	ی	ی	ی	ی	ئ
//n//	//nʃ//	//w, u, o//	//o//	//h, a, ə//	//ə//	//j, ai//	//i//	//i//	//i//	//ai//

آثار ادبی زبان پشتو

آثار ادبی پیش از اسلام به این زبان بدست نیامده؛ ولی بعد از قرن اول هجری اشعار و منظوماتی موجود است که بر حیات ادبی این زبان در اوایل اسلام دلالت می‌کند. کتاب پته خزانه (گنجینه پنهان) که به سال ۱۱۴۲ هـ. ق. ۱۷۲۹ م. در قندهار نوشته شده به استناد کتاب‌های قدیمی پشتو برخی از منظومات و اشعار پشتو را که به قرن دوم هجری تعلق دارد نقل کرده است. البته اصالت این کتاب از سوی پژوهشگران در افغانستان و پاکستان رد شده است. عبدالحی حبیبی پژوهشگر افغان مدعی می‌شود که آن کتاب در ۱۳۲۲ بدستش افتاده است، اما بیشتر پشتوشناسان و مورخین نظریه وی را رد نموده اند و آن را از جعلیات آقای عبدالحی حبیبی می‌دانند. در طی قرون متمادی، پشتو تنها در گفتار به‌کار می‌رفته و آثار ادبی به این زبان بسیار اندک بوده است. تنها از سی چهل سال پیش بود که دولت افغانستان پشتو را زبان رسمی کشور قرار داد و از آن پس روزنامه، کتاب و آثار ادبی به این زبان پدید آمد و تدریس آن در آموزشگاه‌ها معمول شد.

قدیمی‌ترین شاعر پشتو که یک منظومه حماسی، او را مؤلف کتاب پته خزانه به استناد تاریخ سوری نامیده امیر کرور (Kruur) پسر امیر پولاد سوری است که به سال ۱۳۹ هـ. ق. / ۷۵۶ م. در مندرش غورامیر بود. اصالت این کتاب مورد تأیید حلقه‌های اکادمیک قرار ندارد. نویسندگانی در پیشاور پاکستان و افغانستان این کتاب را زیر سوال برده‌اند و در آن مواردی یافته اند که حدس و گمان مبنی بر جعلی بودن «گنجینه پنهان» را نزدیک به یقین می‌کند. از جمله در ذکر روزهای هفته و ماه‌ها. نویسندگان کتاب، از جمله عبدالحی حبیبی مرحوم گمان نمی‌کردند تقویمی به وجود بیاید که بتواند روزها و تاریخ‌های هزار سال پیش و هزار سال بعد را معین کند. اما امروز چنین تقویم‌هایی وجود دارند که بر اساس می‌توان جعل بودن این کتاب را ثابت کرد. مثلاً

نویسنده کتاب می‌گوید: روز دوشنبه ۱۶ ربیع الاول فلان سال. وقتی به تقویم همان سال نگاه کنید، ۱۶ ربیع الاول سال مورد نظر نه دوشنبه که پنجشنبه است.

از شاعران دیگر پشتو می‌توان به خوشحال‌خان ختک (۱۶۱۳-۱۶۹۴)، عبدالرحمن بابا متولد به سال ۱۰۴۲ ه.ق. / ۱۶۳۲ م.، حمید مهمند متوفی در حدود سال ۱۶۹۰ م. و پیرمحمد کاکر متوفی در حدود سال ۱۷۷۰ م. اشاره کرد.

زبان پشتو پس از طی یک دوره طولانی که نزد تحصیل‌کردگان در محاق بود در نیمه اول سده بیستم بیشتر در میان ملت افغان متداول و رایج شده و ادبیاتی پدید آورده است.

سیاست احیای زبان پشتو

در دوره محمد ظاهرشاه و پس از تدوین قانون اساسی در ۱۳۴۳ خورشیدی، رجال سیاسی پشتون به سرپرستی رشتین کوشیدند تا زبان پشتو را به عنوان یگانه زبان رسمی کشور در متن قانون اساسی به تصویب رسانند، اما اعتراض جدی مردم از یک سو، و دفاع نمایندگان فارسی‌زبان قانون‌گذار از دیگر سو، از این امر جلوگیری کرد. سرانجام، پشتونها پذیرفتند که رسمیت زبان‌های فارسی دری و پشتو را در قانون اساسی بگنجانند. بدین ترتیب، افغانستان کشوری دو زبانه شد و امکانات محدود مربوط به زمینه‌های آموزش و پرورش و نیز قابلیت‌های مطبوعاتی و استعدادهاي فرهنگی به دو نیم گردید. نیمه نخست و سنگین‌تر آن به رشد زبان و ادب پشتو اختصاص یافت و نیمه واپسین و سبک‌تر آن در راه ادامه حیات زبان و ادب فارسی دری صرف شد.

از این پس، در حقیقت قابلیت‌ها و استعدادهای محدود اقتصادی، ادبی و فرهنگی کشور، صرف طرح و عرضه مفهومی واحد با دو صورت زبانی گردید و نتیجه آن رخداد این شد که از یک سوی، ادب فارسی دری سیر طبیعی و معمولی خود را از دست داد و از دیگر سوی، پاره‌ای از استعدادهای واژگانی فارسی در افغانستان مختل گردید و از قوه به فعل نرسید و واژه‌های پشتو بر آن تحمیل شد و وجه زیبایی شناختی آن مخدوش و مغشوش گردید. با زبان‌های هند و ایرانی در مناطق و نواحی نهایت گسترده جهان، مانند شرق ترکیه، و شرق عراق الی هندوستان، و سایر زبان‌های نیم قاره هند هم شامل این دسته می‌گردد. پژوهشگران عرصه زبان و ادبیات پشتو، به این باور اند که دو گویش ویژه در زبان پشتو وجود دارند: اول گویش قسمت‌های غربی به شمول کابل، و ناحیه شرقی که شامل شمال شرق پاکستان می‌باشد. علاوه بر آن دو گویش دیگر را نیز تشخیص داده اند که عبارتند از زبان پشتو نواحی جنوب که در بلوچستان (ناحیه غربی پاکستان و ناحیه شرقی ایران و در شهر قندهار)، به آن سخن رانده و تکلم می‌کنند.

در اصل تلفظ زبان پشتو حتی در میان خود اهل زبان به دو گونه تلفظ می‌گردد. یعنی اینکه حرف بی صدای دوم را دوگونه به تلفظ می‌گیرند، و آنهم بخاطر این است که این زبان را به نام زبان ریتر و فلکس (برگشت کننده، برگشتگی)، می‌نامند که زیاد تر در گویش قندهار به مشاهده می‌رسد و در گویش کابل و یا ناحیه مرکزی افغانستان به حیث گویش کامی یا وابسته به کام و اصطکاک یاد گردیده و به مشاهده می‌رسد. بهر حال به صورت عموم سخنرانان و گویش وران زبان پشتو همدیگر خود را به گونه نهایت درست فهمیده می‌توانند. اما گویش های جنوبی و مرکزی از ناهمگونیهای های بیشتر در ساحات مختلف، برخوردار اند. برخی پژوهشگران به این عقیده اند که گویش معیاری در حقیقت، گویش قندهار است.

رسم الخط زبان پشتو، از رسم الخط زبان دری گرفته شده است، و رسم الخط زبان فارسی دری هم با وصف داشتن اکثریت حروف الفبای زبان فارسی باز هم برخی به حروف عربی را از خود کرده است. زبان پشتو با این رسم الخط خویش از سده 16 به این طرف در فعالیت قرار داشته و جهت آفرینش سهولت برای سخنوران پشتو، بعضی از حروف های زبان دری- فارسی را با اضافه ساختن برخی علایم که ناشی از قوانین بین المللی علامه گذاری اند، الفبای زبان پشتو را تکمیل نموده رسمیت بخشیده است.

زبان پشتو دارای هفت واول یا حروف آوا دار است. این زبان دارای کانسوننت های قابل برگشتگی است که هنگام تلفظ، زبان قات گردیده و بطرف عقب بر می‌گردد، که به گمان اغلب این هم از زبان های هند و آریین گرفته شده است. زبان پشتو دارای نظام هفتگانه واول است. علاوه بر آن برخی از کانسوننت های اصطکاک در این زبان وجود دارند که هنگام تلفظ آنه زبان بطرف عقب تاب گردیده و تلفظ درست صورت می‌گیرد. علاوه بر آن زبان شناس ها بر این عقیده اند که این حروف کانسوننت در زبان پشتو از سایر زبان های خانواده های هند و آریین گرفته شده اند. زبان پشتو بر خلاف زبان فارسی در بکار برد دسته ای از کانسوننت ها به گونه کلاستر یا تجمع حروف های چند گانه که دارای آوا های تلفظاتی چند گانه هستند، زمینه های خوبی دارد. زبان پشتو بعد از زبان فارسی دری دارای مقام و منزلت نهایت خوب اجتماعی، ادبی و فرهنگی است. به حیث یک واقعیت مسلم باید پذیرفت که قوم پشتون اکثراً در قدرت سیاسی-اقتصادی قرار داشته اند، و آنهم در پنج صد سال اخیر، لذا این زبان همواره جز نصاب آموزشی در مؤسسات آموزشی بوده و حتی من حیث یک زبان گویا ملی به گونه حتمی بدون در نظر داشت اینکه اکثریت و اقلیت ها در افغانستان قادر نیستند حتی به گونه درست به زبان فارسی دری سخن برانند، نیز مورد تعلیم و تدریس قرار داده شده است. اینگونه سیاست ها نه تنها زبان مذکور را مقامی بخشیده باشد، بلکه این زبان و گویش وران آن را که اکثراً افراد ملی نبودند، در ذهنیت اقلیت ها بد معرفی نموده و اختلافات و دشواری های زبانی، قومی، قبیله‌ای، سیاسی

اجتماعی و فرهنگی را به بار آورد. زبان پشتو دارای سنت خوب نوشتاری است. این زبان دارای شعرا و نویسندگان کلاسیک و معاصر است که اکثراً دارای روحیه نهایت وطن پرستانه، جمع گرایانه و محبت آمیز و الهام آفرینند. که مشهورترین آن ها خوشحال خان ختک است. ادبیات معاصر زبان و ادبیات پشتو، از شیوه های نگارشی غربی ها پیروی نموده و حتی به تقلید برخی از سبک ها نیز، پرداخته است. ادبیات شفاهی این زبان در محلات و مناطق دهات و دهکده نشین از احترام قابل وصف برخوردار است. ادبیات پشتو دارای هزاران دو بیتی ها و چهار بیتی ها است که از نقطه نظر سنتی بیشتر توسط زنان ترکیب یافته اند، و در حقیقت این آثار شفاهی بازتاب دهنده زندگی روزمره زنان پشتون، به شمول مبارزان شان در راه آزادی فردی، حیثیت و مقام زن در جامعه انسانی، میباشد.

برخی از پژوهشگران غربی به این باورند که نخستین شکل نوشتاری زبان و ادبیات پشتو، در سده شانزدهم ثبت گردیده است که در سر خط این کار کرد فرهنگی، یکی از فاتحان سوات به احتمال قوی (شیخ ماس)، قرار داشته است. در سده هفدهم میلادی خوشحال خان ختک به حیث شاعر ملی افغانستان شناخته شده است. در سده هفدهم نظام ژورنالیسم و نگارش نامه ها به این زبان پا به عرصه وجود میگذارد و در همین زده است که بسا تغییرات و تحولات در شیوه های نگارشی و آفرینش واژه های جدید جهت غنای سازی این زبان به وجود می آید. زبان پشتو در حقیقت در گرفت واژه و عباره ها، مدیون و مقروض زبان های همسایه بوده و گفته می شود که برخی واژه های این زبان، از زبان یونانی نیز گرفت شده اند. گفته میشود که این واژه ها هنگام تسلط یونانی ها بر باختر زمین در سده سوم قبل از میلاد، صورت گرفته است. تا حدی برخی واژه ها از زبان زردشتی و بودیسم نیز گرفته شده اند. بعد از استیلای عرب ها بر سرزمین خراسان، نه تنها زبان پشتو، بلکه همه زبان های دنیای اسلام سیر اثر زبان عربی قرار گرفتند. نسبت نزدیکی جغرافیایی این منطقه با نیم قاره هند، بدون تردید بسا از واژه های زبان هندی نیز شامل زبان پشتو شده اند.

زبان پشتو به گونه کلاسیک و باستانی آن، توسط یک از سربازان انگلیس در سده نوزدهم، که در عین زمان مسؤلیت اداری این منطقه را بدوش داشت، مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. و باید گفت که ساختار گرامری این زبان که فعلاً در میان گویشوران این زبان در افغانستان و مناطق قبایل نشین پاکستان مروج است، مدیون پژوهش های آن سرباز است. در سال 1936، طی یک فرمان رسمی شاهی زبان پشتو، به حیث زبان (ملی)، مردم افغانستان رسمیت پیدا کرد که این موضوع خود در خور بحث و تعمق است.

یکی از پژوهشگران عرصه تاریخ شناسی پشتون ها موسوم به خالد احمد که باشنده آن سوی مرز افغانستان با پاکستان است، میگوید که پشتون ها و مردمان راجپوت هند، هر دو یک تبار اند و استدلال می نماید که هر دو دسته به تصور جنگ، درگیری

های قومی و فرقه ای، نهایت علاقه مند اند. او میگوید که شجاعت و مردانگی شان نهایت افسانه ای است، اما آیا در واقعیت هردوی شان از یک قوم و تبار اند. یک تن از پزشکان انگلیس به اسم **دکتر هنری وال تر**، (1834-1892)، می نویسد که اکثر نام های قوم پشتون، با نام های مردمان راجپوت همخوانی و همنوایی دارد، و البته به مرور زمان اکثر نام های مردمان راجپوت زیر تحول و تغییرات قرار گرفته نام های جدید تری را به خود گرفته و با ویژگی های محیط افغانستان کنونی، همخوانی و همنوایی پیدا کرده اند. **یاد آوری این مطلب زنده کننده تیوری است که** که تاریخ شناسان و تاریخ نگاران میگویند که زمانی هندو ها این منطقه افغانستان را اشغال نموده اند، قبل از دیگر نیرو های برون مرزی که بعد ها به این سرزمین به تهاجم پرداخته اند، و آن را مورد تاخت و تاز قرار داده اند.

هنری بیل وی، که زمانی به حیث افسر نظامی در این منطقه ایفای وظیفه میکرد، و حرفه طبابت داشت در منطقه پشاور توظیف گردیده و **با وصف انجام وظایف اصلی** به آموزش زبان محیط نیز اشتغال ورزید و در این زمان است که آشنایی کامل به زبان پشتو را پیدا میکند.

این فرد در دوران جنگ دوم جهانی به حیث افسر عالی رتبه انگلیس در کابل ایفای وظیفه من نمود. وقتی که به حیث یک افسر نظامی وظیفه خود را در نیم قاره هند به پایه اکمال رسانید، توانست در مسایل وابسته شرق شناسی نیز، صلاحیت پیدا نماید. **بیل وی**، می گوید که پتان ها نام های شان را از مردمان راجپوت و یونانی ها اخذ نموده اند و شاید هم، پشتونها، قومی باشند مختلط از یونانی ها و هندو های راجپوت. وی میگوید که تعداد زیادی از این مردمان در یکی از دهکده های پنجاب موسوم به **دهکده جنگ**، حیات به سر می برند، و اگر کمی بیشتر متوجه شویم، تشابهات زیادی را میان واژه ها و عباره های پتان ها، یونانی ها و مردمان راجپوت هند، به مشاهده می نشینیم.

بیل وی، عباره ها و اگر بهتر بگوییم واژه " **زی** " و " **خیل** " را به حیث پسوند ها مورد مطالعه قرار داده و میگوید که واژه **زی** باید هم از زبان فارسی گرفته شده باشد، به ویژه از واژه " **زادن**، **زاده** " و غیره گرفته شده باشد. و واژه " **خیل** " بدون تردید از زبان سانسکریت " **کول** " یا " **کیل** "، که معنی خانواده است به میان آمده باشد. مثلاً در زبان هندی واژه " **کلدیپ** "، به معنی چراغ خانه است و پشتون ها این هر دو واژه " **زی** " و " **کیل** " را تقریباً به یک مفهوم واحد که نشان دهنده ارتباط میان هم است، بکار میبرند.

بیل وی، داستان های زیادی را در زمینه می نویسد و در فرجام به نظریات تاریخ شناس بزرگ یونان، هیروودت مراجعه نموده و روی مسایل اساسی اقوام یونان - باختر را که در قسمت های شمال افغانستان حیات به سر برده اند، تأکید می ورزد. او میگوید که قوم " **لیدویی** "، که با قوم پشتون یک جا شده اند، قوم دیگری را که " **لودی** ها " یا " **لودیتی** ها "، تبدیل شده است. نویسنده میگوید که واژه **سلیمان**

از " سولن " یونانی گرفته شده است و واژه " داؤد زی "، از واژه های " داؤدپتره " راجپوت و سایر واژه های مانند " دادی " یا " داد یکه "، گرفته شده و آهسته آهسته به نام های اسلامی، تبدیل شده اند.

او میگوید وقتی که سر کرده های قوم راجپوت و قوم " کادونها "، این مناطق پتان نشین را گرفتند، آنرا " گجنی " نام گذاشتند که امروز به نام " غزنی " یاد میشود. مزید بر آن می افزاید که پتانها و یا بتان ها، از جمله مردمان " بهاتی ها "، هند که از جمله اقشار راجپوت بوده و در وزارت خانه های " گادون ها " خدمت می کرده اند. گویا قوم مهمند، یا مومند، از جمله مردمان " وندز " استرالیا بوده و برخی از این مردمان فعلاً در پشاور و ممبئی، حیات به سر می برند. شاخه دیگری از این مردم که به " بیضایی "، معروف اند، در کوهات که زمانی از جمله شهر های کهن تحت تصرف شده یونانی ها بود، زندگی میکنند.

بیل وی، می گوید که سوری پشتون آنهایی اند که از سوریه به این منطقه آمده اند، و البته توسط پسر (سیلی کوس)، که در آن زمان امپراتوری قسمت شرقی الکساندر ه را نیز زیر تصرف خود در آورده بود، صورت گرفته است. بر اساس قول هرودوت، قوم افریدی از قماش مردمان (اپاریتایی)، توسط گجنویان یا غزنویان، از ولایت میمنه که در شمال افغانستان قرار دارد، به این منطقه آورده شده اند. وهم گفته میشود که خیل اورکزی، نیز از مردمان راجپوت هند اند که روی دلایل نا همگون به مناطق فعلی شان آورده شده و جایگزین شده اند. شاید بسا مسایل دیگری در این مورد وجود داشته باشد که تا هنوز روی ملاحظات معین و نا معین در اختیار علاقه مندان و به ویژه پژوهشگران، قرار نه گرفته است.

باب دوم : زبان شغنانی قلمرو افغانستان

Shughnani Language of Afghanistan

برخی از دانشمندان به این نظر اند که زبان های شغنانی، یزغلامی، روشانی و سری قولی از هم دارای هیچگونه تفاوتی نیستند و گویا به شاخه های فرعی دسته های زبان های پامیری، ارتباط دارند. و این ها به باور اند که گویا اکنون به تعداد (60000) گویشور زبان شغنانی در بدخشان تاجیکستان و افغانستان، زیست می نمایند. چون روشانی من حیث گویش زبان شغنانی معرفی شده است، میگویند روشانی، بر تنگی، اروشوری و خوفی، از جمله گویش های فرعی، زبان و یا گویش روشانی اند، که این گویش های فرعی را نمیتوانیم در داخل افغانستان جایی که روشانی ها زندگی می نمایند، مشاهده نمائیم. چون قبلاً یاد آور شدیم که زبان سری قولی نیز شباهت نهایت

زیاد به زبان شغنی دارد، بر اساس ارقام دست داشته سال 1982، تعداد گویندگان زبان سری قولی را (2000)، در ناحیه شنکیانگ چین، قلمداد نموده اند. قبل از آنکه پیرامون زبان شغنایی بحث نموده و به معرفی آن بنشینیم، لازم میدانم کمی هم علاقه مندان و پژوهشگران این عرصه را با پس منظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی، منطقه شغنان که این زبان در آن مروج است و مردم به آن سخن میرانند، آشنا سازم.

واژه شغنان در زمانه های مختلف توسط تاریخ نگاران، تاریخ شناسان و پژوهشگران عرصه کاوشهای زبان شناسی مقایسی، به گونه های نا همگون و با بینش متفاوت بازتاب یافته است. این واژه نامه را در اکثر نوشتار های نگارندگان انفرادی ساحات مختلف به شکل: "شغنان"، "شوغان" "شگنان"، "شوگنان" و یا هم "سغنان"، مشاهده کرده میتوانیم. این خود یک امر مسلم است که اینگونه تلفظات نا همگون در تعبیر و تفسیر معنی و مفهوم اصلی واژه مذکور، هیچگونه اثر منفی نداشته و تنها نشان دهنده آن است که چگونه موقعیت حروف هم آوا، در زبانها، گویش ها و لهجه های مختلف که موقعیت تلفظاتی همسان ندارند، در نتیجه بکار برد آنها، گونه های متفاوت آوایی را به خود گرفته و برای آنانی که به ساحه زبان شناسی عمومی، مقایسی، اجتماعی و یا هم زبان شناسی فیزیکی دلبستگی کمتر دارند، باعث بروز دشواری در امر معنی آفرینی و معنی شناسی میشود.

از نقطه نظر آواشناسی عمومی، یا به فهم دیگر فونولوژی، در برخی از زبان ها: مانند، اردو، گجراتی، کچی، سوایلی، پنجابی، و سایرین، آوا های: س، و، ش، با هم در هنگام تکلم توسط افراد با هم در اختلاط قرار گرفته و بجای همدیگر به تلفظ گرفته میشوند. و یا هم در زبان های، پشتو، عربی، و سایر زبان های معروف دنیا، هستند حروفی که در گونه های نوشتاری شان از هم جدا بوده ولی در تلفظ از هم تفکیک نمیشوند و به مغالطه گرفته میشوند.

شغنان نام دهکده ای است در فلات پامیر، در منطقه کوهستانی بدخشان کوهی افغانستان و ناحیه خود مختار بدخشان کوهی جمهوری تاجکستان. مناطق حوزه پامیرات در گذشته های نه چندان دور و در دوره های باستان نیز در آثار و آفریده های تاریخی و اکادمیک پژوهشگران معروف و مشهور مانند سیاح معروف، مارکو پولو، نیز بازتاب دقیق یافته است. شغنان ناحیه ای است که به نسبت داشتن محیط زیبا، آب و هوای گوارا و جواهرات گرانبها، از قبیل لعل و لاجورد در میان مردمان و تهذیب های نا همگون محلی و فرامرزی، از شهرت واقعی تاریخی، برخوردار است.

با وصف آنکه در تمام ساحات بدخشان سنگها و جواهرات گرانبها وجود دارند، اما کوهی که از آن به گونه سنتی لعل بدست می آورند، کوه شغنان است که در روشن، موقعیت دارد. در زمانه های نهایت دور شغنان و ناحیه وابسته به آن یعنی روشن، دارای حاکمیت اداری واحد بوده و ساکنین آن بر بنیاد برخی

شواهد تاریخی مدعی اند که گویا از بازماندگان و سلاله اسکندر بزرگ اند که همواره توسط افراد شایسته از میان قوم و تبار خود، در هر دو کرانه دریای آمو، مورد قیادت سیاسی-اجتماعی و عقیدتی، قرار گرفته اند. بر بنیاد اقوال معروف باستان شناس شهیر، مارس اوریل ستین، بینش وابستگی اقوام این سرزمین به سلاله اسکندر بزرگ، مورد شک و تردید قرار داشته و حتی بطور کل در تردید قرار میدهد. او چنین مینگارد: " شغنان منطقه ای است که روشن در قسمت شمال آن قرار دارد و معمولاً این دو منطقه توسط سران قوم به ویژه شاهان و میران شغنان اداره می شده است. هیچگونه اسناد، مدارک و شواهد موثق ثبوت کننده وجود ندارد که اهل شغنان- روشن، از سلاله اسکندر بزرگ اند."

هر دو منطقه شغنان و روشن در سال 1925 میلادی زیر اداره حکومت امیر عبدالرحمن خان قرار گرفتند. در سال 1893 بر بنیاد تفاهم نامه خط دیو رند، این ناحیه تقسیم گردید که بخشی از آن در اختیار حکومت روسیه قرار گرفت. در سال 1895، میلادی، امپراتوری روسیه بریتانیای بزرگ، طی موافقت نامه ای به این نتیجه رسیدند که تمام مناطق کرانه چپ دریای پنج اکسوس علیا به افغانستان واگذار گردد، و به عوض آن قسمت های کرانه راست دریای پنج الی ناحیه درواز در اختیار روسیه قرار داده شود.

قسمتی از ناحیه شغنان که در اختیار روسیه قرار گرفت، در سال 1925، به نام ناحیه خود مختار بدخشان کوهی مسمی گردید و در سال 1929، میلادی، به جمهوری نو تشکیل تاجیکستان شوروی آنزمان مدغم گردید. نا آرامی ای که در سال 1925، در ناحیه شغنان- روشن خط مرزی میان بدخشان افغانستان و بدخشان تاجیکستان شوروی سابق به میان آمد، در بسا از نگارش ها به مثابه اقدام عملی در راه بر اندازی حکومت اصلاح طلب شاه امان الله به پیمانته کوچک منطقوی مورد بررسی قرار گرفته است. این قیام در ذات خود با وصف آنکه حیثیت یک جنبش و تحرک خود جوش را نداشت، مگر با وصف آنها در حقیقت انعکاس دهنده برخی از کوتاهی ها، کمبودات، نواقص و نا برابری های ناشی از پالیسی های حکومت های محلی که از مرکز الهام میگرفتند، بازتاب نموده و از جانبی هم انعکاس دهنده نا هنجاری های اقتصادی- اجتماعی زندگی قومی، نژادی و عقیدتی مردمان کشور به ویژه مناطق مانند بدخشان کوهی، در آنزمان بوده است.

بر بنیاد نظریات برخی از دانشمندان، قیام یاد شده در ذات خود بیانگر و روشن کننده روش و مناسبات حکومت نو بنیاد شوروی در برابر حکومت شاه امان الله بوده است. اینگونه ابراز نظر ها مفهوم دوگانه دارند: اول اینکه گویا حکومت شوروی آن وقت اسباب اغتشاش را فراهم ساخته است، و دوم اینکه حسن نیت

شوروی را در برابر حکومت شاه امان الله که تلاش ورزید تا مسئله به وجه احسن حل گردد، و به همین خاطر بوده که به قیام کنندگان فرصت داد تا به گونه مطمئن و صلح آمیز به کشورشان که آنرا قبلاً ترک نموده بودند، دوباره برگردند، و در آینده نیز در امر آفرینش دشواری بیشتر و یا مشابه در مقابل حکومت شاه امان الله خان، هیچگونه عملی را مرتکب نشوند.

اگر چه رویداد شغنان- روشن آنقدر هم مورد توجه پژوهشگران آنزمان قرار نگرفته بود، زیرا از یکطرف در حدود و ثغور نهایت محدود جغرافیای سیاسی صورت گرفت و از جانبی هم به حیث یک تحرک خود جوش ای که بر مبنای تفکر و تعقل سیاسی به میان آمده باشد، وجود نداشت. علاوه بر آن منطقه آنقدر دور افتاده بود که برای وسایل جمعی و یا علاقه مندان میدان پژوهش و یا هم اهل سیاست آنزمان، به ویژه نگارندگان برون مرزی، هیچگونه زمینه مساعد نبود. از این سبب تنها نوشته های اختصار گونه ای که در انگیزش احساسات سهیم بوده باشند و نقش زمانی و مکانی را ایفا کرده بتوانند، مرقوم گردیده اند که حتی در برخی از اسناد و مدارک معتبر ملی و فراملی هم درج نه شده اند، به جز از اسناد و مدارک ای که در آرشیف حزب کمونست اتحاد شوروی سابق، جهت خود آگاهی مسؤلیت دیپلماتیک و وظیفه استخبارات کشور، درج شده است. علاوه بر آن قابل یاد آوری است که حتی در آرشیف افغانستان نیز از آن چیزی به نظر نمی آید، و در میان قشر تحصیل کرده آن زمان شغنان و حتی روشنفکران و یا هم محسن سفیدان امروزی این ناحیه نیز چیزی به گونه مستند و نگارش یافته وجود ندارد. تنها آنهایی که مسن تر و به آنزمان ارتباط خاطره وی دارند، مسایل گسیخته، بسته و ریخته را به طور شفاهی به قصه خوانی می نشینند.

شغنان در آنزمان مانند امروز، به استقامت و یا " کریدور " وا خان - پامیر قرار داشت که از هر نگاه از اهمیت نهایت خارق العاده برخوردار بود. یکی از دلایل هم مسأله موجودیت راه تاریخی، فرهنگی و تجاری ابریشم بود که از این منطقه عبور میکرد. این ناحیه از نقطه نظر زبانی زیر اثر مستقیم زبان فارسی- دری قرار داشت. از نقطه نظر بینش و باور های دینی به شاخه اسلام شیعی، ارتباط دارد، و از نقطه نظر جغرافیای زندگی اجتماعی- اقتصادی در زمره منزوی ترین مردمان افغانستان به شمار می آیند. برای مدت های طولانی سنت های عقیدتی مردمان پامیر به شمول شغنان- روشن، بر بنیاد سنت ها و رسوم مترقی، تجدد پسند، جمع گرا، سلم نواز عقلانی داعی سترگ و حجت سرزمین خراسان، پیر شاه ناصر خسرو قبادیانی- مروزی، بالوسیله ماندونان اکبر و اصغر، پیر ها و خلیفه ها که مجریان باور های دینی بودند، به پیش برده می شد. در این اواخر برخی از نویسندگان معاصر در نگارش های شان سعی به عمل می آورند تا برملا سازند که گویا، مردمان فلات پامیر از نقطه نظر

عقیدتی، مدت زمان نهایت طولانی را در نظام تقیه به سر برده اند، که البته از نقطه نظر شرایط محیطی آن منطقه درست نیست، زیرا تنها برخی از سنتها و رسوم جماعت مذکور از انظار دیگران، و آنها بخاطر مصونیت عقیدتی پنهان بود، در غیر آن به همگان واضح بود که مردمان آندیار پیرو کدام کیش و آئین بودند. اکنون نیز اکثر جماعت آسیا جنوبی، آسیای مرکزی، افریقای شرقی، و جماعت های هندو- پاک نیز در پنهان نگهداری سنت های ویژه خود، از انظار دیگران، صادق اند تا باشد که در عدم دموکراسی عقیدتی زیر فشار های غیر مترقبه دیگر اندیشان، قرار نگرفته باشند.

یکی از ویژگی های رسوم و سنت های فرهنگی- عقیدتی و باور های این طریقه، این است که مجریان امور مذهبی به امور سیاسی و دولت داری، در مداخله قرار میگیرند، و تنها مصروف پیشبرد و طایف باطنی و تحقق هدایات یزدانی از طریق علم و فهم خویش در میان مردم اند. مزید بر آن آنها در فراهم آوری هر گونه تسهیلات امور میان مردمی، قومی و دولتی نقش به سزایی دارند. آنها بعضاً صرف من حیث افراد میانجی میان مردم و نظام حکومت داری به کار زار اجتماعی خود ادامه میدهند، که به مفهوم دیگر آنها فقط مفسرین منافع پیروان خود، بر اساس قوانین و اصول مروجۀ زیست اجتماعی در یک جامعه انسانی اند.

مردمان منطقه شغنان- روشان بخاطر نبود یک اقتصاد منظم و تولیدات سیستماتیک، همواره از فشار های گوناگون حاکمان و دولتمداران وقت، از ناحیه جمع آوری مالیات بر عایدات، به ستوه آمده بودند. علاوه بر آن مسایل زبانی نیز آنها را به حد کافی به رنج و مشقت سر دچار ساخته بود. بطور مثال، مردم آن مرز بوم به زبان فارسی- دری، آنگونه که لازم است، تکلم کرده نمیتوانند، چه رسد به آنکه نصاب آموزشی مکاتب به سایر زبانها باشد که بدون تردید به بار آورنده دشواری ها در زمینه آموزش میگردد. و باید گفت که حتی زبان فارسی- دری برای شان حیثیت زبان دوم را دارد.

چگونگی حادثه سال 1925 شغنان- روشان در ماه اپریل سال 1825 میلادی، تعداد کثیری از ساکنین ناحیه شغنان- روشان بدخشان کوهی افغانستان به قرارگاه حاکم محلی شغنان، محمد طاهر خان حمله نموده و او را دستگیر می نمایند.

روز دوم به تعداد 800 تن از قیام کنندگان که دارای سلاح های بخصوص سنتی خود بودند، قلعه برپنجه را محاصره نموده و جریان آب آشامیدنی پرسنل و قرارگاه قلعه را قطع می نمایند. اغتشاش الی سیزدهم اپریل سال 1925، ادامه پیدا میکند. در این جریان برخی از قیام کنندگان از حکومت محلی تاجکیستان که در آنوقت به اتحاد شوروی سابق مدغم گردیده بود، طلب کمک و حمایه می نمایند، اما به درخواست آنها پاسخ مثبت ارائه نگردید. در شب سیزدهم اپریل همان سال، نظامیان قلعه برپنجه طی مانور مخفیانه نظامی، قیام کنندگان را به

محاصره در می آورند. در این زمان حمله دیگری از طرف دسته نظامی حکومت اعلی اشکاشم که حیثیت مرکز را داشت، توسط 25 تن از اسپ سواران ماهر تقریباً آشنا با مسایل نظامی و جنگی، به هدایت و حکم غند مشر گل میر خان، در برابر اغتشاشیون که تعداد شان (8000)، و 200 هزار خانه وار را تشکیل میدادند، از دریای پنج که سرحد افغانستان و تاجکستان را تشکیل میدهد، غیر قانونی عبور نموده و به منطقه سرحدی پامیر تاجکستان شوروی آنوقت پناهنده شدند. برخی از این خانواده ها هر آنچه را در زندگی شان از اموال منقول داشتند، با خود انتقال دادند. همه پناهگزینان در منطقه پامیر بدخشان وابسته به حکومت شوروی در قلعه نظامی بوشهر جابجا شدند. به مجردی که قیام کنندگان سرحد را عبور نمودند، مسئولین حکومت شورا ها که در پامیر جابجا بودند، آنها را مطابق هدایت منابع دیپلماتیک خلع سلاح نموده و آنها را به برگشت مجدد به خاک شان مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. علاوه بر آن از آنها خواسته شد تا از عبور و مرور سایر افراد وابسته به آنها از طریق سرحد، جداً جلوگیری بعمل آید. بهر حال مسئله یاد شده به حالت بحرانی خود رسید و چهار روز بعد از آغاز قیام، عاملین آن از طریق منابع دیپلماتیک و استخبارات، از حکومت شوروی درخواست ملاقات را نمودند که آنها با پاسخ منفی مقامات جانب مقابل، روبرو شد.

بعد از مدت نهایت کوتاه، به زود ترین فرصت سه تن از مامورین عالی رتبه حکومت اعلی بدخشان، با محمد ضیاء خان، حاکم اعلی فیض آباد، مرکز بدخشان، جهت مذاکره با اغتشاشیون، وارد شغنان شد. اما نمایندگان بلوا گران از هرگونه ملاقات با موصوف، ابا و ورزیدند. وضعیت اغتشاشیون به مرور زمان از حالت بهبودی بیرون میرفت، زیرا مسئولین حکومت شورا ها دیگر قدرت کمک های مالی و غذایی به پناهنگزینان را نداشتند و تلاش صورت میگرفت تا نماینده ای را جهت حل و فصل این مسئله از میان قیام کنندگان، به شهر دوشنبه مرکز نو بنیاد تاجکستان شوروی، بفرستند، زیرا از طرف قیام کنندگان یاد داشت رسمی ای به دفتر مرکزی شهر خارق سپرده شد بود.

رهبیری جمهوری تاجکستان شوروی، قبل از اینکه هیأت اعزامی به شهر دوشنبه برسد، همه مسایل را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و بجای آنکه کاری کرده بتوانند، در مشکوکیت شان پیرامون این مسئله افزایش بعمل آمد و در جستجوی آن شدند که چه چیزها اسباب وقوع این حادثه را فراهم ساخته و اقدام ما به مثابه همسایه و دوست نزدیک در زمینه، چگونه باید باشد. بر همین مبنا جهت وضوح بیشتر این مسئله طالب هدایت مفصلتر از امرین مقامات صاحب اختیار شان در شهر مسکوشدند. در فرجام به چنین نتیجه موقتی رسیدند که:

" برای جلوگیری از هرگونه مناقشه آفرینی و دشواری های لاینحل بعدی، نه

تنها اینکه سلاح و مهمات به آنها داده نشود، بلکه آنچه را که آنها من حیث سلاح و مهمات با خود دارند، باید از نزدشان گرفته شود و به مراجع رسمی شوروی و یا حکومت افغانستان، تسلیم داده شود. " بعد ها آنها باید مسایل ذات البینی شان را حل و فصل کنند. جهت ایجاد سهولت نسبی برای این دسته از مردمان و جابجا سازی آنها باید مناطق دور دست قابل کشت و زراعت در نظر گرفته شود. مقامات شوروی به این اندیشه بودند که شاید چنین اقدام از نقطه نظر سیاسی، اجتماعی اقتصادی برای آنها نافع تر باشد یکی از چالش های دشواری که قیام کنندگان در برابر حکومت شورا ها قرار دادند این بود تا آنها همگان باید بحیث شهروندان کشور شورا ها بدون قید و شرط پذیرفته شوند، که البته تصمیم روی آن از نقطه نظر سیاسی و مناسبات حسن نیت دیپلماتیک برای کشور شورا ها دشوار به نظر میرسید. بلواگران استدلال میکردند که تاجکستان از نقطه نظر بینش تاریخی، در حقیقت سرزمین خود آنها است، و اینکه ابر قدرت ها و نیرو های استعماری چنین انقسام را به وجود آورده اند، برای آنها در این مقطع زمانی قابل پذیرش نبوده و دوران اخلاقیات اجتماعی سیاسی و شیوه زرین همزیستی مسالمت آمیز میان ملل و اقوام جهان به شمول افغانستان میباشد.

مسئولین دوشنبه به این اندیشه و تفکر رفتند که افراد را باید به مناطق دور دست فرستاد و یا اینکه به منطقه پامیر دوباره باز گردانده شوند و یا هم همه آنها به نحوی از انحاء مورد تشویق قرار گیرند تا به افغانستان دوباره برگردند زیرا حکومت و مردم تاجکستان نیز دیگر توان مادی و مالی ندارند که جهت سپری نمودن زندگی یومیه، چیزی را در اختیار پناهگزیانان، قرار دهند. بعد از مباحثات و مذاکرات طولانی و متعدد، به این نتیجه گیری دشوار و مشحون از مسایل ناهنجار برای قیام کنندگان رسیدند که آنها باید دوباره به میهن آبایی شان برگردند، و آنها هرچه عاجلتر تا به این فرآیند دشوار نقطه اختتام گذاشته شود. در آن زمان تبلیغات تقریباً مشابه دیگری نیز از طرف زمام داران افغانستان راه اندازی شده بود.

به تاریخ دوم ماه می سال 1925، هیأت عالی رتبه دولتی افغانستان جهت ملاقات با قیام کنندگان و بررسی هرچه بیشتر و ژرفتر این مسئله، داخل پامیر گردیده و با قیام کنندگان در محلی که قرار داشتند، داخل مفاهمه شدند. اعضای کمیسیون یاد شده که از مرکز خان آباد وارد پامیر شده بودند، فرمان شاه امان الله را به اغتشاشیون قرائت نمودند که در بخشی از آن چنین آمده بود که حکومت افغانستان بدون در نظر داشت دشواری هایی که در نتیجه این گونه اقدام نا عاقبت اندیشانه برای مردم و اهالی و حکومت افغانستان وارد شده است، در برابر تقصیرات آنها از عفو و بخشایش کار گرفته و میل دارد تا آنها به وجه احسن و بدون هیچگونه تشویش به افغانستان دوباره برگردند. در نتیجه مذاکرات

مقامات شوروی و افغانستان، هر دو با این نتیجه رسیدند تا 85 در صد از قیام کنندگان به گونه فوری در جریان یک هفته به محل اصلی شان بر گردند. مادامی که هیأت یا بهتر بگوئیم نماینده قیام کنندگان شغنان- روشان، به تاریخ 25 جون سال 1925، به شهر دوشنبه رسیدند، رهبری تاجکستان شوروی نتوانستند چیزی را برای آنها انجام دهند و تنها اظهار نمودند که گویا برگشت مصون آنها را تضمین می نمایند و بدون قید و شرط شامل همگان میگردند. فیصله یاد شده توسط نماینده حکومت شوروی وقت آقای (زینو مینسکا) که در تاجکستان مستقر بود، و به حیث رئیس دیپارتمنت امور دیپلماتیک ایفای وظیفه میکرد، چنین انعکاس یافته است:

" باید دانست که کشف و افشای این قسمت از بدخشان افغانستان برای دیگران کاملاً نادرست و یک عمل غیر عاقلانه و دیوانه وار به نظر می رسد. زیرا که این منطقه هنوز یک ناحیه مصوون و نامکشوف بوده، و حفظ حالت فعلی آن زمینه را برای ما مساعد خواهد ساخت تا از این طریق به شیوه نهایت سهل آمیز از طریق زیباک به منطقه چترال، در آینده ها برسیم."

دایرکتیف و هدایت نامه رئیس عمومی کمیساری های امور خارجه دولت شورا ها، آقای چیچرین که به تاریخ 25 آگست 1925، در مسکو صادر شده بود، چنین اظهار نموده است: " رهبری مسکو نهایت متأسف است از حالتی که در شغنان- روشان به وجود آمده است، دیرتر آگاهی حاصل نموده یا در انتقال دقیق آن تأخیر صورت گرفته است، اما با وصف آنهم قسمتی از زمین های لامزروع محدود که به فاصله دور تر از سرحدات تعیین شده میان شوروی و افغانستان باشد، در اختیار آنها گذاشته شود تا در آنجا استقرار یابند. چیچرین توضیح میدهد که ما در اصل میل نداریم تا شاهد عبور تاجک های افغانستان به تاجکستان شوروی باشیم و یا آنها را در زمینه مورد تشویق قرار دهیم. اما آنانی که مرتکب چنین عمل شده اند، دیگر نمیتوانند به داخل افغانستان جهت استقرار مجدد، راه یابند."

رئیس عمومی نیرو های نظامی شوروی وقت مستقر در تاجکستان، گراسیموف در یکی از مجالس خصوصی و محرم شان که به تاریخ 28 ماه مارس سال 1925، انعقاد یافته بود، چنین اظهار نظر میکند: " قدرت و قوت حاکمیت شاه امان الله، در حال تضعیف شدن است و شاید حکومت وی توسط عبد الکریم خان از میان برداشته شود، و این زمان و فرصت عالی است برای اتحاد مجدد مردمان منطقه بدخشان کرانه های دریای آمو، بدخشان تاجکستان و افغانستان" سفر هیأت اعزامی قیام کنندگان به شهر دوشنبه، نشان دهنده آنست که عاملین قضیه مذکور از حمایه غیرمستقیم و مکتوم نیرو های حکومت شورا ها مستقر در سرحدات میان افغانستان و تاجکستان برخوردار بوده و به اطمینان کامل و حتی بدون ساده ترین استشاره نیرو های حکومتی و نظامی

شوروی، بلواگران هرگز آماده به اقدام چنین عمل، نمی شدند. بر بنیاد شواهد و مدارک معین مکتوب شده حکومت شوروی آنوقت به این نتیجه میرسیم که حکومت شوراها از این عمل آگاهی قبلی داشته و حکومت افغانستان نیز از طریق منابع و سرچشمه های دیپلماتیک و استخبارات حکومت مرکزی افغانستان بعد تر در جریان قرار گرفته است. در تحلیل نهایی وقایع یاد شده در اواخر سال 1925، گونه یابی گردیده و در فرجام چنین فیصله و تصفیة حساب دولتی در زمینه صورت گرفت:

" در اصل تمام فرآیند بازگشت پناهگزینان افغانستان باید به صورت درست به سر رسد، و آنچه در ملاقات های ویژه مقامات ذیصلاح به فیصله رسید این بود که، همه مامورین و مسئولین سرحدی افغانستان به شمول قوت های ژاندارم و پولیس، به گونه کامل باید تعویض گردد، و نیرو های قبایلی به حیث محافظین در آنجا مستقر شوند، تا از معاملات بعدی محیطی و ذات البینی در میان شغنانی ها صورت گرفته نتواند. و آنانی که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در انتظام قیام دخالت داشتند، بدون استثنا باید به پرداخت جرمانه مکلف شده و زیر کنترل مقامات ذیصلاح حکومت اعلی بدخشان قرار گیرند" به تعقیب آن از کابل دسته ای از افراد بحیث هیأت فرستاده شده بودند که سرگروپی هیأت مذکور را یک تن از اهل هنود که شهروند افغانستان بود، بدوش داشت، تا با توزیع مبالغ هنگفت بتوانند سر دسته اغتشاشیون یعنی آقسقال محرم بیک را دستگیر نموده و به حکومت مرکزی بسپارند، اما هیچگونه معلوماتی در زمینه وجود ندارد که سرنوشت شان او را به کجا کشاند. برخی ها معتقد اند که موصوف از حکومت شوروی آنوقت خواستار پناهندگی شد و آنها نیز درخواست او را پذیرفته بودند، اما افراد دیگری به این اعتقاد اند که وی هنگام محاصره قلعه بر پنجه شغنان که مرکز حکومت اعلی بود، توسط نظامیان دستگیر و به قتل رسیده است.

امروز منابع متعدد و حتی موثق و با اعتبار داخلی و برون مرزی افغانستان به این عقیده اند که اسباب بروز قیام شغنان - روشن را تداوم بی نظمی، بی عدالتی و فشار های نا همگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدنی، نژادی و محیطی ای بود که در زمان زمامداران آن وقت بر مردم آن مرز بوم، روا دیده شده بود. اگر چه سازماندهی قیام یاد شده آنقدر هم خود جوش نبود اما باید اعتراف کرد که از اثرات، تحولات و تحرکات بیرونی هم فارغ نبوده و بدون تردید دارای اهداف سیاسی و شاید هم ایدیولوژیک را در قبال خود داشت. این ناحیه بدخشان از نقطه نظر موقعیت جغرافیای سیاسی خود برای کشورهای همسایه به ویژه روسیه از اهمیت بسزایی برخوردار بود. و متناسب به آن حادثه شغنان زمانی به میان می آید که حکومت شوراها میل داشت، روابط حسنه و همسایگی نیک را با دولت افغانستان، بدون در نظر داشت برخی از سو

تفاهمات و عدم حسابگیری دقیق آن، برقرار نماید. مسایل شغنان- روشن نشان دهنده آن بود که گویا حکومت شوروی در آن وقت انتخابی دشوار را متناسب با وضعیت آفریده شده با چالش های فراوان، در پیش گرفت. یکی از مسایلی که در آنوقت حکومت شوروی را در دشواری بیشتر قرار داد، موضوع تهیه و تدارک مواد غذایی، محل و مکان زیست برای قیام کنندگان بود که درخواست پناهندگی دایمی را از دولت شوراها مینمودند. زیرا در آنزمان اقلیت های نژادی و عقیدتی ناحیه شغنان- روشن، هنوز هم در حالت دشوار اقتصادی قرار داشتند که البته این مسئله به مثابه معضله بنیادی برای مدت زمان زیادی ادامه داشت.

در سال 1929، بسا از مردمان مناطق شمال افغانستان، و برخی از مردمان مناطق سرحدی، در برابر رژیم میانه رو و انعطاف پذیر شاه امان الله، دست به آشوب و اغتشاش زدند. اکنون بعد از روشن شدن اکثر مسایل سیاسی افغانستان به ویژه در سه دهه اخیر، به چنین نتیجه میرسیم که در دربار شاه امان الله نیز بودند افرادی که برای احراز قدرت و یا هم بخاطر تعویض رژیم به یک نظام بهتر نسبی که در آن اندیشه های سیاسی و دموکراتیک به منصفه اجرا گذاشته شوند، تلاش نموده بودند. رهبری حکومت منطوقی شوراها که به گونه نسبی از شاه طرفداری میکرد، نیز به منظور آفرینش آرامی در مناطق مذکور، جهت حمایت از حکومت امانی، به شکست مواجه شدند و چیزی را به منصفه اجرا گذاشته نتوانستند، که حد اقل میتوانست باعث آفرینش مناسبات حسن نیت میان افغانستان و کشورهای همسایه، گردد.

حوادث شغنان در حقیقت بیان کننده مناسبات دوجانبه دولتی بود که در سال 1920، میان حکومت شوراها و دولت شاهی افغانستان برقرار شده بود. بلشویک ها سعی نمودند تا افراد علاقه مند به بینش و اندیشه های سوسیالیستی را در مناطق سرحدی افغانستان، تنظیم نمایند تا در آینده ها بتوانند از آن به حیث منابع و مراجع تکثیر کننده و گسترش دهنده چنین اندیشه ها و مقاصد در امر اثر بخشی به جنبش های چپ و دموکراتیک، نقشی را ادا کرده بتوانند. به گونه مثال آفرینش یک حلقه سیاسی و سوسیالیستی در آستان هرات و در میان افرادی که شامل حلقه فعالیت های پان اسلامی شاه امان الله که از طریق کنفرانس آسیای مرکزی به فعالیت در آورده شده بود، نیز یکی از مسایل عمده آنزمان به شمار میرفت. قیام کنندگان شغنان- روشن، در حقیقت برنامه عمومی شاه امان الله را مورد انتقاد قرار نمیدادند، بلکه آنها در برابر دستگاه ضعیف کاری آن در مناطق و مرکز، به اعتراض برخواستند. علاوه بر آن قیام کنندگان بخاطر اینکه شاه و به ویژه دست اندر کاران حکومتی اش در منطقه نمیتوانند سیاست اصلاح طلبانه او را در سراسر کشور مورد تطبیق

قرار دهند، لذا جهت تطبیق عدالت اجتماعی و آفرینش آسایش در محیط نهایت محدود خود شان، دست به اقدامات و قیام عملی زدند. مسئله آخر اینکه، قیام کنندگان درخواست (استدعا نامه) رسمی ای را به نماینده حکومت ستالین در جمهوری تاجکستان شوروی وقت، با متنی پیشکش نمودند که در آن چنین آمده است:

" در نتیجه وارد آوردن فشار های نا همگون حکومت افغانستان، تشننت، دهشت و وحشت بی حد و حصر مأمورین حکومتی، با وصف هرگونه تحمل رنج و عذاب ناشی از پالیسی های غیر عادلانه نظام موجود در افغانستان، در مقطع زمانی ای که برادران تاجکستان ما، در شرایط صلح آرامش زندگی بسر می برند، سال گذشته درخواست طولی را به مقام جوزف ستالین ارائه نموده بودیم تا باشد همه ما را در قلمرو حکومت شورا ها به حیث ساکنین دایمی پذیرا شوند، تا بتوانیم از گزند و حوادث روزگار در امان بوده و از آسیب گوناگون اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، اقتصادی، نژادی و ظلم و استبداد قومی و منطوقی، در امان باشیم. در خواست ما به مقامات صاحب صلاحیت حکومت شورا ها در شهر خارق هیچگونه نتیجه عملی را در اختیار ما قرار داده نتوانست. بعد از پیشکش مطالب شفاهی به حکومت که بدون نتیجه باقی ماند، باعث ژرفا و گسترش هرچه بیشتر فرآیند مبارزه ما در زمینه مسایل یاد شده گردید. امسال بسا از بزرگان و محسن سفیدان ما در نتیجه فشار های متعدد و نا همگون حکومت افغانستان، جان های عزیز شان را از دست داده اند. از همین سبب که تعداد ما به (8000) تن اعم از مرد، زن و اطفال میرسد، خانه و کاشانه خود را ترک نموده و از حکومت شورا ها در تاجکستان، درخواست پناهندگی نمودیم، اما دوباره با همان پاسخ منفی روبرو شدیم. آنها حتی اظهار میکنند که گویا به آنها هدایت داده شده بود که بگذار نخست قیام را آغاز کنند و بعد کمک ها را در اختیار شان گذاشت. چون از دوستان خویش در شهر خارق، هیچگونه پاسخ مثبت در یافت نکردیم، لذا به شما دوستان شهر دوشنبه که مقام عالی این منطقه را دارنده هستید، مراجعه نمودیم چیزی مثبت را از شما به استماع نشینیم. خواهشمندیم تا میان را از زیر یوغ اسارت آنها رها نموده و بحیث شهروندان دایمی این کشور برادر مورد پذیرش قرار داده ممنون سازید.

ما فقط دو ماه قبل به این ساحة کوهستانی و محل نظامی آمدیم که در آن بجز از علوفه دیگر چیزی به نام وجود نداشت، و علاوه برآن تا هنوز هیچ جوابی را نیز از مقامات صاحب صلاحیت و قوماندانی نظامی شهر دوشنبه، بدست نه آورده ایم. با تحریر معروضه موجود به مقام شما جهت ارائه پاسخ مثبت و یا منفی در زمینه، در انتظار همکاری دوستانه و رفیقانه شما بودیم و هستیم. برای همه ما باید اجازه داده شود تا مانند برادران و خواهران هم کیش و هم آئین خود در این جا در تاجکستان، در این

خاک و سرزمین مشترک پیشینیان ما در صلح و صفا و صمیمیت زندگی را به سر رسانیم. قابل یاد آوری میدانیم ، آنچه را که با خود آورده بودیم و یا انتقال دادیم، همه آن ختم گردیده و هیچ چیز دیگری را برای تغذیه خود ، اهل و اولاد خود، نداریم. اکثر افراد در میان ما محسن سفیدان ، آقسقالها، و اطفال اند، که مواظبت از آنها نهایت دشوار است. از این سبب امروز سرنوشت ما به گونه واقعی در دست شما قرار داشته و به شما وابسته میباشد، تا استدعا نامه ما را مورد تأیید قرار داده و یا آنرا جواب رد دهید.

زبان شغنانی افغانستان

Shughnani Language of Afghanistan

زبان شغنانی یکی از قدیم ترین زبان های آریایی است که تا کنون در ماورای پامیر به آن تکلم صورت می گیرد. مردمان شغنان را به نام های مختلف یاد می کنند که حتی در متون قدیم اوستا نیز از آن به تکرار یاد شده است. برخی از اقوامی که در اوستا از آنها یاد شده است، از دیدگاه زبان شناسی اجتماعی به شغنانی ها نهایت شبیه اند. یکی از قدیم ترین اسناد تاریخی برای قبایل آریایی کتاب اوستا است که قبایل آریایی هویت تاریخی خود را به آن استناد می کنند. اوستا کتاب مذهبی است که زرتشت آن را ترتیب و تنظیم نموده است، که بعد ها برای زردشتیان، به کتاب مقدس تبدیل شده است. در این کتاب از گروه های مختلف اقوام قبایل گوناگون سخن زده شده است. در مورد هویت هر قوم و قبیله سخن رانده شده و در درازی تاریخ از آنها نام برده شده است دارای چه نامی بوده و اند کدامین ویژگی ها آنها را از هم دیگر در مفارقت قرار داده است. با وصف آنکه اوستا در طول تاریخ به کرات مورد تخریب قرار گرفته و باز دوباره نویسی شده است، اما باز هم در شرایط کنونی حصه نهایت کم آن در اختیار علاقه مندان قرار دارد که بعضاً دشواری هایی را از نقطه نظر قضاوت دقیق در مورد هر مسئله ، به میان می آورد.

در این کتاب از قبایل زیادی نام گرفته شده است، که اکثر آنها در طول تاریخ به نحوی از برگه تاریخ به انهدام کشانیده شده اند، و لی برخی ها باقی مانده اند. گفته می شود که یکی از قبایل که نام اش در این کتاب باقی مانده است، عبارت است از قبیله (خیا آنه)، که گویا این همان قبیله ای است که امروز خویشتن را (**خوژنانیان**)، یعنی شغنانیان یاد می نمایند. برخی ها را باور بر این است که گویا این قبایل از زمانه های نهایت قدیم وجود داشته و آن تورانی هایی که زمانی در برابر قبایل ایرانی قرار گرفته و امروز دیگر از آنها نام و نشانی بجا نه مانده است. بر اساس باور برخی ها آمدن این نام در اوستا به گونه (**خیا آنه**)، نیز دارای استدلال خودی است که در ترکیب این نام آوایی وجود دارند که در اکثر زبان های معاصر وجود ندارند اما در اوستا همواره به مشاهده میرسند.

اسناد و مدارک تاریخی قبل از سده 7، نام قبیله (خیا آنه)، یا (خیانیان) را نشان میدهد و می گویند که نام این قبیله بعد از سده 5، دیگر از میان رفته است و کمتر مورد کاربرد داشته است. و بر خاها را باور بر این است که گویا این قبیله گم شده شغنان امروزی را با حدود و ثغور جغرافیایی اش به مثابه پناه گاه برای خود انتخاب نموده است، که باز هم در درازای تاریخ به گونه های نا همگون مورد تلفظ قرار گرفته است. این نام برای بار اول در دیوان حکیم ناصر خسرو به شکل "شغنان" نگاشته شده است، و آن هم تنها در یک جا یاد می شود که حکیم از صفت بزرگی کوه شغنان یاد کرده و میگوید:

گر به مال اندر بودی هنر و فضل و خطر کوه شغنان ملکی بود بینا و بصیر
در صورتیکه این نان در یکی از قسمت های دیگر دیوان به شکل "شکنان" نیز آمده است، در برخی آثار دیگر به شکل "شگنان، شغلان و شاغلان، نیز نوشته شده است.

تاریخ با این نام، یعنی نام (خیا آنه)، از زمانه های قدیم آشنا است. در نخستین سده های میلادی که اقوام آریایی در سرزمین های پار دریا، بنای سلطنت میگذارند، از قبیله خیانیان، یاد می کنند. دکتر پرویز ناتل خانلری در تاریخ زبان و ادبیات فارسی می نویسد که: "قبایل سکایی و تخاری، (طخاری)، و "خیونان"، که در سده دوم میلادی به آسیای میانه و افغانستان کنونی نفوذ پیدا نمودند، ایرانی زبان بوده اند. یاد آوری خانلری از واژه "خیونان"، که همان واژه خیا آنه یاد شده در اوستا است، نشان میدهد که این زبان در سده های اولیه میلادی شامل مکالمه و مفاهمه بوده است. در کتاب "تاجیکان تاریخ قدیمترین"، از این زبان چنین یاد می شود: "در شغنان گندم، لوبیا، و حتی کمی هم شالی، کشت می شود. لباس شغنائیان از چرم و پشم بوده، خط این جا اگر چه با خط تخاریان همانندی داشت، اما زبان شغنائی از این ها فرق دارد."

این نوشتار نشان میدهد که زبان شغنائی در سده هفتم دارای سیستم نگارش بوده و طی قرون اولیه از جمله زبانهای شامل مکالمه قبایل آریایی و یکی از زبان های مسلط در این سده بوده است. از زبان شغنائی طی اشاره ای در شاهنامه نیز تذکر به میان آمده است و این زمانی در داستانی ترسیم می شود که رستم برای باخبر شدن از وضعیت لشکر توران شبانگاه به لشکرگاه سپاه توران میرود و در آنجا مشاهده می کند که هر گروهی به زبان خاص خود سخن میرانند.

کشانی و شگنی و هری سپاه دگر گونه جوشن دگر گون کلاه
زبان دگر گون به هر گوشه ای درفشی نو آئین و نو توشه ای

علت موجودیت این زبان در فراز و فرود زمان متمدنی، منزوی بودن از مناطق دیگر و عمدتاً زبان های مسلط شهرستان ها در کشور است. ساختار جغرافیای شغنان خود گویای این حقیقت است که یگانه جای امن و مصئون از حملات و هجوم مهاجمان دیگر، دره های این مرزو بوم می باشد که باشندگان آن در سده های مختلف توانسته

اند زبان خود را طور خالص و بدون اختلاط با زبان های غلبه کننده ها، نگاه دارند. پامیر و اطراف آن با داشتن کوه پایه ها و دره ها، از چنین ویژگی ها برخوردار بوده و با گذشت سده های متمادی، تعدادی از اقوام مختلف را در خود پرورش داده است. از این سبب که در هر دره و دره سار آن اقوام و قبایل مختلف با داشتن زبان، فرهنگ و ادبیات، به شمول سنت های مختلف، موجود بوده و با هم در ازای تاریخ حیات مشترک را به سر برده اند که فرهنگ، سنت، و زبان آنها، یاد بودی است از زمانه های قدیم. مارگنسترن زبان شناس شهیر کشور ناروی این نکته را در کنفرانس کابل که پیرامون زبان ای افغانستان دایر شده بود چنین می نگارد: " افغانستان از هزاران سال به این طرف یک شاه راه عام بوده مورد تهاجمات، به ویژه از سوی آسیای مرکزی واقع شده است. مگر از طرف دیگر دره های دشوار گذر و دور دست کوهستانی سنگر های مستحکم بوده و به هر قوم و قبیله فرصت داده است تا زبان، ادبیات، فرهنگ و داشته های تاریخی خود را به طور نسبی، تا حد امکان حفظ نموده است. "

برخی از دانشمندان پیدایش فرضی این زبان ها را زبان آریایی میدانند که از آن زبان ها دیگر اثر باقی نمانده است و با تقسیم آریایی ها به شاخه های مختلف و مهاجرت آنها به مناطق نا همگون، زبان مشترک آنها نیز به شاخه های مختلف تقسیم شده اند. برخی از واژه های زبان شغنانی با بعضی واژه های زبان های اروپایی نزدیکی دارند، مانند واژه (Piece)، در زبان انگلیسی که به مفهوم توتّه و پارچه است، در زبان شغنانی نیز کاربرد دارد، در زبان شغنانی از آن به مثابه واحد قیاس استفاده می برند. و یا هم واژه (Nose)، که معنی بینی را در زبان فارسی دری دارد، در شغنانی نیز به همان سان مورد تلفظ و کاربرد دارد، که به گونه (نهز)، تلفظ می شود. برخی ها باور بر این است که موجودیت برخی از آوا های زبان شغنانی در زبان های اروپایی، و زبان واخانی، بروشسکی و حتی زبان بلغاری، روسی، و غیره دلالت بر عتیق بودن زبان میکند. و وجود دارند واژه هایی در این زبان ها که کاملاً با زبان شغنانی در تشابه اند.

یکی از تاریخ نگاران افغانستان احمد علی کهزاد، موجودیت زبان های پامیری و اطراف آن را دلیل بر ارتباط این زبان ها با زبان اوستایی می داند که بطور مداوم خود را در این دره ها، حفظ نموده اند. او شباهت این زبان ها را با زبان اوستایی خیلی زیاد می بیند و در تاریخ افغانستان در این مورد می نگارد: " یک مسئله دیگر که تذکر آن در این مبحث بيمورد نیست، این است که زبان های گوشه شمال شرق آریا نا یعنی علاقه تخارستان، که عبارت از زبان های غلچه منجی، یا منجان، واخی اشکاشمی، شغنانی، و غیره باشد، به زبان اوستایی خیلی ها شباهت دارند. علاوه بر شباهت زبان های دره های پامیر و اکسوس علیا و بدخشان به زبان زند و رویهمرفته بقایای تهذیب اوستایی در میان باشند گان این گوشه افغانستان نظر اکثر سیاحیین و پژوهشگران بزرگ را به خود جلب کرده است. "

زبان شغنانی به حیث یکی از زبان های پا میری توسط بسا از دانشمندان و زبان شناسان داخلی و برون مرزی به دسته زبان های شرقی آریایی ارتباط داده شده است. این زبان از آن دسته زبان هایی است که در مدت طولانی فرآیند تکامل اجتماعی در انزوای کامل قرار داشته است و از این خود باعث آن گردیده که خود زبان با زبان اوستایی قرابت خود را حفظ نماید. این مسئله نه تنها شامل حال زبان شغنانی است بلکه همه زبان های پا میری هر دو کنار دریای آمو را در بر میگیرد. دانشمند و زبان شناس سر شناس، گیگر می نویسد که زبان غلجه که به تازگی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، به لهجه های گو ناگون تقسیم شده است. این زبان ارتباط نزدیکی را با زبان ایرانیان خاوری کهن داشته و به همین دلیل شباهت زیادی نیز به زبان اوستایی دارد.

در کتاب "پا میر"، اثر گاردن نیز چنین آمده است که: لهجه هایی که در ساحه علیای دریای اکسوس و پای پا میر در دره های مختلف بدخشان حرف زده میشود، عموماً به زبان اوستا، قرابت نهایت زیاد دارند. زبان منجی که یکی دیگر از زبان های پا میری است، و دره کران و منجان، پریان، شنگان که به دره های نورستان وصل میشوند، نیز به آن سخن رانده میشود، نیز به زبان اوستا قرابت زیادی دارد. به همی سان تقریباً همه زبان های پا میری از برخی قوانین زبان و ساختار های زبان اوستا بدور بوده نمیتوانند.

تعداد زیادی از واژه های اوستا در زبان شغنانی موجود اند که تا کنون محفوظ مانده اند، که دارای تلفظ مشابه و همسان با زبان اوستا اند. یکی از مشخصات زبان شغنانی اسما جنس در اشیا است که اسم جنس مذکر و مونث از فرق میشوند، یعنی اینکه زبان شغنانی دارای قوانین و کتگوری دستور گرامری است که در اکثر زبان های پیشرفته دنیا مانند: زبان فرانسوی، آلمانی، روسی و غیره وجود دارد، اما برخلاف در زبان فارسی - دری و برخی از زبان های رسمی اقلیت های خورد و کوچک در افغانستان، موجود نیست.

اگر چنین استدلال صورت گیرد که گویا موجودیت برخی از اصوات و حروف زبان شغنانی که در سایر زبان های مروج کشور و یا برون از آن موجود نیستند، بازتاب دهنده این مطلب باشد که زبان شغنانی با زبان اوستا قرابت دارد، در این صورت وجود دارند بسا از واژه ها و حروف های دیگری که در میان زبان شغنانی، ترکی و زبان پشتو قبایل افغان موجود در افغانستان و کشور پاکستان مشترک هستند، لذا میتوان استدلال نمود که زبان شغنانی در واقعیت با زبان های خانواده ترکی و زبان پشتو در قرابت و نزدیکی قرار دارند. و یا هم وجود دارند واژه هایی در زبان شغنانی که از زبان روسی گرفته شده اند و این البته نشان دهنده این است که زبان، ادبیات، فرهنگ و تهذیب دارای ویژگی های فرامرزی اند و همواره فرهنگ ها دارای ویژگی های ملی، قومی، منطقوی بوده و مزید بر آن در کلیت خود، بین المللی هستند.

زبان شغنانی یکی از زبان های مطرح پامیر است که در مناطق شمال شرق افغانستان، جنوب غرب تاجکستان، و بخش های کوچکی در ناحیه غربی جمهوری چین به آن سخن میرانند. برخی از دانشمندان و پژوهشگران عرصه زبان و ادبیات به ویژه زبان شناسی مقایسی، به این نظر اند که گویا زبان شغنانی در زمان یفتلی ها و کوشانی ها از جمله زبان های رایج بوده است، اما اسناد و مدارک تثبیت کننده در زمینه تاحدی وجود ندارد، و یا هم اگر وجود داشته باشد، معیاری نیستند و از منابع موثق آگاهی نمیدهد.

یک تن از پژوهش گران زبان شغنانی، دکتر خوش نظر پامیرزاد این نظریه را که زبان شغنانی گویشی از زبان های کوشانی و یفتلی است، روی این مسئله تأکید نموده و بر برگزیده زیر استناد بیشتر می ورزد:

کوشانی و شگنی و هری سپاه دگر گونه جوشن دگرگون کلاه

موصوف ضمن بر شمردن وجوه تشابه زبان شغنانی با زبان اوستا می گوید که بر اساس برخی از شواهد دست داشته تاریخی معلوم میشود که این زبان در سده های ششم و هفتم میلادی دارای آثار خطی بوده است. موصوف می افزاید که: " یگانه شواهدی که در این رابطه میتوانیم بیاوریم، نوشته های هی وانگ سون، سیاح چینیایی است که در سده های هفتم و هشتم میلادی از آریا نای کهن رد میشود، در ناحیه وا خان امروزی مدتی می ماند و از منطقه شغنان می گذرد. وی در مورد مردم شغنان و زبان شغنانی نوشته است، و در جایی میگوید که زبان شغنانی با زبان تخاری فرق هایی دارد. از این رو معلوم می شود که در آن زمان نوشته هایی به این زبان وجود داشته و لی بعد ها که زبان عربی در این منطقه تسلط یافته است، کتیبه ها و دست نوشت هایی که در این رابطه وجود داشته از انظار پژوهشگران پنهان مانده است."

به زبان شغنانی آثار نظمی و نثری اندکی در اختیار است. به این زبان رباعیاتی وجود دارند، اشعار، قصاید، ضرب المثل ها و دو بیتی های فراوان وجود دارند که اسباب زنده ماندن این زبان را فراهم نموده اند. حتی مردمان کهن سال افسانه های فراوانی دارند به این زبان که به گونه شفاهی آنها را در میان سایرین باز تاب میدهند. برخی در آثار شان در مورد زبان شغنانی، عباره شغنانی- روشانی یاد آور می شوند و علت آن اینست که، روشانی در واقعیت امر یکی از گویش ها و لهجه های شغنانی است که هر دو دسته ای از زبان های پامیری اند که به شاخه زبان های معاصر قسمت شرقی ایران ارتباط دارند. این زبان ها در جمهوری تاجکستان، به ویژه در ناحیه خود مختار بدخشان کوهستانی، و ولایت بدخشان افغانستان، مانند شغنان، روشان و ناحیه شیوه را در بر میگیرد، گوینده دارند. علاوه بر آن در ناحیه ترکستان چین نیز به این زبان سخن میرانند. اما یک مطلب را باید ذکر نمود که چون ناحیه چین

هیچگونه ارتباطی با سایر مناطق شغنی نشین ندارد، لذا گویش روشانی در آنجا دیگر هستی ندارد.

زبان شغنی در میان سایر دسته های زبان های پامیری از نقطه نظر کمیت و کیفیت نظام زبان شناسی عمومی و مقایسی از مقام بدیع و بیان تقریباً بلندی برخوردار است. حال آنکه همه زبان ها به مثابه وسیله بنیادین مفاهمه و مکالمه و تفهیم در میان گویندگان، دارای مقام و نقش سازنده و عالی اند. زبان شغنی دارای رسم الخط رسمی و سیستم نگارش و نوشتار نه بوده و حتی سیستم نگارش یعنی رسم الخطی که مبنای قوانین بین المللی فونولوژی نگاری، به وجود آمده باشد، ندارد. تا جایی که دیده می شود زبان شناسان این ارتباط زبان اوستایی را با زبان های پامیری، بدون تردید پذیرفته اند و حتی برخی از تاریخ شناسان زبان های پامیری به ویژه زبان شغنی را با زبان زند، مشابه دانسته و با زبان اوستا یکی میدانند. اما برخی از زبان شناس ها این مسئله را نمی پذیرند و زبان اوستا را از زبان زند، جداگانه نه مورد بررسی و پژوهش قرار میدهند.

اما وقتی که دقیق می شویم می بینیم که زبان شغنی نسبت به زبان زند، به اوستا قرابت و نزدیکی، بیشتر دارد، و باید گفت که مفهوم زند و پازند باید نحوه تعبیر و تفسیر متون زبان اوستا، باشد نه به مفهوم زبان کاملاً جداگانه. تعداد زیادی از واژه های اوستا هنوز در زبان شغنی وجود دارند که دارای معنی و تلفظ مشابه و همسان هستند. مثلاً زبان را در شغنی " زیو " ، می گویند و در اوستا، " زوانه " ، گفته می شود. برخی ها را باور بر این است که گویا برخی واژه ها در زبان شغنی موجود اند که از اوستا گرفته شده اند، در صورتیکه آنها شاید دارای منشا تورکی باشند. مثلاً واژه " وز " ، یا " وزم " ، و یا هم در گویش روشانی، " ازم " ، یا، " از " ، که به معنی " من " ، است ، میتوان استدلال نمود.

بعد از مهاجرت اقوام آریایی به نقاط مختلف جهان و تشکیل زبان های جدید، این قبایل در بخش زبان های ایرانی نیز گونه های جدید زبان ها شکل گرفته و در مکالمه و مفاهمه روز مره دخیل شده اند. زبان های دوره باستانی جای خود را به این زبان ها میگذارند. در قطار زبان های دوره میانه زبان های ایرانی، زبان شناسان زبان های خوارزمی، تخاری، ختنی، سُغدی، و سکایی را قرار میدهند. اگر از نظر زمانی این زبان ها را مورد بررسی قرار دهیم، برخی از این زبان ها با زبان شغنی همزمان اند. اما با وصف آنها هنوز موقوف پژوهشی برخی از زبان شناسان هنوز در برابر زبان شغنی، نهایت واضح نمیشود.

گرستن سن، که یکی از شرق شناسان اروپایی است، زبان شغنی را دنباله زبان اقوام سکایی دانسته و میگوید کتیبه هایی که در ترکستان چین به وجود آمده اند، با زبان های سکایی و تخاری بوده که هر کدام این زبان ها به زبان های شرقی ایرانی وابستگی داشته و واژه های در این زبان ها وجود دارند که با زبان شغنی همسان اند. دکتر خانلری زبان شغنی و زبان سکایی را در یک فرآیند زمانی مورد مطالعه

قرار داده و نفوذ اقوام سکایی و تخاری را در آسیای میانه و افغانستان امروزی در سده دوم میلادی میگوید و می آورد که قبایل سکایی، تخاری، و خیونان در آغاز همین سده، در آسیای میانه نفوذ داشتند. گروهی از زبان شناسان، زبان سکایی را مبدأ زبان های ایران میانه میدانند. یعنی زبان های خوارزمی، سغدی، ختنی، تخاری، و سایر زبان ها. خانلری میگوید، زبانی را که امروز زبان تخاری می نامند، از جمله زبان های ایرانی است که در سده دوم و سوم هجری در ولایت مذکور که در آن زمان به نام ترکستان چین یاد می شد و اکنون " **شنکیانگ** "، یاد می شود رواج داشته و با زبان ختنی پیوند نزدیک دارد. لذا این هردو زبان را باید از دسته زبان های سکایی میانه دانست.

دکتر بهرام فره وشی، زبان خوارزمی را از جمله زبان های شمال شرقی ایرانی دانسته و آن را از دنباله زبان ها و گویش های سکایی- تخاری به حساب می آورد. میان زبان شغنانی و زبان خوارزمی قرابت خیلی نزدیک وجود داشته است. براساس برخی از واژه های موجود در این زبان که در تاریخ زبان فارسی – دری نیز آمده است، این قرابت را به این صورت مورد بررسی قرار داده است، و نشان میدهد که گویا اعداد از یک الی 18، میان زبان شغنانی و خوارزمی، در تشابه نهایت زیاد اند مانند:

اعداد در مجموع	فارسی	خوارزمی	شغنانی
1	یک	ایو	ایو
2	دو	انو	ذیون
3	سه	شی	اری
4	چهار	خفار	خفار
5	پنج	پنخ	پینخ
6	شش	اخ	خاژ
7	هفت	افد	اوفد
8	هشت	اشت	وینت
9	نو	ثاذ	ناو
10	ده	ذیس	ذیس
11	یازده	ایونذیس	ذیست ایو
12	دوازده	انواس	ذیست ذیون
13	سیزده	ارذیس	ذیست اری
14	چهارده	خورذیس	ذیست خفار
15	پانزده	پنس	ذیست پینخ
16	شانزده	اخرذیس	ذیست خاژ

17	هفده	افدزیس	ذیست وفد
18	هجده	هشت ذیس	ذیست وبت
19	نوزده	نوذیس	ذیست ناو

از مطالب فوق بر می آید که با وصف موجودیت تفاوت های جزای، دیده می شود که اعداد زبان خوارزمی و زبان شغنانی تقریباً با هم یکی بوده و این تشابهات نسبی این دو زبان، در واقعیت نزدیکی این دو زبان و هم خانواده بودن آنها را بازتاب میدهد. مادامی که توجه میکنیم در اعداد یک الی ده تفاوت نهایت کم است، ولی در اعداد یازده الی هجده، آنگونه که دیده می شود تفاوت ها بیشتر به نظر میرسند. در زبان خوارزمی اول عدد یک ها و بعد اعداد ده ها تکرار می شوند، اما در زبان شغنانی نخست عدد ده ها و بعد عدد یک ها، به خوانش گرفته میشوند.

یک واقعیت مسلم است که ارتباط و مناسبت های زبانی را میتوان بر روی ساختار آنها مورد مطالعه و پژوهش قرار داد، و این آن شیوه ای است که مناسبات میان هر زبان را با سایر زبان ها، نشان دهنده است. اما باید دانست که این موضوع ساده هم نیست زیرا بس از زبان ها دارای مواد نگارشی موجود نیستند و از این سبب نمیتوان در مورد آنها به نحوی که لازم باشد، قضاوت نمود.

با وصف آنکه نباید در این قسمت از پژوهش من روی همه مسایل وابسته به زبان شغنانی افغانستان سخن برانیم زیرا کارکرد های مورد نظر مشخص است، اما با آنهم میخواهم کمی روی ویژگی های زمانه ها، و افعال که نحوه نگارش آنها به نسبت نبود رسم الخط و سیستم نوشتار، کمی دشوار به نظر میرسد، چیزی را بنگارم که شاید هم خالی از مفاد نباشد. افعال و زمانه ها در زبان شغنانی دارای برخی دشواری ها اند، و در عین زمان دارای شیوه های معین کاربردی نا همگون، اما دارای قواعد و اصول دقیق، که دارای همخوانی با قواعد و مقررات زبان شناسی بین المللی، ساختار دستوری با برخی از زبان های ملی و بین المللی، مانند: زبان پشتو، زبان فرانسوی، آلمانی، بروشسکی، روسی و غیره است. این خود نشان دهنده موجودیت تاریخ قدیم این زبان است. افعالی که در زبان شغنانی کار برد دارند، همواره با پسوند های از قبیل "تاو"، "داو"، و یا هم "تا"، مانند:

پیبستاو، پهختاو، خیداو، وهبستاو، ژهبستاو، دهکچیداو، شینتاو، چیبستاو، که معنی هر کدام آنها با ترتیب، پرسیدن، پختن، خوردن، افتیدن، دویدن، خندیدن، دیدن، معنی میدهند. و یا هم بعضاً اگر خواسته باشیم هر فعلی را در حالت منفی استعمال کنیم، باید پیشینه "نه"، را باید در جلو آن فعل قرار دهیم تا کاربرد آن درست آید مثلاً:

"ژیوجدا"، "نه ژیوجداو، یا نا ژیوداو، و یا هم میتوانیم آنها را به گونه ساده این

چنین بازتاب دهیم: "ژیوجدا، نه ژیوجدا، نا ژیوجدا، و غیره

زمانه ها در زبان شغنانی دارای کتگوری دستور گرا مری اند، که در آنها اکثراً فعل تغییر را نمی پذیرد، اما ضمیر مطابق تصور مذکر و مؤنث، مورد تغییر قرار میگیرد.

مثلاً اگر خواسته باشیم، فعل مصدری "یتا" و "یا" "یتاو" را گردان کنیم، باید این چنین شکل را به خود گیرد:

وزم یت - من آمدم ، شخص اول مفرد.

یویت - او آمد ، شخص دوم مفرد.

یه یت - او (مؤنث) آمد، شخص دوم مفرد.

وهذین یت - آنها آمدند، شخص سوم جمع غایب

مهشهم یت - ما آمدیم، شخص اول جمع

چون گردان این فعل در زمان گذشته است، دیده می شود که در گونه فعل هیچگونه تغیری به وجود نه آمده است اما اگر همین فعل را در سایر زمانه ها گردان نما نمائیم، دیده میشود که برخی ای تغییرات، هم در فعل و هم در ضمائر به وجود می آیند مانند:

وز ته یدم - من می آیم

توته یده - تو می آیی

یه ته یآدد - او می آید (مؤنث)

وهذته یدین - آنها می آیند

مهشته یدهم - ما می آئیم

ته مه ته یدیت - شما می آئید

وهذین ته یدین - آنها می آیند

در این جا به وضاحت دیده می شود که در برابر هر ضمیر واژه "ته" ، اضافه گردیده که باعث بازتاب دقیق ضمائر میگردد. و همچنان فعلی که در برابر هر یک از ضمائر قرار گرفته است، پسوند های نا همگون را پذیرا شده اند که در حقیقت باعث تفکیک دقیق مناسبات ضمائر و افعال میگردد که همخوانی دستور گرامری و ساختاری را به وجود می آورند که هنگام گردان فعل در هر زبان نهیات عمده است.

باب سوم : ویژگی های زبان های شغنانی بدخشان افغانستان و

تاجیکستان، (هم گونی ها و تفاوت ها).

Differences & Similarities between Shughnani languages of Afghan Badakhshan & Tajik Badakhshan.

یک واقعیت مسلم این است که زبان های شغنانی بدخشان افغانستان و منطقه بدخشان تاجیکستان، از دید گاه تاریخی و ساختار زبانی و دستور گرامری، تا آن زمانی که این اقوام دارای سرنوشت ، سرزمین و فرهنگ مشترک بودند، هیچگونه تفاوتی از هیچ نقطه نظری در میان این زبان ها نبود. اما زمانی که این اقوام بر اساس جبر تاریخ و سیاست های استعمار جویانه به دو ناحیه انقسام یافتند، و نظام ها ، نهاد ها و

سیستم های نا همگون سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به وجود آمدند، بدون تردید نه تنها زبان ها دگرگون شدند، بلکه روی مسایل تاریخی، فرهنگی و حتی اخلاقی و عقیدتی نیز اثرات خود را گذاشتند.

ما در این جا همه جانبه سعی بعمل می آوریم تا روی همه این دلایل، اعم از ویژگی های جغرافیای سیاسی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، نظام های سیاسی، و کاربرد زبانها، به شمول اثرات مثبت و منفی زبان های حاکم بر سرنوشت این مردمان، پالیسی های فرهنگی، و سیاست های تفرقه جویانه و تفوق طلبانه حکومت در قلمرو افغانستان و جمهوری تاجیکستان، و هم اینکه چگونه در هر دو طرف برخی از واژه های اصیل این زبان ها باقی مانده اند، و چسان برخی از آنها دیگر از بستر تکلم بیرون شده و جای خود را به واژه های زبان های دری تاجیکی، فارسی دری، و زبان روسی، و اکذار نموده اند به گونه نسبی، بطور مفصل سخن خواهیم راند و برخی از متون را با هم مقایسه خواهیم نمود که همین اکنون، مردمان هر دو طرف در عین زمان به آن سخن میرانند.

اگر به سوابق تاریخی و جغرافیای سیاسی آسیای میانه، نظر انداخته شود، سرزمین بدخشان و منطقه پامیر آن، از زمانه های نهایت دور تا کنون حیثیت نقطه تقاطع و مرکز فعالیت های فرهنگی، تاریخ، ادبی، عرفانی، سیاسی، اقتصادی و بازرگانی جهانگرد ها، فاتحین، پژوهشگران و مسافرین فرهنگ های ناهمگون و تهذیب های باختر و خاور را، در بر داشته است.

در سال 1883، امیر افغانستان با حمایت انگلیس ها، و ا خان، روشن و شغنان را در اختیار حاکمیت خود در آورد. در نیمه دوم سده نوزدهم، روسیه تزار اکثریت مناطق آسیای مرکزی را، به شمول مناطق شرقی پا میر، تحت کنترل خود در آورد. نخستین پژوهشگران منطقه پا میر و دره یغناپ، ساکنین این محلات را غل جایی یاد میکنند، و زبان های این مناطق را به نام زبان های غل جایی نام گذاری نموده اند. بر اساس نظریات بر تولد، این واژه ارتباط دارد به زبان های ایران میانه، گویا واژه (غر)، که معنی کوه را میدهد، از بان پشتو گرفته شده و از آن واژه دیگری که غرجستان (گرجستان) نام گرفته است، نیز به وجود آمده است.

با وصف آنکه این منطقه در سال 1883، از نقطه نظر جغرافیای سیاسی به دو قسمت جدا می شود، اما با آنهم مردمان این دو ناحیه بخاطر حفظ روابط خونی، خانوادگی، تاریخی، زبانی و فرهنگی و عقیدتی هنوز هم به گونه های نا همگون رفت و آمد داشتند و در روز های مسرت و سوگواری ها، یکدیگر خود را با مساعی مشترک یاری میرساندند. حتی بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب سوسیالیستی اکتوبر، هنوز هم مردمان این منطقه با هم روابط داشتند و در انتقال مسایل موجود در هر دو منطقه بدون آنکه توسط حکومت های نا همگون اداره می شدند، نقش فعال را بازی می کردند. بعد از آنکه اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق در سال 1922 م، تشکیل شد و

مناطق آسیای میانه که در آن زمان زیر اثر حاکمیت امیر نشین بخارا، قرار داشت، به اتحاد شوروی مدغم گردیدند، که دیگر شرایط عبور و مرور برای خویشاوندان، و اقارب هر دو طرف رو به دشواری میرفت و دیگر اقوام پامیر از هم فرهنگیان، هم زبانان خویش بر اساس جبر تاریخی و سیاست های تفرقه جویانه و تفوق طلبانه، به گونه کامل جدا شدند. اکنون که سخن بر سر ویژگی های زبان شغنانی بدخشان افغانستان و بدخشان تاجیکستان است، باید هم کمی در مورد ویژگی های محیط جغرافیای واحد این زبان ها، از نقطه نظر تاریخی که بعد ها متحمل انقسام شدند، باید چیزی را نگاشت.

در قدم اول باید نگاشت که زبان شغنانی پامیر بدخشان افغانستان که گویش وران آن در یک محیط نهایت دور دست از نقطه نظر جغرافیایی و عقب نگاهداشته شده از دیدگاه اجتماعی-اقتصادی، در شیرازه نظامی به سر می بردند و هنوز هم می برند که از هر نقطه نظر در انکشاف و تکامل فرهنگ و زبان اقلیت های خورد و ریزه مردمی، هیچگونه نقشی را بازی نمی کردند و این اقلیت ها فقط و سیله خدمت گزاری بودند و از زبان و تهذیب خویش نمیتوانستند چیزی را بازتاب نمایند. گذشته از آن حتی حکومت ها جهت استحکام داشته های فرهنگ خودی و اضمحلال فرهنگ و زبان اقلیت ها، به زور، جبر، و فشار توسل می جستند و جنبش مهرم، که به " بلوای مهرم " معروف است در برابر بی عدالتی های رژیم های گذشته قد علم نموده بودند، یکی از نمونه های بارز آن است. چون در گذشته ها در محیط شغنان دبیرستان ها و مدارس نهایت کم بودند، و اکثر مردم نمی توانستند از بهره سواد و آموزش مستفید شوند، تا بتوانند مصدر خدمت هرچه عاقلانه تر به میهن، تاریخ، زبان و مردم خود شوند. از جانی هم شاید یک مقدار تقصیرات از خود شغنانی ها هم باشد، زیرا با وصف داشتن تعداد زیادی از افراد صاحب تعلیم و آموزش، قلم بدست، نتوانسته اند خود را زحمت داده و چیزی را به نگارش گیرند که میتواند برای نسل های جوان بحیث اسناد و مدارک تاریخی، در امر انکشاف فرآیند نوشتاری تاریخ معاصر، مدد رسان می بود.

بعد از حاکمیت شاه امان الله، معارف در افغانستان داشت بسوی بهبود میرفت، اما در نتیجه فعالیت های مغرضانه آخوند ها و ملا های انگلیس مشرب، و دشمن واقعی اسلام و دنیای ترقی و انکشاف زندگی اجتماعی به همکاری دسته های عقب گرای قومی و قبیله ای به شمول برخی از روشنفکران و سیاست پیشه های فرصت طلب و ناسیونالیست های محدود اندیش، تلاش در بر اندازی حکومت امانی ورزیدند که در فرجام آب را به آسیاب امپریالیسم و دشمنان دید و دولت ریختند و صفحه تاریک بدون دور نمای ترقی و تعالی برای آینده خود و نسل های بعدتر را بر روی ملت مسلمان و دیانت شعار، این مرز و بوم، باز نمودند که ته به امروز در فرآیند رنج و عذاب آن فرو رفته ایم و هنوز هم قادر نیستیم تا از آن خواب گران بر خیزیم و در قطار سایر ملل مترقی جهان، قرار بگیریم تا باشد ما نیز ادعا کنیم که دارای خرد و فراست

انسانی و اخلاقی هستیم که خداوند برای ما عنایت فرموده است. بهر حال باز هم افتتاح دبیرستان ها و مدارس دختران و پسران قدم به قدم به وجود آمدند و نیز برخی ها به کشور های اروپای شرقی به منظور تعلیم و آموزش از مناطق مختلف به ویژه شهر کابل فرستاده شدند تا باشد معارف افغانستان نیز راه ترقی و تعالی را در پیش گیرد. در این زمان بود که در مناطق بدخشان نیز دروازه های تعلیم و آموزش دوره دهاتی ابتدائی بر روی مردم این نواحی باز گردید و تعداد زیادی از فرزندان مردم شامل دبیرستان ها شدند با وصف آنکه هیچ چیزی نیز برای دریافت قرطاسیه و مواد آموزش در اختیار نداشتند. عمده این است که اکثر آموزگاران از سایر ولایات افغانستان به این ناحیه آمدند و با زبان فارسی دری تدریس می نمودند زیرا همه نصاب آموزشی مکاتب به همان زبان بود. با وصف آنکه برای مردم و دانش آموزان نهایت مفید واقع شد اما اهمیت زبان قومی و محلی را نیز از میان برد. حتی آموزگاران بعضاً آنقدر فشار غیر فرهنگی را بالای دانش آموزان این محیط به وجود آوردند که دیگر نمیخواستند به زبان مادری شان حرفی را به میان بیاورند. مزید بر آن فشار های عقیدتی بخاطر باور های دینی را نیز در پیش گرفتند تا بتوانند حاکمیت قوی تری را داشته باشند و فرهنگ و زبان مردمان این منطقه را کم جلوه داده باشند، روحیه قومی و خانوادگی شان را تضعیف می نمودند.

باید یاد آور شد که هیچگونه مواد مطبوع و منشور در مورد زبان های پامیری به ویژه زبان شغنانی در سراسر کشور وجود نداشت و حتی علاقه مندی وجود آن نیز بدست فراموشی سپرده شده بود. این زبان داری سیستم نوشتاری و رسم الخط نبودند و هنوز هم نیستند، و حتی گویش وران این زبان ها نمیتوانستند خود ها را بر اساس هویت خودی معرفی نمایند، زیرا روحیه هویتی شان دیگر به گونه کامل شکسته بود.

اگر دوره های نادر خان، ظاهر خان و سردار محمد داؤد خان را مورد بررسی قرار دهیم، باز هم سردار داؤد بسا کار های مثبتی را در امر انکشاف و ترقی این ملت مظلوم انجام داد، اما آنها به زود ترین فرصت جهت انجام بازی های سیاسی میان شرق و غرب، گرایش های چپی و راستی در دام اغوای فریب کاران قرار گرفت، و در فرجام بعد از تحول هفتم ثور، این جهان را وداع گفت و رفت. در این زمان در سراسر افغانستان در مراکز آموزی و دانشگاه های این کشور، اندکی هم در مورد این زبان ها نگارشی صورت نگرفته بود، فقط به استثنای چند سطر محدود و یادداشت های اختصار گونه دکتر روان فرهادی، شاه عبد الله بدخشی، و چند نوشته ای هم در دایرة المعارف افغانستان، دیگر چیزی را مشاهده کرده نمیتوانستیم و هر گز به نظر نمی خورد. بعد از تحول هفتم ثور شرایط دگرگون شد، و از آنجایی که مردم شغنان تا حدی افراد تحصیل کرده بودند که در نهاد های آموزشی مرکز کشور آموزش دیده بودند و به نحوی از انحا با مسایل سیاسی کشور گرفتار بودند، و با گرفت اندوخته های مثبت تحولات شگرف در زندگی برادران هم کیش و زبان تاجیکی شان بعد از انقلاب اکتوبر، منورین شغنان نیز مورد تشویق و ترغیب قرار

گرفتند تا به این جنبش نو بنیاد، لبیک گویند و به فرآیند کاری آن بپیوندند. این پیوند برای مردم شغنان دارای نتایج مفاد آور و مضار آفرین نیز بود. از یک طرف میلان بسوی ادبیات سیاسی کشش پیدا کرد و فرهنگ و داشته های سنتی، به شمول زبان و ادبیات شغنانی را زیر سوال قرار داد که در نتیجه دیگر نمیتوانست در برابر این پدیده نو در این رقابت ها کامگار شود و کار مثبتی را به پیش برده بتواند. فقط در همین زمان بود که در همآیش های قومی، نشست ها، محافل خود مانی، مراسم عروسی ها، عزاداری ها، و ماتم، همه افراد آموزش دیده به زبان فارسی دری سخن میراندند که خود باعث تضعیف فرآیند انکشاف و تکامل زبان و ادبیات شغنانی میگردد و حتی بعضاً تکلم به این زبان را در میان یک جمعیت و لو خودی هم باشد، کم دانشی و سبک تلقی میکردند. آنهایی که میخواستند خویشتن را دارای آموزش خوب و تحصیل کرده ناب معرفی نمایند، از واژه های عاریتی زبان های انگلیسی، و عربی و بدون تردید فارسی دری، در فرآیند مکالمه و مفاهمه شان استفاده بعمل می آوردند. باید یک چیز را پذیرفت که بعد از تحول هفت ثور تا حدی به روشنفکران شغنان و سایر مناطق توجه مبذول گردیده بود، اما این همان روشنفکران بودند که با تاریک اندیشی نتوانستند خویشتن را در فرآیند شریک بدانند و از نیرو و توان خویش در امر ترقی و انکشاف میهن شان، استفاده میگرفتند. روشنفکران و افراد تحصیل کرده شغنان باز هم من حیث مواد خام برای تحول و تکامل بکار برده می شدند و هر گز مورد اعتبار و اعتماد دقیق مقامات عالی-سیاسی دوران قرار نگرفتند. حتی شغنانی های بدخشان تاجیکستان که مردمان دارای اندوخته های دقیق سیاسی در کار کرد های شان با نظام شوروی سوسیالیستی بودند، نیز نه تنها اینکه با شغنانی های پا میر افغانستان کمک نکردند، بلکه حتی باعث افتراق نسبی گردیدند.

در آن زمان تعدادی از دبیرستان ها در شغنان به کار آغاز نمودند، اما در هنگام فراغت کلاس های آخر به جای آنکه آنها داخل دانشگاهها شوند، بسوی جبهه سوق می شدند، در صورتیکه فرزندان رهبران حزبی و مقامات بالایی در داخل کشور های اروپای شرقی به ویژه شوروی مصروف بازرگانی خود بودند و برخی ها هم در داخل کشور پاکستان و یا ایران زندگی خود را سپری نموده و تعدادی هم در دنیای غرب مصروف توطئه چینی و بر اندازی حکومت نو بنیاد آن وقت بودند. حوادث سه دهه اخیر افغانستان، باعث مهاجرت های متعددی گردید که منطقه پا میر نیز از آن در امام باقی قرار نداشته است. چون اکثر افراد منور و روشنفکر در مرکز و لایات افغانستان شامل نظام سیاسی گذشته بودند و در مقامات نسبی بلندی هم قرار داشتند.

در این سه دهه اخیر برخی از شغنانی هایی که دور از محیط اصلی و آبایی خود قرار داشتند، در نتیجه شرایط موجود کشور و موجودیت ملحوظات سیاسی و ایدیولوژیک

با از بسا افراد اقوام و قبایل کشور یا دختر گرفته اند و یا هم دختر داده اند، و با هم ازدواج نموده اند. شغنانی ها در این اواخر با مردمان وا خان، اشکاشم، زیباک، فیض آباد، و اقوام دیگر مانند، پشتون، ازبک، هزاره، پیوند خویشاوندی پیدا کرده و از آنها یا دختر گرفته اند و یا هم دختر داده اند، که از یک طرف این موضوع خود دارای ارزش بوده و باعث استحکام مناسبات اجتماعی میگردد و از جانی هم بیار آورنده کثرات و نواقصات نیز میباشد، و او اینکه فرزندان این خانواده ها، از مزایای زبان شغنانی که یا زبان مادری شان است و یا هم زبان پدری، بی بهره می مانند، و میان دو فرهنگی و یا دو زبانی، در شنا می باشند و از فرهنگ بومی خود بی خبر باقی می مانند.

از جانب دیگر اینگونه پیوند ها، باعث شده اند که افراد اهل زبان با فرزندان شان به زبان شغنانی سخن نرانده و به همان زبانی که مادر و یا پدر صحبت می نمایند، اطفال نیز به همان زبان سخن زدن یاد میگیرند و از زبان پدری و یا مادری شان که آنها در گذشته ها صحبت نموده اند، بی بهره می مانند، و در این فرآیند زبان کلاسیک و بومی شغنانی را که دارای ویژگی های تاریخی و فرهنگی خود می باشد، از دست داده و یا اگر تکلم هم به آن زبان کنند، اکثریت واژه هایی را که بکار می برند، مربوط به زبان های بیگانه بوده و با سیاق اصلی زبان شغنانی همخوانی ندارند. این چنین فرآیند نه تنها زبان شغنانی، بلکه هر زبان دیگری هم که باشد بسوی میرندگی می کشاند. مطلب دیگری که قابل یاد آوری است، این است که در دوران حاکمیت داؤد خان که یک شخص خود خواه و خود کامه بود، در پالیسی فرهنگی خود، تلاش ورزید تا زبان تا زبان و ادبیات پشتو را به قیمت اضمحلال سایر زبان ها و فرهنگ ها، در سراسر کشور در برابر مقام تاریخی زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی دری، تقویه نماید. تقویه قانونی و فرهنگی یک زبان به هر قومی و مردمی که ارتباط دارد، کاری است نهایت پسندیده، اما در صورتیکه این پالیسی در برابر تمام زبان ها و فرهنگ های ملی و قومی در یک کشور، مورد تطبیق قرار داده شود، و از جانی هم رشد و انکشاف یک زبان و یا یک فرهنگ، باعث میرندگی و از میان رفتن سایر زبان ها و فرهنگ ها، نگردد.

در فرجام در نتیجه سیاست های تفرقه جویانه و تفوق طلبانه، شیوه ای را به وجود آوردند که در آن ملیت های خورد و کوچکی که در افغانستان، زبان مادری آنها فارسی دری نبود، باید به زبان و ادبیات پشتو، مورد تعلیم و تدریس قرار گیرند، به دلیل اینکه برای این مردمان هر دو زبان من حیث زبان دوم به شمار میروند، بدور از این حقیقت که بابا و اجداد این اقلیت ها، همواره به زبان فارسی- دری تکلم نموده اند، درس خوانده اند، و مناسبات اجتماعی-اقتصادی شان را نیز شکل بخشیده اند. بهر حالت بدون در نظر داشت واقعیت های تاریخی و فرهنگی مردمان پا میر زمین، ولایت بدخشان افغانستان در همه ولسوالی های سرحدی این ناحیه تعلیم و تدریس به زبان پشتو آغاز گردید که دشواری ها فراوانی را به میان آورد، که از جمله بدست

فراموشی سپردن زبان و ادبیات شغنانی و از جانبی هم آفرینش کاستی های معین زبانی در امر تکلم و خوانش به زبان و ادبیات فارسی دری بود، که من حیث زبان رسمی این مردمان در طول سده ها، کاربرد داشت.

این مسئله با وصف نادرست بودن خود، باعث اشتعال نفاق ملی و قومی هم گردید که اثرات آن تا به امروز وجود داشته و افراد ناسیونالیست محدود اندیش همه جوانب را نیز در امر مبارزه زبانی و فرهنگی محدود اندیشانه تا حدی مسلح ساخت، که حتی تا به امروز به گونه افراطی خود ادامه دارد.

بعد از سقوط حاکمیت داکتر نجیب الله و تسلیم دادن قدرت به مجاهدین، نه تنها اینکه فرصتی برای فرهنگیان و فرآیند فرهنگ اندیشی و رشد و تکامل زبان اقلیت ها، که هیچگونه توقعی هم نمیرفت، صورت نگرفت، بلکه صدمه بزرگ تاریخی نیز به فرهنگ پر بار افغانستان و به ویژه خراسان زمین وارد شد که جبران آن از ناحیه اجتماعی-سیاسی و فرهنگی نهایت دشوار خواهد بود، زیرا آنهایی که در دوران جهاد در کشور های همسایه به ویژه پاکستان قرار داشتند، بعد از برگشت فرهنگی را با خود وارد ساختند که نه به فرهنگ مشترک افغانستان و پاکستان شباهت داشت و نه هم فرهنگ اصیل پاکستانی بود، بلکه یک نوع فرهنگ دهشت افگنی، تشنج، ریش و پیکول که داشت انسان ها را بسوی سده های قرون وسطی می کشانید، و دیگر انسان های دارای نظم و سلیقه درست را من حیث دشمنان اسلام و اسلام شناسی خود قلمداد می نمودند، که حتی با مراحل ابتدایی گسترش اسلام نیز کاملاً در تناقض و تضاد قرار داشت. در دوران حاکمیت جهادی ها، وضعیت در میان شغنانی ها کاملاً تغییر خورد و بر اساس اختلافات سیاسی گذشته، که دیگر در میان سایر اقوام از بین رفته بود و در اطراف مسئله قومی و تباری خود گرد هم آمده بودند و برای حفظ داشته های معنوی خود کاری را به پیش می بردند، شغنانی های بدخشان افغانستان یک بار دیگر با کمک بیگانه ها، متأسفانه توانستند بهترین فرزندان سرزمین خود را به کام اژدهای اختلافات و تفرقه جویی ها، به اندازند که بدون شک و تردید بر زبان و فرهنگ روزوار ما نیز اثرات منفی زیادی را به جا گذاشت که هنوز هم اخلاق مرفوع سازی آنرا پیدا نکرده اند. بعد آن که طالبان بر سر حاکمیت رسیدند، دیگر همه چیز بسوی وحشت و دهشت گرایید و تا به امروز ادامه دارد. آمدن طالبان و مجاهدین در داخل کشور بر اساس برنامه های مطروحه کشور های بیرونی و عدم تعقل و تفکر همه افراد وابسته به سازمان های سیاسی - اجتماعی که خود ها را روشنفکر میگویند، اما دارای بینش تاریک اند، صورت گرفت تا باشد این کشور همواره در آتش داغ بسوزد. و این یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی است، هر زمانی که در این کشور یک تحول مترقی رو به آفرینش گیرد، دشمنان سوگند خورده تاریخی ما، در همکاری با افراد و اشخاص مقیم در وطن ولی فکراً و ذکراً بر خلاف وطن، مانند لارنسی ها، اسامه ها، ملا عمر ها، در امر اضمحلال آن تا پای جان، کوشیده اند که انگلیس همواره نخستین قدم را در این زمینه برداشته اند و هنوز هم بر میدارند.

یک واقعیت مسلم و انکار ناپذیر است که کشور های غربی، امریکای شمالی و بنیاد گرا های اسلامی، به شمول کشور پاکستان، جهت بر اندازی رژیم جانبدار شوروی در افغانستان تا پای جان تلاش ورزیدند، کد در فرجام در نتیجه سهل انگاری عینی حاکمیت میخائیل گورباچف، که دکور نجیب الله را با استعفای عمدی مجبور ساختند، تا حاکمیت را به مجاهدین تسلیم دهند، در صورتیکه دفاع مستقلانه در عدم موجودیت شوروی ها به نحوی شایسته صورت گرفت، اما خیانت برخی از اعضای بلند پایه حزب وطن و اقدام عملی اما بی شرمانه آنها برای انجام کودتا در برابر نجیب، و تسلیمی بدون قید و شرط حاکمیت چندین ساله به مجاهدین، یکبار دیگر چهره های خیانت کارانه خویش را که از زمانه های سردار داؤد به همگان واضح بود، افشا نمودند و مردم افغانستان را بخاطر حفظ منافع گروهی، خانوادگی و نجات خودی برای همیشه به خاک و خون کشانیدند.

امپریالیسم جهانی برای اینکه مجاهدین وفادار خود را که یعد از اشغال کابل کمی به وفایی متهم می شدند، از صحنه سیاست برداشته باشند، گروه طالبان را که ساخته و بافته حکومت امریکا و استخبارات پاکستان بود، و از جانب عربستان سعودی تمویل می شدند و تطبیق کاری بدست پاکستانی ها بود، به میان آوردند تا باشد باعث از صحنه کشیدن مجاهدین گردند، که پاکستان در این بازی خود بر امریکا سبقت جست و امریکا را در شر طالبان مغروق ساخت و اسباب پریشانی شان را به وجود آورد که در فرجام به بهانه یازدهم سپتامبر 2000، که ساخته و بافته بینش و سیاست امریکا بود، به منظور گویا مبارزه بر ضد تروریسم، و خروج طلبه های ناکام دبیرستان نظامی خود شان، افغانستان را اشغال و حاکمیت نیم بند دیگری را که متشکل از هوا خواهان و پرورش یافتگان مکاتب دسیسه و تزویر امپریالیسم بودند، به روی صحنه آورد که تا کنون از شر، فساد، رنج، عذاب و اداره مافیایی شان نمیتوانیم نجات یابیم.

مردم افغانستان به ویژه مردم عادی کشور به این اندیشه بودند که گویا دروازه " خوشبختی " را که امریکایی ها در زمان جهاد برای مردم افغانستان وعده سپرده بودند، اکنون باز خواهد گردید و مردم را در عیش و عشرت قرار خواهد داد، و بی خبر از دسیسه تاریخی آنها که همواره چنان گفته اند و چنین کرده اند. اما بدبختانه نه تنها اینکه دروازه های هرگونه امیدی باز نه شدند، بلکه همه دروازه های بدبختی و سیاه روزی مردم سرزمین ما، دوباره باز شدند و تا کنون مهاجمان و غاصبان آن ها را باز گذاشته اند و باز خواهند گذاشت.

اکنون در داخل افغانستان سیاستی که بتواند باعث حفظ و استحکام مسایل فرهنگی و زبان و ادبیات مردمی گردد، وجود ندارد، و اگر چیزی هم وجود دارد، جهت فریب مردم بیچاره افغانستان بوده و روشنفکران فرصت طلب و زمان گرای منفی را نیز فریب داده و اظهار می نمایند که گویا این رژیم در امر احیای تهذیب باستانی مردم

کار می نماید، در صورتیکه کار کرد های امروزی شان در مورد رسمیت بخشیدن زبان های اقلیت خود نیز یکی از مسایل دروغین دیگری است که فقط سائیرین را از داشتن امتیازات حکومتی و زبانی محروم ساخته و برای تبلیغات عوام فریبانه چند روزه خود، افراد ملی و میهن پرست را بسوی بی راهه بکشانند.

اکنون در اکادمی علوم و وزارت معارف افغانستان، تعدادی از شغنانی های بدخشان افغانستان، مصروف تدوین و ترتیب رسم الخط زبان شغنانی اند و حتی میخواهند که کتاب هایی را برای دوره ابتدائی جهت تدریس و تعلیم تدوین نمایند تا در ولسوالی شغنان بدخشان افغانستان در فرآیند تدریس و تعلیم قرار داده شوند. البته این خود کاری است شایسته و در خور ستایش، اما چگونه میتوان اینگونه فرآیند کاری را در عدم نبود سیستم نوشتاری این زبان، به چنین آرزو نایل گردید. آنهایی که اکنون در امر تدوین و ترتیب سیستم نوشتار زبان شغنانی کار می نمایند، با تأسف فراوان، کمترین رقم مباحثات و مشاجرات را روی این مسئله جهت وضاحت و همخوانی برخی از نظریات موجود در زمینه، که باید هم صورت گیرد، نگرفته است.

از این سبب صحت و عدم صحت این گونه تدوین ها، باعث آفرینش دشواری ها برای نسل های بعدتر گردیده و برای امروز نیز کاری را ز پیش برده نمیتواند.

باید در امر تدوین و ترتیب سیستم نگارش زبان شغنانی، از متخصصین داخلی، افرادی که به زبان شناسی وارد اند، به شمول زبان شناس های برون مرزی که سالیان متمادی در زمینه کار نموده اند، استمداد جست و کار را به پیش برد.

در این قسمت میخواهم به گونه اختصار روی کارکرد های برخی از پژوهشگران که روی رسم الخط زبان شغنانی به گونه مؤثر کار نموده اند، مکث نموده و تفاوت هایی را آنها در فرآیند کاری خود دارند، بر ملا ساخته و نظر انتقادی را ارایه بدارم:

" حیدری " از سال **1985** ، به این سو زحمات فراوانی را پیرامون پژوهش و تحقیق زبان های پامیری، به ویژه زبان شغنانی ، بخرج داده است. ایشان مقالات زیادی را در مورد زبان های پامیری از قبیل : **تاریخچه فشرده زبان وا خانی افغانستان**، **اشکاشمی، زیبا کی، منجانی، سنگ لیجی، و به ویژه شغنانی - روشانی**، به تحقیق و تدوین گرفته است. مو صوف در مراحل ابتدایی کار کرد های شان، در مورد دستور زبان شغنانی، جزوه ای را به نگارش گرفته بود و بعد روی سیستم فونیتیک و آواشناسی زبان شغنانی، کار مؤثر نموده است. **" حیدری "** ، در مورد ساختار فونیم زبان شغنانی نگارشی داشته که در آن در مورد واول ها، واول های دراز، واول های کوتاه ، نظریات شان را ابراز نموده است. وی واول های دراز زبان شغنانی را به واو معروف زبان دری- فارسی تشبیه نموده و واول های کوتاه را به واو مجهول در مقایسه قرار میدهد. **مزید بر آن در مورد یای معروف و یای مجهول زبان دری سخن گفته**، و بعد آن ها را با واول های دراز و کوتاه زبان شغنانی، مقایسه نموده و در مطابقت و هم آهنگی می بیند.

موصوف مزید بر آن در مورد کانسوننت های زبان شغنانی سخن رانده و از فونیم های انسدادی، احتکاکی با صدا ها و بی صدا ها سخن گفته و در مورد سو نانت ها، نیز حرف میزنند. " حیدری "، در مورد واژه ها و عباره های وارده از زبان های گوناگون، مانند، دری، پشتو، انگلیسی، روسی، ترکی، و سایر زبان های همسایه و هم خانواده سخن گفته و مثال های زیادی را در زمینه ارایه میدارد. به گونه مثال میتوان از این جدول موجود یاد آوری نمود.

" ظهوری " در این مراحل کاری خود، فقط سعی نموده است تا در تدوین الفبای زبان شغنانی، اصلیت، و ماهیت موجود حروف های ویژه در زبان را حفظ نموده و آن را زیر اثر نظام فونولوژی زبان های همکار در زمینه، قرار نداده است، و آفرینش حروف ها را نهایت دقیق و حتی بر گرفته از زبان پشتو، که یکی از زبان های رسمی مردم افغانستان می باشد، و زبان اردو، انگلیسی و زبان فارسی- دری، به عرصه فعالیت و کار برد تلفظاتی قرار داده است که این مسئله خود، ویژگی های تاریخی، سنتی و فیزیکی زبان را به گونه کامل، حفظ می نماید.

ایشان روی چهار حرف متفاوت در زبان شغنانی که عبارتند از (ت ، ح ، ژ ، ف ،) ، که به گونه *th, Z, D, V* باید نوشته شوند، اصرار همیشگی می ورزد، و سعی نموده است تا خصوصیات تلفظاتی این حرف ها نه باید ماهیت خود را از دست بدهند، به شمول نحوه بکار برد و تلفظ اصلی آنها که باعث آفرینش دشواری نه تنها برای اهل زبان میگردد، بلکه برای افرادی که زبان شغنانی برای آنها من حیث زبان دوم است، نیز دشواری ایجاد می نماید.

به باور ایشان، زبان شغنانی - روشانی، از نقطه نظر حروف و واژه های موجود در یک زبان محدود و نامکمل است، از این سبب اکثرأ از حروف و واژه های زبان فارسی- دری، استفاده به عمل آمده است، و از این سبب از دیر زمانی به این طرف، حتی سده های متمادی که مردم به این زبان سخن میرانده اند، هیچ گونه متن نگارشی و تحریری ای از این زبان در اختیار ما قرار ندارد و حتی در مورد ساختار تدوین و ترتیب الفبای آن به مثابه سیستم منظم نگارشی، اندک ترین اقدام علمی عملی صورت نگرفته است.

اما اکنون که مشعل علم و دانش، فرهنگ و تهذیب جهانی رو بسوی تنویر است، و زوایای تاریک کشور ما افغانستان را نیز با نور علم و معرفت، فروزان و منور خواهد ساخت، ما میان را مکلف می سازد تا در زمینه کاری را باید به انجام رسانیم.

چون در دوره های دبیرستان به زبان پشتو که یکی از زبان های رسمی مردم افغانستان است، آشنایی حاصل نمودم، و از اینکه بعضی از واژه ها، عباره ها و حروف این زبان که خود نیز یکی از زبان های شرقی ایرانی است، با زبان شغنانی در مشابهت و مجاورت یافتم، مصمم شدم تا در نگارش به زبان شغنانی و به ویژه تدوین

و ترتیب رسم الخط و الفبای نگارشی این زبان ، از زبان پشتو نیز باید استفاده اعظمی نمایم.

" ظهوری " اظهار می نماید که در صورت استفاده نمودن از حروف عربی و فارسی شاید تا جایی که مشکل حل شود و آنهم صرف از نقطه نظر طبع و نشر، اما از دیدگاه تلفظاتی دشواری برخی از حروف شغنانی که هرگز با الفبای عربی و فارسی، جور آمد نخواهد داشت، باز هم باقی می ماند، زیرا اگر حروف یاد شده را به الفبای عربی بنگاریم، نحوه نوشتار را ساده و سهل می سازد، اما طرز تلفظ دقیق حروف شغنانی را منحیث پدیده اصلی از میان می برد. علاوه بر آن سایر حروف ها، به استثنای عربی و فارسی که در زبان شغنانی بکار برده میشوند، ادای آنها عیناً با ادا و تلفظ بعضی از واژه ها، عباره های زبان پشتو، در هم آهنگی مناسب قرار دارند که در نوشتن گویش شغنانی از حروف زبان پشتو استفاده به عمل آمده میتواند.

" ظهوری " ، به این باور است که دو حرف زبان شغنانی، (ډ، ف،) ، که باید بالای هر کدام به ترتیب سه و چهار نقطه گذاشته میشود، و در زبان پشتو هم وجود دارند، و دارای تلفظ تقریباً مشابه اند، در زبان های اردو و سندی هم موجود اند که میتوان از آنها نیز استفاده برد. تفاوت این دو حرف با زبان پشتو همین است که در پشتو بالای این دو حرف سه نقطه گذاشته میشود، ولی در زبان سندی بالای یکی آن سه نقطه و بالای دیگری چهار نقطه گذاشته میشود و به گونه درست مورد تلفظ قرار گرفته و به بهترین وجه خود، ادا میشود. فشرده ای بود از نظریات، بینش و کارکرد های " ظهوری " ، در مورد زبان و ادبیات شغنانی و فرآیند تدوین ترتیب سیستم نگارش این زبان. اکنون میخواهم ، آنچه را که در مورد زبان شغنانی بدخشان افغانستان به نگارش گرفتم، به همین سان میل دارم در مورد زبان شغنانی بدخشان تاجیکستان نیز چیزی را به رشته تحریر در بیاورم و بعد، این زبان هر دو بخش را به گونه اختصار به مقایسه گیرم.

زبان شغنانی پامیر بدخشان جمهوری تاجیکستان

Shughnani language of Pamir of Tajikistan

منطقه پامیر غربی بدخشان تاجیکستان، من حیث یک محیط همواره دشوار گذر و بخاطر اینکه در سده های متمادی از سایر مناطق آسیای مرکزی در انزوا قرار داشته است، باعث حفظ ، نگهداشت و حراست بیشتر از ده زبان و گویش رسا در این منطقه گردیده است، و دارای بسا گویش ها، ادبیات شفاهی، سنت، رسوم و مواد ناهمگون دیگر به شمول باور های دینی در گذشته بوده و تا امروز هم به گونه تقریبی خود باقی مانده است. پژوهش در مورد این دسته نژادی ، به شمول زبان ها و داشته های شفاهی فرهنگی و اجتماعی این مردمان، زمینه نهایت جدید مناسبی را در برابر دانشمندان شرقشناس، پامیر شناس و پامیر شناسان ایرانی ، باز می نماید. واقعیت های علمی و

پژوهشی نشان داده است که تحقیق در مورد زبان ها و گویش های مردمان خورد و کوچک به مثابه اقلیت ها، بدون شرایط مساعد در امر پژوهش و مطالعه بشر شناسی، امکان پذیر نمی باشد، و اگر امکان هم داشته باشد، خالی از کاستی ها، دشواری و نارسایی ها، نخواهد بود. مادامیکه سخن از پامیر به میان می آید، اولین عنصری که در برابر پژوهشگران قرار میگیرد، زبان و فرهنگ مردمان پامیر است که زبان شغنائی در مرکز توجه همه علاقه مندان قرار میگیرد.

زبان شغنائی در ناحیه خود مختار بدخشان کوهی جمهوری تاجیکستان دارای گویشوران زیادی بوده که همگان به گونه مردمان بومی زندگی می نمایند و چندین دهه است که اکثر آنها در نقاط مختلف آسیای مرکزی به شمول کشور های اروپای شرقی، امریکای شمالی، و دنیای عرب پناهگدین شده اند. این زبان در شهر خارق، دوشنبه و ناحیه شغنان- روشن دارای گویشوران متعدد است. زبانها و گویش های خوفی ناحیه علیا و سفلی، برتنگی که به مثابه لهجه های روشانی شناخته شده اند، و زبان برتنگی و گویش نزدیکتر به آن اروشوری، از جمله لهجه هایی اند که در دره برتنگ ناحیه روشن بدخشان تاجیکستان، موقعیت داشته و کاربرد عملی دارند. قرابت و نزدیکی بینیتیکی زبان های وابسته به دسته های شغنائی- روشانی، آنقدر بزرگ است که شاید برای مفاهمه و مکالمه متقابل، لازم دانسته شود تا زبان مادری را یک جا با گویش های فرعی آن به شمول لهجه های سایر زبان ها را باید دانست. و شاید هم دشواری در امر مفاهمه و مکالمه دارندگان زبان ها و لهجه های مربوط به دسته شغنائی - روشانی، تنها هنگام سخن زدن با افراد وابسته به زبان سریقولی، به وجود بیاید.

زبان شغنائی بخاطر احتوا نمودن ساحه بزرگ گفتاری و داشتن تعداد قابل ملاحظه گویندگان خود، میتواند نقش زبان مرکزی را میان پامیری ها و سایر مردمان فارسی، دری و تاجیکی زبان، به گونه دقیق بازی کرده بتواند. زبان یزغلامی در این ناحیه، در اطراف و اکناف و یا هم به استقامت دره یزغلام، ناحیه ونج، نیز موجود بوده و دارای گویشوران متعدد است. در این ناحیه زبان باستانی ونجی، جای خود را به زبان تاجیکی واگذار نموده است و دیگر وجود گفتاری نداشته و من حیث زبان در حال میرندگی، که تنها نامی از آن باقی مانده است، بر سر زبان ها است. زبان شغنائی در پامیر بدخشان تاجیکستان، دارای سرنوشت جداگانه نسبت به زبان شغنائی بدخشان افغانستان می باشد که اکنون پیرامون آن از هر نقطه نظر، بحث خواهیم نمود. بر اساس نظریات و اندیشه های علمی و زبانی یکی از بنیانگذاران پامیر شناسی در روسیه، پروبیسور، ای.ای. " زره بین"، که گفته است، وضعیت و شرایط زمانی در ناحیه پامیر که به منطقه شرقی هندوکش وابستگی دارد، من حیث " مرکز زبانها"، به جهان پژوهش معرفی گردیده است. کاملاً واضح گردیده است که زبان ای پامیری، یکجا با زبان های یغنابی، شامل خانواده زبان های ایران شرقی بوده و در حقیقت

ادامه دهنده گویش ها و لهجه های سکایی ها، باکتری ها، سغدی ها، خوارزمی ها، فرغانه ای ها، و سایر دسته های نژادی ایران شرقی، می باشند. یکی از کار کرد های بینظیر اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، بنیان گذاری اداره " پامیر شناسی "، در سال 1967 م، می باشد، که در نتیجه آن کار های پژوهشی و تحقیقی مشترک دانشمندان عرصه زبان شناسی و ایجادیات شفاهی مردمی، در این زمینه صورت گرفته است.

از همان زمان الی سال 2003م، کار های علمی و پژوهشی مانند: " زبان های پامیری و داشته های شفاهی، 1972 م، پامیر شناسی و موضوع فلولوژی، 1975، مسایل فلولوژی پامیر، 1985، و سایر مسایل قابل قدر دیگری صورت گرفته و اقبال نشر یافته اند که تا امروز اساس پژوهش های سایر مردمان برون مرزی را نیز تشکیل داده اند.

پژوهش های علمی در مورد زبان های پامیری و پامیر شناسی، ارتباط تنگاتنگ با دانشکده شرق شناسی دارد، که تقریباً صد سال قبل از امروز به ابتکار اکادمیسن ک.گ. زالیمان، که در سال 1895م، واژه نامه شغنانی را بدست نشر سپرد، دارد. بر اساس ابتکار پروفیسور " زره بین "، در همکاری و همیاری دانش آموزان خود، پژوهش های منظم و سیستماتیک زبان و داشته های شفاهی و فلکلور مردمان پامیر و گویشوران زبان های پامیری، به ویژه شغنانی را آغاز نموده که بنیادی بود نهایت مؤثر برای علاقه مندان عرصه آموزش و پژوهش این زبان ها. قابل یاد آوری است که نقش برارنده ای را در زمینه ایران شناسان پترزبورگ بازی نمودند. اکنون در شیرازه دیارتمنت فلولوژی ایران در دانشکده شرق شناسی، پترز بورگ، جوانان دوره اسپرانتوری که در حقیقت پامیری ها اند، کار های نهایت با ارزشی را در این زمینه انجام میدهند که در واقعیت امر بنیاد مستحکم امور بعدی را برای سایرین، خواهند گذاشت.

از نقطه نظر کلاس بندی زبان های ایرانی، زبان شغنانی (هر دو طرف دریای آمو)، به شمول لهجه های بجوفی، شاخدره (شاه دره)، ناحیه تاجیکستان، شامل دسته زبان های شغنان - روشن، میگردد. لهجه خوفی از نقطه نظر برخی از دانشمندان عرصه زبان شناسی، به شاخه شغنانی - روشانی ارتباط داده میشود، و لهجه های برتنگی و اروشوری که بیشترین گویشوران را در ناحیه خود مختار اویغور دارد، شامل زبان سریقولی میگردد که بیشتر به آن شباهت و نزدیکی دارند. علاوه بر آن برخی دانشمندان به ویژه (سکولو، 1953)، را باور بر این است که زبان یزغلامی و تا حدودی هم زبان اشکاشمی، و زبان واخانی با هم دارای تشابهات زیاد اند و با هم دارای قرابت ساختاری و دستور گرامری، و آواشناسی اند.

باید گفت که زبان شغنانی در هر دو طرف پامیر، بدخشان افغانستان و بدخشان تاجیکستان، ساحه بزرگ گویندگان را احتوامیکند. در داخل تاجیکستان، در نواحی

غند، شاخدره، ناحیه راشق قلعه کنونی، شهر خارق و منطقه پارشینف (که یکی از محلات باستانی خان نشین شغنان بوده است، گویشوران دارد. با در نظر داشت لاتینی سازی فرآیند رسم الخط (سیستم نوشتار) ، زبان شغنانی که بر اساس ابتکار برخی از ایران شناسان روسیه و روشنفکران پامیر، برای نخستین بار تعداد زیادی از کتب، آثار مطبوع، اشعار و آفریده های منثور، جهت استفاده گویشوران این منطقه، در دسترس قرار گرفت باید گفت که تدوین اینگونه سیستم نگارشی در حله اول مباحثات قابل ملاحظه ای را به وجود آورد، زیرا سالهای 1930م، یکنوع سیاست معقول مبارزه بر خلاف فرآیند بیسوادی و ترویج سواد ، تعلیم و آموزش منظم و سیستماتیک، برای همه خلق ها و مردمان آسیای مرکزی، جمهوری تاجیکستان را نیز در محراق توجه قرار گرفت. حتی مسئله تدوین و تنظیم نظام و سیستم نگارش زبان های پامیری ناحیه بدخشان تاریخی و باستانی، در سال 1924م، در نظر گرفته شده بود، و این آن زمانی بود که این منطقه، حیثیت خود مختاری در در شیرازه جمهوری تاجیکستان، کمایی کرده بود.

باید گفت که تا آنزمان این ناحیه در میان سایر جمهوریت های آسیای مرکزی، جمهوری خود مختار تاجیکستان، یاد میگردید. تدوین سیستم نگارش زبان شغنانی در پامیر بدخشان جمهوری تاجیکستان باعث گسترش این زبان گردیده و از مرز های پامیر به فرامرزی رفت. یکی از بنیان گذاران ادبیات نظمی به زبان شغنانی، باشندده شغنان بدخشان افغانستان، ملا لا چین ، با در نظر داشت عدم سواد کافی همشهریان خود، در مورد زبان شغنانی و مردم خود این چنین گفته است:

" من همواره به شغنانی های خود حیران هستم، که هرگز صلاحیت خوانش زبان خود را بر روی کاغذ نمیدانند، اما اگر واژه " بز " را بازتاب دهی میدانند، و گویا اینکه زبان بابا و اجداد شان بوده است، اما اگر واژه " Vaz " فز را که به زبان شغنانی همان معنی را میدهد، بکار ببری، گویا احساس ناراحتی نموده و یا هم از خود نمیدانند."

در این جا نگارنده در مورد بیسوادی ، عدم احساس گویشوران زبان مادری خود را به باد ملامتی گرفته و میگوید که آنها یا اینکه علاقه مندی ندارند و یا هم اینکه در مورد ارزش زبان خود، چیزی به یاد ندارند و تنها روی واژه و عبارت های سایر زبان ها، که هم دارای ارزش اند ، اما اگر قایل شدن ارزش به زبان دیگران به قیمت کاهش و یا عدم انکشاف زبان خودی گردد، در آن حالت باید گفت که این خود اخلاق درست فرهنگی و ملی نبوده و شاید هم در فرجام باعث رخت بر بستن این زبان از صحنه سخن و کاربردی، شود. از این سبب ملا لا چین، و حامیان بعدی اش در ساحه فرهنگ، زبان و ادبیات، افرادی بودند که بر مبنای دانستنی های سیستم نگارشی زبان عربی و فارسی – دری، سیستم نگارش زبان شغنانی را به وجود آوردند و مصدر خدمت تاریخی و فرهنگی برای مردمان آندیار شدند که تا به امروز نام شان به خط زرین در برگه های تاریخ این مردمان، به نگارش گرفته شده است.

یکی از بنیان گذاران حاکمیت دولت تاجکستان، شیرین شاه، شاه تیمور، از جمله افرادی بود که جانبدار تدوین سیستم نگارش زبان شغنانی به شیوه لاتینی شده آن بوده و در تدوین و تحقق آن به گونه شخصی و عملی، نقش برآزنده ای را بازی نموده است. اما باید گفت که فعالیت های آنها در عرصه زبان و ادبیات مردمی، باعث قربانی آنها گردید و در فرجام زیر نام فرد غیر ملی و خلاف حاکمیت خلق، از صحنه فعالیت های سیاسی و اکادمیک، در انزوا فرار داده شدند. هنوز هم در اکثر نگارش های تاجکستان، دست نویس های آن شخصیت ملی و فرهنگی را مشاهده کرده می‌توانیم که می‌گفت: **زبان مادری ام شغنانی و زبان ملی ام زبان تاجیکی**. در فرجام آنرا من حیث شخص ناسیونالیست محدود اندیش، بورژوا منش و جانبدار امپریالیسم، بکام مرگ دادند.

مادامی که در مورد سیستم نگارش زبان شغنانی سخنمیرانیم، لازم دانسته میشود، نظریات سیاح معروف چینی را (**سوان یان**)، که در سال **630** قبل از میلاد، از ناحیه پامیر شرقی دیدن نموده و به سر زمین شغنان راه یافته است، حکایت از نمونه های نگارشی زبان شغنانی دارد، که الفبای آن متشکل از 25 حرف بوده و از چپ به راست نوشته میشده است، آنگونه که زمانی در تخارستان وجود داشته است بدون در نظر داشت دشواری های سالهای (**1932-1938 م**)، در مشهور ترین شهر ها، مانند لیننگراد، تاشکنت، ستالین آباد، (دوشنبه)، بیشتر از 20 جلد کتاب که دارای خصوصیات و سیاق ناهمگون بودند، اقبال نشر یافتند و در معرض استفاده شایعین و گویشوران زبان شغنانی - روشانی قرار گرفتند.

در این زمان بود که با استفاده از زبان روسی، جهت تقویه زبان های اقلیت های خرد و کوچک، به ویژه زبان شغنانی، آفریده های منثور، اشعار، داستان، حکایه ها، و قصه ها، و قبل از همه کتب درسی برای دانش آموزان دوره ابتدایی، تدوین و تنظیم گردیده است. تدوین سیستم نوشتاری زبان شغنانی قلمرو تاجکستان، نقش اساسی و بنیادی تاریخی - فرهنگی را در زندگی مردمان باز نمود و اسباب ارتقاء سطح تعلیم و تحصیل را برای همه مردمان وابسته به این زبان، فراهم ساخت، اما متأسفانه زبان شغنانی هرگز نتوانست مقام زبان ادبی را کمایی کند.

از سال **1937م**، به بعد سیاست وابسته به زبان در منطقه به گونه فاحش بسوی تغییر منفی گرائید. در این سالها نه تنها اینکه روشنفکران و اهل قلم ای که برای مردم خود به نگارش می‌گرفتند، نه تنها اینکه از نقطه نظر فزیکتی و جسمانی بسوی نابودی سوق داده شده بودند، بلکه کار برد و استفاده از کتاب هایی که به زبان شغنانی نگارش یافته بودند، نیز از صحنه تعلیم و تدریس به کنار گذاشته شده بودند و از انظار مردمان این منطقه بدور انداخته شده بودند. در قبال این همه فعالیت های منفی، هدفی منفی نیز قرار داشت، و آن اینکه باید یک حاکمیت گویا واحد و انحصاری با داشتن یک زبان واحد ملی قابل مفاهمه و مکالمه، به وجود بیاید. در آن زمان حتی وجود داشتند افرادی که وابسته به قوم و مردم خود، اما بر خلاف فرهنگ و داشته های تاریخی، زبانی و

فرهنگی آنها، البته از میان خود شغنائی ها که در حقیقت روی عدم ضرورت رشد و انکشاف این زبان تأکید می ورزیدند و حتی راه های پیشرفت و زمینه های انکشاف آنرا مسدود می ساختند. اما خوشبختانه در سال های اخیر، در نتیجه تصمیم دولت جمهوری تاجکستان در مورد رشد و انکشاف زبان های پامیری چنین فیصله عمومی و معقول را بعمل آوردند:

1- طرح و تدوین سیستم نگارش زبان های پامیری در کلیت آن.

2- مطالعه و بررسی شیوه های تبدیل ساختن زبان های پامیری به یک وسیله

اطمینان بخش منابع معلوماتی، فرهنگی، اجتماعی و هنری.

این وظیفه به دسته معین ای از افراد فرهنگی و عرصه زبان شناسی و بشر شناسی، همکاران علمی و نهاد های عرصه علوم اجتماعی و بشری مؤسسه پامیر شناسی سپرده شد. باید گفت که مباحثات ناهمگون و جر و بحث های متعدد، صورت گرفتند تا در نتیجه چنین مسایل را جهت بیرون رفت واقعی از مسایل یاد شده پیشکش نمودند:

1- تدوین سیستم نوشتار زبان های پامیری بر بنیاد نظام لاتین.

2 - ترتیب سیستم نوشتار زبان های پامیری بر اساس سیستم نوشتار زبان عربی.

3 - ترتیب سیستم نوشتار زبان های پامیری بر بنیاد سیستم نوشتار کرلیک.

همه این پیشنهادات به گونه گسترده، در روزنامه ها، جراید، مجلات، اقبال چاپ یافتند تا در اختیار همگان قرار گیرد و یک نظر واحد و قابل پذیرش به وجود بیاید تا بتوان این وضوع را نهایی ساخت. به ویژه در مورد آنگونه از حروفی زبان شغنائی که در زبان های روسی و تاجیکی مفهوم حرفی دارند، و میتوان از آنها استفاده درست نمود. بهر حال روی این مسایل بحث های تخصصی صورت گرفته بود و در فرجام به یک نتیجه واحد رسیدند. با وصف آنهم تا کنون این زبان ها و نظام نوشتاری آنها طوریکه لازم است درست به پیش نمیرود.

در این جا دانشمندان شهر خارق در مساعی مشترک با پژوهشگران برون مرزی، مصروف طرح و دیزاین پروژه صرف و نحو زبان شغنائی اند.



زبان‌شناسان دانشگاه کینتوگی و دانشگاه خاروق در
شهر تاجیکستان همکاری مشترک به هدف آماده نمودن صرف و نحو ز
بان شغنانی پروژه‌ای را سازمان داده‌اند.

تعداد گویش

وران این زبان تقریباً به چهل هزار نفر در تاجیکستان شرقی -
کوهستان پامیر و تقریباً به بیست و پنج
هزار گویشور در اُستان مرزی افغانستان با تاجیکستان میرسد. زبان شغنانی
مانند دیگر زبان‌های خانواده
اش، (یزگلامی در تاجیکستان، سریقولی در ترکستان چین،، منجانی و سنگلیجی،
اشکاشمی، زیباکی،
واخانی در افغانستان، و یدغه در پاکستان، در حالتی قرار دارد که با مرور
زمان میتواند رو به انهدام
رود. زبان شغنانی دارای خط و الفبای خویش نیست و اغلب دارندگان این
زبان به زبانهای تاجیکی (یکی از زبانهای غربی ایرانی و زبان رسمی کشور
ر تاجیکستان) و زبان روسی خیلی آزاد حرف میزنند. پروژه مذکور بعد از
ورود برخی از دانش آموزان پامیری گلنار میرزاوه، به دانشگاه کینتوگی، طی
برنامه ای در سال **2007** به وقوع پیوسته بود. در شهر خارغ مرکز بدخشان

تاجیکستان، نشریه فرهنگی جدید زیر نام "لازر"، به زبان های پامیری و تاجیکی با سیستم نوشتار سرلیک به چاپ رسید. این نشریه حالا تنها نشریه پامیری زبان در منطقه محسوب میشود. به گفته خوشآمد علیداد، شاعرو سر دبیر نشریه جدید، چاپ این نشریه با توجه به نبود رسانه ای به زبان های محلی در بدخشان بسیار مهم است. هدف از چاپ این نشریه حفاظت و رشد زبان های پامیری، معرفی و در دسترس قرار دادن آثار منظوم و منثور ادبیات محلی ساکنان منطقه ارزیابی میشود. آقای علیداد می گوید که نخستین شماره "لازر"، مطالبی به زبان های تاجیکی و شغنانی است، اما آنها تصمیم اتخاذ نموده اند تا در شماره های بعدی مطالبی را به سایر زبان های پامیری یا بدخشانی، مانند روشانی، واخانی، اشکاشمی، و یزغلامی، نشر نمایند. نشریه "لازر" به تعداد 99 نسخه در چاپ خانه مرکز آموزشی "لاگاس"، و به کمک مالی یک شرکت محلی موسوم به "دادچید"، در شهر خارغ منتشر شده است. به گفته مسؤلان نشریه لازر، از این به بعد، به یک نشریه ماهوار تبدیل خواهد شد. با توجه به اینکه برای چاپ نشریه به تعداد کمتر از 100، نسخه، لزومی برای ثبت نام نشریه در وزارت فرهنگ نیست، مسؤلان نشریه این مقدار را بدست نشر سپرده اند. کارشناسان محلی تأسیس نشریه "لازر" را رویدادی مهم برای حفظ و نگهداشت، و احیای مجدد و رشد زبان و ادبیات و فرهنگ ساکنان منطقه مؤثر می شمارند.

زبان های پامیری هر دو کنار دریای آمو که آنها را بعضاً زبان های بدخشانی یاد می نمایند، در مناطق گسترده تر از منطقه بدخشان کوهستانی تاجیکستان و افغانستان، رایج هستند. این زبان ها عمدتاً در منطقه شنکیانگ (سنکیانگ) چین، در مناطق چترال، و هونزه پاکستان، و حتی میگویند که گویا در هندوستان نیز گوینده دارند. و این مسئله قابل تردید هم نیست، زیرا نواحی در علاقه جات شمالی پاکستان وجود دارند، که با سرزمین هندوستان، سرحد را تشکیل میدهد، از این سبب موجودیت برخی از زبان های پامیری در هندوستان نیز، دور از واقعیت ها نیست. گفته میشود که در گذشته نیز در داخل تاجیکستان برای پژوهش و حفظ و احیای زبان های پامیری تلاش های بخرج داده شده است. در دهه 90 میلادی، نشریه ای به نام "فرهنگ بدخشان"، تأسیس شد و شاعران و نویسندگان امکان یافتند تا آثار منثور و منظوم خود را در آن به زبان تاجیکی و زبان های محلی به خط زیرلیک چاپ نمایند. ولی بعداً به دلیل دشواری های مالی و سایر دلایل معین و نامعین، فعالیت آن متوقف شد. در یک همایش بین المللی اخیر هم که به وسیله صندوق زبانهای در معرض خطر در شهر خارق برگزار

شد، نبود رسانه های به زبان های محلی به عنوان یکی از عوامل عمده رکود و از بین رفتن زبان های محلی در منطقه یاد شد.

بدخشان یک استان کوهستانی است در شرق جمهوری تاجیکستان که ساکنان آن به زبان های ناهمگون، مانند شغنانی، روشانی، برتنگی، اشکاشمی، واخانی، یا خیکی، یغلامی، قرغیزی، و شیوه های دروازی ونجی، غارانی، و زبان فارسی تاجیکی حرف می زنند. شغنی و روشانی که گاهی دو زبان در این منطقه خوانده می شوند، مهمترین زبان بدخشانی اند که تقریباً حدود یکصد هزار تن به آن سخن میرانند. واخانی که در پاکستان و چین نیز به نظر می رسد، حدود چهل هزار به آن حرف می زنند، و یزغلامی نیز حدود سه هزار، گوینده دارد. آواها در زبان های پامیری از هم متفاوت اند، ولی در مجموع همه این آواها مصوت های بلند و دراز هستند. این زبان هاصامت های حنجره ای و حلقی ندارند و شاید هم به همین دلیل بدخشانی ها معمولاً

به جای " هشت "، " اشت " می گویند و سایر نمونه های دیگری را نیز میتوانیم انعکاس دهیم. برخی از زبان شناسان سه زبان پامیری یا بدخشانی را که عبارت باشند از زبان های، یزغلامی، راشوری، و رینی، یا اشکاشمی، و زبان یغناپی را که مردم دره یغناپ به آن سخن میگویند، به گروه زبان های در معرض خطر شامی می کنند، ولی توافق نظر در این باره میان زبان شناسان وجود ندارد. یکی از تفاوت های اصلی زبان های شرقی ایرانی، به شمول زبان های بدخشانی و زبان پشتو، از زبان های غربی ایرانی، مانند فارسی دری، تاجیکی، کردی و بلوچی، تبدیل صامت های بی صدای "FT" در واژگان به صامت های صدادار "VD" است.

اکنون میخواهم کمی هم در مورد تفاوت میان زبان های شغنینی بدخشان افغانستان و تاجیکستان، از دیدگاه سخنرانی های روزمره ای که همین اکنون در میان گویشوران این هر دو منطقه جریان دارند، از طریق مقایسه دو متن جداگانه از هر دو قوم، مردم، گویشور هم زبان، هم تاریخ، همکیش و هم تهذیب، مورد بررسی قرار دهم.

متن به زبان شغنانی پامیر- بدخشان تاجیکستان:

Xurixə mardumane xugnunat rexun awghuneen qateer bar panja qalandeer

Bar panja qalandeer ye Mirazor num charek hakim vud. Ama yu yek doond kud Charek vudede achath Nixon wend navud. Dequneen – at notuwuneene

mudom ar bunata –yath xivd. Khushrou rzine-agar yi yorand wint, yo ke we Adameeneen wint, wam darakeen wird lud, dathh wam kheshrouea wam dodard bala sut. Mouye Aprilandir (yew yo theunume yek mam mestandir, xint-didi ar rexun chaweedandir ye waxt Sola ghac lapath khushrou. Bad az bar panja qalandeer, yorat nawkar qateer sawar sud khu **toud** rexun. Yelav ghulumeeneen we rekob anjovj, Yi-lav wi tar-pero dzozeen.

Yik- de Waxtan-didi yam azud-and ar rexun ca touyed, pex yekasdi-yath yi chand rooz ar rexun Maram ba duxmani aoughon qatir ye gorou lexkar-I taxkeel thathjat. Yed hokim mis ghal **ar rexun ar** Chaweed naferip –tata maram khu lexkar teer hukm theed: Wi pond teer nitheet, khu anjaveet wev khu, tar mu khez vet. Xer diga cheez tur lum, wi pond te de nithen we awal khub lap azob wi atta we **afsareen** kinen xu bad ven tar Maram xez.

Xer bad we vorjen-ti sawen sawar- ata wev xu tar piro withen xu bad ven pe bar panja qala . Qishloq ba qishloq az rexun pe xugnoon taraf yadeen-ata Lexkar khurd kineen.

De yadin qishlaqi xidwudand array ga awghun yaman mis anjaveen , wiv ga mis xu tar pero withen xu nagjeesin. Az xude rexunath Maram qateer 700 nafar lixkar vudthj, ata pi mash qishloq ro paro ca yat 3000 odam wi qatir lixkar vud. Wi ruya va Maram xu lixkar qateer naxjistatat, jegh thidan zamona sado chud. (**we jeghthidan**).

Lozum vuthja-te da Maram xu Lixkar qa tir rostath suthjat pe qala xuqarar-rathi az awghun anjovj- at. Amo wi ixkar ro balad sepenin navud Awal pe qala nasut-ata sut pe rejistak ye buq tir khu dath ar qala daraw pothwidthed sut. **Aoughun** lixkar khabar sut , xu darwazaeneen chud chust, sut qalagi. Maram we ye xab xu lixkar qate tar rejistak nustata, we saran-di xu Odam boxt har qala har kiftoon khez didin, hokim mu mithost band. Agar kiftoonard thid fort xu anjum kixt xu naxtized thid kinam. Agar thid we quwat ca na tizd, mu mumlakat lakixt-ata xu tultat-par, xu Sandal zezd xu best. Ama ye kambude Maram lixkarand yast, Maram lixkar ponzda fouiz can- dar-ata 85 foiz moth qatir.

Kiftun we jewabe peghume wird boxtede: 7d mith murd muhlat thid xu xu anjum kinum xu az we mulkand naxtim. Yo az we mulkandir naxtim. Chez jat kiftum 7d mixande mulat zoxt? Az ye xusus yek di jat-tede yi az chez dedi avchez amaldoreinin tar werouya ca vic werdeen del pori thothj, chezard donjatede Maram Lixkar lapde moth qatirata kam de candor. Doon

jat ga mise side werdeen lovj tux at jaldath nevesh k̄hu xab xabath boz tar
 Wak̄hon –nata tar Faizobod qala, wa wath turd **Yor dam** bozeen.
 Kiftun dath xat nivisht xu xaboxab bezd, yeda yed we sababe melat. Alqissa
 to rooze 7 methec Maram pe wiv gharaz na chud. Vuzi hasht –ata vo xu
 odame boxt –didi kiftunand aine we teedaw, chizard ghalath na tizd?
 Kiftune jawabe thididi wuz as k̄hu qala-tir tar ka teum. Ca luve Maram-ard
 didi thed ta kenam. Maram k̄hu jawabe zoxt xu thede qalagi-ein qatir
 dawam chud.xabe 13 um Maram sarou anjuved, we lixkar barobar yat xu
 ded har sarou. Sawdagareen xu qate anjuved.Di dar mobeen 5 meth ga
 nagjeed-ata xabar yat –didi awghun lixkar wak̄hon pond tiryat.Maram de
 yek de xud,rexun mardume xu qatir zoxt, bad toud pe darmorakht we lixkar
 pondte nistawba maqsade yik didid we ar xugnon nagjistaw malakixt.Al-
 Qissa Maram toud pe darmorakht-ataMahmad Sayed xu lixkar qate xugnun
 mardum qatirred. Shich ta yik wam rooze 7 yodthed ar barpanji qala. Az
 darmorakht toud thod xust daxtandir ata **yudandid** awghon az qala
 naxtoud xu shapa shapi poth thed de zoxt.Yam didi xugnoon lixkar girda
 gerde dev ca vud , toqate thedi na chud xu , bad zebud tarme mash taraf.
 Deqoneenard ye kid thad lapath xowfnok vud.Chiz jat?Yik dond jate- da
 Wathen be **yaroq** vad .Mothin qa-tir ta oxir wath cheer kenin. Yik tam didid
 awghun lixkar tar perouin ca recost,yik dond ghuluba didi ar rang chupon
 didi rama xu tar pero ca widthed. Lokin yi kaz de maghluban- dir amage yi
 odam tir poth angaxt. Yik de jat awghun fowjard qulugh lovdaw darker
 vud tik tam.chizard? yik donjat- tidi agar sad qadam jouandir shart qatir
 har tam wevard nexuna ca nethd yi askar ta wev te yi sanduq poth tayor
 chuxjate. Shech vo Maram naqli turd kenum. Maram de az weyod xu lixkar
 qatir xavd ar xust daxt, winte-ata xude yide awghun lixkar qalagi –
 qalabandon ca vod , naxtouj wa kor bezeb sudthj.Yo mis bad xu lixkar qatir
 temandir **wazanti** zebud tarud (tar mash hukumate shorawi taraf) ,dthu
 odameen az we lixkar daruna chexax sat ata yid diga taroud naxtoud.
 Tar we rouya az aowghun taraf yi odam na-red, fukathen taroud zebu-yo
 zebad xu chuxat chax,vidirm,sokinak-eeen,taroud pur vud(pur sut). Her
 derouya **Masood** ata **Mahmood** paceen ,az Bowar chidum didi wadthen am
 boye kata (ghula),amin aowghuneen qatir shardiz thaki ca chud,yik wath
 dondin taram tanha rid. Luvd-en didi pe mash –ta dath na rafen. Tameen
 wevard mis vardthod.Theyoun jur pacen Mamoodand az jicakan zewashch
 xu caneen vougj pe wev qechand-ata zureen thothj.Kambaghaleen yik wev

soxt-tirodameen ba qarshi thod. Ama **wivin** mis yilav xu baxud ata yi lav sitamgareen ghal rethj. Mu mume mu zulekendir yidonjat(yikdonjat), amexa xu masal murd lovd. Ludi a nebos, ar waxt. Mardume aowghonistan yik tam taroud ca yat, vo yeen pas yilav bad az 7 mest tarum widjevd Ata chedum didi ca na sut taram, werdi shurawi thod yi ghuxae Tojikiston beyixt roue zamenn **qurghon-tepandir joy**. Xu chund sad som qatir ga mis yak mondir ar kudom nafar – ard xu misle xarche roh xu dathin boxt wev fukathh taram. Lapath ba xubeien we taram ferept, wa yamandeen wevard xeej, tughm, zameen mis wevard dakchud to xu tughm wethen **ata** bashandath zendagi kineen. Yadeen tarud kor kineen xu muzd zen, xex ba qawm **puxok**, sabun chou, qand, Masi, arzchezath zen, yoseen tar xu taraf ata az aowghun **Moth** khu khalos kineen.

Adameen menat doost sic aram, xu datheen az aowghun hukumat kada bashandi zendagi sherou chud. Ata wathen didi tar we rouya ca sat pec methat chech, **molia** (moliya) dakeen, chun qisme aowghunisonandeen. Shich wuz turd hesob tham. Osheir yid az zameen. **mukto** mis az zameen. Doodbarar yid az bogh. Nika-ata taloq poli. Midawand, ata chedum didi az naan ca sud. Luveen chedum az 14 sola pitir be xin , yo xinik be chor ca vid, luvn yid Lunda plei. Dindita sanlonndir az wev zezeen. Yida we hukumat rahat wevard. Yik dim is vo ca thin, yid mis ba yori mondi hukumate shuro, yagona hukumate mehnat kun , wa kor kun.

Tamom , Momadsho puc

نمونه دیگری از متن زبان شغنانی بدخشان جمهوری تاجیکستان *Shughnani text in Badakhshan of Tajikistan*

Salomolek mu viro buzurgwor. Inshallah ba khubiyt sihatathet firipto tar Canada. Tama famili, dusten, fuka khununiени muqimi Canada junjuro? Masham fazli khudo junjurat sihat ar Tajikistan disga az dargoj Mavloi zaman tamard orzuym. Ustod buzurwor rostiyth lap khushum sut as tama qati baladiyt, as tama suhatum lap bahravat sut, qadami muboraki Mavlo ar Dushanbe ca fiript, di sharofatiyum tama qati balad sut. Inshallah mash tamos diga barqaror sut. Bakhtibik, Moonavarbik, ustod Alibik, doctor

Amanullah, ustod Nooraliyrd mu salumen firapet. Viro intizori tama javobum, doima. Panoi Mavloi Zamon. Be ehtiromi doctor Ibrahim.

Yam. Salomolek mu viro Paikarjoni qand. Lap khushum sut az noomai javobitun, tashakuri zied zahmatet tijd. Mash avol fazli khudo bashand, disga tamard orzuym. Tam khatum daqiq khedow varthod. Ustod mootaram wef tama diskenen bachgala sabt chud, nuren wef dak chud. Ustod agar zahmat ca nasud tamard, wi Alloma Hunzai disket calud tamand yst mashard wi ca bozet, lap kori khair sud. Wuzum hme kha tashnai tama javob, panoi Mavloi Zamon. Doctor Ibrohim.

Salom ustod, inshoolloh tinjat amonet. Mash mulk mis obod. Ar chay kfu girdhobard. Uzum Hokim, ar kafedrayi Parvona kor ca kinum (noget narinukhich mash). Ustod tamayet yik vef Mavlo Farmonen mashard va'da dhod iloj ca sod bozet vef murd, iltimos (forsiti).

Boqi Khudhoy tama nigahbon ved (yichiz mas'ala tamand ca ved, mo dar khizmat).

Salom ustod, caranget, tama ahvol, daroz wakht as tama yi chiza darak nist? Masham fazli Mavlo soz fuka. Ustod

Alibik, Moonavarbik, Bakhtibik, doctor Amanullah ahvol carang? Ustod agar tamard yi chiz zahmat ca nasud, ustod Khushnazar e-mail murd ca daki lap khush sawam.

Asssalom ustodi giromi chizard murd nanivishet uzum pi tama khaten niscat tamet mushtari mast sic. Tama koren carang chiz navigari? Mund khumne Den Razhdeniya murd dis khush tamet ca vic. Khay fukard salom lovet ku abor kiv uzum tar tama nomer kivd navarthim achaf.

در اصل میخواهم همین متن قبلی را با تمام آب و تاب آن که در منطقه پامیر بدخشان تاجیکستان به زبان شغنانی به رشته تحریر درآورده شده است، ببینم همین متن چگونه در منطقه شغنان بدخشان افغانستان شکل می یابد و کدامین تفاوتها و تغییرات، در آن مشاهده خواهد شد، در صورتیکه شاید متون از نقطه نظر زمانی و مکانی کمی از هم تفاوت داشته باشند، اما اصلیت شان واحد است.

سياق قصه داستان گونه قبلی به زبان شغنانی منطقه پامیر بدخشان افغانستان:

Bar panja qalandeer ye Mirazor num charek hakim **vudthj**. Ama yu yek doond kud Charek **vudthjedih** Achath Nixon wend **navudthj**. Dequneen – at notuwuneene mudom ar **bunatir** –yath xivd. Khushrou rzine-agar yi yorand **sca** wint, yo **Yedei** we Adameeneen **Sca wineen**, wam darakeen wird lud, dathh wam kheshrouea wam dodard bala sut. Mouye **Apriland**(yew yo theunume yek mam mestandir, xint-didi ar rexun **Ar chaweedand** ye waxt Sola ghac lapath khushrou. Bad az bar panja **qalande** **kh**u yorat nawkar gateer sawar sud **kh**u **teezd** rexun. Yelav ghulumeeneen we **rekobeen anjovj**, Ata Yi-lav wi tar-pero dzozeen.

Yik- de **Waxtand** yam azud-and ar rexun ca touyed, pex yekasdi-yath yi chand rooz ar rexun Maram ba duxmani aoughon qatir ye gorou lexkar-I taxkeel thathjat. Yed hokim mis ghal **ar rexun ar** Chaweed naferip –tata maram **kh**u lexkar teer hukm theed: Wi pond teer nitheet, **kh**u anjaveet wev **kh**u, tar mu khez vet. Xer diga cheez tur lum, wi pond te de nithen we awal **kh**ub lap azob wi atta we **afsareen** kinen xu bad ven tar Maram xez. Xer bad we vorjen-ti sawen sawar- ata wev xu tar piro withen xu dath ven pe bar panja qala . **Qishloq pe/ba qishloq** az **rexunand** pe xugnoon taraf yadeen-ata

Lexkar **kh**urd **jam** kineen.

De yadin **xidwud Qishlaqand** array ga awghun yaman mis **anjeen** , wiv ga mis xu tar pero withen xu nagjeesin. Az xude rexunath Maram gateer 700 nafar lixkar vudthj, ata pi mash qishloq ro paro ca **yathch** 3000 odam wi qatir lixkar vud. Wi ruya va Maram xu lixkar gateer **naxjistatata**, wev **jegh** thidan zamona sado **chughj**. (we **jeghthidan**).

Lozum vuthja-te da Maram xu Lixkar qa tir rostath suthjat pe qala xuqarar-rathi az awghun anjovj- at. Amo wi ixkar ro balad sepenin navud Awal pe qala nasut-ata sut pe rejistak ye buq tir **kh**u dath ar qala daraw pothwidthed sut. **Aoughun** lixkar khabar sut , xu darwazaeneen chud chust, sut qalagi. Maram we ye xab xu lixkar qate tar rejistak nustata, we saran-di xu Odam boxt har qala har kiftoon khez didin, hokim mu mithost band. Agar kiftoonard thid fort xu anjum kixt xu naxtized thid kinam. Agar thid we **zoor** ca na tizd, mu mumlakat lakixt-ata xu tultat-par, xu Sandal zezd xu best. Ama ye kambude Maram lixkarand **votthj**, Maram lixkar ponzda fouiz can- dar-ata 85 foiz moth **dor**.

Kiftun we **peghume java be** wird boxtede: 7d mith murd muhlat thid xu xu anjum kinum xu az we mulkand naxtim. Yo az we mulkandir naxtim. Chez

jat kiftum 7d mixande mulat zoxt? Az ye xusus yek di jat-tede yi az chez dedi avchez **korquneen** tar werouya ca vic werdeen del pori thothj, chezard donjatede Maram Lixkar lapde moth qatirata kam de candor. Doon jat ga mise side werdeen lovj tux at jaldath nevesh kfu **xabaxabath** boz tar Wakhon –nata tar Faizobod qala, wa wath turd **Yor dam** bozeen. Kiftun dath xat nivisht xu xaboxab bezd, yeda yed we sababe melat. Alqissa to rooze 7 methec Maram pe wiv gharaz na chud. Vuzi hasht –ata vo xu odame boxt –didi kiftunand aine we teedaw, chizard ghalath na tizd? Kiftune jawabe thididi wuz as kfu qala-tir tar ka teum. **Ca Maram-ard luve** idi thed ta kenam. Maram kfu jawabe zoxt xu thede qalagi-ein qatir dawam chud. xabe 13 um Maram sarou anjuved, we lixkar barobar yat xu ded har sarou. Sawdagareen xu qate anjuved. Di dar mobeen 5 meth ga nagjeed-ata **xabareen vud** –didi awghun lixkar wakhon pond tiryat. Maram de yek de xud, rexun mardume xu qatir zoxt, bad toud pe darmorakht we lixkar pondte nistawba maqsade **yik dis we ar** xugnon nagjistaw malakixt. Al-Qissa Maram toud pe darmorakht-ata Mahmad Sayed xu lixkar qate xugnun mardum qatirred. Shich ta yik wam rooze 7 yodthed ar barpanji qala. Az darmorakht toud thod xust daxtandir ata **yudandid** awghon az qala naxtoud xu shapa shapi poth/**melteq** thed de zoxt. Yam didi xugnoon lixkar girda gerde dev ca vud, toqate thedi na chud xu, bad zebud tarme mash taraf.

Deqoneenard ye kid thad lapath xowfnoq vud. Chiz jat? Yik dond jate- da Wathen be **yaroq** vad. Mothin qa-tir ta oxir wath cheer kenin. Yik tam didid awghun lixkar tar perouin ca recost, yik dond ghuluba didi ar rang chupon didi rama xu tar pero ca widthed. Lokin yi kaz de **maghluban**- dir amage yi odam tir poth angaxt. Yik de jat awghun fowjard qulugh lovdaw darker vud tik tam. chizard? yik donjat- tidi agar sad qadam jouandir shart qatir har tam wevard nexuna ca nethd yi askar ta wev te yi sanduq poth tayor chuxjate. Shech vo Maram naqli turd kenam. Maram de az weyod xu lixkar qatir xavd ar xust daxt, winte-ata xude yide awghun lixkar qalagi – qalabandon ca vod, naxtouj wa kor bezeb sudthj. Yo mis bad xu lixkar qatir temandir **wazanti** zebud tarud (tar mash hukumate shorawi taraf), dthu odameen az we lixkar daruna chexax sat ata yid diga taroud naxtoud. Tar we rouya az aowghun taraf yi odam na-red, fukathen taroud zebu-yo zebad xu chuxat chax, vidirm, sokinak- een, taroud pur vud (pur sut). Her derouya **Masood** ata **Mahmood paceen**, az Bowar chidum didi wadthen am

boye k̄ata (ghula),amin aowghuneen qatir shardiz thak̄i ca chud,yik̄ wath dondin taram tanha rid. Luvd-en didi pe mash –ta dath na rafen. Tameen wevard mis vardthod.Theyoun jur pacen Mamoodand az jicaq̄an zewashch̄ xu caneen vougj pe wev qechand-ata zureen thothj.Kambaghaleen yik̄ wev soxt-tirodameen ba qarshi thod.Ama **wvin** mis yilav xu baxud ata yi lav **sitamgareen /Zalimeen** ghal rethj. Mu mume mu zulek̄endir **yidonjat(yik̄donjat)**,amex̄a xu masal murd lovd. Ludi a nebos,ar waxt.Mardume aowghonistan yik̄ tam taroud ca yat,vo yeen pas yilav bad az 7 mest tarum widjev̄d Ata chedum didi ca na sut taram,werdi shurawi thod yi ghux̄ae Tojik̄iston beyix̄t roué zamenn **qurghon-tepandir joy**. Xu chund sad som qatir ga mis yak̄ mondir ar kudom nafar – ard xu misle x̄arche roh xu dathin boxt wev fuk̄athh̄ taram.

Lapath ba xubeien we taram **fereptch̄**. wa yamandeen wevard x̄eej,tughm, zameen mis wevard dak̄chud to xu tughm wethen wa bashandath zendagi k̄ineen. Yadeen tarud k̄or k̄ineen xu muzd zen,x̄ex̄ ba qawm k̄ola ,sabun chou, qand,Masi,azchezath zen, yoseen tar ku taraf ata az aowghun suta k̄hu k̄halos k̄ineen.

Adameen menat doost sic aram, xu datheen az aowghun huk̄umat k̄ada bashandi zendagi sherou chud. Ata wathen didi tar we rouya ca sat pec methat chech,**Nalog** (moliya) dakeen, chun qisme aowghunisonandeen. Shich wuz turd hesob tham. Osheir yid az zameen.**muk̄to** mis az zameen. Doodbarar yid az bogh. Nika-ata taloq poli.Midawand, ata chedum didi az naan ca sud.Luveen chedum az 14 sola pitir be xin , yo x̄inik̄ be chor ca vid, luvin yid Lunda polei. Dindita sanlonndir az wev zezeen. Yida we huk̄umat rahat wevard. Yik̄ dim is vo ca thin, yid mis ba yori mondi huk̄umate shuro,yagona huk̄umate mehnat kun , wa k̄orkun.

Tamom , Momadsho puc.

نتیجه Conclusion

زندگی عملی و پر بار انسان ها بر روی این کره خاکی نشان داده است که موضوع پژوهش در عرصه های نا همگون ، به هر نحو و گونه ای که باشد، بنیادی ترین موضوع کار کرد ها و فعالیت های علمی و عملی انسان ها را در بر داشته است. زبان که نه تنها وسیله افهام و تفهیم است، بلکه به مثابه بهترین وسیله شناخت و معرفت اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی ، سیاسی و اقتصادی در میان انسان بوده و

علاوه بر آن باعث رشد، ترقی و تعالی عقلانی انسان ها نیز گردید است. و این فقط زبان است و مفاهمه و مکالمه میان انسان توسط زبان است که عالم موجود را بدرجه عالی شناخت از کائنات و خلقت عالم انسانیت رسانید. از این سبب میتوان گفت که پژوهش در مورد زبان، در حقیقت امر، تحقیق و دریافتی است در مورد زندگی، تاریخ، زندگی اجتماعی، و گونه پذیری و شکل گیری زندگی انسان ها بر روی این کره خاکی و عالم هستی موجود برای همه انسان ها بدون در نظر داشت روابط، ضوابط و سلیقه های فردی، شخصی و سلیقه ای میان ها.

من در این تیزس خویش سعی نموده ام تا در مورد زبان های ایرانی شرقی مروج در جمهوری اسلامی افغانستان چیزی را به نگارش گیرم تا باشد در آینده ها برای پژوهشگران افغانستان و شاید هم برای آنهایی که در بیرون از افغانستان قرار دارند، یک تصور کوچکی از این زبان ها در افغانستان داشته باشند، مفید و ممد واقع گردد و بتوانند مسایلی را در یابند که تا حدی مرفوع کننده برخی از نیازمندی های پژوهشی شان برای آینده باشد. با وصف آنکه ما در این فشرده نگارش روی مسایل ساختاری این زبان ها سخن نگفته ایم، زیرا که آن عرصه دیگری خواهد بود که در آینده ها روی آن کار جدی تری را به کمک دانشمندان، پژوهشگران و زبان شناس های کشور دوست و همسایه تاجیکستان، به سر خواهیم رساند.

یک واقعیت مسلم و انکار ناپذیر است که دانشمندان نا همگون در مورد زبان های شرقی ایران در افغانستان، به ویژه زبان های پامیری، تحقیقات گسترده ای را انجام داده اند، اما این پژوهش ها در حقیقت یا در بیرون از سرزمین و منطقه جغرافیایی این زبان ها صورت گرفته و یا هم بر بنیاد نگارش های مختصری که از افراد باز دید کننده و سیاح های کشور های بیرونی صورت گرفته است که آنها خود در به این زبان ها صلاحیت تکلم را نداشته اند و تنها از طریق افراد مترجم تحقیقات شان را به پیش برده اند، که بدون تردید دارای دشواری های معین خود است. و یاهم پژوهش در مورد این زبان ها در حقیقت در کشور های همسایه به ویژه تاجیکستان صورت گرفته است که تحقیق کننده های بیرونی از آنها استفاده اعظمی نموده اند، که بعضاً دارای دشواری های بخصوص خود بوده است. اما وضعیت تاریخی و جغرافیای سیاسی افغانستان به ویژه در سه دهه اخیر، به گونه این بوده است که هر گز زمینه برای به انجام رسانی این گونه کارکرد ها و فعالیت های پژوهشی، مساعد نه بوده است تا در مورد زبان و ادبیات، فرهنگ، تهذیب و داشته های تاریخی این مردمان و زبان ها و گویش های شان، کاوشی را به انجام رسانند.

مادامی که من این تحقیق را آغاز نمودم، به این فکر شدم که شاید مسایل خوبی را خواهم دریافت تا باعث پیشرفت کاری ام در فرآیند پژوهش روی این زبان ها گردد، اما بعد ها به نظر میرسید که مردم افغانستان نه تنها اینکه در مورد این زبان ها، بلکه در مورد زبان های ملی خود نیز با دشواری های معین سر دچار هستند که خود باعث میگردد تا در مورد این زبان های مشخص، کمتر موادی را به زبان فارسی-دری می

توان بدست آورد، و در مورد زبانهای شرقی ایران در واقعیت امر هر گونه کاری که بنیادش را تحقیق علمی و اکادمیک تشکیل دهد، انجام نداده اند. این به این معنی نیست که گویا کار کرد های ما دارای ریشه کاملاً اکادمیک و بالاتر از دیگران است، بلکه تلاشی است برای معرفی دقیق تر این زبان ها با در نظر داشت شرایط زمان و مکان و محیط جغرافیایی، کشورم افغانستان پر از دشواری ها.

در فرآیند کاری ام به این نتیجه رسیدم و در گذشته هم کماکان این چنین نتیجه گیری نموده بودم که کارکرد های زبان شناسی در داخل کشور ما افغانستان، یا از طرف دانشمندان ایرانی صورت گرفته است و یا هم از طریق پژوهشگران جمهوری همسایه تاجیکستان، صورت گرفته است که واقعاً قابل قدر است اما منابع و مآخذ کمتری از محققین و دانشمندان کشور خود، افغانستان داریم که در واقعیت فرآیند تحقیق و پژوهش ناب محیطی را محدود می سازد، و افغانستانی ها اگر کاری را هم انجام داده اند، در حقیقت بیرون از هر گونه ابتکار و نو آوری بوده است، و فقط پیروی از مواد دست داشته ها بوده است. اما باید گفت که رفع این نقیصه فقط میتواند در نتیجه یک تحقیق ساحوی و عملی در میان ساکنان و گویش وران این زبان ها صورت گیرد.

یکی از دشواری هایی که فرا راه من قرار داشت، دوری عملی از محیط افغانستان بود که نمیتوانستم با افراد و اشخاص ای گوینده این زبان ها هستم، در مفاهمه و مکالمه قرار گیرم تا لب و لباب زبان را میتوانستم، دریابم و بیشتر روی فکتور های زبان شناسی اجتماعی و مقایسی تکیه می نمودم و مسایل ای از قبیل، محیط، نژاد، رنگ و سایر مؤلفه هایی که بر زبان اثر دقیق گذاشته اند، در می یافتم و یک چیز کاملاً جدید و ناب زبانی را کرده می آوردم تا باعث گسترش پژوهش های ژرفتر بعدی میگردد. اما با آنهم به فکر من آنچه را که گرد آورده ام، تا هنوز در میان افراد کار شناس افغانستانی، به ویژه آنهایی که در مورد زبان های پا میری تحقیق نموده اند، صورت نگرفته است.

من در این مختصر سعی نموده ام تا حد امکان تعداد گویشوران این زبان ها را معین سازم و هم اینکه چگونه این زبان ها در حال میرندگی اند، و علاوه بر آن چطور زبان و ادبیات حاکم در کشور بر این زبان ها تأثیر نا بجا گذاشته است، و اینکه چگونه با هم مفاهمه و مکالمه دارند و علاوه بر آن زیر اثر سایر زبان های قوی تری که در این ناحیه مروج هستند، و در این محیط و منطقه قرار دارند، و دارای کدامین وجوه مشترک و متفرق هستند، و تا چه حدی از واژه ها و عباره های وارده از زبان ها و گویش های مروج، متأثر شده اند، توضیحات و تفصیلات دقیق تری را بازتاب دهم.

یک واقعیت مسلم است که مسئله زبان در افغانستان، دارای دشواری های معین خود است که میتوان آنها را شامل مسایلی از قبیل، سیاست، ادبیات، قوم، نژاد، عقیده باور، ساخت. آنگونه که زبان همزمان با پیدایش انسان به وجود آمده است، هم وسیله افهام و تفهیم میان انسان ها است، و هم ماده و وسیله تفکر، دانش و تعقل و هم انتقال اندیشه

تجربه و فرهنگ در میان اجتماع انسانی است. انسان ها با زبان زاده میشوند و حتی با زبان می میرند و این زبان است که همواره چهره، بینش، و دیدگاه انسان ها را انتقال میدهد. هر زبان در حقیقت خود، خلاقیت و جوهر اندیشه آدمی را بازتاب داده و معرفی کننده هویت تاریخی گویش وران اش می باشد. زبان به مثابه یک پدیده اجتماعی و زنده، ابراز تفکر و آفرینش، نقش مهمی را در تحولات زندگی اجتماعی، رشد هویت فردی، و ادامه حیات دارد. تاریخ هیچ قومی و هیچ ملتی را نمیتوان از زبان آن جدا نمود. فرهنگ هر سرزمین در پیوند زبانش بازتاب می یابد. زبان گفت و گو (شفاهی)، و زبان نوشتاری (خط و مراسله)، چاپ و نشر، بخش مهم فرهنگ و تهذیب یک ملت را به مفهوم گسترده آن تشکیل میدهد. افق امروز بدون افق گذشته وجودی ندارد. زبان در حقیقت مهر تأیید از گذشته بر زندگی امروز است. زبان بازتاب دهنده زندگی گذشته در زمان کنونی است، و در فرجام زبان در گفتمان هویت شناسی و هویت ملی و مردمی جایگاه رفیعی دارد و در روند و فرآیند بر پایی، استقرار و استحکام تصور و بینش دولت مداری و ملت سازی، نقش بزرگی را ایفا کرده میتواند.

اما مسئله زبان برای نخستین بار در ابتدای سده بیستم، در حلقهات دولتمردان، دسته های سیاسی، و روشنفکران افغانستان مطرح شد و چگونگی بر خورد به زبان ها و گویش های مروج قومی در کشور، به یک معضله اجتماعی و موضوع گفتمان سیاسی، تبدیل گردید. مسئله زبان در افغانستان بعد از سقوط حکومت امیر امان الله خان، به یک مسئله حساس و تنش آور سیاسی تبدیل گردید و تب و تنش های زبانی در شیرازه قوم پرستی جمعه افغانی را فر گرفت. این امر از دیر زمانی به این طرف بر بسیاری از مسایل سیاسی و فرهنگی کشور سایه افکنده دشواری های فراوانی را به بار آورده است.

در افغانستان کنونی مسئله زبان به یکی از محور های عمده گفتمان سیاسی و مبارزه میان دسته های سیاسی و فرهنگی کشور، مبدل شده است. پرداخت به این مسئله چنان مبرمیت و ضرورتی را پیدا نموده است، که بر بسیاری بحث ها، از قبیل منافع ملی، منافع انسانی، مسایل اجتماعی، و اندیشه های فکری جمع گرایانه، و تعدد پسندی شخصیت های، دسته های سیاسی، قومی و زبانی، سایه افکنده است. این موضوع در مطبوعات درون مرزی و برون مرزی کشور و رسانه های گروهی، شخصی و غیر ملی، و فرامرزی جهان نیز بازتاب گسترده ای دارد.

من در این رساله خود، زحمات فراوانی را به خرج دادم تا در مورد زبان های زیبای، منجی، سنگلیجی و یدغه، بیشترین رقم پژوهش و جستجو را انجام دهم، تا در یابم که چقدر در مورد این زبان ها و گویش مربوطه شان، تحقیق ادبی زبان شناسانه صورت گرفته است، اما به دشواری توانستم این کار را به سر رسانم زیرا

چنین موادی در حقیقت وجود نداشت، در صورتی که صدها مقاله و کتب فراوانی در زمینه در کشور همسایه تاجیکستان، صورت گرفته است که در واقعیت قابل قدر و ستایش است، اما من فقط سعی نمودم تا آنچه را دریافت های من است، زیاد تر بکار برم تا بجای آنکه آن کتب ارزشمند را کاپی کنم و به اصطلاح نقل قول نمایم و کار کرد خویش به شمار آورم. **ولی بدون تردید** از شیوه های کاری شان استفاده اعظمی نموده ام تا باشد در آینده های شیوه پژوهش و تحقیق بهتری را دنبال نموده باشم. یکی از مسائلی که در نگارش من وضاحت بیشتر و عادلانه تر یافت، دریافت هایم در مورد زبان پشتو بود، که در گذشته ها به گونه وارونه نشان داده شده که گویا گویش وران این زبان، بیشتر از گویشوران زبان و ادبیات فارسی- دری هستند که در واقعیت مطابق حقانیت تحقیقی نیست، حتی بدون در نظر داشت اینکه همه اقلیت های افغانستان در حقیقت به زبان دری سخن میرانند، می نویسند، شعر می سرایند، کمپوز می کنند، تعلیم و آموزش می بینند، و آثار و ادبیات حماسی، عقیدتی و عرفانی می آفرینند. قابل یاد آوری است، در طول چندین دهه این مسئله حتی شامل حال دوستان و هموطنان پشتو زبان ما نیز می شد، زیرا آنها همواره به مناطق اقلیت ها مهاجر می شدند و به این زبان همه کارکرد های زندگی روزمره شان را به پیش می بردند. من با اتکا به منابع برون مرزی دریافتم که از دیدگاه زبان شناسی و زبان نگاری تاریخی، مقایسه و نژاد شناسی، دارای ارزش بخصوص خود است. و آن این است که بسا از مردمانی که امروز به زبان پشتو سخن میرانند، در حقیقت در گذشته های نهایت دور به این زبان سخن نه رانده اند، بلکه دارای زبان های ویژه خودی بوده اند و به مرور زمان، وقتی که مناطق آنها اشغال شده است و آنها جز دسته اشغال گر قرار گرفته اند، بدون تردید با در نظر داشت سیاست های ستیز جویانه حاکمیت های قدرت مند، آهسته آهسته زبان و ادبیات و داشته های فرهنگی شان را از دست داده اند. بطور مثال ما اکنون داریم پشتون های ترک تبار، ایماق، پشه ای، پارسی گویان و غیره که به مرور زمان زبان و داشته های اصلی شان را از دست داده و با میل و پشتون مدغم شده اند.

همچنان در این نگارش (**تیزس**)، مسائلی را در مورد زبان های واخانی، واشکاشمی در **یافتیم** که از دیدگاه تحقیق و مسایل تاریخی و حتی نژادی دارای ارزش هستند. مثلاً موضوعات وابسته به تصور تبار شناسی از طریق و به وسیله تیوری زبان شناسی، به شمول زبان شناسی مقایسه را در یافتیم که تا هنوز در مورد آنها کمتر و یا هم هرگز سخن زده نه شده است. مثلاً پیدایش تاریخی و نژادی مردمان واخان و **تقسیم بندی** قومی، قبیله وی، وضعیت اجتماعی آنها که بدون تردید زبان نیز زیر اثر این چنین تفاوت ها قرار گرفته است، به شمول نحوه کاربرد واژه ها، نقل و قول ها، داستانهای پیره زنان، کهن سالان، مقام و موقف اجتماعی از قبیل، سید ها، میر ها، خیبری ها، رعیت ها، شاهان، سادات و غیره را میتوان یاد نمود.

مزید بر آن دریافتم که چقدر زبان اشکاشمی مردمان ناحیه افغانستان بسا از واژه های اصیل خود را از دست داده که همین واژه ها در منطقه اشکاشم جمهوری تاجیکستان به حال خود باقی اند و حتی بیشتر از سیاق تاریخی محیط و منطقه یاد شده، برخوردار هستند. از جانب دیگر این زبان در حقیقت اکنون به یک زبان مختلط اشکاشمی، زیبای، و سنگلیجی تبدیل شده است، و بیشتر از 25 فایز واژه های دری در آن حضور دارند که در حقیقت فرآیند رو به میرندگی این زبان را نشان دهنده است. من سعی نموده ام تا با پیشکش نمونه ها و مثال های متعدد، بر خلاف آنچه که دیگران و آنهم افراد اندکی تلاش ورزیده اند تا روابط زبان های پامیری، به ویژه زبان شغنائی_روشانی را با زبان اوستا در مطالعه قرار دهند، اما من تا حدی برخلاف آن بوده ام و نیز هیچگونه تناسب فونیتیکی، نحوی، و حتی واژک شناسی و واژگانی را در میان این زبان ها احساس کنم، لذا این مسئله را بیشتر به زبان های خانواده ایرانی که بدون تردید زبان اوستا در آنها نیز دخالت خفیف دارد، مورد بررسی قرار داده ام. و یاهم برخی ها سعی نموده اند تا در مورد زبان های خانواده ترکی، زبان و ادبیات پشتو، و زبان های خانواده پامیری مناسبت هایی را نشان دهند که در نگارش من این مسئله به گونه واضح نشان داده شده است که موجودیت برخی از الفاظ، واژه ها و یا علائم لغوی زبان های دیگر در زبان های پامیری نشان دهنده آن نیست که این زبان ها دارای سابقه واحد اند، بلکه هیچ زبانی در هیچ مکانی نمیتواند از اثرات زبان های مجاور و یا همسایه، مصون و در امان باقی بماند، زیرا زبان و فرهنگ در فرآیند تاریخ انسان ها، فراتر از مرزها، عقاید، باورها، سیاست ها و سنت ها، عملکرد داشته است. همچنان میتوان گفت که در حقیقت موجودیت این گونه ترکیب های زبانی، در نتیجه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زبانی، فرهنگی، بازرگانی و غیره میان جامعه بشری به میان آمده اند که امروز نیز میتوانیم اثرات زبان و فرهنگ کشور های غرب و زبان ساینس و تکنولوژی را در زمینه میتوان به مطالعه نشست. در این اثر نشان داده شده است که مشترکات نسبی واژگانی، آواشناسی، و تلفظاتی در بین زبانهای پامیری و سایر زبان های اطراف آنها، مانند زبان پشتو، ترکی، اوزبکی، و غیره در حقیقت نشان دهنده موجودیت امپراتوری های نا همگون زمانه های گذشته بوده است که در این سرزمین، اثرات آن بالای این زبان ها هنوز باقی مانده و حتی جز ساختار اصلی زبان گردیده است. در این اثر سعی نموده ام تا مطابق واقعیت های عینی سیاست فرهنگی، ملی و زبانی نظام های گذشته و حکومت موجوده را که از پشتیبانی گسترده نظامی و مالی کشور های جامعه بین المللی، به به سرکردگی امریکا که افغانستان در تصرف آنها است، مورد بررسی و تدقیق و تحقیق قرار داده و کار کرد های علمی و عملی را در این زمینه بازتاب نمایم. در این اثر با در نظر داشت مواد دست داشته و یا هم بر بنیاد کار کرد های برخی از

افراد و شخصیت های علمی و اکادمیک افغانستانی که در داخل و خارج کشور زندگی میکنند، و مسایلی را کماکان در مورد این زبان ها به نگارش گرفته اند و خدمتی را در زمینه انجام داده اند، توضیح نموده ام. این گونه نوشته ها در حقیقت از نقطه نظر شیوه های پژوهشی و تحقیق، آنقدر ژرف و عمیق نیستند، اما تصویری را در اختیار علاقه مند این عرصه کاری میگذارند تا بتواند بر بنیاد آن ها چیزی به نگارش بگیرد که بتواند برای آینده های زمینه خوب تری را در اختیار گذاشته باشند. در این اثر از کار کرد های **شاه عبدالله " بدخشی "** که طی یک لغت نامه تهیه و تدوین گردیده است، یاد آوری نموده و لی آنقدر که لازم باشد تا در آن موادی دریابیم که بتواند برای کار های بعدی محققین مؤثر باشد ندارد، اما باید آن را قدر نمود زیرا نخستین اثری است که برخی از واژه های شغنانی را در آن درج نموده است که تلفظ برخی از آن ها هم درست نیست، و علت از این قرار است که موصوف بر اساس فهم انفرادی خود روی آن کار نموده و نشان میدهد که در زمینه از افراد اهل زبان هرگز استفاده نکرده است. اما جان مطلب در این جا است **عبدالله بدخشی** شخصیتی بوده است دارای اخلاق فرهنگی بزرگ جمع گرایانه و تعدد پسند و فارغ از هرگونه تعصب و جزم گرایی، به این کار نهایت مؤثر و اکادمیک و علمی، اقدام ورزیده است.

قابل یاد آوری است که **دکتر اسدالله شعور، دکتر روان فرهادی، دکتر نعمت الله شهرانی، علی شاه صّبار، محمد نظیف شهرانی، محمد اسماعیل اکبر،** هر کدام به گونه کوتاه و مختصر چیزی در مورد این زبان ها، به شکل یاد آوری و ذکر از این زبان ها و بعضی ها هم با کمی توضیحات در مورد این زبان ها اظهار نظر نموده اند که در واقعیت امر نمیتوان من حیث تحقیق و تدقیق روی آن نظر انداخت. اما باید گفت که دکتر اسدالله شعور در مورد ادبیات شفاهی پامیری، برخی از اقوال و ظرافت های زبانی پامیری و به ویژه **" درگیلیک "** و **" للائیک "** که ویژه داشته های شفاهی و در حقیقت هم به گونه سوگنامه و یاهم ابراز عشق و محبت در میان پامیری ها است، مسایل بیشتری را به نگارش گرفته است، زمانی که در کشور تاجیکستان جهت تحصیل دوره دکتری شان، قرار داشتند.

من در این اثر نشان داده ام که برخی از نظریات دوستان و علاقه مندان زبان های شرقی ایران به ویژه پامیری تا حدی قابل بحث است. **مثلاً دکتر خوش نظر پامیرزاد** در نوشته های خود، **" برخی از واژه های شغنانی در شهنامه فردوسی "**، و **یا هم " زبان شغنانی در اوستا "** و **" شیوه های ساختاری رسم الخط زبان شغنانی "** سعی نموده است که روابط این زبان را با سایر زبان های یاد شده ارتباط بدهند که در واقعیت هیچگونه قربتی را از دیدگاه زبانی، واژگانی و نحوی، دیده نمیتوانیم و اینکه شباهت های واژگانی و زبانی وجود دارند، بدون تردید، آنگونه که در گذشته ها نیز ابراز نموده ایم، زبان، فرهنگ و تهذیب در کلیت خود همواره بسوی فراتر از مرز ها، به حرکت و برکت در می آید. حتی باید گفت که نظریات و پیشکش های

عملی آقای پامیرزاد، در مورد ساختار الفبای زبان های پامیری به ویژه واخانی و شغنانی، قابل تأمل و دقت بیشتر است. حتی در زمینه من در این اثر توضیح نموده ام علت این همه تشابهات در حقیقت امر ناشی از این است که، تنوع انسانی تنوع زبانی را به بار می آورد و همواره با خود داشته است. انسان ها همانگونه که به نژاد ها و ملیت های مختلف تعلق دارند، به همان اندازه به زبان های گوناگون سخن میگویند. دلیل تنوع زبانی را برخی از دانشمندان، زبان شناسان و پژوهشگران زبان شناسی مقایسی، از این میدانند که گویا جمعیت و دسته های انسانی به مرور زمان متکثر شدند و یا هم به دلیل هجرت از گوشه ای به گوشه ای دیگر، زبان از حالت ساده و بسیط بودن به سمت ترکیبی شدن حرکت کرده است. بنابراین اگر به عامل زبان مشترک در میان انسان ها باور نداشته باشیم، این را میتوان گفت که عامل تحول زبان ها همواره جغرافیای و محیط انسان ها بوده و خواهد بود. در این میان برخی از زبان ها می میرند، برخی ها غنای خود را از دست می دهند، و برخی ها از عرصه بیرون میشوند و برخی ها به زبان های دیگر که از نقطه نظر نیروی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود بهره بیشتر دارند، زبان های خورد و ریزه را نیز زیر اثر خود قرار داده آن ها را در خود صورت ادغام می بخشند. آنگونه که این مسئله در برابر ملیت های خورد و کوچک در فرآیند و فراز و فرود تاریخ نیز به مشاهده رسیده است.

زبان همچون موجود زنده همیشه در معرض انقراض قرار گرفته میتواند. در گذشته ها به زبان هایی سخن میگفتند که در حال حاضر کسی به آن ها سخن نمیگوید، و به این معنی است که آنها دیگر در میدان مکالمه و مفاهمه قرار ندارند و جای شان را به سایر زبان های بیشتر مروج و گذار نموده اند. مثلاً زبان لاتین مهم ترین و شناخته ترین زبان عصر قدیم است که حالا دیگر کسی به آن سخن نمی راند، و تنها من حیث زبان تحقیق و پژوهش باقی مانده است. و هم باید گفت که دلیل دیگری از انقراض زبان ها را باید در نبود رقابت آنها با رشد و توسعه جوامع و زبان های غنی تر دیگری دانست که در شرایط و زمان مدرن کنونی کاملاً قابل مشاهده است. این یک واقعیت مسلم است، زمانی که زبان در مسیر تحول و انکشاف مدنی قرار نگیرد، توقف میکند، یا به نفع زبان دیگری محل را خالی میکند و زمانی که این چنین فرآیند را طی نمود، بدون تردید بعضاً بسوی میرندگی میرود، و اگر در مسیر تحول مدنی قرار گرفت، به پیش میرود. بطور مثال زبان های پامیری به دلیل اینکه در مسیر تحول قرار نگرفته اند، در جا مانده اند و هیچگونه تغییری را نیز متقبل نه شده اند.

این زبان ها دارای اصول و قواعد هستند، اما داشته های لغوی و واژگانی آنها نهایت کم است. پژوهش هایی که در مورد زبان های پامیری صورت گرفته است، نشان میدهد که واژه های انتزاعی نیز در این زبان ها وجود دارند، به شمول مفاهیم هستی شناسانه در آنها وجود دارند، اما به دلیل اینکه این زبان ها کنار مانده اند، به این دلیل از رشد و انکشاف و تحول بیشتر خود، بازمانده اند.

من در این اثر تلاش نمودم تا از آثار و منابع نهایت مختلف استفاده به عمل آورم و تا حدی هم موفق شدم زیرا این همه مواد به زبان انگلیسی، روسی و یا هم تاجیکی (به صورت سری لیک)، وجود داشت. اما اکنون در این قسمت میل ندارم تا هر کدام را نام گیر کنم و در مورد نوشته های شان ابراز نظر نمایم، زیرا این همه مسایل در متن خود اثر وجود دارند. من با برخی از نظریات آنها، نظر شخص خودم را که چقدر از اعتبار علمی برخوردار است و یا هم کمتر است، ابراز نموده ام، به ویژه آنها ای که در کشور های اروپایی پیرامون این زبان ها نوشته اند، تفاوت های زیادی وجود دارند که میتوان آنها را به چالش گرفت و در برابر شان اقامه استدلال و دعوا کرد. بیشترین مسایل دقیق علمی، تاریخی، زبانی، نژادی، پژوهشی، و حتی داشته شفاهی مردمان این منطقه و سرزمین را در آثار و آفریده های شخصیت ها و نویسندگان جمهوری های نو به استقلال رسیده آسیای میانه، به ویژه جمهوری همسایه تاجیکستان یافتیم که واقعاً اساس و بنیاد تحقیقات سایرین را در این زمینه تشکیل دهنده هستند. علت این مسئله در آن که تحقیقات آنها بر بنیاد پژوهش ساحوی، ارتباط عملی با مردمان آن سرزمین، و داشتن منابع و مآخذ معتبر باقی مانده از زمان شوروی سابق و یا هم آفریده شده در زمان معاصر، صورت گرفته است.

در این اثر نشان داده شده است که نگارش های محمد نظیف شهرانی در مورد واخان و دسته بندی انسان از دیدگاه موقف اجتماعی و روحانی شان قابل قدر است، اما از دیدگاه نظریات زبان شناسانه نمیتوان اتکا کرد زیرا، موصوف در حقیقت با دسته ای از سیا حین امریکایی داخل دالان (گری دور)، و اخان گردیده مسایلی را به رشته تحریر درآورده اند که بیشترین رقم توجه شان روی موجودیت مردمان قرغیز آن دیار بوده است، و دلیل آن است که شخص شهرانی خود نیز از جمله اوزبکان منطقه (خاش)، ولایت بدخشان افغانستان هستند. علاوه بر آن هدف شان از این سیاحت اکادمیک، از یکطرف جلب توجه امریکایی ها به این منطقه، و آنهم در زمان موجودیت قوای نظامی شوروی سابق در افغانستان و از جانبی هم چون این قرغیز ها در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اکثراً به پاکستان و کشور ترکیه مورد تشویق و ترغیب قرا گرفته بودند.

من در این اثر بخاطر وضاحت بخشیدن به فرآیند پژوهش و کارکرد ها پیرامون زبان های پامیری، به ویژه شغنایی، اشکاشمی و واخانی، موضوع ساختار و تدوین رسم الخط این زبان ها را توضیح داده ام که البته اکنون در شیرازه اکادمی علوم افغانستان دانشمندی زبان و ادبیات ملیت های برادر، بر اساس سعی و تلاش معاون سر محقق خیر محمد حیدری، داکتر خوش نظر پامیرزاد، و علی شاه " صبار "، روی دست گرفته شده است. این دوستان زحمات فراوانی را در این زمینه متقبل شده اند، و اکنون در تلاش آنند تا با تکمیل نمودن الفبای زبان شغنایی و بعد سایر زبان ها، کتب درسی را برای شاگردان این مناطق که در گذشته ها به زبان و ادبیات فارسی- دری به آموزش می پرداختند، تهیه و تدوین نموده و به تطبیق آن اقدام عملی خواهند نمود.

باید گفت که این کاری است نهایت درست بخاطر زنده نگاهداشتن تاریخ، فرهنگ و زبان مادری، اما باید گفت که نظامی را که برای ساختار الفبا در نظر گرفته اند، تا حدی مطابق قوانین بین المللی الفبا سازی برای این گونه زبان ها صورت نگرفته و فقط بر اساس قوانین و ساختار آوا شناسی و آوا نگاری برخی از زبان های بیرونی به ویژه زبان روسی، تدوین گردیده و آن تعداد از حرف هایی که در این زبان ها وجود ندارند معادلت های شان را که اتخاذ نموده اند، در حقیقت خلاف قوانین موجوده زبان و ادبیات شغنائی بوده و آن را زیر اثر ویژگی های زبان های خارجی ساخته اند که برای افراد اهل زبان در هنگام خوانش و نگارش دشواری ها را به وجود آورده و حتی باعث مشکوکیت در سیستم تلفظ و نگارش برای افراد اهل زبان نیز به وجود خواهد آمد. علت در این است که در اصل باید از دانشمندان عرصه زبان شناسی به ویژه آنهایی که در زمینه تجارب فراوان را در کشور های شان در امر تدوین الفبا زبان های اقلیت ها و در حال میرندگی دارند باید مشوره گرفته می شد و یا هم مواد تدوین شده و مطروحه را در فرآیند نظر خواهی افراد آگاه و کار شناس در زمینه زبان و زبان شناسی قرار میدادند تا یک طرح کلی ای که باعث آفرینش سهولت های بیشتر برای اهل زبانان و مردمان علاقه مند به این عرصه میگردید، که چنین کاری صورت نگرفت و نتیجه هم آنگونه که باید می بود، بدست نخواهد آمد. قابل یاد آوری است ساختار الفبای این زبان بر اساس نظام زبان عربی تا حدی دشوار آفرین و حتی کاری نخواهد بود. از جانی هم چون مردمان کوهستان تا هنوز از زبان دری درست استفاده کرده نمیتوانند، و سخن رانی های شان به زبان دری به شمول خوانش و نگارش کاملاً ضعیف است، از این سبب تدوین این چنین رسم الخط برای زبان شغنائی و سایر زبان ها، دشواری مبرم تر دیگری خواهد بود که فراراه اقلیت های زبان قرار خواهد گرفت.

باید گفت که تعداد افراد و اشخاص با سواد شغنائی و واخانی مقیم در کانادا هم زمانی که الفبای تدوین شده و مطروحه را به گونه غیر مستقیم و بیرون از شیرازه رسمی و بطور فردی و شخصی، مورد مشاهده و مقایسه قرار دادند، دریافتند که دشواری ها در زمینه زیاد وجود دارند، اما چون فعلاً در کشور شان قرار ندارند و هم آنهایی که در این تدوین و ترتیب مسؤلیت رسمی و دولتی داشتند، به خود زحمت و تکلیف دانستند تا با دیگرانی که اهل زبان هستند، و صاحب نظر در زمینه اما بیرون از زادگاه شان، سهیم سازند. به ویژه برخی از نظریاتی را که افراد با صلاحیت های نسبی در اختیار دارند، میتوان در امر تدوین الفبای این زبان ها برای استفاده علمی و اکادمیک نه سیاسی و مؤقتی، بکار می بردند.

قسمت نهایی این اثر در مورد زبان شغنائی پا میر بدخشان افغانستان و بدخشان تاجیکستان اختصاص یافته است که سعی نموده ام این هر دو زبان را باهم مقایسه کنم. در صورتیکه این زبان ها از دید گاه تاریخی، قومی، نژادی، ساختاری و حتی تلفظاتی شاید هم تفاوتی با هم نداشته باشند، اما از نقطه نظر شرایط زمانی و مکانی،

تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و حتی سیاست های زبانی در بیشتر از صد سال گذشته، مسایلی به میان آمده باشند که باعث دگرگونی نسبی زبانی هم شده باشد. چون در داخل افغانستان مسئله زبان از زمان حصول استقلال و آزادی در سال 1919، از استعمار انگلیس و به ویژه بعد از به حاکمیت رسیدن حاکمیت های قومی و قبیله ای، نه تنها روی زبان های قومی و اقلیت های خورد کوچک هیچ گونه توجه ای مبذول نگردید، بلکه این زبان ها همواره در معرض تهاجم زبانی و فرهنگی قرار گرفتند و در فرجام تدریس، تعلیم و آموزش در این مناطق ای که به این زبان ها سخن میراندند، نه تنها این که به زبان مادری شان صورت نگرفت، بلکه از زبان دری نیز که در واقع زبان گفتن، نگارش و خوانش اقلیت ها در داخل کشور بود، نیز محروم شدند و زبان دیگری که از دید گاه قدرت سیاسی و اقتصادی تا حدی قوی تر بود، به معرض اجرا در آورده شد. حتی برای گویش وران این زبان ها، کاملاً دشوار بود تا به زبان مادری شان هنگامی که بسوی شهر ها، دهکده ها، و مراکز سفر می نمودند، به بسیار دشواری جرئت میکردند تا به زبان مادری شان سخن میزدند، و اگر هم سخن میراندند، با واژه های گوناگون مورد توهین و تحقیر قرار میگرفتند. زمانی که سردار داؤد در افغانستان به قدرت رسید، و حکومت جمهوری را اعلان کرد، تدریس تعلیم و آموزش رسمی را در دبیرستان ها، و دبستان ها به زبان پشتو مروج ساختند و این مسئله باعث گردید که گویش وران این زبان ها از غنای زبانی، ادبی، فرهنگی و تاریخی زبان فارسی، بی بهره بمانند و در صحنه رقابت های سالم با سایرین قرار گرفته نتوانند. لذا از یک طرف از داشته های غنامند زبان و ادبیات دری بازماندند، و از جانی هم با زبان دیگری که کاملاً در زندگی شان بیگانه بود، آغاز به آموزش نمودند که باعث عقب مانی اکثر جوانان و نوجوانان در فرآیند تعلیم و آموزش رسمی دولتی گردید. لذا اکنون دیده میشود که در زبان های پامیری به ویژه شغنایی، واخانی، اشکاشمی، و سایرین بیش از 50% فایز واژه های زبان دری، پشتو، ترکی و غیره مشاهده میشود. باید گفت که زبان و ادبیات اشکاشمی در وضعیت بد تری قرار دارد.

زبان های پامیری در داخل تاجیکستان، به ویژه شغنایی از یک موقعیت نهایت درستر دیگری بر خور دار هستند و آن اینکه مردمان آن سرزمین در فراز و فرود تاریخ به گونه های نا همگون، مبارزه شان را بخاطر احیای، انکشاف، ترقی و تعالی این زبان ها بکار برده اند. مثلاً در سال های 1922، 1925، در زمان حاکمیت جوزف ستالین، و به ویژه در حاکمیت شوروی سابق در این سرزمین، بکار برده اند. در سرزمین تاجیکستان تحقیقات و پژوهش های نهایت معتبری در مورد این زبان های صورت گرفته است و حتی گفته میتوانیم که همه پژوهش های بیرونی در مورد این زبان ها در داخل تاجیکستان فقط با استفاده از داشته ها، نگارش ها، و تحقیقات

متخصصین تاجکیستان، به ویژه پامیری ها، به شمول روس ها، صورت گرفته است و به گونه ای در حقیقت برگردان شده است. بنیان گذاری انستیتوت پامیری شناسی، در دوشنبه در حقیقت دریچه خوشبختی و موفقیت دیگری بود که در راستای کار کردها و پژوهش های افراد علاقه مند این عرصه، و وفاداران عرصه تاریخ، فرهنگ، ادبیات و داشته های تاریخی، مفتوح و بازگشایی گردید. چون در دو متن جداگانه ای که به نام مقایسه این هر دو زبان به حروف انگلیسی نوشته ام، همه این مسایل، یعنی تفاوت ها، تشابهات، اثرات زبان های حاکم، اثرات فرهنگ عمومی جامعه، و غیره را در آن ذکر نموده ام، از این سبب در این نتیجه گیری آن را بار مجدد به تکرار نمی گیرم. تنها می خواهم عرض نمایم که بسا از واژه های زبان های پامیری به ویژه زبان شغنائی که نهایت اصیل و قدیمی اند، در پامیری تاجکیستان وجود دارند که در بدخشان افغانستان کار برد ندارند و از صحنه سخن و تکلم بیرون شده اند. به همین سان برخی از واژه ها در بدخشان افغانستان هستند، که پامیری های آن طرف دریای آمو از آن ها کمتر آگاه هستند، و شاید هم دلیل این بوده می تواند که این مردمان که دارای تاریخ، فرهنگ، زبان، فلکلور، عقیده و باور مشترک هستند، در مدت زمان نهایت طولانی از همدیگر بدور مانده بودند و هر کدام شان مطابق محیط موجوده شان به این زبان ها به گونه های ویژه محیط خودی شان آنها را رشد دادند و تا به امروز به این سطح رسانیده اند. **در فرجام، به امید اینکه نگارش مختصر من بتواند در خدمت آن مقصدی قرار گیرد، که بخاطر آن نیت به تحریر و نگارش آن اقدام نموده بودم.**

مآخذ و ادبیات استفاده شده

References & Literature

اسکندر روف، ب.ای. بخارای شرقی و پامیر در نیمه دوم سده 19، جلد دوم، دوشنبه، (1963 م.)

اندریوه، م.س. تاجک های ناحیه علیای دریای آمو، ستالین آباد، (1958 م.)

اندریوه، م.س. اتنوگرافی زبان یغناپی، دوشنبه، (1970 م.)

اورانسکی، ای.م. زبان های ایرانی در فرآیند تاریخ، مسکو، (1979 م.)

اوشائین، ل.و. اقوام ایرانی ناحیه پامیر غربی. پژوهش های مقایسه ای بشر شناسی، تاشکنت، (2000 م.)

اوستا، نامه مینوی، آئین زردشت. جلیل دوستخواه، تهران، 1343

ادبیات مزدیسنا، یشت ها، قسمتی از کتاب اوستا، تفسیر و تألیف، پورداد، بمبی،

اوستا، یسنا جزای از نامه مینوی، تفسیر و تألیف، پورداد، بمبی، 1312

اوستا، یسنا جزای از مانه مینوی،

ادبیات مزدیسنا، یشت ها، جلد اول.

- ادبیات باستانی ایران، محمد قائمی، تهران.
- اوستا، نامه مینوی، آئین زردشت، **تهران 1343**.
- ایران نامه یا کار نامه ایرانیان باستان، میرزا عباس ابن محمد علی شوستری، **هند، 1925**.
- ادبیات مزدیسنا، یشت ها
- ادبیات باستانی ایران،
- ایران در زمان ساسانیان، کرستن سن، **تهران، 1317**.
- ادلمن، د.ای. افسانه های یزغلامی در مورد اسکندر بزرگ، مسکو، **(1963 م.)**
- ادلمن، د.ای. دستور مقایسی زبان های شرق ایران، مسکو، **(1986 م.)**
- ادلمن، د.ای. زبان های دسته شغنانی- روشانی. بنیاد های زبان شناسی عمومی ایران ، مسکو، **(1987 م.)**
- ادلمن، د.ای. بنیاد زبان شناسی ایران، مسکو، **(1987 م.)**
- ادلمن، د.ای. انکشاف گونه مختلف زمانی در زبان های ایران میانه و جدید. تجارب پژوهش های مقایسی در مورد زبان های شرقی ایران، جلد دوم، مسکو، **(1975 م.)**
- ادلمن، د.ای. دسته زبان های شغنانی - روشانی، مسکو، **(1987 م.)**
- ادلمن، د.ای. و یوسف بیکف، ش.پ. زبان روسی، زبان های جهان، زبان های شرقی، مسکو، **(2000 م.)**
- بعد از پیدایش دسترسی نسبی، به آثار و آفریده های پژوهشگر و محقق، ادلمن، به ویژه هفت اثر
- ایوانف، د.ل. شغنان. یاد داشت هایی در مورد افغانستان. مجله ویستتیک اروپا، ش.6، تاشکنت، **(1885 م.)**
- آخوند نیازوف، و.د. انعکاس سنت و اعتقادات مردمی در نظم شفاهی زبان های پامیری، دوشنبه، **(2000 م.)**
- بیرینسکی، الف.الف. کوهستان های ناحیه علیای دریای پنج (واخانی ها و اشکاشمی ها) مسکو، **(1908 م.)**
- بختاور شاه اوه، ل. البسه های سنتی تاجیک های مناطق بدخشان کوهی، دوشنبه **(989 م.)**
- بابا اوه، الف.د. یاد بود های واخان باستان، دوشنبه، **(1973 م.)**
- بلدیرف، الف.ن. داشته های شفاهی (فلکلور) بدخشان، مجله شرق شناسی، شوروی، شماره 5، **(1948 م.)**
- بوبناوه، م.الف. باستان شناسی پامیر در جریان چهل سال گذشته، اداره پامیر شناسی، دوشنبه، **(1985 م.)**
- بخت بیک اوف، ت. دستور زبان شغنانی، "مجله دانش"، دوشنبه، **(1979 م.)**

بوشکف، و.ای. و مونوگراوه، ل.ف. مسایل اتنیکی در مناطق بدخشان
کوهسار، مجله آسیای میانه و قفقاز، ش.5، (2000م.)
بوشکف، و.ای. و قلندروف، ت.س. اسماعیلیان تاجیکستان. سنت ها و مدرنیسم،
مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره، 6، (2002 م.)

پخالینا، ت.ن. زبان اشکاشمی، مسکو، (1959م.)
پخالینا، ت.ها. زبان شغنانی، مسکو، (1959م.)
پخالینا، ت.ن. زبان های پامیری، مسکو، (1979م.)
پخالینا، ت.ن. زبان واخانی، مسکو، (1975م.)
پخالینا، ت.ن. در مورد پیدایش تو مونیم های زبان های اشکاشمی، یز غلامی
و زبان واخی در روشنی زبان شناسی ایرانی، مسکو، (1976 م.)
پخالینا، ت.ن. و نظراوه، ز.و. زبان اشکاشمی، و زبان های روسیه فدراتیو،
مسکو، (1997م.)
پخالینا، ت.ن. زبان های پامیری، مسکو، (1969م.)
پخالینا، ت.ن. زبان واخانی، مسکو، (1975م.)
پولادی، ت. آثار منثور مردم بدخشان، دوشنبه، (1999 م.)
پیسارچیک، الف.ک. تاجیک های پیش از پامیری ها (پیشدادیان)، مجله، مردمان
آسیای میانه و قزاقستان، (1962م.)
پیشدادیان پامیر، دایرة المعارف، شوروی، مسکو، (1983م.)
تاریخ ادبیات ایران، ادوارد برون، تهران، 1335
تاریخ افغانستان، احمد علی کهزاد، کابل، 1352
تاریخ زبان فارسی، جلد دوم
تاریخ زبان فارسی، جلد اول
حلیم بیک اوف، و.و. شرایط اجتماعی و اقتصادی کوهستان های شامخ بدخشان
افغانستان، مسکو، (2006م.)
خرسیپ، اشعار به زبان های شغنانی- روشانی، دوشنبه، (1990م.)
دولت بیک اوف، ها. باور های دینی مردمان ناحیه غربی پامیر، پیش از اسلام،
دوشنبه، (1995م.)
دادی خدایف، ر.خ. زبان های پامیری، مسکو، (1970م.)
دادی خدایف، ر.خ. اصطلاحات رنگ شناسی و پامیر شناسی، دوشنبه،
(1985 م.)
دادی خدایف، ر.خ. مایکرو توپانیمیه پامیری، دوشنبه، (1975 م.)
دادی خدایف، ر.خ. اصطلاحات بازتاب مفاهیم و معانی رنگ ها در پامیر.
پامیر شناسی، دوشنبه، (1985م.)

- دیاکوف، الف، پیرامون مسایل زبان ادبی مردمان کوهسار، ستالین آباد، (1930 م.)
- دیاکوف، الف. موضوع زبان ادبی تاجیکان و مردمان کوهسار. ستالین آباد، (1930 م.)
- رضوان شاه اوه، ن. بازتاب عقاید و باور های مردمان بدخشان از طریق لباس و سنت های دیرینه (مسایل وابسته به پا میر شناسی)، خارق، (2003 م.)
- روزنفلد، الف. ز. داشته شفاهی و فلکلور مراسم عروسی در میان پیشادایان تاجیکان پامیر. منابع داشته های شفاهی و بشر شناسی، لنینگراد، (1970 م.)
- زبان های ایرانی در خارج ایران، مقاله،
- زروبین (زره بین)، ای.ای. واژه نامه و متن های زبان اروشوری. سیاحت علمی پامیر، لنینگراد، (1930 م.)
- زروبین (زره بین)، ای.ای. متن ها و واژه نامه زبان شغنانی، مسکو، لنینگراد، (1960 م.)
- زروبین (زره بین) ای.ای. متون و واژه نامه زبان شغنانی، مسکو- لنینگراد (1960 م.)
- سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک زبان های منجی، شغنانی، و یزغلامی، لنینگراد، (1973 م.)
- سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک زبان های شغنانی، منجانی، یزغلامی و روشانی، لنینگراد، (1973 م.)
- سکولوه، ب.س. رابطه ژنیتیک زبان های شغنی و منجی، لنینگراد، (1973 م.)
- سکولوه، ب.س. لغت نامه و متون زبان بر تنگی، مسکو- لنینگراد، (1960 م.)
- سکولوه، ب.س. واژه نامه و متون زبان های روشانی و خوفی، مسکو، (1960 م.)
- سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک میان زبان های یزغلامی، و زبان های دسته های پا میری، لنینگراد، (1967 م.)
- سکولوه، ب.س. زبان های پا میری، مسکو، لنینگراد، (1953 م.)
- سکولوه، و.س. مناسبات ژنیتیکی میان زبان های یزغلامی و زبان های دسته های پامیری، لنینگراد، (1967 م.)
- سنگ محمد بدخشی، فاضل بیکی سرخ افسر، تاریخ بدخشان، لنینگراد، (1959 م.)
- ستیلین، و کامنسکی، ای.م. واژه نامه اتمالوژی زبان واخی، (1990 م.)
- ستیلین، و کامنسکی، ای.م. ویژگی های اسم فاعل در زبان های پامیری. تاریخ فلو لوژی شرق باستان. مسکو، (1979 م.)
- ستیلین، و کامنسکی، ای.م. واژه نامه اتمالوژی زبان وا خانی، فلو لوژی ایران شناسی، مسکو، (1999 م.)

- ستیلبن- کامنسکی، ای.م. لغت نامه اتمالوژی زبان واخانی، 1999
- ستیلبن- کامنسکی، ای.م. یاد داشت هایی در مورد تاریخ واره شناسی زبان های پا
میری. رشد و انکشاف مسایل فرهنگی. مسکو، (1982م.)
- شاه خمار ف، س. اسماعیلیسم: سنت ها و مدرنیسم. مجله آسیای مرکزی و قفقاز،
شماره 2، (2000 م.)
- شاه خمار ف، س. سنت ها و مدرنیسم، مجله آسیای میانه و قفقاز، شماره 2،
(2000، م.)
- شکر محمد اوف، ها، و قربان اوف، خ.، دوشنبه، (1987، م.)
- شکر بیک اوف، ب.ب. زبان باستانی ناحیه ونج، زبان شناسی عمومی ایرانی.
مسکو، (1970، م.)
- شکر محمد اوف، ن. رباعیات و سروده های مردمی بدخشان، دوشنبه،
(1965 م.)
- عابد اوف، الف. تاریخ ادبیات تاجیک در بدخشان، دوشنبه، (1971 م.)
- عالم شاه اف، م.م. واره نامه محیطی، زبان شغنائی، دوشنبه، (2002 م.)
- عالم شاه یف، م.م. واره ها و عباره های مربوط به دامپروری و زبان شناسی
نژادی در مراحل تکامل و انکشاف تاریخی، (2002 م.)
- فیض اوف، م. زبان روشانی های پامیر در دوره نظام شوروی، دوشنبه،
(1966 م.)
- قلندر اف، ت.س. اسماعیلیسم من حیث فکتور اساسی استقرار و استحکام
محیط پامیر، مسکو، (2001، م.)
- قلندر اف، ت.س. موضوع اتنوگرافی شغنائی ها. مجله آسیای میانه، یاد داشت های
تاریخی و فرهنگی، مسکو، (2003، م.)
- قلندر اف، ت.س. وضعیت کنونی اتنوگرافی در منطقه بدخشان کوهی خود مختار
تاجیکستان، مجموعه مقالات، مسکو، (2003، م.)
- قلندر اف، ت.س. بازتاب باور اسماعیلیسم در پامیر، برنامه آقا خان، "رهایی
از محیط گرسنگی و آفرینش برنامه های آموزشی، سایت الکترونیک.
کلانتر ف، ی.ای. انکشاف، نظام نگارشی تاجکی در زمان حاکمیت شوروی،
دوشنبه، (1970، م.)
- کرم شایف، داد خدا، واره نامه زبان شغنی- روسی، مسکو، (1989، م. تاشکند،
1991، م. و دوشنبه، 1999، م.)
- کرم شاه یف، دادی خدا. واره نامه شغنائی - روسی، (جلد اول، 1988، م. جلد دوم،
1991، م. و جلد سوم، 1999، م.)
- کرم شایف، داد خدا، در مورد فلو لوژی پامیر، دوشنبه، (1985، م.)

کرم شایف ، داد خدا ، ویژگی های نام در زبان های پامیری، شعبه پامیر شناسی،
دوشنبه، (1985 م.)

کرم شایف، داد خدا، جنس دستوری در زبان های پامیری، دوشنبه، (1978
1986 م.)

کرم شاه یف، داد خدا، مسأله فلو لوژی پا میر،، دوشنبه (1985 م.)

کرم شاه یف، داد خدا، ویژگی های اسما پامیری، پا میر شناسی، (1985 م.)

گریونبرگ، الف.ل. زبان منجی، بنیاد زبان شناسی ایرانی. زبان های ایران نوین، دسته
های شرقی، مسکو، (1987 م.)

گریونبرگ، الف.ل. و ستیلین- کامنسکی، ای.م. زبان های هندو کش شرقی.
زبان واخی، مسکو، (1976 م.)

گریونبرگ، الف.ل. و ستیلین- کامنسکی، ای.م. زبان های هندو کش شرقی. زبان
واخانی، مسکو، (1976 م.)

لیتونسکی، ب.الف. کوچی های زمانه های باستان بام دنیا. مسکو، (1972 م.)

مارگنسترن، گ. واژه های اتمالوژیکی زبان های پامیری، مسکو، (1974 م.)

مارگینسترن، گ. زبان های هند و ایرانی سرحدات پامیر، اسلو، (1938 م.)

مجله آریا نا، شماره جمل 1347 : مقاله : زبان های افغانستان، مارگینسترن.

مجله کابل، شماره 6، 1315

مجله آریا نا، شماره 3، حمل 1331

مجله آریا نا، شماره دوم، حوت 1332

مجله آریا نا، شماره 2، 1330

مجله آریا نا، شماره 7، 1322

محمی الدین اف، ای. رسوم و سنت های کشاورزان ناحیه غربی پامیر، دوشنبه،
(1989 م.)

مولر، ک. و تسنن، س. زبان اشکاشمی به حیث زبان پدری، دوشنبه، (2005 م.)

مونوگوروه، ل.ف. پیشدادیان پامیر. مجله مردمان دنیا، مسکو، (1988 م.)

مونوگوروه، ل.ف. پامیری ها، مردمان مستقل و یا جز ترکیبی قوم تاجیک، مجله
آسیای میانه، (1989 م.)

مونوگوروه، ل.ف. امتزاج و استحکام مردمان پامیر، مجله آسیای میانه، مسکو،
(2001 م.)

میرداد اوف، الف. نظری به فرآیند تحول زبان های ایرانی منطقه هندو کش شرقی،
مجله نامه پژوهشگاه. دوشنبه، (2002 م.)

نظر اوه، ز.و. سیستم افعال در زبان اشکاشمی، در همآهنگی با زبان تاجیکی
بدخشان، مسکو، (1998 م.)

نظر اوه، ز.و. شرایط زبانی در ناحیه غربی پامیر، بر بنیاد پژوهش زبان اشکاشمی، مسکو، (2003م.)
 وینوگرادوه، س.پ. زبان اوستا. زبان های جهان. زبان های دنیای ایران. مسکو، (2000م.)
 یوسف بیک اوه، ز. زندگی خانوادگی در شغنان، (اواخر سده 19 و اوایل سده 20، دوشنبه، (2001 م.)

- Bielmayer, Roland. (1989). Yaghnobi. In Schmitt ed., pp. 408-488.*
- Bird, Brian. (2007). Aspects of Yaghnobi Grammer. MA Thesis. University of Oregon. Available at birdswords.wordpress.com*
- Dalby, Andrew. (2002). Language in Danger, London: Penguin*
- Dodykhudoe, R.Kh. (1975). Pamiri microtoponymy. Dushanbe, Moscow. Doctor of Philology Dissertation.*
- Edelman, D.I. (1987). Shughnani-Rushani language Group. In Fundamentals of Iranian Linguistics. New Iranian Language. East-Iranian group. Moscow.*
- Edelman, D.I. (1966) Yazghulami language. Moscow.*
- Edelman, D.I (1971). Yazghulami-Russian Dictionary. Moscow.*
- Edelman, D.I (2000). Yazghulami language. In Languages of the world. III. Moscow: Indrik,*
- Gierson, G. A. (1920) Ishkashimi, Zebaki, and Yazghulami. London.*
- Grunberg, A.L. (1972). Languages of Eastern Hundukush: Munji language. Moscow.*
- Khromov, A.L. (1972). Yagnobskiy Yazyk, Moscow: Izdatel'stvo << Nauka >>*
- Krippes, Karl. (1991). Sociolinguistic Notes on the Turcification of the Sogdians. Central Asiatic Journal 35. pp. 67-80.*
- Lashkarbekov, B.B. (2008) old Wanji. In Fundamentals*

of Iranian linguistics. Moscow.

- Morgenstierne, G. (1938). Indo-Iranian Frontier Languages. II. Oslo.*
- Nichols, Johanna. (1992). Linguistic Diversity in Space And Time. Chicago : University of Chicago.*
- Oranskij, Iosif M. (1977). Les langues iraniennes. (traduit par Joyce Blau). Paris: C. Klincksieck.*
- Pakhalina, T.N. (1959). The Ishkashimi Language. Moscow.*
- Pakhalina, T.M. (1966). The Sarikoli Language Moscow,*
- Pakhalina, T.M. (1971). The Sarikoli-Russian vocabulary. Moscow.*
- Shaw, R. (1876). On the Ghalcha Languages (wakhi And Sarikoli). In Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal. 45.*
- Shaw, R. On the Ghalcha Dialect (shighni). (1877). In Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal. 46.*
- Sims-Williams, Nicholas. (1989). Sogdian. In Schmitt Ed., pp. 173-192.*
- Skjaervo, Prods Oktor. (2008). An Introduction To Manichean Sogdian. Available at www.fas.harvard.edu/~iranian/sogdian/*
- Vavilov, N.I. (1959). Agricultural Afghanistan. I. Moscow.*
- Walter, Moriko Namba. 92006). Sogdians and Buddhism. Sino-Platonic Papers, 174. Dept. East Asian Languages and Civilizations. Philadelphia University of Pennsylvania.*
- Yusufbekov, Sh.P. (1999) Sanglechi Language. Moscow.*
- Yusufbekov, Sh. P, Dodykhudoeva L.R. (2008). Sanglechi Language. In Fundamentals of Iranian Linguistics. Moscow.*

Zarubin I.I. (1924). *To the List of Pamiri Languages*. In *Proceedings of the Russian Academy of sciences*. V. Petrograd.

Zarubin, I.I. (1920). *The Ishkashimi Language*. St-Petersburg.. Manuscript.

Zarubin, I.I. (1927). *To the Description of Munji Language*. Moscow.

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ti.html>

<http://www.gksoft.com/govt/en/tj.html>

<http://www.atlapedia.com/online/countries/tajikist.htm>

<http://www.infoplease.com/ipa/A0108024.html>

<http://www.bartleby.com/65/ta/Tajikist.html>

Persian Empire

<http://ancienthistory.about.com>

http://www.parstimes.com/library/brief_history_of_persian_empire

<http://www.iranian.com/History/2001/July/Sogdiana/>

Alexander the Great / Kushan Empire

<http://ancienthistory.about.com/od/alexander>

<http://www.kushan.org/>

White Huns / Hepthalites / Sassanids

<http://www.livius.org/sao-sd/sassanids/sassanids.htm>

<http://spotlightongames.com/variant/maharaja/eph.html>

<http://www.silk-road.com/artl/heph.shtml>

Gordon, Raymond G., Jr. (ed.) (2005). "[Report for Iranian languages](#)".

Ethnologue: Languages of the World (Dallas: SIL International).

http://www.ethnologue.com/show_family.asp?subid=90019.

Nicholas Sims-Williams, *Iranica*, under entry: *Eastern Iranian languages* [^] ([Skjaervo 2006](#)) vi (2). Documentation.

Roland G. Kent: *"Old Persian - Grammar Texts Lexicon"*. Part I, Chapter I: *The Linguistic Setting of Old Persian*. American Oriental Society, 1953.

Schmitt, Rüdiger (ed.) (1989). *Compendium Linguarum Iranicarum*.

Wiesbaden: Reichert. [ISBN 3-88226-413-6](#).

Sims-Williams, Nicholas (1996). "Iranian languages". *Encyclopedia Iranica*. 7. Costa Mesa: Mazda. pp. 238-245.

Yarshater, Ehsan (ed.) (1996). "[Iran](http://www.iranica.com/newsite/articles/v13f2/v13f2024.html)". *Encyclopedia Iranica*. 7. Costa Mesa: Mazda. <http://www.iranica.com/newsite/articles/v13f2/v13f2024.html>.

Frye, Richard N. (1996). "[Peoples of Iran](http://www.iranica.com/newsite/articles/v13f3/v13f3004a.html)". *Encyclopedia Iranica*. 7. Costa Mesa: Mazda. <http://www.iranica.com/newsite/articles/v13f3/v13f3004a.html>.

Windfuhr, Gernot L. (1995). "[Cases in Iranian languages and dialects](http://www.iranica.com/newsite/articles/v5f1/v5f1a008.html)". *Encyclopedia Iranica*. 5. Costa Mesa: Mazda. <http://www.iranica.com/newsite/articles/v5f1/v5f1a008.html>.

Lazard, Gilbert (1996). "[Dari](http://www.iranica.com/newsite/articles/v7f1/v7f131.html)". *Encyclopedia Iranica*. 7. Costa Mesa: Mazda. <http://www.iranica.com/newsite/articles/v7f1/v7f131.html>.

Henning, Walter B. (1954). "[The Ancient language of Azarbaijan](http://www.azargoshnasp.net/languages/Azari/henningazari/henningazari.htm)". *Transactions of the Philological Society* 53: 157. doi:10.1111/j.1467-968X.1954.tb00282.x, <http://www.azargoshnasp.net/languages/Azari/henningazari/henningazari.htm>.

Rezakhani, Khodadad (2001). "[The Iranian Language Family](http://www.iranologie.com/history/ilf.html)". <http://www.iranologie.com/history/ilf.html>.

SKJÆRVØ, Prods Oktor (2006). "Iran, vi. Iranian languages and scripts". *Encyclopedia Iranica*.

پایان رساله نگارش یافته

به امید نظریات، پیشنهادات، ارزیابی ها، و غنا سازی این رساله توسط دوستان، محققین، شعرا، نویسندگان و به ویژه پژوهشگران عرصه زبان شناسی تباری، نژادی، خصوصی، عمومی و مقایسی به مفهوم گسترده آن، جهت بدست نشر سپردن آن در آینده در داخل کشور و یا کانادا. باید یاد

آور شوم که در دوشنبه به زبان های سریلیک، روسی و فارسی – دری
اقبال نشر یافته است.